کتاب [illegible] فضائل [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الفاضل العامل المحدث الفقيه العليم الخبير المعاصر [illegible] الحاج ميرزا حسين النوري طاب الله ثراه في [illegible]
في كتابه المسمى بالفيض القدسي [illegible] في ترجمة العلامة المجلسي طاب ثراه بعد ذكر تلامذته ومن يروي عنه [illegible] السابع عشر السيد المؤيد
الموفق السيد العالم الفاضل الاديب [illegible] الامير محمد اشرف صاحب كتاب فضائل السادات وهو كتاب كبير حسن كثير
الفوائد [illegible] الاطلاع [illegible] السلطان حسين الصفوي وهو ابن السيد عبد الحسيب بن السيد العالم
الجليل الامير سيد احمد [illegible] زين العابدين الحسيني العاملي له مؤلفات حسنة كمفتاح الصفوي ومصقل الصفا
[illegible] البيضاوي والحواشي على الفقيه واللطائف الغيبية [illegible] المحقق الثاني
وهو ابن خالة المحقق الداماد وقد اجازه [illegible] اجازات مذكورة في اجازات البحار وكان صهرا
له على ابنته [illegible] الامير محمد اشرف عن المحقق الداماد في كتابه المذكور [illegible] التتبع
في الكتاب ان هذا الكتاب هو الذي [illegible] في ترجمة الامير محمد اشرف وعليه [illegible] السلطان حسين
في [illegible] فلا تغفل [illegible]

شرعاً مفهوم بکند داخل این سلک یا خارج از مذهب حق دانسته الله میتوان
نمود وبنیاد آن تدوین وقید تالیف در آورده • واکر مهیمن لایزال این رساله
قابل مجلس مستقیمان بزم جلوس میمنت مانوس سیده سلاطین جهان
مظهر آثار رحمة الله الملك المنان • خاقان کشورستان • باسط بساط امن
وامان • نواب سپهر رکاب • مالك رقاب • نخل کلشن ولایت واقبال
ثمره دوحه نبوت واجلال • خلف انبیای مرسلین • خلیفه ذریه
طیبین وطاهرین • قایم حجة الله القائم المنتظر • مروج طریق حق مذهب اثنی
عشر رافع اعلام سلطنت وحشمت وشاهی • ناصب رایات ظفر آیات
الطاف الهی • مظهر جنود غیبی • مظهر آثار لاریبی • مصداق آیه ذریة
بعضها من بعض • صاحب آیت انا جعلناك خلیفة في الارض عصاره
دودمان اصطفا • خلاصه خاندان اعتلا • کوهر دریای سلطنت وکامکاری
اختر تابان معدلت ونامداری • قبله سلاطین عدالت آیین • اعظم خواقین
طالب عکین ظل الله فی العالمین المؤید بتاییدات الملك العزیز المنان السلطان
بن السلطان والخاقان بن الخاقان سلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی
الصفوی خلد ملکه آن شهنشاهی که ببر کوهر شود دامان بحر • ابر جودش
کوهر که بدامان ریزد • خلد الله ظلال جلاله على مفارق الانام ودام

دوام دولته الی قیام الساعة وساعة القیام که در شرافت این نسبت نسبت به

آفتاب وسایه است وروشنست که سایه بخاک افتاده از طرف کبریا آفتاب

عالمتاب وجود ظلی اعتبار نخواهد دارد روزی نماید وباین شرافت درمیان کتب

سلف ممتاز شود یعنی آنکه از نشاط در بساط جلد نمیگنجند وباعث افتخار

وعلو شان سادات علوی وموجب رفع درجات اخروی موافق حدیث شریف

حضرت رسالت پناه نبوی صلی الله علیه وآله حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی

بیده ولسانه وماله میکردد بیت چو شمشیری که سوزند می بیاید نافانان را نوا

از خاک ره برداشت با ایمای بروی وچون از زمان سلف الی الان هر قبیله

برب النوع خود مفتخر وسرافراز بوده اند چنانچه قبیله قریش بحضرت رسالت

پناه صلی الله علیه وآله وبنی اسرائیل بیعقوب علی نبینا واله وعلیه السلام الحال

ذریه رسول بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله وائمه اطهار صلوات الله

وسلامه علیهم اجمعین بذات اقدس همیون اشرف ارفع اعلی که در حفظ بیضه

اسلام قامت قابلیتش بتشریف نیابت مولینا القائم بامر الله وسیدنا المنتظر

لدین الله صاحب الامر وامام العصر خصه الله سبحانه بصلوات منه علیه

وحقه ببرکات متنازله منه الیه عجل الله فرجه وسهل الله نصرته مفتخر

وسرافرازست مفتخر وسرافرازند وحفظ دین ودنیای خود را در ظل حمایت

دولت

دولت روزافزون بدو مقرون میدانند وپروانه وار در کرد شمع بزم مجلس

همیون فرصت نثار حیات میجویند **لمؤلفه** اکر روشن نشود کاشانه ام از شمع

اقبالش بکام دل نمیپر وانه زبان نکجند دورانی وورد لبهای شب داج

بتضرع وابتهال نقد حیات خود وعالمیان را صرف مقدم او مینمایند فها

انا شرعت فیه وهو حسبی ونعم الوکیل متوکلا علی الله الجمیل وچون در

فضائل اولاد واقربای حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شرف تالیف

یافته بفضائل السادات موسوم کردید واین رساله مشتمل است بر یک مقدمه

وسه باب وخاتمه اما مقدمه مشتمل بر سه فصل است **فصل اول**

در بیان طریقه ثبوت نسب بدان شرفک الله تعالی بالنسب الشریف که نسب

مطلقا موافق شرع مقدس نبوی باستفاضه یعنی که جمیع فقهاء رضوان الله

تعالی علیهم در کتب خود نقل نموده اند مستفاد میشود واستفاضه مشهور

شدن نسباست عند الناس که فلان از اولاد فلانست واکر نوشته

معتمدین سلف وکتب نسب در باب نسب احدی بوده باشد هرچند بمرتبه

استفاضه که اکثر متحیر متواتراست نمیرسد لیکن قرینه قویه وموجب زیادتی

قوت استفاضه مذکوره میشود فعلا هذا جمعی که از اولاد عبد المطلب بن

هاشم بن عبد مناف که جد حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله

علیه وآله است بوده باشد وباستفاضه مذکوره باین نسبت ممتاز باشد
بلا خلاف شرافت قرابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله نسبت بایشان
شرعا ثابت میشود موافق آیات شریفه واحادیث صحیحه ائمه اطهار صلوات
الله وسلامه علیهم اجمعین که من بعد بفضل الله المهیمن العزیز سمت ذکر
خواهد یافت واین نعمت عظما نیست که کسی از منسوبان مَنْ علیه انا مدینة
العلم وعلی بابها باشد بالمأمن نعمة لا یقدر القادرون وصفها چگونه وصف
کنند کسوة العظمة لله لمؤلفه مدینه که ریاض بهشت باب ویست ● نحو اندر
که کتاب اولین کتاب ویست ● ولمرابعها صد شکر که نیست غیر او دوست تراه ●
بهر تو همین بس که همین او دوست تراه ● امروز چه غم خوری که فردا چه شود ●
کان یار نکو همیشه نیکو است تراه ● **فصل دویم** در بیان تشخیص آل واولاد
وذریه وعترت بدانکه آل در اصل اهل بوده هارا قلب بهمزه کردند وهمزه را
باعتبار حرکت ما قبل قلب بالف کردند آل شد بدلیل آنکه آل با اهیل تصغیر میشود
ودر تصغیر هر کلمه باصل خود راجع میگردد پس معلوم شد که آل را استقر نفی
از مرتبه اصلی واز درجه واقعی خود اخراج نموده اند واول اهل بوده چنانچه
در مشکل اعراب القرآن کفته ان آل محمد بمعناه اهل محمد لان اصل آل اهل
ثم ابدل من الهاء همزة فصار اء لاثم ابدلت الهمزة الفا لانفتاح ما قبلها
وسکونها

وسکونها فاذا اصغر آل رد الی اصله فقیل اهیل واهل در لغت بمعنی کسانست
واهل بیت کسان سرا را گویند پس آل النبی واهل بیت نبی یعنی کسان نبی وجمعی
که رجوع ونسبت باو داشته باشند وفرقی که میان آل واهل در استعمال
شده آنست که آل در صاحبان شرافت خواه شرافت دنیوی باشد یا اخروی
استعمال میشود مثل آل النبی صلی الله علیه وآله وآل فرعون علیه اللعنة والعذاب
واهل بمطلق کسان اطلاق میشود مثل اهل سوق که در ایشان شرافت منظور
نیست واهل بیت نبوت که در ایشان شرافت منظور نیز هست در استعمال آل اخص
باشد واهل اعم **اما** بیان اولاد افضل المحققین شیخ زین الدین رحمه الله
در کتاب مسالک فرموده که جماعتی از اصحاب مثل شیخ المحققین شیخ
مفید وقاضی وابن ادریس را اعتقاد آنست که لفظ اولاد شامل اولاد
اولاد وهمچنین تا انقراض عالم هست لقوله تعالی یا بنی آدم ویا بنی اسرائیل
که شامل جمیع بنی آدم وبنی اسرائیل هست واز جهت اجماع بر تحریم حلیله
ولد ولد لقوله تعالی وحلائل ابنائکم الذین من اصلابکم واز جهت دخول
اولاد اولاد در قول خدای تبارک وتعالی یوصیکم الله فی اولادکم وامثال
این که در اینمواضع شامل ولاد اولاد هست پس اگر حکمی نسبت باولاد
واقع شود نسبت باولاد اولاد علی المذاهب المذکوره خواهد بود

مگر بقرینهٔ صریحه و ذریّه بضم ذال در لغت بمعنی نسل و فرزندان است بطناً
بعد بطن پس بنابر متعارف عام و اصطلاح کلام شامل جمیع اولاد خواهد
بود الی انقراض العالم و آنچه لفظی از روی عناد منع نماید فایده ندارد حجت
آنکه شمول ذریّه مر جمیع اولاد را از آن گذشته لغةً و عرفاً که توجیه توان
کرد مگر قرینهٔ صریحه باشد که خصوص جمعی خاص از ذریّه منظور باشد
و عترت بکسر عین در کتب لغت بمعنی خویشان و نزدیکان است چنانچه ابن
اثیر در نهایه ایراد نموده و فی الحدیث خلفت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی
عترة الرجل اخص اقاربه و عترة النبی علیه السلام بنو عبد المطلب و قیل
اهل بیته الاقربون وهم اولاده و علیّ و اولاده و قیل عترته الاقربون
والابعدون منهم تا قول او که گفته است والمعروف المشهور ان عترته
اهل بیته الذین حرمت علیهم الزکوة و در این مقام کلام طویل بود بقدر
حاجت اکتفا شد و من بعد نیز بیان معنی عترت و اهل و غیره بوجه اوفی
مذکور میشود **فصل سیم** در بیان خصوص آل و اقربای نبی صلی الله علیه
و آله چون تشخیص و تحقیق مطلق اولاد و ذریّه و عترت بنحو مسطور مذکور
شد باید موافق آیه و حدیث معلوم شود که خصوص آل و اقربای نبی صلی
الله علیه و آله هر گاه مذکور شود چه جماعت منظور است قال الله تعالی

فی سورة الانفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول و
لذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما
انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر یعنی
بدانید ای مؤمنان که آنچه غنیمت گرفتید از کافران بعضی از هر چه اسم شیء
بر آن اطلاق توان کرد پس بدرستی که مر خدا راست پنج یک آن و مر رسول
خدا را صلی الله علیه و آله و مر خویشان رسول را صلی الله علیه و آله که بنی
هاشمند و بنی عبد المطلب و یتیمان ایشان و درویشان محتاج ایشان
و مسافران ایشان که زادی نداشته باشند که بوطن خود باز گردند هر چند
که در وطن خود متمول باشند پس خویشان رسول الله صلی الله علیه و آله
در این مقام بنی هاشم و بنی عبد المطلبند موافق این تفسیر که از تفاسیر
معتبره نقل شده و مشهور میان امامیه آنست که در حیات حضرت رسول
صلی الله علیه و آله خمس بر شش قسمت منقسم میگردید سه قسم خاصّهٔ
آنحضرت بود و بعد از آن حضرت خاصه امامی که قایم مقام او باشد
تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و سه قسم دیگر برای ایتام
و مساکین و ابن سبیل بنی هاشم مقرر بوده و این حکم مستمر است همیشه
و بعد از آن پیغمبر باید که خمس را بمستحقان آن رسانید اگر هستید شما

از روی تحقیق ایمان آورده بخدا و بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات قرآنی و نزول
ملئکه و غیر آن بر بنده ما که محمد است صلی الله علیه و آله در روز بدر و جدا
شدن حق از باطل و آن روزی بود که بهم رسیدند دو گروه مسلمانان و کافران
و آن روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک در سنه ثانیه از هجرت بود
و از حضرت میزان الله الفارق و مصباحه الناطق جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام مرویست که نزول آیه خمس در نوزدهم شهر رمضان المبارک واقع شد
و باز میفرماید که خدای تعالی با همه چیز تواناست که مردم اندک را بر لشکر بسیار
غالب میسازد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که چون حق تعالی حرام
کردانید بر ما صدقه را یعنی زکوة مفروضه را خمس را برای ما مقرر فرمود
پس صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما حلال و در احادیث وارد شده که
خدای تعالی خود را شریک کردانید با پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت در خمس
بجهة آنکه مردم متنبه شوند که خمس بهترین مالست و تشنیع نکنند مستحقین
خمس و مذلت ایشان ننمایند که اوساخ ناس بجهة ایشان مقرر شده بلکه دانند
که خمس بهترین مالست که خدای تعالی خود را در آن شریک نموده و فرموده است که
لله خمسه و شیخ الطائفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله تعالی در کتاب تهذیب
در بحث خمس نقل نموده عن احدهما علیهما السلام فی قول الله تعالی و اعلموا انما

غنمتم

غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین
وابن السبیل قال خمس الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذی القربی
لقرابة الرسول الامام والیتامی یتامی آل الرسول والمساکین منهم وابناء
السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلام که راوی مترددبوده در اینکه قایل کدام یک از ایشان بوده فرموده اند
در تفسیر این آیه شریفه که خمس خدا از امام است و خمس رسول خدا صلی الله
علیه و آله از امام است و خمس ذی القربی از خویشان رسول خداست که امام زمان
باشد علیه السلام و سه حصه دیگر از یتامی که یتامی آل رسول صلی الله علیه و آله اند
و مساکین که مساکین از آل رسول الله صلی الله علیه و آله اند و ابناء سبیل نیز
که ابناء سبیل از آل رسولند صلی الله علیه و آله پس اخراج نمیشود این خمس از ایشان
که آل رسولند بغیر ایشان و از حدیث مذکور صریحا معلوم شد که بغیر از امام
علیه السلام سه فرقه دیگر که اولاد عبد المطلبند با آل رسول تعبیر فرموده اند
و آل رسول با ایشان نیز گفته میشود پس آل رسول مختص بنی هاشم است
مطلقا و باز شیخ الطائفه المحقه شیخ ابو جعفر طوسی روح الله روحه القدوسی
در تهذیب الاحکام بعد از حدیث مذکور ایراد نموده است علی بن الحسن
بن فضال عن محمد بن اسمعیل الزعفرانی عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینه عن

ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس الهلالی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه
قال سمعته یقول کلاما کثیرا ثم قال واعطهم من ذلک کله سهم ذی القربی
الذین قال الله تعالی ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم
التقی الجمعان نحن والله عنی بذوی القربی والذین قرنهم الله بنفسه وبنبیه
فقال فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل
منا خاصة ولم یجعل لنا فی سهم الصدقة نصیبا اکرم الله نبیه واکرمنا ان یطعمنا
اوساخ ایدی الناس یعنی سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین
و یعسوب المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه
علیه نقل نموده که آنحضرت بعد از کلام کثیری فرمودند عطا کن بایشان از
مجموع مال غنیمت حصه ذی القربی را وایشان آنجماعت اند که فرموده است
خدای تعالی اگر ایمان آورده اید بخدا وآنچه نازل کردیم ما بر پیغمبر صلی الله علیه
وآله روز تفرقه حق وباطل روزی که ملاقات کردند لشکر مسلمانان وکفار
باهم ما والله خواسته شده ایم بذوی القربی وما بنی هاشم خواسته شده ایم
از جماعتی که مقارن ونزدیک ساخته خدای تعالی ایشان را بنفس خود وبنفس
نبی خود پس فرموده است خدای تعالی بدرستی که از خداست خمس غنیمت واز
رسول خداست واز خویشان رسول ویتامی ومساکین وابناء سبیل که از ما باشند

یعنی

یعنی از بنی هاشم باشند خاصة ونگردانیده از برای ما در سهم صدقه نصیبی
وحصه گرامی ودوست داشته خدای تعالی پیغمبرش را وگرامی داشته ما را که طعمه
وخورش ما گرداند چرکهای دستهای مردم را که آن صدقه باشد از این حدیث
وامثاله معلوم میشود که لنا واکرمنا که ائمه علیهم السلام فرموده اند
بلفظ جمع شامل بنی هاشم است وایشان لحوق نسبت داده اند چنانچه
بعضی تصریح نموده اند که در اکثر مواضع نحن ونا که ائمه فرموده اند شامل
جمیع هست وشیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب مذکور ایراد
نموده است که وهؤلاء الذین جعل الله لهم الخمس هم قرابة النبی صلی الله
علیه وآله الذین ذکرهم الله عز وجل قال الله تعالی وانذر عشیرتک الاقربین
وهم بنو عبد المطلب انفسهم الذکر والانثی منهم یعنی جماعتی که گردانیده
خدای تعالی از برای ایشان خمس را ایشان اقربای رسول اند صلی الله علیه وآله
آنجماعتی که ذکر کرده خدای تعالی ایشان را در این آیه که فرموده بلفظ امر خطاب
برسول صلی الله علیه وآله که بیم فرما خویشان نزدیک خود را وایشان اولاد
عبد المطلب اند انفسهم از مذکر ومؤنث شیخ المجتهدین وعلامة المحققین
وحید عصره شیخ جمال الدین مطهر حلی رحمة الله علیه در کتاب تذکرة
الفقهاء در مقصد سادس در فصل ثانی در مبحث خمس گفته است المراد

بالیتامی والمساکین وابناء السبیل فی آیة الخمس من المتصفین بهذه الصفات
من آل الرسول صلی الله علیه وآله وهم ولد عبد المطلب بن هاشم وهم الان
اولاد ابی طالب والعباس والحرث وابی لهب خاصة دون غیرهم عند
عامة علمائنا لانه عوض عن الزکوة فیصرف الی من منع منها ولقول امیر
المؤمنین علیه السلام ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل منا
خاصة یعنی مراد بیتامی ومساکین وابناء سبیل در آیه خمس کسانیند که
متصف باین صفتها از آل رسول صلی الله علیه وآله باشند وایشان اولاد
عبد المطلب بن هاشمند وایشان الحال اولاد ابی طالب واولاد عباس واولاد
حارث واولاد ابی لهب اند بخصوص نه غیر ایشان نزد جمیع علماء ما که علماء
شیعه اند از جهت آنکه خمس عوض زکوة است پس صرف کرده میشود بر کسی
که منع کرده شده از ایشان زکوة واز جهت قول حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب علیه السلام که فرموده است خمس از ذی القربی که امام باشد علیه السلام
ویتامی ومساکین وابن سبیل از ما یعنی بنی هاشم بخصوص است وبدیگری
داده نمیشود ودر کتاب عمدة صحاح الاخبار تالیف یحیی بن حسن بن علی
بن محمد البطریق الاسدی الحلی قدس الله سره مسطور است ذکر الثعلبی فی
تفسیر قوله تعالی ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی

القربی

القربی قرابة النبی صلی الله علیه وآله وهم آل علی وآل العباس وآل جعفر وآل
عقیل ولم یشرک بهم غیرهم یعنی ثعلبی در بیان ذی القربی که در این آیه کریمه وارد است
ما افاء الله تا آخر که ترجمه اش اینست که آنچه باز گردانید خدای تعالی بر رسول خود
از اموال اهل قریها که بحرب گرفته نشده پس مر خدا راست ومر پیغمبر او را ومر
خداوندان خویشی را گفته است که مراد خویشان آنحضرتند صلی الله علیه وآله وایشان
آل علی وآل عباس وآل جعفر وآل عقیل اند وشریک کردانیده نشده است باین
اقربا غیر ایشان [illegible] ثقة الاسلام ابو علی طبرسی حققه الله تعالی برحمته در جوامع الجامع
در تفسیر این آیه شریفه ایراد نموده است ولذی القربی اهل بیت رسول الله و
قرابته وهم بنو هاشم والیتامی والمساکین وابن السبیل منهم وعن علی بن
الحسین علیهما السلام هی قربائنا ومساکیننا وابناء سبیلنا واز این تفسیر و
حدیث ظاهر است جمیع بنی هاشم واهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله بودن
ایشان ومنسوب بودن حضرت سید الساجدین ایشانرا بخود چنانچه
فرموده قربائنا ومساکیننا وابناء سبیلنا ظاهر است ودر ارشاد مفید
قدس سره در بابی که ذکر طرف من فضائل حسین بن علی علیهما السلام واقع است
وروی باسناده عن ام سلمة رضی الله عنها انها قالت خرج رسول الله صلی
الله علیه وآله من عندنا ذات لیلة فغاب عنا طویلا ثم جاء وهو اشعث

اعشبرويه مصفومة فقلت له يا رسول مالى اراك شعثا مغبرا فقال اسرى بى فى
هذا الوقت الى موضع من العراق يقال له كربلا فرايت فيه مصرع الحسين ابنى و
جماعة من ولدى واهل بيتى تا آخر حديث واين حديث شريف دالست بر آنكه
بغير ائمه عليهم السلم از ذريه و اقارب جمعى كه با حضرت امام حسين عليه السلم
در آنمكان بدرجه شهادت فايض شده اند حضرت رسول الله صلى الله عليه
و آله اطلاق ولدى واهل بيتى بر ايشان فرموده اند و منحصر بر ائمه معصومين
عليهم السلام نيست و قاضى نور الله رحمه الله در كتاب احقاق الحق ايراد نموده است
قال المصنف رفع الله درجته الثانى من مسند احمد لما نزل وانذر عشيرتك
الاقربين جمع النبى عليه السلم من اهل بيته ثلثين فاكلوا وشربوا الثا تا آخر
روايت واين خبر نيز دالست بر شمول لفظ اهل بيت غير ائمه معصومين را صلوات الله
عليهم اجمعين **تحقيق** علامه حلى رحمه الله تعالى در مبحث خمس از كتاب تذكره
ايراد نموده كه مستحق خمس از اولاد عبد المطلب كسيست كه منسوب باو باشد
از جانب اب نه از جانب ام نزد اكثر علماء شيعه بنا بر حديثى كه از حضرت امام
موسى كاظم عليه السلم منقولست كه آنحضرت فرمود من كانت امه من بنى هاشم
وابوه من ساير قريش فان الصدقة تحل له وليس له من الخمس شيء لان الله تعالى يقول
ادعوهم لآبائهم يعنى كسى كه مادر او از بنى هاشم و پدر او از ساير قريش باشد

وهاشمى

و هاشمى نباشد پس صدقه يعنى زكوة حلالست مر او را و چيزى از خمس از براى
او نيست از جهت آنكه آيه شريفه ادعوهم بنحوى كه مذكور شد وارد شده
كه مردم را بنسب پدرها بخوانيد نه بنسب امهات و دالست بر اين مطلب و سيد
السند الفاضل الكامل اعظم المجتهدين سيد مرتضى علم الهدى رحمه الله
تعالى فرموده كه كسى كه منسوب بنى هاشم از جانب ام باشد نيز مستحق خمس است
از جهت قول حضرت رسول صلى الله عليه و آله در شان حضرت امام حسن
و امام حسين عليهما السلم كه هذان ولداى امامان قاما او قعدا يعنى
اين دو ولد من دو امامند قايم باشند بامر امامت يا قاعد باشند از آن
و بعضى قاما او قعدا را گفته اند يعنى امامند در جميع حالات خواه در حال
ايستادن يا در حال نشستن با وجود آنكه ايشان از جانب ام منسوب بحضرت
رسول صلى الله عليه و آله بوده اند و اين معنى را جمعى منع نموده اند باعتبار
آنكه ممكنست كه خطاب حضرت رسول صلى الله عليه و آله بايشان بلفظ ولداى
مجاز باشد بنا بر حديث حضرت امام موسى كاظم عليه السلم كه فرموده اند
فان الصدقة تحل له و از جهت قول خدا تعالى ادعوهم لآبائهم چنانچه
گذشت ليكن در باب اين بخاطر ميرسد كه ممكنست كه امر فرموده باشد
خدا تعالى در اين آيه بآنكه بايد مردم را باسم پدرها بخوانند گر چه نسبت ام

مستحق خمس باشد لیکن حدیث ولیس له من الخمس شیء کم واقع شده منع این
توجیه مینماید و باز علامه حلی رحمه الله در کتاب مذکور نقل فرموده در آیه
خمس که لفظ ذی القربی واقع شده مقصود خصوص امام زمانست علیه السلم
از جهت آنکه لفظ ذی القربی مفرد است و حمل بحقیقت باید کرد این مفرد را امام
باین حقیقت اولیست از جمیع اقربای حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس همه اولاد
عبد المطلب در خصوص لفظ ذی القربی که در این آیه واقع شده نمیتوانند مقصود
بود والا مفرد حمل بمجاز که جمع است خواهد شد بدون قرینه و سید المجتهدین
واحمد المحققین میر سید احمد جد داعی رحمة الله علیه در حواشی من لا یحضره
الفقیه در مبحث خمس نقل نموده که علامه حلی رحمه الله در کتاب مختلف نسبت
داده بشیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله که او فرموده لفظ ذی القربی در آیه
خمس نسبت بامام علیه السلم نیست بلکه جمیع سادات نیز داخلند و از سید السند
مقتدی الفضلا سید مرتضی علم الهدی نیز چنین نقل شده تم کلامه فی الحاشیه
لیکن آنچه استفاده از اکثر احادیث و لفظ ذی القربی که مفرد ادا شده و ذوی القربی
با حرف واو ادا نشده که جمع باشد چنانچه ظهیر الاسلام والمسلمین محمد الراوندی
در فقه القرآن بیان نموده است مستفاد میشود که امام زمان علیه السلم
در اینجا بخصوصه منظور باشد هر چند لفظ قربی بنحوی که از قاموس اللغة و غیره

من کتب اللغة معلوم میشود مصدر است و بمعنی قرابت و خویشی آمده و مفرد
و جمع در و مساویست لیکن لفظ ذی که مفرد ادا شده مانع از افاده جمع است
و از احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم که بیان فرموده اند که مراد در آیه
از ذی القربی خصوص امام علیه السلم است تخصیص ثابت میشود هر چند لفظ
قربی بنحوی که مذکور شد عام است و در کریمه الا المودة فی القربی من بعد بتفضیل
الله المهیمن سمت ذکر خواهد یافت که موافق حدیث و لغت قربی شامل جمیع اولاد
عبد المطلب هست • پس از نظیر ما فصل فیما سبق معلوم شد که سادات از
جمله اقربا و اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله اند موافق آیه و حدیث
و لغت و تصریح نمودن علمای امامیه مثل علامه و شیخ ابو جعفر طوسی
رحمهما الله تعالی و مثل کما مخفی است آنچه در بعضی از شروح کتب فقه در مبحث
تشهد واقع شده که مراد با آل در صلوات بر آل نبی صلی الله علیه و آله مطلق بنی
هاشم است نزد بعضی و در منهاج صفوی احمد المحققین میر سید احمد
جد داعی این قول را بیان نموده است و در لفظ ذی قربی که خلاف شده
در عموم و خصوص و با وجود آنکه لفظ ذی مفرد است و بر بعضی از علما او را مثل
اسم جنس دانسته اند بنا باید بعضی از احادیث چنانچه در من لا یحضره الفقیه
در مبحث خمس وارد است که و اما خمس الرسول صلی الله علیه و آله فلاقاربه

وخمس ذی القربی فیهم اقرباء که حکم بر صاحبان بصیرت مخفی نیست که
اقرباء بعنوان جمع مذکور شده در بیان ذی القربی و شامل جمیع گردانیده اند
باز مؤید مقصود است بنحوی که بر صاحبان بصیرت مخفی نیست

باب اول

در بیان سند از آیه و حدیث نبوی یا ثانی که مشعر باشد بر شرافت و فضیلت اولاد
امیر المؤمنین و یعسوب المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه آن سرور
و مطلق بنی هاشم و اقرباء حضرت رسول صلی الله علیه و آله

سند اول

در تفسیر علی بن ابراهیم که از تفاسیر شیعه و مؤلفش از مشایخ محمد بن یعقوب
الکلینی است در سوره فاطر در آیه کریمه ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق
بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها
یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر و قالوا
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور بعبارت عربی
تفسیر این آیه نقل شده که حاصل ترجمه آن اینست که آیه مذکوره در شأن
اولاد رسول صلی الله علیه و آله مطلقا نازل شده و تصریح نموده که فمنهم
ظالم لنفسه مرا جمعی اند از اولاد رسول صلی الله علیه و آله که انکار امامت
اهل بیت صلوات الله تعالی علیهم نموده اند و ممکنست که حمل شود انکار امامت

بانکار

بانکار حق مرتبه تکریم و تعظیم امامت نه انکار اصل امامت تا آنکه بدخول بهشت
که آیه دالست بر آن تنافی زیاد نداشته باشد و منهم مقتصد جمعی اند از اولاد
رسول صلی الله علیه و آله که اقرار دارند بامامت اهل بیت علیهم السلام
و منهم سابق بالخیرات باذن الله ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین اند و تفسیر دیگر چنانچه بعضی از مفسرین نموده اند نموده
و این شرافت عظیمی است که حضرت حق سبحانه و تعالی در آیه شریفه ذریات
بتمامها داخل الذین اصطفینا گردانیده باشد و در تفسیر ملا فتح الله
کاشانی که مسمی بخلاصة المنهج است تفسیر آیه شریفه باین عنوان مسطور است
ثم اورثنا یعنی بعد از آنکه ما کتابهای متقدمه را بر امم سابقه فرستادیم
بمیراث دادیم الکتاب قرآن را الذین اصطفینا بآنانکه برگزیدیم من عبادنا
از بندگان خود و عطا را میراث گفته زیرا که میراث مالی باشد که بی تعب
و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جست و جوی مؤمنان بلکه
بمحض عنایت ملک منان بدیشان رسیده یا همچنانکه بیگانه را در میراث
دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا همچنانکه سهام ورثه از میراث
متفاوتست مانند ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و تمام ایضا
نیز بهرهای اهل قرآن متفاوتست و هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد

[illegible] در تفسیر فرات بن ابراهیم [illegible]
[illegible] ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا [illegible]
فمنهم ظالم لنفسه [illegible]
و منهم مقتصد [illegible]
و منهم سابق بالخیرات باذن الله [illegible]
جنات عدن یدخلونها [illegible]
الآیه [illegible]

خود از حقایق قرآن بهره مند شوند وظاهر معنی آنست که بعد از آنکه وحی
کردیم بتو قرآن را میراث دادیم آنرا بکسانی که بعد از تو باشند از بندگان
صالح گزیدگان ما اند ودر یا بنده او ورثة الکتاب بودند چنانچه در حق موسی
علیه السلم کفت بجهت تعظیم وتکریم امت مرحومه است فَمِنْهُمْ پس بعضی ازین
بندگان برکزیده ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمکار اند بر نفس خود بتقصیر در عمل
کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وبرخی از ایشان متوسط الحال اند ومیانه رو
که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ وجمعی دیکر از ایشان سَابِقٌ
بِالْخَيْرَاتِ پیشی کیرنده اند بنیکوئیها که پیوسته عمل باحکام قرآن کنند
بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی بتوفیق وفرمان او ذَلِكَ واین توریث واصطفا هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ اوست بخشایش بزرک جَنَّاتُ عَدْنٍ یعنی فضل بزرک بوستانهای
با اقامت ودایمی يَدْخُلُونَهَا که در آیند مقتصد وسابق بخیرات در آن
يُحَلَّوْنَ فِيهَا پیرایه بسته شوند در آن مِنْ أَسَاوِرَ از دستوانهای که باشد
مِنْ ذَهَبٍ از طلاء خالص وَلُؤْلُؤًا وآراسته شوند بمروارید صافی در عین
المعانی آورده که دستوانه زر ومروارید حلیه ملوک عرب بوده چنانچه
تاج بپادشاهان عجم ازینجهت تخصیص بذکر آن شده وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا
وپوشش این کروه در آن جنان حَرِيرٌ دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی

رسته وبافته کسی نباشد وَقَالُوا وکویند این کروه در وقتی که از حفره دوزخ
برهند وبروضه بهشت رسند الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش وسپاس مر خدا راست
الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ آن خدائی که برد از ما اندوه دوزخ را یا خوف
که در تقطاعات داشتیم بقبول آن مندفع کردانید ویا جمیع احزان
دنیا را از ما زایل کرد إِنَّ رَبَّنَا بدرستی که آفریدکار ما لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده
کناه کاران شَكُورٌ جزا دهنده سپاس داران وفرمان برداران پس از آیه
شریفه صریحا مغفرت جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله حتی
ظالم بر نفس مستفاد میشود لمؤلفه از روی توجز کناه روئی ناید
وز خلق تو غیر بذل خوئی ناید کفتم بکنه دلیر کز رحمت تو دایم
بیقین که جز نکوئی ناید وبقیه عبارت تفسیر اینست در عین المعانی
آورده که خدا شکور است یعنی که طاعت یسیر را می پذیرد وثواب کثیر
بر آن عطا مینماید واعطای نعمت جزیل میکند وبشکر یسیر راضی میشود
از حضرت امام جعفر صادق وامام محمد باقر صلوات الله علیهما
مرویست که این آیه مخصوص ماست وحق تعالی باین آیه ما را خواسته نه
غیر ما را وسفیان ثوری نیز از سدی روایت کرده که کفت عبد خیر مرا
خبر داد که حضرت امیر المؤمنین ویعسوب الوصیین وامام الموحدین

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که من از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
در تفسیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که ای علی مراد
از الذین اصطفینا من عبادنا ذریه تواند و چون روز قیامت شود ذریه تو
سر از قبور بر دارند ایشان سه طایفه باشند یکی آنکه با تو باز دنیا بیرون رفته
و طایفه دویم آنکه سیئات و حسنات ایشان مساوی باشد و طایفه سیم
آنند که حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابو حمزه ثمالی روایت
که فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که دو مرد از اهل
عراق نزد آن سرور دین آمدند و گفتند یا ابن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر
این آیه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ای اهل عراق با شما بر آمد
که این آیه در شان امت محمد صلی الله علیه وآله نازل شده پس بر شما لازم
باشد که همه امت در جنت باشد چون من از آن پیشوای دین این سخن شنیدم
گفتم یا ابن رسول الله پس این آیه در حق چه کسان نازل شده آنحضرت فرمودند
نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله فینا
اهل البیت یعنی سه بار تکرار فرمود که بخدا سوگند که این آیه در حق ما اهل البیت
نازل شده پس پرسیدم که یا ابن رسول الله از ذریه علی بن ابی طالب آنکه ظالم لنفسه
خود است چه کس است فرمود کسیست که سیئه و حسنه او یکسان باشد و

بر دیگری غالب نباشد پرسیدم که یا ابن رسول الله مراد از مقتصد ایشان
چه کس است فرمود کسانی که در منازل خود بعبادت ملک علام مشغول
باشند و در خانها نشینند که تلاوت کتاب الله اوقات خود صرف کنند تا روز
مرگ بایشان در رسد آنکه گفتم یا ابن رسول الله مراد از سابقان بالخیرات
چه کسانند فرمود ایشان آنانند که فی سبیل الله مجاهده کنند و مردم را
براه راست دعوت نمایند چون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ذریه
او که اهل عصمتند و بروایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که این آیه در حق اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده
سابق ائمه اند و مقتصد صلحای ایشان که مرتبه امامت ندارند و ظالم
گناهکاران ایشانند و از حضرت امام معصوم الشهید المسموم ابی
الحسن الرضا علیه السلام در مجلس مامون در مرو از این آیه پرسیدند که عام
یا خاص فرمود که خاص در عترت پیغمبر صلی الله علیه وآله و بعد از آن
فرمود که میدانید که وارث کتاب ظاهر اهل اصطفاست چنانچه در کریمه
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم
مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ که نبوت و کتاب در مهتدیان ثابت است
نه فاسقان و اسامة بن زید روایت کند که از رسول خدا صلی الله علیه وآله

ازین آیه سؤال کردند آنحضرت فرمود که سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا
مغفور و اصحاب ما بعد از تخصیص این آیه در حق اهل بیت بسبب این روایات
مذکوره استدلال کرده اند بر امامت ائمه هدی تم کلام التفسیر **تنبیه**
بدانکه در تفسیر مذکور هفت حدیث مذکور شد که آیهٔ شریفه در شان اولاد حضرت
علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و مخصوص ایشانست و ایشان موصوفند
بصفة اصطفا و از حدیث حضرت سید الساجدین و قدوة العارفین امام
زین العابدین علیه السلام که فرمود نزلت والله فینا اهل البیت و سه مرتبه قسم
بذات الله یاد نمود که در شان ما اهل البیت نازل شده و سائل سؤال نمود که ظالم
نفس خود از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام چه کس است حضرت امام زین
العابدین علیه السلام جواب فرمود چنانچه مذکور شد معلوم و مستفاد میشود
که ذریات از جمله اهل بیت نبوت باشند و الا والله فینا اهل البیت سه مرتبه
مؤکد بقسم والله فرمودن و بیان ظالم بر نفس خود و مقتصد و سابق بخیرات
بنحوی که سمت ذکر یافت کردن مناسب نخواهد بود با وجود آنکه موافق من حلف
بالله کاذبا فقد کفر هیچ احدی از مؤمنین قسم کاذب بذات الله نمیخورد
پس چون بلسان مطهر ائمه معصومین جاری شود و از حدیث حضرت امام
همام علی بن موسی الرضا علیه السلام که در مجلس مامون مذکور شد معلوم

میشود

میشود که داخل عترت باشند ذریه رسول صلی الله علیه و آله و الا ایراد
و لقد ارسلنا نوحا الی آخر در تتمه تمام و موافق نخواهد بود بجهت
آنکه بنحوی که از تفسیر خلاصة المنهج مبین و بیان عبارت حدیث مسطور
شده که آیه شریفه خاص در عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است
و بحسب ظاهر اهل اصطفا مسطور است چنانچه در کریمه وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَٰهِيمَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَٰبَ فَمِنْهُم
مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ که نبوت و کتاب در میان ذریه نوح
و ابرهیم مخصوص مهتدیان است نه فاسقین و در آیهٔ اصطفینا ایراث
کتاب در میان جمعی که بصفة اصطفا موصوفند مخصوص مهتدیان
ایشان که ائمه معصومین باشند صلوات الله تعالی علیهم اجمعین
خواهد بود نه سایر ناس معلوم میگردد که ظالم بر نفس و مقتصد و سابق
بخیرات مجموع بصفة اصطفا موصوفند و داخل عترتند و الا تخصیص
بعترت مذکوره بنحو مرقوم نخواهد بود ۲ از تتمه مکالمه حضرت
آنچه مستفاد میگردد ۲
امام رضا علیه السلام با مامون در تفسیر این آیه که باین عبارت فرموده اند
و لکن اقول اراد الله عز و جل بذلک العترة الطاهرة فقال المامون و کیف
عنی العترة من دون الامة فقال الرضا علیه السلام انه اذا اراد الامة

لکانت باجمعها فی الجنة لقوله تعالی فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم
سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی الجنة
فقال جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب اه فصار
الوراثة للعترة الطاهرة لا لغیرهم چنانچه من بعد تمام حدیث با ترجمه اش
مذکور میشود ان شاء الله تعالی مؤید مقصود است واحادیث اهل بیت عصمت باید
باهم موافقت داشته باشند وسابق برین از کلام سید الساجدین حضرت
امام زین العابدین علیه السلم که فرمودند والله نزلت فینا اهل البیت واهل
بیت را برین سه فرقه ظالم بر نفس ومقتصد وسابق بخیرات مؤکد بقسم تفسیر
فرمودند واز سایر احادیث که درین فصل مذکور شد ومن بعد میشود معلوم
میگردد مختص بودن آیهٔ شریفه بذریهٔ رسول صلی الله علیه وآله بر اهل بیت
وعترت بنا بر موافقت احادیث درینمقام باید ذریهٔ رسول صلی الله علیه وآله
باشد وحاصل معنی آن چنین میشود که بمیراث دادیم کتاب را در میان جمعی که
بصفت اصطفا موصوفند واز جمله عترت وذریه اند بخصوص عترت
طاهره دون غیرهم وبرین غرابتی ندارد که جمیع ذریهٔ علی بن ابی طالب علیه السلم
داخل عترت رسول صلی الله علیه وآله باشند بجهت آنکه عترت بکسر عین در لغت
بمعنی خویشان ونزدیکان آمده است چنانچه در مقدمه مذکور شد ومؤید

اسمعیت

اسمعیت لیخه عروة الاسلام الشیخ الفقیه ابو جعفر بن بابویه قمی رضوان
الله تعالی علیه در مجلس تاسع عشر یوم الجمعه ثانی وعشرین از شهر رمضان
المبارک سنه سبع وستین وثلثمائه در امالی که از جمله کتب معتبره اوست
بیان احوال اسیران مسلم عقیل با روایت معنعن از بعض بزرگوار خود باین
عنوان نقل نموده که چون مدت حبس پسران مسلم عقیل بعد از شهادت حضرت
امام حسین علیه السلم متمادی شد ویکسال کشید گفتند مرزبان با ما
که نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه وآله ونحن من ولد مسلم بن عقیل
بن ابی طالب بیدک اساری وبعد از استماع این معنی زندانبان خود را بپای
ایشان انداخته معذرت خواست ومرخص نمود ایشانرا وگفت مخفی باشید
در روز وشب قطع طریق نمایید تا آنکه خدای تعالی شما را فرج بدهد ایشان
قطع مسافت می نمودند تا آنکه بعجوزه رسیدند وچون قریب بلیل بود سؤال
نمودند از آن عجوزه که درین سواد لیل ما راه بجایی نمی بریم امشب ما را در خانه
خود ضیافت کن تا آنکه صبح باز بقطع طریق مشغول شویم وگفتند باو
که نحن من عترة نبیک محمد صلی الله علیه وآله هربنا من سجن عبید الله بن
زیاد من القتل عجوزه بایشان گفت که دامادی دارم فاسق می ترسم که از
احوال شما مطلع شده شما را شهید نماید آخر الامر ایشان بخانه عجوزه

مانند چون دامادِ ملعونِ آن عجوزه مطلع شد و ایشان را اسیر نمود گفتند یاو نحن
من عترة نبیّک محمّد صلی الله علیه وآله چون صبح شد آن خارجی غلام سیاه خود را
مامور بقتل ایشان نمود و چون آن غلام اراده قتل ایشان کرد بدستور گفتند
یاو نحن من عترة نبیّک محمّد صلی الله علیه وآله و آن غلام بعد از استماع این نسبت
از قتل ایشان امتناع نمود ثانیا آن ملعون پسر خود را امر نمود که ایشان را شهید
نماید پسر او نیز گفتند که نحن من عترة نبیّک محمّد صلی الله علیه وآله پسر بعد
از استماع این معنی امتناع از قتل ایشان نمود آخر آن لعین سنگدل خود
متوجه قتل آن دو مظلوم هاشمی شده نسبت پیغمبر را صلی الله علیه وآله
منظور نداشت و ایشان را شهید کرد و عاجلا در دنیا بغضب ابن زیاد گرفتار
شده بامر او بقتل رسید و آجلا بعذاب ابدی گرفتار گردید بنابراین روایت
مکرر ایشان خود را عترت رسول گفتند باعتبار قرابت و از این مستفاد میشود
که اصطلاح عرف و لغت بوده که عترت بمطلق خویشان قریب اطلاق نمایند
و من بعد نیز احادیث از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و اهل البیت
علیهم السلام مذکور میشود که دلالت بر این معنی دارد و ابن بابویه رحمه الله در کتاب
اکمال الدین و اتمام النعمة تحقیق معنی عترت نموده و بعد از نقل مراتب معنی
در این مقام ایراد کلامی نموده که ملخص ترجمه آن اینست که اگر سؤال کنند

طائفه

طائفه اهل سنّت و مخالفین لعنهم الله از قول نبی صلی الله علیه وآله که فرموده
من وا گذارنده ام در میان شما چیزی را که اگر متمسک شوید بآن گمراه
نمیشوید بعد از من و آن کتاب خدا است و عترت منست آگاه باشید و
بدانید که این دو امر از هم جدا نمیشوند تا آنکه وارد شوند بر من در کنار
حوض پس چه امر مانع است شما را که ابوبکر از عترت باشد و کل بنی امیه
از عترت باشند یا آنکه سؤال نمایند که اگر عترت منحصر باولاد حضرت
امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشد لازم می آید که حضرت
یعسوب المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام داخل عترت
نباشد پس در جواب این سؤال بگو که مانع این امر چیزیست که در لغت
وارد شده و دلالت بر آن قول حضرت رسول صلی الله علیه وآله اما
دلالت قول آنحضرت صلی الله علیه وآله پس اینست که فرموده عترت من
اهل بیت منند و اهل بیت را در کتاب مسطور موافق لغت و اصطلاح
مجمع تفسیر نموده که صاحبان اهل باید متکفل احوال او شود از اقارب
نزدیک مثل اولاد او و اولاد جد قریب او و اهل رسول را صلی الله علیه
وآله در این مقام بنی هاشم تفسیر نموده نه سایر بطون پس ابابکر و بنی امیه
لعنهم الله چون از اولاد جدّ بعید اند از این معنی بیرون میروند و جمیع معانی

لغوی عترت را نقل نموده و گفته است باین عبارت که قال محمد بن علی بن الحسین مصنف
هذا الکتاب والعترة علی بن ابی طالب وذریته من فاطمة وسلالة النبی الذین
نص الله تبارک وتعالی علیهم بالامامة علی لسان نبیه صلی الله علیه وآله وهم
اثنی عشر اولهم علی بن ابی طالب وآخرهم القائم المهدی صلوات الله علیهم علی
جمیع ما ذهبت الیه العرب فی معنی العترة یعنی گفته است محمد بن علی بن الحسین
مصنف این کتاب که لفظ عترت شامل علی بن ابی طالب و ذریه او که از حضرت
فاطمه واولاد پیغمبر باشند که نص فرموده خدای تبارک وتعالی بامامت ایشان
بر زبان پیغمبر خود صلی الله علیه وآله وایشان دوازده کسند که اول ایشان علی بن
ابی طالبست و آخر ایشان حضرت قایم بامر الله مهدی صلوات الله علیهم
اجمعین هست موافق جمیع آنچه رفته اند بر آن اهل لغت عرب در معنی عترت و از این کلام
عدم شمول لفظ عترت جمیع ذریه واقارب نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه وآله
را استفاد نمیشود بجهت آنکه اثبات صفتی از برای جمعی نفی ما عدا نمیکند بی مکر قرینه
چنانچه در حدیث ثقلین قرینه باخراج ما بقی هست بجوی که ابن بابویه رحمه الله
در کتاب مذکور نقل نموده که مراد از مقارنت با کتاب الله مقارنت در دا تحمل است
که بعنوان ظن واجتهاد نباشد بلکه بعنوان علم یقینی بوده باشد و این معنی مختص
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است ومقصود از عترت

بنابرین در این حدیث عترت ظاهر است پس از ذکر این قرینه در کلام ابن بابویه
رحمه الله از برای تخصیص الحدیث بائمه اطهار علیهم السلام و تخصیص مطلق
عترت باقارب نزدیک که موافق لغتست وتفسیر اهل بیت نبی صلی الله علیه وآله
بنی هاشم چنانچه مذکور شد عموم و شمول لفظ عترت باقارب نزدیک
معلوم میشود بلکه از کلام سابق بر این که باین عبارت نقل نموده که قال
صاحب الکتاب فان زعمت ان الامامة لا یجوز لفلان و ولده وهم من العترة
عندک قلنا لم نحن لم نقل هذا قیاسا وانما قلنا اتباعا لما فعله النبی صلی الله
علیه وآله بهولاء الثلثة دون غیرهم من العترة ولو فعل بفلان ما فعله
بهم لم یکن عندنا الا السمع والطاعة غایت ظهور دارد شمول لفظ عترت
غیر ائمه را علیهم السلام بجهت استلزام این کلام صریحا عترت را غیر ائمه معصومین
علیهم السلام که امامت جهت ایشان مقرر شده است واسوة العلماء فی العالم
علامة المحققین علامه حلی رحمه الله در صحیح وصیت در کتاب تذکرة
الفقهاء باین عبارت نقل نموده ولو اوصی لعترته قال ابن الاعرابی وثعلب
انهم ذریته وقال ابن قتیبه انهم عشیرته وفیه للشافعیة وجهان اظهرهما عندهم
الثانی وبه قال زید بن ارقم واز این کلام شمول لفظ عترت غیر ائمه را علیهم السلام
نیز معلوم میگردد پس اصوب آنست که در بعضی مواضع که قرینه تخصیص باشد

بنابرین

لفظ عترت مختص بعترت طاهره گردد فالا بر عموم و شمول خود باقی بماند و اگر بعد از
ائمه علیهم السلام اصطلاحی خاص شده باشد که لفظ عترت مختص ائمه معصومین
علیهم السلام باشد مطلقا منافاتی بمقصود ندارد فعلی ما فصّل اگر حدیثی در باب
اهل بیت و عترت از ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم منقول
شود که مختص ائمه اطهار علیهم السلام باشد صریحا یا ضمنا ممکنست که شامل جمیع
ذریه باشد و اخراج این طبقه البیضا از شرافت قرابت رسول الله صلی الله علیه
و آله بدون حجتی از حججها جهت نفس اعداست **بیت** سرخ روئی شوا اند بکس
دیده چنان ۰ که نگویند با ولاد پیمبر هم آل ۰ و در تفسیر مجمع البیان ثقة الاسلام
شیخ طبرسی حققه الله تعالی برحمته که از کمل علماء شیعه است در تفسیر آیه شریفه
و اورثنا ایراد نموده که والمروی عن الباقر والصادق علیهما السلام انهما قالا هی لنا
خاصة وایانا عنی وهذا اقرب الاقوال یعنی روایت کرده شده است از حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرمودند که آیه شریفه اصطفا
در شان ما اهل بیت نازل شده و ما را بخصوص خدا تعالی خواسته است از این آیه
نعلم هذا استفاد میشود که جمیع ذریه داخل بصفة اصطفا باشند بجهة قوله
فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد که معلومست که ائمه معصومین داخل این دو
فرقه نیستند و صاحب مجمع البیان بقوله هذا اقرب که گفته است یعنی با اقرب بانه

که در شان

که در شان جمیع ذریه نازل شده باشد و باز در تفسیر مجمع البیان واقع شده
که روی اصحابنا عن میسر بن عبد العزیز عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق الامام والمقتصد منا العارف بحق الامام
والسابق بالخیرات هو الامام وذلک کلهم مغفور لهم وعن زیاد بن المنذر
عن ابی جعفر علیه السلام اما الظالم لنفسه منا فمن عمل صالحا وآخر سیئا
واما المقتصد فهو المتعبد المجتهد واما السابق بالخیرات فعلی والحسن
والحسین ومن قتل من آل محمد شهیدا یعنی روایت کرده اند اصحاب ما
از میسر بن عبد العزیز از مولینا العالم الفائق نور الله الشارق ابی عبد الله
جعفر الصادق علیه السلام که فرمودند ظالم بر نفس خود از ما اهل بیت
کسیست که حق امام علیه السلام را نداند و متوسط از ما اهل بیت آنست
که عارف بحق امام علیه السلام باشد و سابق بخیرات از ما اهل بیت امام است
علیه السلام و این جمیع کل ایشان مغفورند ممکنست که مراد از کسی که حق امام را
نداند در این حدیث آن باشد که حق رعایت و تکریم و احترام امام را علیه السلام
کما ینبغی نداند و بفعل نیاورد نه آنکه بامامت ایشان قائل نباشد و موت
او در حین جهل بامام متحقق شود والا کلهم مغفور اشکالی عظیم
خواهد داشت و مؤید این سخنه در حدیثه دیم از مجمع البیان نقل شده

که ظالم بر نفس را بمعنی دیگر بیان فرموده اند و باز از زیاد بن منذر از حضرت
ابی جعفر علیه السلام منقولست که فرمود اما ظالم بر نفس خود از ما اهل بیت
کسیست که کاهی عمل صالح بکند و کاهی گناه و اما مقتصد از ما اهل بیت پس او
متعبد مجتهد است و اما سابق بخیرات از ما اهل بیت پس علی و حسن و حسین
علیهم السلام است و کسی که کشته شود از آل محمد صلی الله علیه و آله بشهادت
و در جوامع الجامع در تفسیر این آیه شریفه واقعست که و المروی عن الباقر
و الصادق علیهما السلام انهما قالا هی لنا خاصة و ایانا عنی و هذا هو الصحیح
و روی عن الصادق علیه السلام انه قال الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق
الامام و المقتصد منا العارف بحق الامام و السابق بالخیرات هو الامام و
کلهم مغفور لهم یعنی روایت کرده شده است از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام که ایشان فرمودند که آیه در شان ما
بخصوص وارد شده است و صاحب جوامع الجامع گفته که این تفسیر صحیح است
و روایت حضرت امام جعفر صادق را علیه السلام که در تفسیر مجمع البیان مذکور
شد در جوامع الجامع نیز نقل نموده است بعینها پس صاحبان بصیرت مخفی نماناد
که بعضی موافق احادیث مذکوره آیه شریفه را نسبت با ولاد رسول الله
صلی الله علیه و آله و مختص بایشان دانسته اند مطلقا و اینمعنی را

اقرب

اقرب شمرده اند فعلی هذا ذریه بخصوص موصوف بصفة اصطفا خواهد بود
و از بقیه آیه شریفه مغفرت جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله چنانچه
مذکور شد مستفاد میگردد و این امتیاز عظیمیست ذریه را نسبت بسایر
الناس و آیه شریفه را که بعضی دیگر از مفسرین عامه تفسیر نموده اند و مخصوص
بذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگردانیده اند و شامل جمیع امت کرده اند
چنانچه از کلام علماء اهل سنت که در طی ذکر مکالمه حضرت امام رضا علیه السلام
مذکور میشود این معنی مبین میگردد با حدیث حضرت امام الساجدین که
مؤکد بقسم ساخته سه مرتبه که والله نزلت فینا اهل البیت و حدیث حضرت
امام المعصوم مولینا الشهید المسموم ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
در مکالمه مامون که در مرو واقع شده و سایر احادیث که من بعد انشاء الله تعالی
مذکور میشود و دفع میشود و احتمال عدم اختصاص ندارد **سند دویم**
در سوره شوری واقعست قوله تعالی قُل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی
القربی و من یقترف حسنةً نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور تفسیر
این آیه شریفه اینست که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بامت خود که نمیخواهم
عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی مگر محبت خویشان خود را و هر که کسب کند
نیکی را یعنی چیزی را که موجب قربت باشد زیاده کنیم مر او را در آن حسنه

یکویی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را بدوستی که خدا آمرزنده است
مر سیئات بندگان را وجزا دهنده است طاعت مطیعان را بتوفیه ثواب و تفضل
نمودن بر ایشان زیاده بر قدر استحقاق و در کتاب اصول کافی در باب الفصل
بین المحق والمبطل فی امر الامامة محمد بن یعقوب الکلینی ایراد نموده حدیثی از
ابی جعفر علیه السلام که با زید بن علی متکلم و سخن از مراتب تکریم آل رسول صلی الله
علیه و آله مذکور بود آنحضرت فرمود انما الطاعة لواحد منا والمودة للجمیع
یعنی طاعت امامت از واحد از ما و محبت بسبب قرابت از جمیع ما اقارب باید
متحقق شود از امت و در تفسیر علی بن ابرهیم بعد از آنکه اجر را بعوض نبوت
و قربی را باهل بیت تفسیر نموده گفته است که ثم قال الا تری ان الرجل یکون
له صدیق و فی نفس ذلک الرجل شیء علی اهل بیته فلا یسلم صدره فاراد الله
ان لا یکون فی نفس رسول الله صلی الله علیه و آله شیء علی امته ففرض علیهم
المودة فی القربی فان اخذوا اخذوا مفروضا و ان ترکوا ترکوا مفروضا
یعنی بعد از طی کلام سابق گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آیا نمی‌بینی
اینرا که مردی میباشد از برای او محبی و دوستی و در نفس آن مرد عداوتی هست
بر اهل بیت آن دوست پس سالم نمی‌ماند صدر آن دوست بدوستی نسبت بآن
مرد پس واجب ساخت خدا تعالی بر امت مودت اقربای رسول الله را تا آنکه دوستی

رسول

رسول نسبت بامت پیغمبر متغیر نشود و اگر ایشان اخذ کنند این مودت را اخذ
امر واجبی کرده باشند و مثاب باشند و اگر ترک کنند ترک امر واجبی کرده
باشند و معاقب باشند ° و باز علی بن ابرهیم بعد از بیان اجر نبوت که عبادت
از محبت اقربای رسول الله صلی الله علیه و آله ایراد نموده قال رسول الله صلی
الله علیه و آله بعد ذلک من حبس اجیرا اجره فعلیه لعنة الله والملئکة و الناس
اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیمة صرف ولا عدل و هو محبة آل محمد
ثم قال و من یقترف حسنة و هی الامامة لهم والاحسان الیهم و برهم و صلتهم
نزد لهم فیها حسنا ای نکافی علی ذلک بالاحسان یعنی فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه و مراتب مسطوره که کسی که حبس کند
و ندهد مزد اجیر را پس بر اوست لعنت خدا و ملئکه و مردمان همه و قبول نمیکند
خدا تعالی از او در روز قیامت نه صرف و نه عدل یعنی نه توبه او را و نه فدیه
که داده باشد و این اجر رسالت محبت آل محمد است صلی الله علیه و آله و بعضی
گفته اند که صرف بمعنی نافله و عدل بمعنی فریضه است یعنی هیچ عبادت
از او نه نافله و نه فریضه بدون محبت اقارب رسول الله صلی الله علیه و آله
مقبول نیست بعد از آن آنحضرت فرمود که کسی که اخذ کند حسنه را که آن
امامت است از برای ائمه معصومین علیهم السلام بخصوصهم در میان اقربا

واحسان ونیکوئی وصله ومحبت بذی القربی جمیعا است زیاد میکنیم از برای او
در آن حسنه نیکوئی را یعنی جزا میدهیم او را جزای نیکو و در حدیث و اعتقادات
شیخ جلیل ابن بابویه رحمه الله و وصیت علامة العلماء فی العالم جمال الدین
مطهر الحلی رحمه الله تصریح شده بآنکه در آیه شریفه لفظ قربی شامل جمیع ذریة
است ومودت ایشان عوض اجر نبوت ولازم است بر جمیع چنانچه من بعد
انشاء الله تعالی مسطور خواهد شد پس تارک محبت اقربای رسول الله صلی الله
علیه وآله حبس اجر نبوت نموده وملعونند بلعن خدا ورسول خدا وملائکه
وناس اجمعین موافق حدیث صریح حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که علی
بن ابرهیم رحمه الله کما از استاد ان شیخ المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی قدس
سرها است نقل نموده از لسان معجز بیان وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَى چنانچه در مناقب مرتضوی جابر بن عبد الله الانصاری از امام محمد باقر
علیه السلام از جدش امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل نموده که قال امرنی رسول
الله صلی الله علیه وآله ان انادی فی الناس الا من ظلم اجیرا اجره فعلیه لعنة
الله الا من تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله الا من سب ابویه فعلیه لعنة الله
قال امیر المؤمنین علیه السلام فخرجت ونادیت فی الناس بما امرنی صلی الله علیه
وآله فقال عمر بن الخطاب وجماعة من الصحابة وجاؤا الی النبی صلی الله علیه

وآله

وآله وقالوا یا رسول الله هل لما نادی علی من تفسیر قال نعم انا امرته ذلک
الا من ظلم اجیرا اجره فعلیه لعنة الله والله تعالی یقول لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فمن ظلمنا اجرنا فعلیه لعنة الله عز وجل
ومن تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والله تعالی یقول النبی اولی بالمؤمنین
من انفسهم ومن کنت مولاه فهذا علی مولاه ومن سب والدیه فعلیه
لعنة الله وانا وعلی بن ابی طالب ابوا هذه الامة واین حدیث شریف باعث
اعتضاد وتقویت کلام سابق است وملا فتح الله کاشی در تفسیر خود
نقل نموده که کواشی در تفسیرش که موسوم است بتبصره از ضحاک وعکرمه
که از مشاهیر مفسرانند نقل نموده که معنی این آیه آنست که ای محمد بگو
که من از شما از برای ارشاد بمعروف ونهی از منکر چیزی نمیخواهم واجری
طمع ندارم اما میخواهم که شما ملاحظه خاطر من کرده احترام اقارب
من کنید بر وجهی که شاید وباید وتعظیم ایشان را بواجبی مرعی دارید
واین اقارب من علی بن ابی طالب وفاطمه وحسن وحسین است علیهم
السلام وذریه این هر دو واند پس بنا بر این روایت ذریه حسن وحسین
علیهما السلام نیز از اقارب باشند ومحبت ایشان بر خلقان فرض باشد
وصاحب کشاف در کشاف ذکر نموده که مؤید قول مذکور است آنچه

برتضی از جد خود امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده که آنحضرت
گفت که من برسول خدا صلی الله علیه وآله شکایت کردم از جمعی که بر من
حسد داشتند فرمود ای علی راضی نیستی که تو چهارم چهار کس باشی اول
کسی که در بهشت رود من باشم و تو و حسن و حسین و زنان ما در دست
راست و چپ ما باشند و ذریات ما پشت زنان ما باشند و شیعه ما خلف
ذریه باشند و نیز در کتاب آورده که از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
مرویست که بهشت حرام کرده شده است بر کسی که ظلم کند بر اهل بیت من
و مرا آزار رساند در عترت من و هرکه نیکوئی کند بیکی از اولاد عبد المطلب
و او مکافات نتواند کرد بر آن پس من مکافات او خواهم کرد بر آن عمل وقتی که
ملاقات کند بمن در روز قیامت و ثعلبی که از اصحاب حدیث و از مشاهیر اهل
سنت است در ابطال قول آنکس که گفته که این آیه منسوخ است در تفسیر خود
آورده که محبت و مودت اهل بیت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است
و خلاف این کفر است و منشا خروج از اسلام و مستلزم ناصبیت است
پس چگونه آن منسوخ باشد و دلیل بر این آنست که عبدالله بن حامد اصفهانی
باسناد خود روایت کرده از جریر بن عبدالله البجلی که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله فرمود که هرکه بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله علیه وآله شهید مرده

باشد

باشد و هرکه بر دوستی آل محمد صلی الله علیه وآله بمیرد کامل الایمان مرده باشد
و هرکه بمیرد بر محبت آل محمد صلی الله علیه وآله مرحوم مرده باشد و هرکه بر
دوستی آل محمد صلی الله علیه وآله بمیرد ملک الموت او را مژده دهد به بهشت
و بعد از آن منکر و نکیر و هرکه بمیرد بر مودت آل محمد صلی الله علیه وآله
در بهشت بناز و نعمت باشد همچنانکه عروس را بزینت و ناز و نعمت تمام
بخانه شوهر برند و هرکه بمیرد بر محبت آل محمد صلی الله علیه وآله
دو در بهشت در قبر بروی او بگشایند و هرکه بر محبت آل محمد صلی الله
علیه وآله مرده باشد قبر او زیارتگاه ملائکه رحمت باشد و هرکه بمیرد
بر دوستی آل محمد صلی الله علیه وآله بر طریق سنت و جماعت مرده باشد
و هرکه بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه وآله بمیرد روز قیامت در میان هر
دو چشم او نوشته باشد که او نومید است از رحمت خدا و هرکه بر دشمنی
آل محمد صلی الله علیه وآله بمیرد کافر مرده باشد و هرکه بمیرد بر بغض آل
محمد صلی الله علیه وآله نشنود بوی بهشت را و چون دوستی اهل البیت
باین مرتبه بوده باشد پس منسوخ بودن آیه مذکوره محال باشد و مزد
ادای رسالت نبود و در تفسیر مذکور باز مرقوم شده که ذکر غفران و شکر
بعد از اقتراف مودت اهل البیت دلالت صریح دارد بر مغفرت خطایای

محبین اهل البیت وطهّناه در حدیث وارد شده که حبّنا اهل البیت یحطّ الذنوب
عن العباد کما یحطّ الریح الشدیدة الورق عن الشجر یعنی دوستی ما که اهل بیتیم
میریزاند گناهان را از بندگان همچنانکه میریزاند باد سخت برگ را از درخت
تمّ کلام التفسیر و بعضی تخصیص داده اند قربی را بائمه اطهار صلوات الله
علیهم لیکن از احادیث مذکوره و تفسیر علی بن ابرهیم تعمیم مستفاد میشود
و این نحو است نیز اعتقاد ابن بابویه و علامه حلّی رحمهما الله تعالی چنانکه سابقا
مذکور و من بعد عبارت کلام ایشان بعینها ذکر خواهد شد و ثقة الاسلام
ابو علی طبرسی در تفسیر این آیه شریفه در مجمع از ابن عباس نقل نموده که از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال از قرابتی که امر بمودت ایشان شده نمودند
آنحضرت فرمودند که علی و فاطمه و اولاد ایشانند و تخصیص مستفاد میشود
تنبیه مخفی نماند که ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام
از جمله اقربا باید میشوند آیه وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ که در سوره شعرا
واقعست بطریق اولی بوده باشد بجهت آنکه مفسرین در تفسیر این آیه شریفه
که ترجمه اش اینست که بیم فرما ای محمد صلی الله علیه و آله خویشان نزدیکتر
خود را یعنی در انذار و خوف از عذاب الهی ابتدا کن باقرب فالاقرب و بعضی از آن
بابعد فالابعد چه اهتمام در شان اقرب اهمست باسانید معتبره ایراد نموده اند

که چون

که چون این آیه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله کس فرستاد و همه فرزندان
عبد المطلب را جمع کرد در سرای ابو طالب و ایشان چهل کس بودند و دعوت
نمود ایشان را باسلام پس معلوم شد که خویشان اقرب که در آیه شریفه امر
بانذار ایشان شده شامل اولاد عبد المطلب و هرگاه اقربا اولاد عبد
المطلب بوده باشند قربی که بمعنی قرابتست و مقصد داست چنانچه گذشت بطریق
اولی شامل خواهد بود جمیع را خصوصا ذریه حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین علیهما السلام را که باعتبار نسب از دواج ایشان بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله حرامست یعنی که من بعد بفضل الله المهیمن در مسائل
مأمون و حضرت امام رضا علیه السلام و غیره خواهد آمد با وجود آنکه
صریحا حدیث مشتمل باین معنی چنانچه گذشت وارد شده و تصریح شده بآنکه
قربی شامل ذریه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام
هست و معلوم شد که باعتبار لغت تنها نیست این حمل که تواند منشأ تشنیع
اعادی شود و حدیث زید بن علی که صاحب کشاف مؤید آورده بود و
ذکریا ابن احمد بن دراج در کتاب حدیقة الناظر و نزهة الخاطر که
در فضایل نبی صلی الله علیه و آله و فضائل ائمه علیهم السلام نوشته
ایراد نموده است مؤید از برای آنکه آیه شریفه مودت در شان اهل

بیتاست بطریق سند تا زید بن علی بن الحسین عن ابیه عن علی بن ابی طالب
علیهم السلام قال شکوت الی رسول الله صلی الله علیه و آله حسد الناس
فقال اما ترضی ان تکون رابع اربعة اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن
و الحسین و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا و ذریاتنا خلف ازواجنا و
شیعتنا خلف ذریتنا و ترجمه حدیث مذکور در ضمن بعضی از عبارات تفسیر
مذکور شد و حدیثی که عبد الله بن حامد اصفهانی نقل نموده جد داعی سید
المحققین و ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی قدس سره در نبراس
الضیا نقل فرموده و در کتب معتمدین متداول و مذکور است ∘ و فاضل دولتا
بادی بعد از ذکر آیه کریمه و بیان لزوم مودت اقرباء حضرت نبوی صلی
الله علیه و آله باین عبارت لزوم مودت ایشان را نقل نموده است که چون مصطفی
صلی الله علیه و آله حبیب حق است و علی محبوب رسول صلی الله علیه و آله
چنانچه بتواتر مشهور و معروفست و مودت اعز ترین اعزازات و محبوبان
رسول علیه السلام اشرف ترین اشراف پس اعز باشرف تشریف داد تا صرف
الشیء فی محله باشد و مودت آنست که جور و جفاء محبوب شفاء روان
داند و جرم و خطاء وی را وفا خواند و بلیات و ناکامی وی را سرهدیه و جلوه
چهره آبروی در بازد تا مودت کامل باشد پس مودت یعنی مودت

خاندان

خاندان مصطفی بر مؤمن بنص صریح واجب و ثابتست هر که قبول کند و
منقاد شود مؤمن موحد باشد و الا کافر ملحد و بعد از چند فقرات گفته
اگر میخواهید که در معرفت و مظاهرت ایشان سعی جمیل کنید با دوستان
ایشان دوست دار و از دشمنان بیزار باشید قول الشاعر با دوستان
دوست ترا دوستی رواست ∘ با دشمنان دوست ترا دوستی خطاست
و نیز گفته که و اتفق اهل الشریعة بر آنکه کفار مخاطبند بقبول شرایع و مکلف
بترک عناد و استکبار با مصطفی علیه السلام و کسانی که با مصطفی درا جمعت
مثل اولاد همه از نجاست که اگر کسی جمیع شرایع نبی را معمول دارد و با امهات
علوی یا علویک یا موی مصطفی علیه السلام را مویک گوید کافر گردد نعوذ
بالله منها و بر این معنی است که المتکبر ملعون یعنی تکبر با مصطفی و با کسانیکه
تکبر با ایشان بوی باز گردد و بعد آنکه تکبر و اهانت و جفا و حقارت ولد الله
عقلا و دینا و حسا و شرعا ثابتست و بر آدمی زاده بشر روشن و عیان
و اظهر البیانات است بلکه اهانت علامت کفر نسل هنود و اصل جهود باشد
سرایت بصاحبت و این معنی از نصیبان کافیه خوان تحقیق کرده باشی
که در ترکیب ضرب زید اعلامه اهانت تقدیر کرده میشود چه کهانت
ترا که اهانت کفش عالم را که از پوست گاو و خر است عباس رجل کفر بود

چنانچه در خبرست که قال علیه السلام من استخف ثوب العالم فقد کفر لا سیما
فرزندی که جزء اصلی و پرکاله صلبی و قلبی است چون اهانت و عناد وی
بمصطفی صلی الله علیه و آله سرایت نکند حاش لله لا یظنه احد لهذا در
تذکرة الاولیا میگوید هر که را بر محمد علیه السلام ایمانست و بر اولاد او ایمان
ندارد یعنی از عناد و استکبار اولاد باز نیاید از عناد مصطفی علیه السلام
باز نیامده باشد باین چند فقره از آن کتاب اکتفا شد تا ظاهر شود
که اهل سنت نیز در محبت ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایت
مبالغه نموده اند والفضل ما شهدت به الاعداء **سند سیم**
سوره مبارکه کوثر بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل
لربک وانحر ان شانئک هو الابتر و معنی آیه شریفه موافق بعضی
از تفاسیر اینست که بدرستی که ما عطا فرمودیم ترا ای محمد خیر بسیار که
اولاد و اعقاب بیشمار و کثرت نسل و ذریه اطهار باشد از فاطمه زهرا
علیها السلام یعنی خاطر شریف اندوهگین مگردان که ما ترا کثرتی کرامت
کنیم از نسل و اولاد که در زمین هیچ بقعه و خطه نماند که فرزندان تو
در آنجا نباشد و این مشهور است که بعد از شهادت امام معصوم مظلوم
ابی عبد الله الحسین صلوات الله تعالی علیه بغیر از امام زین العابدین علیه السلام

ازذکور

از ذکور اهل بیت او کسی نمانده بود حق تعالی انجاز وعده خود فرموده از نسل
او عالم را پر گردانید و اولاد امجاد او را از حصر مبرا و ذکر دید پس امر فرمود
حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از بیان این عطیه بر رسول صلی الله علیه و آله
بخطاب فصل لربک وانحر یعنی پس نماز کن از برای پروردگار خود
بجهت ادای شکرگذاری نعمتها و بر توجیه نماز جامع اقسام شکر است و قربان
کن شتر که خیار اموال عربست و تصدق نما آنرا بمحتاجان برای رضای
واهب متعال تعالی شانه و نزد جمعی مراد نماز عید است بقرینه نحر یعنی
نماز عید بگذار و ذبح هدی بکن بدرستی که شانئک یعنی دشمن تو
بتخصیص آنکه از کمی نسل و قلت عقب شماتت و سرزنش نموده تراست او
بی نسل و منقطع از خیر و ذریه و مفسرین سبب نزول این سوره را نقل
نموده اند که آن بود که عاص بن وایل سهمی بسید عالم صلی الله علیه و آله
نزدیک باب بنی سهم ملاقات نمود و زمانی با هم سخن گفتند حضرت
رسالت بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد
نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت
عربان بود که هر که را که پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنی وی قطعت
و از و عقب نخواهد ماند و در آن ایام پسر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

که عبدالله نام داشت ملقب بطاهر و از خدیجه حاصل شده رحلت نموده بود
واز این معنی خاطر مبارک آنحضرت اندوهگین بود حق تعالی بجهت تفریح دل
آنسرور دین و دنیا این سوره را انزال فرموده و ظاهر است که هرگاه حضرت
حق سبحانه و تعالی عطا و تفضل فرموده باشد ذریه و نسل آنحضرت را
و بجهت تسلی آن سید انبیا صلی الله علیه و آله اعلام بکثرت نسل نموده باشد
با ایشان باید شرافتی باشد که تواند عطیه بود که باعث سرور آنحضرت شود
و در تفاسیر وارد است که این آیه از جمله معجزات و اخبار بمغیبات قرآنی است
که حق تعالی قبل از وقوع خبر بان داده که اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار
و عقب اعدای او منقطع و ناپایدار خواهد بود و از آیه شریفه والذین
آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم
من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین که در سوره طور واقع است
مستفاد میشود که ذریات آنسرور ببرکت آبا و اجداد عظام خود در بهشت
جاودان با ایشان بمراتب عظیمه خواهد بود و ترجمه آیه شریفه مکرمه
موافق تفسیر اینست که آنکسانی که مؤمن بوده باشند و پیروی شده باشد
ایشانرا فرزندان بسبب ایمان رفیع المرتبه که آن ایمان پدرانست لاحق
سازیم و برسانیم بدرجات پدران ذریات ایشانرا اگرچه این ذریات

اهلیت

اهلیت آن درجه خود نداشته باشند بلکه از جهت تفضل بر ایشان و پدران
ایشان این کرامت متحقق شود تا باعث سرور و چشم روشنی پدران باشد
وما التناهم یعنی ناقص نمیکنیم از ثواب و عمل پدران چیزی تا آنکه ملحق
شوند ذریات با ایشان باین نحو که باده از ثواب پدران بذریات داده شود
و ملحق شوند با ایشان بلکه لاحق میکنیم ذریات را بپدران از راه تفضل و احسان
بدون نقصان کل امرئ بما کسب رهین یعنی هر کس مرهون عمل خود است
در روز قیامت یعنی وابسته بکردار خود و بعمل دیگری مؤاخذ نیست و ثقة
الاسلام ابو علی الطبرسی رحمه الله تعالی برحمته در جوامع الجامع در ذیل
تفسیر این آیه شریفه ایراد نموده است و عن النبی صلی الله علیه و آله ان
المؤمنین و اولادهم فی الجنة و قرأ هذه الآیة یعنی از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که فرمودند مؤمنین و اولاد ایشان روز قیامت
در بهشت خواهند بود و این آیه مذکوره را تلاوت نمودند هرگاه مؤمنین
این همه کرامت مشمول شده باشند که بجهت حسن اعمال آبای ایشان مرتبه اولاد با درجه
اعلی رسانند پس حضرت رسالت پناه و ائمه اطهار علیهم السلام باین معنی اولی
و شفیع خواهند بود و نسبت باکرام اولاد باید در دنیا و دین مکرم باشند و هم
کسی نقید مرتبه آبا رتبه خود نایابند اولئک الذین یحضرون بمثلهم • اذا

جمعتنا یا جبرنا الجامع ومؤید این معنی که شرافت آبا منشاء رعایت اولاد میشود
حکایت خضر وموسی علی نبینا وعلیه السلام است که در قرآن مجید واقع شده
وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ یعنی اما آن دیوار که راست کردم هست
برای دو کودک یتیم نام یکی اصرم ودیگری صریم فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا
در این شهر بود در زیر آن دیوار گنجی برای ایشان واگر دیوار بیفتادی آن گنج
ظاهر شدی ومردمان برداشتندی وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا وپدر ایشان مرد شایسته بود
نام او کاشح گفته اند که میان ایشان وپدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بود
حق تعالی بجهت صلاح آن پدر بعید واسطه محافظت آن گنج نمود وابوذر از پیغمبر
صلی الله علیه وآله روایت نموده که آن گنج صحیفه از طلا ونقره بود
وبروایت ابن عباس وسعید بن جبیر رضی الله عنهما صحیفه بود از علوم
هادیه واز میزان الله الفارق ومصباحه الناطق جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام مرویست که لوحی بود از زبرجد بر آن نوشته بود که عجب دارم از آنکه
بحساب ایمان دارد چرا غافل میشود وعجب دارم از آنکه دنیا را بنظر دارد وتقلیب
وتغییر آنرا می شناسد چگونه دل با او مینهد وعجب دارم از آنکه مرگ را یقین میداند
چگونه شادی میکند ودر آخر آن نوشته بود که لا اله الا الله محمد
رسول الله ودر خلاصة المنهج از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله

منقولست

منقولست که حق تعالی بصلاح مرد مؤمن اصلاح فرزندان وفرزند فرزند او
واهل بیت او واهل خانها وهمسایهای او میکند **سند چهارم** در سوره
زخرف واقع است وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ وتفسیر این
آیه موافق اکثر مفسرین بیان نموده اند اینست که بتحقیق قرآن که بتو نازل شده
ای محمد موجب شرف وقدر ومرتبه تو وقوم تست که قبیله قریش باشند بتخصیص
فرزندان وخویشان نزدیکتر تو وزود باشد که پرسیده شوند از قیام نمودن
بحق آن وتعظیم کردن احکام آن وبکارداری آن مشغول شدن ثقة الاسلام
ابو علی طبرسی رحمه الله که از اکمل علمای شیعه است در جوامع الجامع در تفسیر
این آیه ایراد نموده است وَإِنَّ الَّذِي أَوْحَى إِلَيْكَ لَذِكْرٌ لَكَ لشرف لك ولقومك
العرب والقریش یختص بذلك الشرف الاقرب منهم فالاقرب فلسوف تسئلون
یوم القیمة عن قیامکم بحقه وشکرکم علی ان رزقتموه وخصصتم به من
بین العالمین یعنی بتحقیق قرآنی که وحی کرده شده بر تو شرف وبزرگیست
از برای تو وقوم تو که عرب باشند یا قبیله قریش وجمعی که اقرب باشند
در قرابت رسول الله صلی الله علیه وآله ایشان اشرف واقرب خواهند بود
در این بزرگی پس البته زود باشد که سؤال کرده شوید شما در روز قیامت
از قیام بحق قرآن وشکر شما حق تعالی را که روزی شما ومختص بشما شده این

شرافته در میان جمیع عالم ورود در بعضی تفاسیر و در طی تفسیر این آیه شریفه نقل شده
از عبد الله مسعود که او از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نقل نمود که چون
شب معراج مرا باسمان بردند و انبیا را جمع کردند و مرا بر ایشان پیشنماز فرمودند
آمد که حضرت عزت میفرماید که ازین پیغمبران بپرس که ایشانرا بچه چیز فرستاده ایم
رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرد بایشان که شما بچه چیز مبعوث شده اید
گفتند علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی ما را بدوستی تو
و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاده اند چه شما مولای جمیع اهل
توحید و مقتدای همه ایشانید در تفسیر علی بن ابرهیم از ابی جعفر علیه السلام
منقولست که در لیلة الاسری از جملهٔ آیاتی که نمود خدا یتعالی بر محمد صلی الله
علیه و آله این بود که بر انگیخت اولین و آخرین از پیغمبران و رسولانرا و اذان
و اقامه گفت حضرت جبرئیل علیه السلام و پیش ایستاد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و نماز کرد با ایشان پس این آیه شریفه نازل شد وَاسْئَلْ مَنْ
أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ
یعنی بپرس ای محمد از کسانی که فرستاده بودیم پیش از تو آیا گردانیده ایم یعنی
فرموده ایم در کتب منزله ایشان بجز خدای آمرزنده مهربان خدایانی که عبادت
کرده شوند پس بپرسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بر چه چیز شهادت

میدهید

میدهید گفتند شهادت میدهیم که خدا یکیست و معبودی بغیر از و
نبوده و نیست و شهادت میدهیم که تو رسول خدائی و گرفته شده است
بر آن پیمانها و عهدها از ما پس مستفاد شد از آیه إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ
شرافت قریش و ذریهٔ آن سرور و لزوم شکر این نعمت عظمی و برتری آل
طیبین ایشان بر جمیع انبیا و مرسلین بنحوی که احدی را مجال انکار نیست

سند پنجم در سورهٔ رعد واقعست الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ
وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ
يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ
رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَؤُنَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
یعنی آنها که وفا میکنند به پیمان خدا یتعالی که در روز میثاق بسته اند
و نمیشکنند آن پیمانرا و آنانکه می پیوندند با نچه امر کرده است خدا یتعالی
که بپیوندند بآن از صلهٔ رحم و موالات مؤمنان و ایمان بجمیع انبیا
و کتب و امثال آنها از مراعات حقوق الله و حقوق الناس و میترسند
از عذاب پروردگار خود عموما و خوف دارند از سختی حساب خصوصا
پس محاسبهٔ نفس خود میکنند قبل از آنکه محاسبهٔ ایشان نمایند از آن

گروه که باین صفت موصوف اند مر ایشان را سرانجام نیکوست در بوستانهای با
اقامت که همیشه در آن باشند و علی بن ابرهیم در طی تفسیر این آیهٔ شریفه
ایراد نموده که نزلت هذه الآیة فی آل محمد صلی الله علیه وآله وما عاهدهم
علیه وما اخذ علیهم من المیثاق فی الذر من ولایة امیر المؤمنین والائمة
علیهم السلام بعده فانه حدثنی ابی عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن
علیه السلام قال ان رحم آل محمد صلی الله علیه وآله معلقة بالعرش تقول
اللهم صل من وصلنی واقطع من قطعنی وهی تجری فی کل رحم یعنی
نازل شده است این آیه در شأن آل محمد صلی الله علیه وآله وآنچه
عهد کرده اند مردمان بآن وآنچه اخذ کرده شده است برایشان از میثاق
وپیمان در ذر یعنی قبل از خلقت از ولایت امیر المؤمنین وائمه علیهم السلام
بعد از آنحضرت پس بتحقیق که حدیث نمود بمن پدرم از محمد بن الفضیل از
حضرت ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت فرمود بتحقیق رحم آل محمد صلی
الله علیه وآله آویخته است بعرش وحال آنکه میگوید خداوندا وصل
کن کسی را که وصل کرده است با من وقطع کن کسی را که قطع کرده است از
من واین معلق بودن رحم در عرش جاری و مستمر است در هر رحمی از
ایشان پس علی بن ابرهیم تخصیص داده صله را که در آیهٔ شریفه

واعتقده

واعتقده بصلهٔ ذریهٔ رسول صلی الله علیه وآله ومن بعد این حدیث
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله در باب امر بصلهٔ ذریه ودخول سرور
در قلب ایشان مسطور خواهد شد واز حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت که آن سرور دین فرمود که منصور دوانقی علیه اللعنة
جماعت علویین را از مدینهٔ طیبه طلبید ومن با جمعی از اقربا وخویشان
خود متوجه جانب او شدیم وچون بمنزل او رسیدیم شخصی از خانه
او بیرون آمد وگفت دو کس از شما درون آیند من وعبد الله بن الحسن
بن الحسن نزد او رفتیم چون مرا دید گفت توئی که علم غیب میدانی گفتم
لا یعلم الغیب الا الله نمیداند غیب را جز خدا تعالی گفت توئی که خراج از
مملکت از برای تو می آورند گفتم بر خلق ظاهر است که خراج نزد تو می آورند
گفت میدانی چه سبب شما جماعت علویین را طلبیده ام گفتم نمیدانم
گفت به آن آورده ام که مواضع ومنازل شما را خراب کنم ودلهای شما را
بیازارم ودر موضعی مقیم سازم شما را که هر که را از اهل شام وحجاز
بقتل آورند در آن مقام دفن کنند تا موجب ملال خاطر وپریشانی
باطن وظاهر شما گردد جواب گفتم که ایوب علیه السلام چون ببلا مبتلا
شد صبر کرد ویوسف علیه السلام وقتی که مظلوم گشت عفو فرمود وسلیمان

علیه السلام پادشاهی و تسلط یافت شکر کذارد و توانا اهل این جماعت منصور چون
این شنید از من خوشحال کشت و کفت خبر ده مرا از حدیثی که از پیغمبر صلی الله
علیه و آله بتو رسیده باشد کفتم که روایت کرده پدرم از جدم از رسول صلی الله
علیه و آله که ان الرحم حبل ممدود من الارض الی السماء یقول قطع الله من قطعنی
و وصل من وصلنی یعنی بدرستی که خویشی رشته ایست کشیده از طرف زمین بسوی
آسمان و میکوید ببرد خدای تعالی آنکه مرا ببرد و پیوند سازد آنکه پیوند سازد
کفت که این حدیث از تو نمی پرسم آنگاه کفتم که خبر داد پدرم از جدم پیغمبر
صلی الله علیه و آله که خدای تعالی میفرماید انا الرحمن خلقت الرحم و شققت
لها اسما من اسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها قطعته منم خدای بخشنده
که آفریده ام رحم را و بیرون آورده ام نام او از نام خود هر که پیوند کند پیوندم
باو و هر که ببرد ببرم از و منصور کفت که این را نمی پرسم دیکر باره کفتم که خبر
داد پدرم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود ان ملکا من ملوك
بنی اسرائیل کان قد بقی من عمره ثلث سنین فوصل رحمه فجعله الله ثلثون
سنة و ان ملکا من ملوك بنی اسرائیل قد بقی من عمره ثلثون سنة فقطع
رحمه فجعلها الله ثلث سنین بدرستی که پادشاهی از پادشاهان بنی
اسرائیل را از عمر سه سال باقی مانده بود چون صله رحم بجا آورد

حق تعالی عمر او را سی سال کردانید و بدرستی که پادشاه دیکر هم از بنی اسرائیل
از عمر وی سی سال مانده بود چون قطع رحم نمود خدای تعالی عمر وی را سه سال
باقی کذاشت منصور کفت این حدیث را میخواستم که از برای من نقل کنی
آنگاه کفت والله که امروز صله رحم نسبت بشما بجا آورم و خدمت و رعایت
چند بایشان باز نمود و در خبر است که محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق
علیه السلم از عم خود امام موسی کاظم علیه السلم رنجید و نزد هرون
الرشید علیه اللعنة بحجاز رفت و شکایت و غیبت آنحضرت نموده کفت
انعلم ان فی الارض خلیفتین آیا میدانی که در روی زمین دو خلیفه اند
که خراج از برای ایشان می آورند هرون کفت انا و من یکی منم دیکری کیست
کفت عم من موسی بن جعفر و بعضی اسرار و حکایتها که آنحضرت با او
درمیان داشته افشا و اظهار نمود هرون چون ببغداد آمد بدین سبب
آن معصوم را مقید ساخته حبس نمود و چون آنحضرت از حبس بیرون
آمد صله رحم نسبت بمحمد بن اسمعیل مذکور مرعی داشته احسان بسیار باو
میکرد و جماعتی از اصحاب آنحضرت میکفتند چرا احسان و صله رحم نسبت
باو بجا می آوری با وجود آنکه او قطع رحم نموده اعمال قبیحه از او ظاهر
میشود آنحضرت فرمود که حدیث کرد پدرم از جدم این حدیث را که

ان الرحم اذا قطعت فوصلت ثم قطعت فوصلت ثم قطعت قطعها الله وانا
اردت ان یقطع رحمه من رحمی بدرستی که رحم چون بریده شود پس وصلت
و پیوند باید کرد بعد از ان بریده شود ببرد خدا تعالی ان علاقه خویشی و
قرابت را بدرستی که من خواسته ام که ببرد خدا تعالی رحم او را از رحم من
واین علاقه خویشی از میان ما و او زایل شود و احادیثی در اینکه صله
رحم با که باید بعمل آورد و چه حد دارد بعد ازین انشاء الله تعالی خواهد
امد سند ششم آیه اصطفاست که حق تعالی فرموده ان الله اصطفی
آدم ونوحا وآل ابرهیم وآل عمران علی العالمین یعنی بتحقیق که خدا تعالی
ممتاز نموده و برگزیده از میان خلقان آدم و نوح را علیهما السلام و آل ابرهیم
و آل عمران را بر عالمیان و مراد به آل ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد ایشانند
و آل محمد علیهم السلام نیز آل ابرهیم اند و ازینجهت در بعضی ادعیه واقع
که اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم یعنی بار خدایا
درجات و مقامات محمد و آل محمد را زیاد کن همچنانکه درجات پدر ایشان
ابرهیم را زیاد فرموده و در تشبیه که گفته اند باید مشبه به از مشبه اقوی
باشد ممکن است درین مقام باعتبار تحقق و وجود باشد یعنی همچنانکه محقق
ساختی رفعت درجه ابرهیم را محقق کن باز رفعت درجات محمد و آل محمد

پس وصلت و پیوند باید کرد
بعد از ان بریده شود
صح

را هرچند

را هرچند درجه حضرت محمد صلی الله علیه وآله ارفع از درجه ابرهیم علیه السلام
است پس اقوی بودن مشبه به باعتبار تحقق است و بعضی از علما گفته اند
که ممکنست که مسطور تشبیه نمودن صلوة آل باشد بر صلوة حضرت ابرهیم
علیه السلام اگرچه اقوی بودن مشبه به لزومی در تحققش نیست چنانچه بعضی
از علما نقل و استشهاد نموده اند عدم لزوم آنرا بکریمه کتب علیکم الصیام
کما کتب علی ما قبلکم که مشبه به اقوی نیست هرچند درین آیه نیز باعتبار تحقق
مذکور اقوی میتواند بود و مراد با آل عمران که در آیه مذکور شده موسی و هرونست
که از فرزندان عمران بن یصهر اند یا عیسی بن مریم علیهما السلام است که مریم
دختر عمران بن ماثان بود و این تفضل عظیمی است که حضرت حق سبحانه
و تعالی سادات را در نص صریح قران که منکر او نتوانند شد مگر کفار بر تمامی عالمیان
برگزیده است و درین امر هیچ احدی خلاف نمیتواند نمود سند هفتم
در سوره روم واقعست فآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل
تفسیر این آیه موافق بعضی از تفاسیر اینست که بده ای محمد خداوند
قرابت را از بنی هاشم از مال غنیمت کفار و غیر ان حق ایشانرا و بان صله
رحم بجای آر و مجاهد گفته که همه امت درین امر که باید رعایت رحم و قرابت
پیغمبر صلی الله علیه وآله بکنند شریکند و تصریح نموده که مراد از حق ذی

القربی اخراج خمس است بفقرا و ابناء سبیل اهل بیت علیهم السلام ذلک خیر للذین
یریدون وجه الله یعنی این دادن حقوق بجماعت مذکوره بهتر است از امساک
از جهة آنانکه میخواهند ذات خدا را یعنی رضای او را یا وجه تقرب بحق تعالی
نه جهت دیگر از اغراض و اعواض و از ابو سعید خدری و غیره مأثور است که بعد
از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله باغ فدک را بفاطمه علیها السلام
داد و این روایت نیز از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام مرویست و این شرافت
عظیمیست که حضرت حق سبحانه و تعالی در قرآن اینها را از ذوی القربی شمرده باشد
و صاحب حق در غنیمت فرموده باشد و آیه شریفه ما أفاء الله علی رسوله من
اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و المساکین و ابن السبیل نیز دالست بر آنکه
مال غنیمتی که حضرت حق سبحانه و تعالی از اهل قری بر رسول خود کرامت فرموده
از خدا و از رسول و از ذی القربی و مساکین و ابناء سبیل از سادات است و شرکت
بنی هاشم در اموال غنیمت که از خدا و رسولست صریحست بر شرافت ایشان
و از حضرت سید الساجدین علیه السلام مرویست که در تفسیر این آیه شریفه
فرمودند که مراد بذی القربی و مسکینان و راه گذران که در این آیه واقع شده
از ما بنی هاشمند نه غیر ایشان سند هشتم در صحیفه مکرمه سجادیه
که علما و عقلای سلف آنرا ملقب ساخته اند بزبور آل محمد و انجیل اهل

البیت علیهم السلام در دعای آنحضرت از جهت پدر و ماد و خود صلوات الله علیهم
فرموده اند اللهم صل علی محمد و آله و ذریته که بعد از صلوات بر آل التزام
بر صلوات ذریه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که شامل جمیع ذریه
الی انقراض العالم هست فرموده اند و این تفضل عظیمی است که از آنحضرت
در حق ایشان عموما بر لسان معجز بیان جاری شده سند نهم در کتاب
نقد منه تقویم الایمان جد داعی سید المحققین و ثالث المعلمین میر محمد
باقر الداماد الحسینی قدس سره نقل نموده اند از امالی ابن بابویه رحمه الله
از صفوان بن الجمال عن مولینا الصادق جعفر بن محمد صلوات الله و سلامه
علیهما عن ابیه عن ام سلمة زوجة النبی صلی الله علیه و آله انها قالت
اقرانی رسول الله صلی الله علیه و آله لا یستوی اصحاب النار و اصحاب
الجنة الآیة فقلت یا رسول الله من اصحاب النار فقال مبغضوا علی
و ذریته و منتقصوهم فقلت یا رسول الله فمن الفائزون منهم قال شیعة
علی هم الفائزون یعنی ام سلمه زوجه نبی صلی الله علیه و آله گفت
قرائت نمود بمن رسول الله صلی الله علیه و آله آیه لا یستوی اصحاب
النار و اصحاب الجنة را تا آخر آیه پس گفتم یا رسول الله کیست اصحاب
نار فرمود جمعی که بغض و عداوت علی و ذریه او داشته باشند و با ثبت

نقص با ایشان دهند پس گفتم یا رسول الله کیستند فایزان از ایشان فرمود شیعه
علی فایزان و فیروزی یافتگانند سند دهم در کتاب من لا یحضره الفقیه که
از کتب معتبرهٔ شیعه و از جملهٔ کتب اربعهٔ حدیث و تالیف شیخ صدوق ابن
بابویه قمی رحمة الله علیه است که بدعای حضرت صاحب الزمان صلوات
الله وسلامه علیه متولد شده و شرط نموده در اول کتاب خود میان خود
و خدا تعالی که حدیثی که نزد او صحیح باشد درین کتاب ایراد نماید و علمای شیعه
رضوان الله تعالی علیهم مراسیل این کتاب را بمنزله مسانید دانسته اند یعنی حدیثی
که درین کتاب بی سند نقل شده بمنزله آنست که باسند باشد در اعتبار و صحت
خصوصا هرگاه بلفظ قال مذکور شده باشد یا آنکه نقل امر در لفظ حدیث
مذکور باشد چنانچه جد داعی ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی
قدس سره در حاشیهٔ کتاب مذکور تصریح باین اثبات کرده است و ایراد نموده
شیخ جلیل در کتاب مذکور در باب ثواب اصطناع المعروف الی العلویة یعنی این
باب باب بیست در بیان ثواب نیکوئی کردن بکسی که منسوب بحضرت علی بن ابی طالب
علیه السلام باعتبار نسب باشد قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة و قال علیه السلام انی شافع
یوم القیمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل

بذل

بذل ماله لذریتی عند الضیق و رجل احب ذریتی باللسان والقلب و رجل سعی
فی حوائج ذریتی اذا طردوا او شردوا یعنی فرموده است رسول خدا صلی الله علیه
و آله که کسی که بکند نیکی از اهل بیت من نیکوئی و احسان مکافات او بر من است
در روز قیامت و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله که بدرستیکه من
شفیع میشوم در روز قیامت از برای چهار صنف از مردم اگرچه بگناهان
اهل دنیا آمده باشند مردی که یاری نماید ذریهٔ مرا و مردی که ببخشد مال خود را
بذریهٔ من در وقت تنگدستی و مردی که دوست دارد ذریهٔ مرا بزبان و دل
و مردی که سعی در حاجتهای ذریهٔ من کند هرگاه ایشان دور کرده شوند از دیار
خود یا آنکه بیکس و تنها باشند بجهت آنکه طرد در لغت بمعنی راندن و دور کردن
و اخراج نمودن آمده و تشرید بمعنی برهم زدن جمعیت آمده مثل قوله تعالی فشرّد
بهم من خلفهم و بعضی گفته اند ای فرّق و بدّد جمعهم و احتمال دارد که تردید
از راوی باشد یعنی راوی گوید که بخاطر ندارم که آنحضرت بلفظ طردوا فرموده اند
یا شردوا و سند یازدهم در موضع مذکور از کتاب مذکور ابن بابویه رحمه الله
نقل نموده قال الصادق علیه السلام اذا کان یوم القیمة نادی منادٍ ایها الخلائق
انصتوا فان محمدا یکلمکم فتنصت الخلائق فیقوم النبی صلی الله علیه و آله
فیقول یا معشر الخلائق من کان له عندی ید او منة او معروف فلیقم

حتی اکابنه یقولون بآبائنا وامهاتنا وای ید وای منة ولی معروف لنا
بل الید والمنة والمعروف لله ولرسوله علی جمیع الخلایق فیقول لهم بلی من اوی
احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری او اشبع جایعهم فلیقم حتی اکافیه
فیقوم اناس قد فعلوا ذلک فیاتی النداء من عند الله یا محمد یا حبیبی قد
جعلت مکافاتهم الیک فاسکنهم من الجنة حیث شئت قال فیسکنهم فی الوسیلة
حیث لا یحجبون من محمد واهل بیته صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
یعنی گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه روز قیامت شود ندا
کند ندا کننده که ای خلایق گوش کنید و ساکت شوید که محمد صلی الله علیه
وآله با شما سخن میگوید پس ساکت شوند خلایق پس قایم شود پیغمبر صلی الله
علیه وآله و بگوید ای گروه مردمان هرکس را که بوده باشد نزد من حقی از عطا
نمودن یا امری که بسبب منت گذاشتن باشد یا احسان و نیکوئی کرده باشد
بمن پس برخیزد تا آنکه تدارک و مکافات او را بعمل آورم پس بگویند مردمان
که پدران و مادران ما فدای تو باشند یا رسول الله چه اعطا و چه منت
و چه احسان ما را بر تو هست بلکه عطا و منت و نیکوئی مر خدا راست
و رسول خدا را حق بر جمیع خلایق پس بگوید حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بلی کسی که منزل داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا آنکه نیکوئی کرده باشد

بایشان

بایشان یا آنکه پوشانیده باشد ایشان را از عریانی یا آنکه سیر کرده باشد گرسنهٔ ایشان را
پس برخیزد تا آنکه تدارک نمایم او را پس برخیزند جمعی که این اعمال کرده باشند
پس بیاید ندا از جانب خدا تبارک و تعالی که ای محمد ای حبیب من بتحقیق که گردانیدم مکافات
ایشان را بتو پس ساکن کن ایشان را در بهشت هر جا که خواهی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که پس ساکن سازد حضرت رسول صلی الله علیه
وآله ایشان را در وسیله در موضعی که حجابی نباشد میان ایشان و حضرت رسول صلی الله
علیه وآله و اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و علیهم اجمعین . اما بیان وسیله
در منهاج الصفوی جد داعی اعنی السید المحقق الاجد میر سید احمد رحمه الله
علیه نقل نموده باین عبارت که در امالی صدوق واقع است حدثنا ابی رضی الله
عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن یحیی قال حدثنا العباس بن
معروف قال حدثنا ابو حفص العبدی عن ابی هرون العبدی عن ابی سعید الخدری
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا سألتم الله عز وجل فاسئلوا لی الوسیلة یعنی
آنحضرت فرمودند که هرگاه از حق تعالی چیزی طلبید بواسطهٔ من وسیله را طلب نمائید
فسألنا النبی صلی الله علیه وآله عن الوسیلة فقال هی درجتی فی الجنة وهی الف مرقاة
ما بین المرقاة الی المرقاة حضر الفرس الجواد شهرا وهی ما بین مرقاة
جوهر الی مرقاة زبرجد ومرقاة یاقوت الی مرقاة ذهب الی مرقاة فضة فیؤ

بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهي في درج النبيين كالقمر بين الكواكب
فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة
درجته فياتي النداء من عند الله عز وجل يسمع النبيين وجميع الخلق هذه درجة
محمد فاقبل وانا يومئذ متزر بريطة من نور على تاج الملك واكليل الكرامة وعلي
بن ابي طالب امامي وبيده لوائي وهو لواء الحمد مكتوب عليه لا اله الا الله هم الفائزون
بالله واذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما واذا مررنا
بالملئكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتى اعلو الى الدرجة وعلي يتبعني حتى
انا صرت في اعلى درجة منها وعلي اسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق
ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبدين ما اكرمهما على الله فياتي النداء من قبل الله
جل جلاله يسمع النبيين والصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي محمد
وهذا وليي علي طوبى لمن احبه وويل لمن ابغضه وكذب عليه ثم قال رسول الله
صلى الله عليه واله فلا يبقى يومئذ احد احبك يا علي الا استروح الى هذا
الكلام وابيض وجهه وفرح به قلبه ولا يبقى احد ممن عاداك او نصب لك
حربا او جحد لك حقا الا اسود وجهه واضطربت قدماه فبينا انا كذلك
اذا ملكان قد اقبلا الي اما احدهما فرضوان خازن الجنة واما الاخر فمالك
خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك

ايها

ايها الملك من انت فما احسن وجهك واطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن
الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول
قد قبلت ذلك من ربي وله الحمد على ما فضلني به ثم ادفعها الى اخي علي بن ابي
طالب ثم يرجع رضوان ويدنو مالك فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام
عليك ايها الملك من انت فما اقبح وجهك وانكر رؤيتك فيقول انا مالك
خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد
فاقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلني به ثم ادفعها الى اخي
علي بن ابي طالب ثم يرجع مالك فيقبل علي ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار
حتى يقف على عجزة جهنم وقد تطاير شررها وعلا زفيرها واشتد حرها
وعلي آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزني يا علي فقد اطفأ نورك لهبي فيقول
لها علي قري يا جهنم خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هذا
وليي فلجهنم يومئذ اشد مطاوعة لعلي من غلام احدكم لصاحبه فان شاء
يذهبها يمنة وان شاء يذهبها يسرة ولجهنم يومئذ اشد مطاوعة لعلي فيما يامرها
به من جميع الخلائق وصلى الله على محمد وآله يعني راوي گفت پرسيدم از انحضرت
از وسيله فرمودند که درجه منست در بهشت وان هزار پايه است ميان
هر پايه تا پايه مقدار مسافت يکماهه است که اسپي بدو وقطع ان نمايد وان

برادر خودم علی بن ابی طالب بعد از آن بر گردد رضوان و پیش آید مالک که
بدست اوست جهنم پس بگوید السلام علیک یا احمد بگویم السلام علیک ای مالک
کیستی تو چه قبیح است روی تو چه منکر است دیدار تو پس بگوید مالک
خزانه دار آتش جهنم و این کلیدهای آتش است فرستاده است اینها را بسوی تو
پروردگار عزیز پس بگیر اینها را ای احمد پس بگویم بتحقیق قبول کردم اینها را
از پروردگار خودم پس مر خدا راست سپاس بر آنچه تفضیل داده است
ما را بآن بعد از آن بدهم آن کلیدها را ببرادر خودم علی بن ابی طالب بعد
از آن بر گردد مالک خازن جهنم پس متوجه شود علی بن ابی طالب و با او
باشد کلیدهای بهشت و دوزخ تا آنکه بایستد در کنار جهنم و بتحقیق
که بپرد و جهنده باشد شرارهای او و بلند باشد صدای زبانه او و شدید
باشد حرارت او و علی گرفته باشد مهار جهنم را پس بگوید او را بگذر از
من ای علی بتحقیق که فرو نشانید نور جمال تو زبانه آتش مرا پس بگوید
مر او را علی علیه السلام قرار گیر ای جهنم و بگیر اینرا و بگذار او را و بگیر اینرا که عدو
منست و بگذار او را که دوست منست پس جهنم در آن روز زیاده است
اطاعت کردن مر علی را از غلام یکی از شما نسبت بصاحبش پس اگر خواهد علی
می برد جهنم بجانب راست و اگر خواهد علی می برد جهنم بجانب چپ و باین

نحو

نحو فرمان او می برد و مر جهنم را آن روز زیاده است اطاعت نسبت بعلی
در آنچه امر کند او را باو از جمیع خلایق و صلوات خدا بر محمد و آل محمد باد
و در تفاسیر مسطور است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
در تفسیر آیه کریمه وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون
یعنی بطلبید آنچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب بحضرت الهی و جهاد
کنید در راه او با اعدای دین شاید که رستگار شوید بسبب این اعمال که
آنحضرت فرموده‌اند که توسل کنید بخدا بطلب رضا یعنی بقضای او راضی
باشید و بر بلای او صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده است از امیر المؤمنین
علیه السلام که در بهشت دو لؤلؤ است که مقر آن در بهشت است و سقف
آن تا بطنان عرش رسیده یکی سفید و دیگری زرد و بر هر یکی هفتاد
هزار غرفه است آنکه سفید است وسیله محمد است صلی الله علیه و آله
و آنکه زرد است وسیله ابرهیم علیه السلام انس بن مالک از رسول صلی الله
علیه و آله روایت کند که وسیله حجابیست میان بنده و خدای و آن حجاب
علی بن ابی طالب است علیه السلام چون بنده باو توسل کند حق تعالی و برا بان
درجه رساند زهری روایت کرده که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک
رسیدم گفتم که مرا بخدای وسیله باید و هیچکس را در عهد خود از علی

الحسین علیه السلام بعد از یافتم بنزد او رفتم وگفتم یا بن رسول الله حال من اینست
که می بینی بر من بخشای و در حق من دعا کن که بآن از بیمری شفا یابم و از غم و اندوه
خلاص شوم و سبب آمرزش من گردد چه من بنزد خدا از تو گرامی تری نمی بینم
فرمود که من دعا کنم و تو آمین بگو یا تو دعا کن تا من آمین بگویم گفتم تو دعا کن
و من آمین میگویم آنحضرت دست برداشت و گفت بارخدایا پسر شهاب
در من گریخته است و من و پدران من وسیله جسته بحق آن اخلاصی که
بپدران من بجانب عزت تو داشته اند که حاجت او را روا کن و او را شفائی
کرامت فرمای و بروی روزی فراخ گردان و مرتبه او را در علم رفیع ساز ذهبی
گوید بخدای که همه جانها با مرا وست که هرگز بیمار نگشتم و دست تنگ نشدم
و هیچ سختی بمن نرسید و امید میدارم که خدا تعالی بیمن دعای آنحضرت
مرا آمرزیده باشد سند دوازدهم در کتاب من لا یحضره الفقیه در مجمع
ما قعت روی ان النظر الی الکعبة عبادة والنظر الی الوالدین عبادة والنظر
الی المصحف من غیر قراءة عبادة والنظر الی وجه العالم عبادة والنظر الی ال
محمد صلی الله علیه و آله عبادة یعنی روایت کرده شده است که نگاه کردن
بر کعبه معظمه عبادتست و نگاه کردن بر پدر و مادر عبادتست و نگاه
کردن بر خط مصحف بدون قراءت عبادتست و نگاه کردن بر روی عالم

عبادت

عبادتست و نگاه کردن بر آل محمد صلی الله علیه و آله عبادتست پس از برای
نظر کرده که هر دو وجه رو دهد تا نظر در مزرعه اجر بیک نگاه از ثمرهٔ
ثواب دو رویه حاصل برخواهد داشت سند سیزدهم در عیون اخبار
الرضا علیه السلام ابن بابویه رحمه الله تعالی ایراد فرموده است حدثنا
محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
ابرهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن علی
بن موسی الرضا علیه السلام قال النظر الی ذریتنا عبادة قیل له یا ابن
رسول الله النظر الی الائمة منکم عبادة او النظر الی جمیع ذریة النبی
صلی الله علیه و آله فقال بل النظر الی جمیع ذریة النبی صلی الله علیه
و آله ما لم یفارقوا منهاجه و لم یتلوثوا بالمعاصی یعنی حسین بن خالد
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل نمود که آنحضرت
فرمودند نگاه کردن بر ذریه ما ائمه علیهم السلام عبادتست شخصی
سؤال نمود که یا ابن رسول الله نگاه کردن بر ائمه معصومین علیهم السلام
عبادتست یا نگاه کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه و آله عبادتست
پس آنحضرت فرمودند بلکه نظر کردن بر جمیع ذریه نبی صلی الله علیه
و آله عبادتست مادام که از جاده شرع تخلف ننموده اند و آمیخته

فسق و معاصی نشده اند یعنی بنحوی که عرفاً او را فاسق گویند و اکثر فسوق
بیما لا تنا را ونا شی شود یا آنکه منظور آن باشد که از طریقهٔ حقهٔ آنحضرت
تخلف نموده اند و مکدر و متغیر از معاصی بنی نشده اند و تغییر در ایمان
ایشان نشده بجهة آنکه تلوث در لغت بمعنی قبول مکدر و تغیر آمده و اگر بمعنی
آلودگی بگناه مطلقا منظور باشد پس عدم تلوث بگناه منحصر در ائمه معصومین
علیهم السلام و یا جمعی از ذریه که بحد بلوغ نرسیده اند خواهد بود و عبارت
حدیث احتمال حمل اول بفساد دارد بجهة آنکه فرموده اند بل النظر الی جمیع ذریة النبی
صلی الله علیه و آله و ثانی بعید است پس توجیه مذکور درین مقام خالی از
صورتی نیست چنانکه ما لم یفارقوا منهاجه منهاج یعنی طریقه را نبت
بطبع مستقیم و من بعد نیز مذکور میشود موافق حدیث سلیمان بن جعفر که تا ذریه
ایشان بمذهب حق اثنا عشریه اند ایشان را با دیگران نسبت نیست و این حدیث
مبین است این که لفظ آل در حدیث سابق شامل جمیع ذریة حضرت رسول
صلی الله علیه و آله هست و من بعد این حدیث صریح که لفظ آل شامل جمیع
ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله هست مذکور میشود **سند چهاردهم**
عروة الاسلام فی الاولین و الآخرین شیخ الدین و رئیس المحدثین ابو جعفر محمد
بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه در حدیث صحیح که در باب نوادر از

اصول

[illegible]

اصول کتاب کافی نیستا را نموده ثم اوحی الیه یا محمد صل علی نفسک و علی اهل
بیتک فقال صلی الله علی و علی اهل بیتی و قد فعل ثم التفت فاذا بصفوف من
الملئکة و المرسلین و النبیین فقیل یا محمد سلم علیهم فقال السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته فاوحی الله الیه ان السلام و التحیة و الرحمة و البرکات انت و ذریتک
یعنی بعد از مراتب مذکوره که در سابق حدیث گذشته است وحی فرستاد خدا تعالی
بسوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله که ای محمد صلوات بفرست بر نفس
خودت و اهل بیتت پس گفت صلوات خدا بر من و بر اهل بیت من و خدای تعالی
چنان کرد که مقصود من بود بعد از آن ملتفت شد پس ناگاه دید صفوف
از ملئکه و مرسلین و نبیین را پس گفته شد او را که ای محمد سلام کن با ایشان
پس گفت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی فرستاد با و خدا تعالی
بدرستی که سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریه تو اند و بنا بر نسخهٔ
دیگر که عوض لفظ ان السلام انا السلام واقع شده معنی حدیث اینست که منم
سلام و تحیت و رحمت و برکات توئی و ذریه تو اند هرگاه خدا تعالی ذریه
رسول خود را تحیت و رحمت و برکات فرموده باشد پس اگر احدی دوری از
مودت ذریه رسول خدا نماید و از محبت ایشان گریزان باشد دوری از رحمت
الهی کرده خواهد بود **سند پانزدهم** در شرح ارشاد انقی المجتهدین

واورع المحققین مولینا احمد اردبیلی بیان نموده کلام ماتن اعنی علامة العلماء
فی العالم علامه حلی رحمه الله را که فرموده والهاشمی اولی من غیره بعد از ذکر
آنکه امام عصر یعنی معصوم علیه السلام اولی از جمیع ناس است در صلوة
بر میت باین عبارت ظاهر العبارة اولویته علی کل احد غیر الامام بمعنی انه
یتقدم علی تقدیر کونه ولیا ویترک لها الباقی او یختاره الولی علی غیره مطلقا
وان کان غیره افقه واسن واقرأ واقدم هجرة واصبح وغیر ذلک من
المرجحات ویحتمل التقدیم علی تقدیر التساوی فی باقی المرجحات وقال فی
الشرح قال فی الذکری لم اقف علی مستنده ویحتمل کونه اکراما لرسول الله صلی
الله علیه وآله ولقول النبی صلی الله علیه وآله قدموا قریشا ولا تقدموها
وطعن فی الذکری بانه غیر مثبت فی روایتنا وبانه اعم من المدعی ولا ینفع لانه
فی المندوبات ولانه یفید المطلوب ولا یفهم دلالته علی غیره فتخصیص بغیره
یعنی ظاهر عبارت علامة المحققین علامه حلی رحمه الله در ارشاد آنست که اولویت
هاشمی در پیشنمازی صلوة بر میت از جمیع ناس بغیر از امام علیه السلام یعنی
که تقدم خواهد نمود هاشمی در نماز میت بر غیر هاشمی بر تقدیر آنکه در میان
وارث میت هاشمی بوده باشد در پیشنمازی وا میگذارند باقی وارث پیشنمازی
میت را بر هاشمی و احتمال دارد که مقصود از عبارت مسطوره متن آن

باشد

باشد که باید هاشمی را ولی میت بر غیر هاشمی اختیار کند در نماز بر میت مطلقا
اگرچه غیر هاشمی افقه و اسن و اقرا و اقدم در هجرت یعنی در اسلام یا در
تحصیل علم و اصبح باشد یعنی در صباحت و خوبرویی بهتر از هاشمی باشد
یا در صلاح مشهورتر باشد و در غیر صباحت نیز از اموری که باعث زیادة
بوده باشد از هاشمی که این صفات در ولیت بسبب هاشمی بودن مقدم است
از غیر هاشمی و احتمال دارد که مقصود علامه از این عبارت این باشد
که هاشمی مقدم است بر غیر هاشمی که مساوی باشد با او در باقی مرجحات
و گفته است در شرح ارشاد که صاحب کتاب ذکری نقل نموده است
که واقف نشدم بر سند الهاشمی اولی که فقها نقل نموده اند در جواب
فرموده اند که احتمال دارد که سند و دلیل تقدم هاشمی بر غیر هاشمی
اکرام و تعظیم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و حدیث منقول از
آنحضرت که قدموا قریشا ولا تقدموها بوده باشد یعنی مقدم دارید
قریش را بر خود و بر قریش تقدم مجوئید و طعن زده صاحب کتاب
ذکری در کتاب مذکور که این حدیث در روایت ما که شیعه ایم ثابت نیست
و حدیث نیز اعم از مدعا است در جواب طعن مرقوم افضل المحققین
مولانا احمد رحمه الله فرموده که اگر ثابت نباشد این حدیث بطریق شیعه

از جمله امور مستحبه است و در امور مستحبه هرچند روایت بطریق ثابت
نباشد باز معمول به علماست و اعم بودن حدیث از مدعا نقص بمقصود ندارد
بجهة آنکه دالست بر نفی جمیع تقدمات غیر هاشمی بر هاشمی و از آنجمله است
تقدم در صلوة مذکوره و ضرر ندارد در دلالت نمودن حدیث مذکور بر نفی
جمیع تقدمات مطلوب مدعا ما را که نفی تقدم در نماز بر میت است تا
تخصیص بهیم بغیر مطلوب تمام شد کلام اورع المجتهدین مولانا احمد
رحمه الله تعالی بهیچ نحو تقدم غیر هاشمی بر هاشمی موافق حدیث مسطور و تحقیق
اورع المجتهدین جایز نیست و آنچه مذکور شده در اعمال مستحبه که هرچند
راوی صحیح نباشد باید عمل بآن نمود اکثر علماء سلف مثل شیخ المجتهدین
و سند المحققین شیخ علی کرکی جد اعلی داعی رحمه الله در کتب و مصنفات خود
و شیخ الفضلاء والمحققین شیخ زین الدین رحمه الله در شرح لمعه تصریح
باین مضمون نموده اند و ثالث المعلمین سلاله سید الثقلین جد دیگر داعی
میر محمد باقر الشهیر بداماد الحسینی در حاشیه من لا یحضره الفقیه ایضا تصریح
باین معنی باین عبارت فرموده است الحدیث الضعیف فی المسنونات والمکروهات
حجة فیعمل به یعنی حدیث ضعیف در مسنونات و مکروهات حجت است پس
باید عمل باو نمود و اینقول موافق حدیثی است که محمد بن یعقوب الکلینی از

ابرهیم

ابرهیم بن هاشم از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم و محمد بن ابی عمیر که از
راویان ثقه امام جعفر صادق علیه السلام است و از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام نیز روایت میکند از میزان الله الفارق امام جعفر
صادق علیه السلام نقل نموده که آنحضرت فرمود من سمع شیئا من الثواب
علی شیء فصنعه کان له اجره وان لم یکن علی ما بلغه یعنی هرکه بشنود
نوعی چیزی را از ثواب بر عملی وجودا یا عدما و بنیت آن ثواب آن عمل را بفعل
آرد آن اجر باو داده میشود هرچند آن خبر موافق حق و واقع نباشد
و این حدیث چون معتمد علماست باید عمل نمود و هرگاه امری مخالف دین
شیعه و مذهب ائمه اثنی عشر نباشد بلکه آیات و احادیث در لزوم مشرعی
باشد مثل لزوم اکرام اقارب رسول الله صلی الله علیه و آله بالموکد
چنین عالم التزام آن از طریقه ایمان بسیار بعید است و اینحدیث را
شیخ المقدسین بهاء الملة والدین رحمه الله تعالی در حدیث سی و یکم
از اربعین و غیر او از معتمدین علماء سابقین در مؤلفات خود نقل
نموده اند و مفید اینمعنی است آنچه محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله
در کتاب کافی از مولینا الباهر ابی جعفر الباقر علیه السلام نقل نموده
باسناد خود که آنحضرت فرمودند من بلغه ثواب من الله علی عمل فعل

ذلك العمل التماس ذلك الثواب أوتيه وان لم يكن الحديث كما بلغه وابن بابويه
رحمه الله در كتاب ثواب الاعمال از پدر بزرگوار خود تا صفوان از امام جعفر
صادق عليه السلام نقل نموده كه آنحضرت فرموده اند من بلغه شيء من الثواب
على شيء من الخير فعمله كان له ذلك وان كان رسول الله صلى الله عليه وآله
لم يقله واين حديث نيز مفيد مدعا ومؤيد مقصود است وعدم ثبوت حديث
تقديم قريش بطريق شيعه مسلم نيست بجهة آنكه در عمدة صحاح الاخبار
في مناقب الائمة الاطهار از مصنفات ابي الحسين يحيى بن الحسن بن علي بن محمد
البطريق الاسدي كه از جملهٔ فضلاى شيعه است اين حديث نقل شده چنانچه
من بعد ان شاء الله تعالى مذكور ميشود وتصريح نموده كه احاديث مسطوره
دران كتاب بطرق معتبره نزد شيعه نيز وارد شده فعلى هذا جميع احكام
مسطوره درين رساله كه از كتب معتبره مخرج شده مثل من لا يحضره الفقيه
وتهذيب الاحكام وكتاب كافى محمد بن يعقوب الكليني وعيون اخبار الرضا
عليه السلام وغير آن اگر بحسب سند معتبر باشد فهو المطلوب والا از باب تسامح
كه قبلى شده تجاوز نميكند باوجود آنكه حديث مذكور درباب طبقهٔ قريش
وارد شده است وقريش مرتبهٔ ايشان ادون از بنى عبد المطلب است چنانچه در
بعضى از كتب مناقب كه مسمى بذخاير العقبى في مناقب ذوى القربى است

دربار

درباب تا كتاب مذكور درباب فضل قريش وارد است عن واثلة بن الاسقع
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله اصطفى من ولد ابرهيم اسمعيل
ثم اصطفى من ولد اسمعيل نزار ثم اصطفى من ولد نزار مضر ثم اصطفى
من ولد مضر كنانه ثم اصطفى من كنانه قريشا ثم اصطفى من قريش بنى هاشم
ثم اصطفى من بنى هاشم بنى عبد المطلب ثم اصطفانى من بنى عبد المطلب
واز اين حديث كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله درباب تفضيل بعضى
قبايل ببعضى نقل فرموده مستفاد ميشود كه قريش از كنانه افضل اند
وبنى هاشم از قريش افضلند وبنى عبد المطلب از بنى هاشم افضلند
وحضرت رسول صلى الله عليه وآله از بنى عبد المطلب افضلست ودر
معانى الاخبار شيخ جليل ابن بابويه رحمه الله تعالى درباب معانى اسماء محمد
وعلى وفاطمه والحسن والحسين والائمة عليهم السلام باسناد خود از
ابى ذر رحمه الله تعالى نقل نموده كه شنيدم از حضرت رسول صلى الله عليه
وآله كه ميفرمود مخلوق شدم من وعلى بن ابى طالب از نور واحد و
تسبيح خدا تعالى درجانب يمين عرش ميكرديم پيش از آنكه مخلوق شود آدم بدو
هزار سال چون خلق كرد خدا تعالى آدم را عليه السلام گردانيد اين نور را
در صلب او وتحقيق كه ساكن بهشت بوديم ما در صلب او بوديم وقصد

خوردن گندم نمود و ما بر خطیه اراده کرد و ما در پشت او بودیم و سوار شد نوح
بکشتی و ما در پشت او بودیم و ابرهیم که انداخته شد در آتش ما در صلب او بودیم
پس همیشه ما را خدای تعالی نقل میفرمود از اصلاب طیبه بارحام طاهره تا آنکه
رسانید ما را بصلب عبد المطلب پس قسمت کرد ما را بدو قسمت پس مرا گردانید
بصلب عبد الله و گردانید علی علیه السلام را در صلب ابی طالب و گردانید در من
نبوت و برکت را و در علی فصاحت و فروسیت را و در قاموس اللغة فروسیت
بمعنی حذاقت در سواری اسب و امور او نقل شده است و دور نیست که کنایه
از جهاد و محاربه با کفار باشد که بدون این حذاقت غلبه تمام مشکلست و نیز
فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله که جدا کرد خدای تعالی از برای ما
دو اسم را از اسماء خود پس صاحب عرش محمود است که خدای تعالی عالیست
و من محمدم و الله اعلی است و اشاره نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که این یعنی امیر المؤمنین مسمی بعلی است پس محمد و علی از محمود و اعلی که هر
دو نام خداست مشتق و بیرون آورده شده اند پس ذریه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از صلب این دو نور
مطهر منتزع شده اند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل
العظیم و معلوم گردید که بنی عبد المطلب از قریش که حدیث در باب عدم

جواز

جواز تقدم بر ایشان وارد شده بیک واسطه افضل اند و شک نیست که علویه
فاطمیه که نسب ازدواج ایشان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله جایز
نیست افضل از سایر بنی عبد المطلب اند بحسب شرافت نور حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آنکه اولاد اسمعیل
که در اوایل سلسله قبایل محمد واقع شده و بچندین مرتبه ادون
از بنی عبد المطلب اند اعلی از قبایل دیگرند و فضیلت عظیم بحسب نسب دارند
حتی آنکه در کتب سماویه غیر قرآن نیز تصریح بمدح ایشان واقع شده
بنحوی که جد امجد داعی احمد الفضلاء و المحققین میر سید احمد قدس
سره در کتاب مصقل الصفا در رد آیینه حق نما که در بطلان مذهب
نصاری تالیف نموده ایراد نموده است که در فصل سیم سفر اول کتاب توریة
اشارت بنبوت آنحضرت واقع شده و تعبیر از و بماد ماد شده است
با وصیاء آل اطهار آنحضرت که صفحات دوازده برج سپهر مقرنس فرقده
بهر این ذوات مقدس اند بشنیم عسور بای غابات و لشماعیل شماعتیخو هنا
بیراختی وحفریتی ابتی وحربیتی ابتی بماد ماد شنیم عسور لامینا العوی
گو ذیل و ترجمه اش بفارسی اینست یعنی شنیدم گفته ترا ای ابرهیم در باره
اسمعیل برو برکت بخشیده صاحب ثمره و میوه اش خواهیم ساخت

واولاد اورا بسیار خواهیم کردانید واز فرزندان او ... دوازده شریف
منیف وامتی عظیم اخراج خواهیم کرد ومخفی نیست بر متفحصان نکته دان
که قریب بمضمون این از سفری که از قدمای اهل سنت است بظهور پیوسته
که لما کرهت ساره مکان هاجر اوحی الله تعالی الی ابرهیم الخلیل علیه السلم
فقال انطلق باسمعیل وامه حتی تنزله بیت التهامی یعنی مکة فانی ناشر ذریتهما
وجعل منهم نبیا عظیما وجاعل من ذریته اثنی عشر عظیما تم کلامه واین
مرتبهٔ عظیمیست که خدای تعالی اولاد اسمعیل را برکت فرموده اند وپیغمبر آخر
الزمان وائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در میان
ایشان معین بمراتب عظیمهٔ رسالت وامامت شده اند ودر کتب احادیث
شرافت ایشان محققست چنانچه در من لا یحضره الفقیه واقع شده در مبحث
صوم درباب ثواب افطار فرمودن صایم نقل الصادق علیه السلم ان السدیر
دخل الی ابی علیه السلم فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری ای لیال
هذه فقال له نعم جعلت فداک ان هذه لیالی شهر رمضان فما ذاک
فقال له اتقدر علی ان تعتق فی کل لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب
من ولد اسمعیل فقال له سدیر بابی وامی لا یبلغ مالی ذاک فما زال
ینقص حتی یبلغ به رقبة واحدة فی کل ذلک یقول لا اقدر علیه
فقال

له او ما تقدر ان تفطر فی کل لیلة رجلا مسلما فقال له بلی وعشرة فقال
له ابی علیه السلم فذلک الذی اردت یا سدیر ان افطارک اخاک المسلم
یعدل عتق رقبة من ولد اسمعیل یعنی حضرت مولینا الفائق ونور الله
الشارق ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلم فرموده که سدیر
داخل شد بر پدرم حضرت امام محمد باقر علیه السلم پس آنحضرت فرمود
که یا سدیر آیا میدانی که چه شبها است این شبها سدیر گفت بلی جانم فدای
تو باد بدرستی که این شبها شبهای شهر رمضان المبارکست منظور چیست
ازین سؤال آنحضرت فرمود آیا قدرت داری که آزاد کنی در هر شب ازین
شبها ده بنده از اولاد حضرت اسمعیل را سدیر گفت جان پدر و مادرم
فدای تو باشد نمیرسد مال من باین قدر پس آنحضرت همیشه کم میفرمودند
عدد آزادی بندها را تا آنکه فرمودند که آیا قدرت داری که یک بنده از اولاد
حضرت اسمعیل در هر شب از ماه رمضان المبارک آزاد کنی در جمیع ایام آن
سدیر گفت قدرت ندارم پس حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود
که آیا قدرت نداری که افطار فرمائی در هر شب ازین ماه مرد مسلمی را
پس گفت سدیر بلی اینقدر قدرت دارم بلکه ده مرد مسلم را میتوانم افطار
فرمود پس گفت باو پدرم یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلم که باین افطار

مؤمن آزاده کرده ام از آزاد نمودن ولد اسمعیل را یا اسیر یقین بدانکه افطار
فرمودن تو برادر مسلمانرا در شب ماه مبارک رمضان برابری میکند
با ثواب آزاد نمودن بنده از اولاد حضرت اسمعیل علی نبینا وآله وعلیه السلام
پس معلوم میشود که اولاد اسمعیل انقدر عظیم القدر بوده اند که از جهت
ضرب المثل در زیادتی ثواب حضرت امام محمد باقر علیه السلام آزادی ایشانرا
نقل میفرموده اند ومستفاد میشود از این حدیث که نسب شریف دخل عظیم
دارد در تعظیم وفضیلت واکرام بنی نوع انسان لیکن مردم از راه غفلت
ونخوت شیطانی ومقتضای حیوانی وخواهشهای جسمانی خود را در بلیه
عظیمه عذاب الهی گرفتار میسازند وثقل گناه ونیات ذمیمه که در پردهای
قلوب بلباسهای متلونه پوشیده است از سر هوای نفسانی بتن برمیدارند
لمؤلفه هرچند ره عشق بلا بر دارد * باد لحکم که سرها بر دارد *
خلاف شود سرم ز سودای بتان * ای کاسه سرنگون هوا بر دارد * وهمین
باعث شده که اکثر احادیث در رتبه رسالت را جمع دانسته فراموش کرده اند
وعلما جاهل گشته اند واز قبیل تجاهل العرفا که در مقام شعر مستحسن است
در مقام خطابه ایمعنی را مستحسن دانسته اند ولهذا احادیث کرام در رتبه
رسالت را در افواه کمتر مشهور ساخته اند چنانچه داعی نزد افضل المحققین

وسید

وسید المجتهدین رفیع الملة والدین میرزا رفیع الدین محمد نائینی روح الله روحه
شرح لمعه میخوانده ام در مبحث الهاشمی اولی مذکور شد آنچه صاحب کتاب
ذکری در باب قدموا قریشا الی آخره قلمی نموده است از روی طعن وتعجب
اظهار فرمودند که آیا چه باعث شده که با وجود شرافت هاشمی وکثرت
احادیث در شأن ایشان بعضی میخواهند که سلب وکتمان ایمعنی نمایند
یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبی الله الا ان یتم نوره و
لو کره الکافرون ومؤید این مطلب است آنچه علامه حلی قدس الله تعالی
سره القدوسی نقل نموده در کتاب مختلف از شیخ مفید رحمه الله تعالی
باین عبارت قال المفید اذا حضر الصلوة رجل من بنی هاشم وصلی کان
اولی بالتقدم علیه بتقدیم ولیه له ویجب علی الولی تقدیمه یعنی اگر حاضر
شود نماز میت را فردی از بنی هاشم ونماز کند اولی خواهد بود به نماز ذی
براین میت بسبب مقدم داشتن ولی او مرد هاشمی را وواجب بود ولی
میت که مقدم دارد او را ومناسب این مقامست آنچه فاضل دولت آبادی
در مناقب خود آورده در فصل سیم در رعایت اولاد رسول الله صلی الله
علیه وآله قال الله تعالی فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی الآیة فی الکشاف
ویقف مولی علی سائر الناس لانهم اسوة ای قدوة وفی الناس وبعد

علی سایر الناس ترجیحا للقرابة وفی شرعة الاسلام فی باب السفر ویقدم اولاد
الرسول بالمشی والجلوس وفیه ایضا فی باب الصحبة ویعظم اولاد الرسول
ویسعی فی حوایجهم ویحبهم بقلبه ولسانه ویقدم علی نفسه فی کل شان
وفی تشریح فخر الدین الرازی رحمه الله لا یجوز للرجل العالم والمتقی ان یجلس
فوق العلوی الامی وابیه الامی لان التاسوة فی الدین یعنی در جمیع کارها
اولاد رسول علیه السلم را بر خود مقدم دارید ودر صدد نا خوانی نشستن
جایز نیست عزیزترین بدانکه اصل ونشستن ذلیل عزیز نکردد وبزرک کسیت
کرمرتبه وجای خود را بشناسد فانکه فرود نشیند در عظمت وی هیچ
قصور نپذیرد واکر تو اولاد رسول را از بهر عداوت یا حقارت بر صدد نشاند
یا سلام نکوی ایشان لجه کمر اید اکرچه یزیدیان هزار ساله بر ایشان لعنت
فرستادند خدای تعالی بعبارت دل ایشان میکوید قوله تعالی سلام هی حتی
مطلع الفجر فی الروضة ای ثنائی علی اولاد محمد قوله تعالی سلام علی
ال یس ای آل محمد کذا فی الزاهدیة تمام شد کلام فاضل مسطور سند
شانزدهم ابن بابویه رحمة الله علیه در باب معرفت کبایر از کتاب من
لا یحضره الفقیه بسند خود از حضرت ابی عبد الله علیه السلم نقل نموده
ان الکبائر سبع فینا انزلت ومنا استحلت فاولها الشرک بالله العظیم

وقتل

وقتل النفس التی حرم الله واکل مال الیتیم وعقوق الوالدین وقذف المحصنة
والفرار من الزحف وانکار حقنا فاما الشرک بالله العظیم فقد انزل الله
فینا ما انزل وقال رسول الله صلی الله علیه وآله فینا ما قال فکذبوا
الله وکذبوا رسوله فاشرکوا بالله واما قتل النفس التی حرم الله
فقد قتلوا الحسین واصحابه واما اکل مال الیتیم فقد ذهبوا بفیئنا
الذی جعله الله عز وجل لنا فاعطوه غیرنا واما العقوق فقد انزل
الله تبارک وتعالی ذلک فی کتابه فقال النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم
وازواجه امهاتهم فعقوا رسول الله صلی الله علیه وآله فی ذریته
وعقوا امهم خدیجة فی ذریتها واما قذف المحصنة فقد قذفوا
فاطمة علیها السلم علی منابرهم واما الفرار من الزحف فقد
اعطوا امیر المؤمنین علیه السلم بیعتهم طائعین غیر مکرهین ففروا
عنه وخذلوه واما انکار حقنا فهذا مما لا یتنازعون فیه وفی
باین حدیث را در آخر جزو سیم از کتاب تهذیب الاحکام شیخ المحدثین
شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله ایراد نموده است عبد الکریم بن عمرو
الخثعمی عن عبد الله بن ابی یعفور ومعلی بن خنیس عن ابی الصامت
عن ابی عبد الله علیه السلم قال اکبر الکبائر سبع الشرک بالله العظیم

وقتل النفس التي حرم الله عز وجل الا بالحق واكل اموال اليتامى وعقوق
الوالدين وقذف المحصنات والفرار من الزحف وانكار ما انزل الله عز وجل
فاما الشرك بالله العظيم فقد بلغكم ما انزل الله فينا وما قال رسول الله
صلى الله عليه وآله فردوه على الله وعلى رسوله واما قتل النفس الحرام فقتل
الحسين واصحابه واما اكل اموال اليتامى فقد ظلمنا فيئنا وذهبوا به واما
عقوق الوالدين فان الله عز وجل قال في كتابه النبي اولى بالمؤمنين من
انفسهم وازواجه امهاتهم وهو اب لهم فعقوه في ذريته وفي قرابته
واما قذف المحصنات فقد قذفوا فاطمة عليها السلام على منابرهم
واما الفرار من الزحف فقد اعطوا امير المؤمنين عليه السلام البيعة
طائعين غير مكرهين ثم فروا عنه وخذلوه واما انكار ما انزل الله
عز وجل فقد انكروا حقنا وجحدوا له وهذا مما لا يتعاجم فيه احد
والله يقول ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم وندخلكم
مدخلا كريما يعنى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام منقولست
كه فرمود بزرکترين كناهان كبيره هفت كناه است شرك بخداى عظيم
وكشتن نفسى كه قتل اورا حرام كردانيده است خداى عز وجل مكر بحق
وخوردن اموال ايتام وعقوق والدين ودشنام وفحش دادن بزنان

باعصمت

باعصمت وكريختن از جهاد وجنك كه امام فرموده باشد وانكار كردن احكام
خداى عز وجل كه بر نبى صلى الله عليه وآله نازل فرموده در قرآن مجيد
اما شرك بخدا پس مقصود آنست كه رسيده خواهد بود بشما آنچه انزال فرموده
خداى تعالى در حق ما ائمه وآنچه فرموده رسول خدا در حق ما پس رد كردند آنرا بر
بخدا ورسولش وهوا وخواهش خود را در امر الهى شريك ودخيل ساختند
واين مستلزم شرك وكفر است چنانكه آيه وافى هدايه أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ
هَوَاهُ وآيه لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ وجز آن اشاره بآنست واما قتل
نفس حرام پس قتل حضرت امام حسين عليه السلام واصحاب اوست واما
اكل اموال يتيم پس مقصود آنست كه ظلم بر آنچه بما بازكشت بايست داشته باشد
نمودند وبردند حق ما را واما عقوق والدين پس بدرستيكه خداى عز وجل
در كتاب خود فرموده النبي اولى بالمؤمنين الخ يعنى پيغمبر صلى الله عليه
وآله صاحب اختيار واولويت بمؤمنين از نفسهاى ايشان وازواج آنحضرت
صلى الله عليه وآله مادرهاى مؤمنين اند ونبى صلى الله عليه وآله پدرست
از براى مؤمنين پس عقوق ورزيدند در حق ذريه نبى صلى الله عليه وآله
واقرباى نبى وتكريم ايشان بجهت پيغمبر نكردند ودر سبب نزول آيه بنحويكه
در خلاصة المنهج مسطور است آورده اند كه چون حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانان را بخروج امر نمود
بعضی گفتند از پدر و مادر خود دستوری طلبیم آیه النبی اولی بالمؤمنین
یعنی پیغمبر برگزیده و سزاوارتر است بگروندگان از نفسهای ایشان
در همه کار دین و دنیا چه هرچه فرماید عین صلاح بنده و محض
فلاح اوست بخلاف امر نفس که موجب غوایت و سبب شقاوتست
لهذا اولویت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه و آله بر طریق عموم و
و مقید نیست ببعضی دون بعضی پس واجبست بر همه مؤمنان که نزد
ایشان آنحضرت صلی الله علیه و آله دوستتر باشد از نفس ایشان و امر او
نافذتر بر ایشان و شفقت ایشان بر او تمامتر از شفقت بر غیر او و در حدیث
آمده که هیچ مؤمنی نیست مگر که من اولی‌ام باو در دنیا و آخرت و نیز بروایت
صحیحه ثابت شده که نگردد هیچیک از شما مؤمن نباشد تا نباشم
من دوست‌تر باو از پدر و مادر و فرزند و همه مردمان او پس باید که فرمان
او از همه فرمانها لازم‌تر شناسید و مجاهد گفته که هر پیغمبری پدر امت
خود است لهذا مؤمنان برادران یکدیگرند چه پیغمبر صلی الله علیه و آله
پدر ایشانست در دین و ازواجه امهاتهم و زنان او مادران ایشانند
از روی تعظیم و تکریم و احترام نه در سایر احکام چه روایت ایشان روا نموده

ونسبت

ونسبت وراثت نداشته اند و بجهت احترام ایشانست تحریم نکاح ایشان
کقوله تعالی ولا ان تنکحوا ازواجه ابدا و در مصحف ابن عباس و ابن مسعود
چنین بوده که وهو اب لهم وازواجه امهاتهم و این قول از ابو جعفر و
ابو عبدالله علیهما السلام نیز مرویست تمام شد کلام تفسیر و اما قذف
محصنات اینست که قذف و دشنام بر منبرها نسبت بحضرت فاطمه
علیها السلام دادند و اما گریختن از جهاد مقصود آنست که با حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مبایعت کردند برضا و رغبت خود بعد از آن
فرار از متابعت آن سرور در جهاد نمودند و ترک یاری آنحضرت کردند
و اما انکار ما انزل الله عز و جل اینست که انکار کردند خمس را و نفی
خمس نمودند و این امریست که جاهل نیست در این امر احدی و خدای تعالی
فرموده است ان تجتنبوا کبائر الخ بیان آیه مسطوره در تفسیر باین عبارت
واقعست که اگر اجتناب کنید و دور شوید از گناهان بزرگ که نهی کرده
شده اید از آن یعنی خدای شما را از آن نهی کرده درگذرانیم و عفو کنیم
از شما گناهان خورد شما را یعنی اجتناب کبائر شما را کفاره صغائر گردانیم
و هر صغیره که از شما صادر شده باشد از نمازی تا نمازی و از رمضان
تا رمضان دیگر از شما درگذرانیم چنانکه در حدیث ثابت شده و در آن اوریم

شما را در موضع بزرك وشریف که بهشت است مرویست که روزی رسول
صلی الله علیه وآله بر منبر فرمود بآنخدائی که جان من بامر اوست و
اینکلمه سه بار تکرار کرد وبعد از آن کفت که هیچ بنده نیست که پنج نماز
بکذارد وماه رمضان روزه دارد واز کبایر اجتناب کند مکر که درهای
بهشت از برای او کشایند پس این آیه بخواند ان تجتنبوا تا آخر وکناه
کبیره آنست که در قرآن یا حدیث صحیح وعده عقوبت معینی بر آن مقرر
شده مانند شرك بخدا وزنا ولواطه وشرب خمر وربوا وعقوق والدین
وقمار وفرار از جنك کفار در حین حضور امام وقتل ناحق وخوردن
مال یتیم ودشنام بزنا وغیره وکواهی بزور ونومید شدن از رحمت خدا وایمن
شدن از عقوبت الهی تمام شد عبارت تفسیر پس معلوم میکردد از این حدیث
که عدم اداء حقوق ذریه رسول صلی الله علیه وآله واقرباء آنحضرت
از جمله کناهان کبیره است وترك این عقوبات از جمله اموریست که موجب
نجاتست از آتش دوزخ سند هفدهم در کتاب عیون اخبار الرضا
علیه السلم شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله تعالی ایراد نموده است حدثنا
ابو احمد هانی بن محمد بن محمود العبدی رضی الله عنه قال حدثنا
ابی محمد بن محمود باسناده رفعه الی موسی بن جعفر علیه السلم انه قال

لما دخلت

لما دخلت علی الرشید سلمت علیه فرد علی السلم ثم قال یا موسی بن جعفر
خلیفتین یجبی الیهما الخراج فقلت یا امیر المؤمنین اعیذك بالله ان
تبوء باثمی واثمك وتقبل الباطل من اعدائنا علینا فقد علمت انه قد کذب
علینا منذ قبض رسول الله صلی الله علیه وآله لما علم ذلك عندی
فان رایت بقرابتك من رسول الله صلی الله علیه وآله ان تاذن لی
احدثك بحدیث اخبرنی به ابی عن آبائه عن جدی رسول الله صلی الله
علیه وآله انه قال ان الرحم اذا مست الرحم تحرکت واضطربت فناولنی
یدك جعلنی الله فداك فقال ادن فدنوت منه فاخذ بیدی ثم
جذبنی الی نفسه وعانقنی طویلا ثم ترکنی وقال اجلس یا موسی
فلیس علیك باس فنظرت الیه فاذا انه قد دمعت عیناه فرجعت
الی نفسی فقال صدقت وصدق جدك صلی الله علیه وآله لقد تحرك
دمی واضطربت عروقی حتی غلبت علی الرقة وفاضت عینای وانا ارید
ان اسئلك عن اشیاء تتلجلج فی صدری منذ حین لم اسال عنها احدا
فان انت اجبتنی عنها خلیت عنك ولم اقبل قول احد فیك وقد
بلغنی انك لم تکذب قط فاصدقنی عما اسالك مما فی قلبی فقلت
ما کان علمه عندی فانی مخبرك به ان انت امنتنی قال لك الامان

ان صدقتني وتركت التقية التي تعرفون بها معشر بني فاطمة فقلت اسأل
امير المؤمنين عما شاء قال الجزري لم فضلتم علينا ونحن من شجرة واحدة
وبنو عبد المطلب نحن وانتم واحد انا بنو العباس وانتم ولد ابي طالب و
هما عما رسول الله صلى الله عليه وآله وقرابتهما منه سواء فقلت نحن اقرب
قال وكيف ذلك قلت لان عبد الله وابا طالب لاب وام فابوكم العباس
ليس هو من ام عبد الله ولا من ام ابي طالب قال فلم ادعيتم انكم ورثتم النبي
صلى الله عليه وآله والعم يحجب ابن العم وقبض رسول الله صلى الله عليه وآله
وقد توفي ابو طالب قبله والعباس عمه حي فقلت له ان راى امير المؤمنين
ان يعفيني من هذه المسألة ويسألني عن كل باب سواه يريده فقال لا او تجيب
فقلت فآمني قال قد امنتك قبل الكلام فقلت ان في قول علي ابن ابي طالب
عليه السلام انه ليس مع ولد الصلب ذكرا كان او انثى لاحد سهم الا للابوين
والزوج او الزوجة ولم يثبت للعم مع ولد الصلب ميراث ولم ينطق به الكتاب
الا ان تيما وعديا وبني امية قالوا العم والد رأيا منهم بلا حقيقة ولا اثر
عن الرسول صلى الله عليه وآله ومن قال بقول علي عليه السلام من العلماء فقضاياهم
خلاف قضايا هؤلاء هذا نوح بن دراج يقول في هذه المسألة بقول علي
عليه السلام وقد حكم به وقد ولاه امير المؤمنين المصرين الكوفة والبصرة

وقد قضى به فانهى الى امير المؤمنين فامر باحضاره واحضار من يقول بخلاف
قوله منهم سفيان الثوري وابرهيم المدني والفضيل بن عياض فشهدوا
انه قول علي عليه السلام في هذه المسألة فقال لهم فيما ابلغني بعض العلماء
من اهل الحجاز فلم لا تفتون به وقد قضى به نوح بن دراج فقالوا جسر
نوح وجبنا وقد امضى امير المؤمنين قضيته بقول قدماء العامة عن
النبي صلى الله عليه وآله انه قال علي اقضاكم وكذلك قال عمر بن الخطاب
علي اقضانا وهو اسم جامع لان جميع ما مدح به النبي صلى الله عليه وآله
اصحابه من القراءة والفرايض والعلم داخل في القضاء فقال زدني يا موسى
قلت المجالس بالامانات وخاصة مجلسك فقال لا باس عليك فقلت
ان النبي صلى الله عليه وآله لم يورث من لم يهاجر ولا اثبت له ولاية حتى
يهاجر فقال ما حجتك فيه فقلت قول الله تعالى والذين امنوا ولم يهاجروا
ما لكم من ولايتهم من شيء حتى يهاجروا وان عمي العباس لم يهاجر
فقال لي اسألك يا موسى هل افتيت بذلك احدا من اعدائنا ام اخبرت
احدا من الفقهاء في هذه المسألة بشيء فقلت اللهم لا وما سألني عنها
الا امير المؤمنين ثم قال لم جوزتم للعامة والخاصة ان ينسبوكم الى رسول
الله صلى الله عليه وآله ويقولون لكم يا بني رسول الله وانتم بنو علي وانما

وانما ينسب المرء الى ابيه وفاطمة انما هي وعاء والنبي عليه السلم جدكم من قبل
امكم فقلت يا امير المؤمنين لو ان النبي صلى الله عليه وآله نشر فخطب اليك
كريمتك هل كنت تجيبه فقال سبحان الله ولم لا اجيبه بل افتخر على العرب
والعجم وقريش بذلك فقلت لكنه عليه السلم لا يخطب الي ولا ازوجه
فقال ولم فقلت لانه ولدني ولم يلدك فقال احسنت يا موسى ثم قال
كيف قلتم انا ذرية النبي والنبي عليه السلم لم يعقب وانما العقب للذكر
لا للانثى وانتم ولد البنت ولا يكون لها عقب فقلت اسئله بحق القرابة
والقبر ومن فيه الا ما اعفاني عن هذه المسئلة فقال لا او تخبرني بحجتكم
فيه يا ولد علي وانتم يا موسى يعسوبهم وامام زمانهم كذا انهي الي و
لست اعفيك في كل ما اسئلك عنه حتى تاتيني فيه بحجة من كتاب الله
وانتم تدعون معشر ولد علي انه لا يسقط عنكم منه شيء لا الف ولا واو
الا وتاويله عندكم واحتججتم بقوله عز وجل ما فرطنا في الكتاب من شيء
وقد استغنيتم عن راي العلماء وقياسهم فقلت تاذن لي في الجواب قال
هات فقلت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم ومن ذريته
داود وسليمان وايوب ويوسف وموسى وهرون وكذلك
نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى والياس من ابو عيسى يا امير

المؤمنين

المؤمنين فقال ليس لعيسى اب فقلت انما الحقناه بذراري الانبياء
عليهم السلم من طريق مريم عليها السلم وكذلك الحقنا بذراري النبي صلى الله
عليه وآله من قبل امنا فاطمة عليها السلم ازيدك يا امير المؤمنين قال هات قلت
قول الله تعالى فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل
فنجعل لعنة الله على الكاذبين ولم يدع احد انه ادخل النبي صلى الله عليه وآله
تحت الكساء عند مباهلة النصارى الا علي بن ابي طالب وفاطمة والحسن
والحسين فكان تاويل قوله عز وجل ابناءنا الحسن والحسين ونساءنا
فاطمة وانفسنا علي بن ابي طالب ع ان العلماء قد اجمعوا على ان جبرئيل
قال يوم احد يا محمد ان هذه لهي المواساة من علي قال لانه مني وانا منه
فقال جبرئيل وانا منكما يا رسول الله ثم قال لا سيف الا ذو الفقار ولا فتى
الا علي فكان كما مدح الله عز وجل به خليله عليه السلم اذ يقول فتى يذكرهم
يقال له ابرهيم انا معشر بني عمك نفتخر بقول جبرئيل انه منا فقال احسنت
يا موسى ارفع الينا حوائجك فقلت له اول حاجة ان تاذن لابن عمك
ان يرجع الى حرم جده عليه السلم والى عياله فقال ننظر ان شاء الله انه
حضرتنا امام موسى كاظم صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين منقول

که فرمود چون مرا داخل کردند بر مجلس هرون الرشید سلام کردم بر او پس جواب
سلام مرا داد بعد از آن گفت یا موسی بن جعفر دو خلیفه هستند که جمع
کرده میشود نزد ایشان خراج و مقصود هرون الرشید از دو خلیفه یکی
خودش بود و یکی حضرت امام موسی علیه السلم که حق امام را در خفیه بعضی
نزد آنحضرت می بردند در جواب هرون الرشید میفرمایند حضرت امام موسی
علیه السلم که پس گفتم یا امیر المؤمنین در پناه میآورم ترا بخدا از اینکه بازگشت کنی
بگناه من و گناه خودت و قبول کنی باطلها از اعدای ما در افترا بر ما پس
بتحقیق تو دانسته که تهمت ما گفته اند از زمانی که رحلت نموده رسول الله
صلی الله علیه و آله از جهت امری که معلوم است آن امر نزد من پس اگر مناسب دانی
بجهت قرابت خود برسول خدا که اذن بدهی و مرخص کنی حدیث خواهم گفت
تا ببینی که خبر داده است مرا بان حدیث پدرم از پدران خود از جدم
رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود بدرستی که ذی رحم هرگاه
مس کند بدن ذی رحم خود را بجوش می آید خون محبت بحرکت در می آید رگ
دوستی و مضطرب می شود در محبت آن ذی رحم پس بده دست خود را و از روی
تقیه فرمود که بگرداند خدا تعالی مرا فدای تو پس گفت هرون الرشید نزدیک
شو مرا پس نزدیک شدم با او و چون نزدیک شدم گرفت دست مرا و بعد از آن

کشید

کشید نزد خود و مرا بغل گرفت زمان طویلی بعد از آن از من دست برداشت گفت
بنشین ای موسی که از جانب من بتو آزاری نیست پس نگاه کردم بسوی او ناگاه
اشکها از دو چشم او بیرون آمده بود و چون ملاحظه رقت در قلب او نمودم
مطمئن شدم و دلم بحال خود آمد پس گفت هرون الرشید راست گفتی تو
و راست گفته است جد تو صلی الله علیه و آله بدرستی که حرکت کرد خون من
و مضطرب شد رگهای من تا آنکه غلبه کرد بمن رقت قلب و اشک بر آورد
هر دو چشم من و من اراده دارم که از تو سوال کنم از اموری چندی که در دل
من میگذرد مدتی مدید بیست و سوال نکرده ام از این امور از کسی پس اگر تو جواب
بدهی از این سوالهای من دست از تو بر میدارم و قبول نمیکنم سخن مردم را در حق تو
و بمن رسیده است که تو دروغ نگفته هرگز پس راست بگو از آنچه از تو میپرسم
امری را که در دل من است آنحضرت میفرمایند که گفتم آنچه دانم او را بتحقیق
بتو خبر میدهم اگر تو ایمن سازی مرا از اذیت گفت هرون الرشید بتو امان
دادم اگر راست گوئی بمن و ترک کنی تقیه را که مشهور شده اید بان اولاد فاطمه
پس گفتم سوال کن یا امیر المؤمنین از آنچه میخواهی گفت هرون الرشید
که خبر ده مرا که چه سبب دارد که شما و مردم بهتر از ما میدانند و ما همه از شجره
واحده و اولاد عبد المطلبیم و ما و شما هر دو یک نسب داریم ما اولاد عباس

وشما اولاد ابی طالبید وعباس وابی طالب هر دو عم رسول الله صلی الله علیه وآله
بودند وخویشی ایشان برسول خدا مساویست پس آنحضرت میفرمایند که گفتم
در جواب ما نزدیکتریم گفت هرون الرشید که بچه سبب شما نزدیکترید
برسول الله گفتم بجهة آنکه عبدالله وابوطالب هر دو برادر پدری ومادری هم
بودند وپدر شما عباس نیست از مادر عبدالله ومادر ابوطالب پس معلوم شد
که ابوطالب با پدر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله برادر پدری ومادری بودند
وعباس برادر پدری تنها بود گفت هرون الرشید بحضرت امام موسی علیه السلام
بچه سبب شما ادعا کرده اید که شما وارث نبی صلی الله علیه وآله اید با وجود
آنکه عم مانع ارث پسر عم میشود وبا وجود عم ابن عم وارث نمیشود ورحلت نمود
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وفوت شده بود ابوطالب پیش از آنحضرت
وعباس عم حضرت رسول صلی الله علیه وآله زنده بود پس گفتم مرا اگر که
ملاحظه فرماید ومصلحت داند امیرالمؤمنین اینکه معاف دارد وبخشد مرا
از پرسیدن این مسئله وسؤال کند از هرچه خواهد سوای این مسئله این نحو نماید
یعنی اراده کند غیر این سؤال را پس هرون الرشید گفت نه دست بر نمیدارم تا آنکه
جواب مرا بدهی یا مگر آنکه جواب عن یحیی بیابد واحتمال عبادتست پس گفتم مرا امن
وخاطر جمع گردان گفت بتحقیق که امان داده بودم ترا پیش از این بحث

پس گفتم در کلام علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که نیست با ولد صلبی خواه
مذکر باشد خواه مؤنث مر احدی را سهمی مگر پدر ومادر وشوهر وزن را وثابت
نیست از برای عم با ولد صلبی میراثی ودر قرآن حجب عم با ولد صلبی ارث واقع نشده
وکتاب خدا دلالت بر میراث ندارد ولیکن قبیله تیم وعدی یعنی ابابکر وعمر علیهما اللعنة
وجماعت بنی امیه گفته اند که عم بمنزله والد است واین مذهبی است از ایشان
که اصلی وحقیقتی ندارد واز رسول صلی الله علیه وآله حدیثی در این باب نیست
وجمعی از علماء که بقول علی بن ابی طالب علیه السلام حکم نموده اند پس احکام
ایشان خلاف حکم قبیله تیم وعدی وبنی امیه است اینک نوح بن دراج میگوید
در این مسئله موافق قول علی بن ابی طالب وبتحقیق که او حکم باین نحو کرده است
ووالی وصاحب حکم گردانیده نوح بن دراج را امیرالمؤمنین یعنی هرون
الرشید در دو شهر که کوفه وبصره است وبتحقیق که باین نحو حکم کرده بود
نوح وخبر کرده شده بود امیرالمؤمنین یا نوح بن دراج خود خبر کرد امیرالمؤمنین را
پس امر کرد هرون الرشید بحاضر گردانیدن نوح بن دراج وحاضر گردانیدن
کسی که میگوید بخلاف گفته نوح بن دراج از آنجمله سفیان ثوری وابراهیم
مدنی وفضیل بن عیاض پس شهادت دادند که این حکم قول علی علیه السلام است
در این مسئله پس گفت بایشان که در آنچه رسانیده اند وگفته اند بمن

بعض علما از اهل جهاد که موافق حکم حضرت امیر المؤمنین است که با ولد صلب
عم ارث نمی برد بچه وجه شما فتوی نمیدهید باین طریق و بتحقیق که حکم کرده است
باین نحو نوح بن دراج در جواب گفتند علما هرون الرشید که نوح بن دراج جرأت
و جسارت نکرد و حکم موافق حق کرد و ما نترسیدیم و بتحقیق که جاری و ممضی کرد
امیر المؤمنین حکم نوح را بقول قدماء اهل سنت که از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نقل نموده اند که فرموده علی علیه السلم قاضی تر از شما و حاکم تر است
از شما و هم چنین گفت عمر بن خطاب علی علیه السلم قاضی تر از ماست و قاضی
تر بودن لفظیست که جامع جمیع فضائلست بجهت آنکه جمیع آنچه مدح کرده است
بان پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب خود را از قرائت و علم بفرایض یعنی
مواریث و هر علمی که باید داخلست در قضا گفت هرون الرشید یا موسی زیاد
کن از برای من کلام را در این مطلب حضرت امام موسی علیه السلم فرمود
که مجالس محل امانات خصوصا مجلس تو پس در جواب گفت خاطر جمع دار
ضرری بر تو نیست پس حضرت امام موسی علیه السلم میفرماید گفتم بدرستی
که پیغمبر صلی الله علیه و آله صاحب میراث نمیکرد آنکسی را که هجرت از مکه نمی
نکرده بود و ثابت نمیکرد از جهت او اختیاری در وراثت تا آنکه هجرت میکرد
پس گفت هرون الرشید چه دلیل داری برین فرمود آنحضرت که پس من

گفتم

گفتم دلیل من قول خدا تعالی است که فرموده وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم
مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا سابق این آیه اینست که إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی بدرستی
که آنانکه ایمان آورده اند و هجرت نموده اند بدوستی خدا و رسول از
وطنهای خود و جهاد کرده اند بمالهای خود که در سلاح و نفقه محتاجان
صرف نمایند و در حضور رایات امور خود که متوجه قتال شدند در راه
خدا یعنی در اعزاز دین و اعلای کلمه اسلام و اینها قوم مهاجر اند و آنانکه
جا دادند مهاجرانرا و یاری و نصرت کردند حضرت رسول را صلی الله
علیه و آله مراد انصارند آن گروه بعضی از ایشان دوستان برخی دیگرند
و ولی اند در میراث چه در مبدا اسلام حکم چنان بود که مهاجر و انصار
بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث میگرفتند نه اقارب و بعد از آن منسوخ
شد بآیه وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلم مرویست که میان هر دو کس که مواخات بودی میراث
گرفتندی و تفسیر آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا آنست که آنانکه
ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست مر شما را ای مخاطبین از تولای ایشان

از مواریث هیچ چیز تا وقتی که هجرت کنند یعنی آنکسی که ایمان آورده بخدا و هجرت
نکرده است با شما که هجرت نموده اید بسبب ولایت و مواخات میراثی نیست
و هر یک از دیگری ارث نمی برند تا او هجرت بکند و بتحقیق که عم من عباس مهاجرت
اختیار نکرده بود پس میان او و رسول صلی الله علیه و آله بسبب ولایت ارث
متحقق نمیتواند شد چون هجرت ننموده است پس حضرت امام موسی علیه السلام
دو نحو جواب هرون الرشید را فرمودند یکی آنکه با ولد صلب احدی میراث
نمی برد و اینکه با وجود ولد صلب بسبب مواخات ارث برده میشود منسوخ
شده است و ثانی آنکه اگر منظور از این ارث بعنوان مواخات است پس موقوف
بود این ارث قبل از نسخ بمهاجرت و عباس مهاجرت از مکه بمدینه ننموده
پس گفت هرون الرشید که سؤال میکنم از تو ای موسی آیا فتوی داده
باین فتوی احدی را از اعدای ما یا خبر کرده احدی را از فقهاء ما در این مسئله
بچیزی پس گفتم بار خدایا نه فتوی نداده ام و خبر نکرده ام و سؤال نکرده مرا
ازین مسئله مگر امیر المؤمنین که هرون الرشید باشد بعد از آن گفت چرا تجویز
کرده اید مر عامه و خاصه را اینکه نسبت دهند شما را برسول خدا صلی الله
علیه و آله و بگویند شما را ای فرزندان رسول الله و شما فرزندان علی اید و
بتحقیق که مرد نسبت داده میشود به پدرش و فاطمه نبوده است مگر

مخفی نماند آنست که عباس بهیچ نحو وارث نبود [illegible]
بجهت [illegible] مهاجرت [illegible] با وجود
مواخات [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] آنحضرت [illegible] نسخ [illegible]
آنحضرت نسخ شده بود [illegible]
بمواریث بعنوان [illegible] مهاجرت [illegible]
مهاجرت اختیار نکرده [illegible]

طرف

طرف شما و نبی جد شما است از جانب مادر شما پس گفتم یا امیر المؤمنین اگر رسول
الله صلی الله علیه و آله حیات می یافت و خواستگاری میفرمود صبیه مکرمه
ترا جهت خود آیا قبول میکردی بدادن صبیه خود پس گفت بر سبیل تعجب
سبحان الله چون قبول نمیکردم بلکه فخر میکردم بعرب و عجم و قریش
باین وصلت حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند که پس گفتم لیکن آن
حضرت نمی فرستد بسوی من بخواستگاری دختر من و من نمیتوانم داد باو
دختر خود را پس گفت بچه سبب گفتم از جهت آنکه متولد ساخته است
مرا و متولد نساخته است ترا پس گفت خوب گفتی یا موسی چون سؤال
سابق این بود که چرا شما خود را فرزند رسول خدا میدانید و یابن
رسول الله مردم شما را مخاطب میسازند و از آن سؤال مجاب شد الحال
از ذریه سؤال میکند که ذریه بمعنی نسل است و توهم میشود که نسل
باید از عقب مردی متخلف شده باشد بتجدید سؤال نمود که چگونه
شما گفته اید ما ذریه نبی ایم و نبی صلی الله علیه و آله عقب نگذاشته عقب
از برای مذکر میباشد نه از برای انثی و شما فرزندان دختر رسول خدا
و از برای دختر عقبی نمیباشد پس گفتم که سؤال میکنم از هرون الرشید
بحق خویشی پیغمبر صلی الله علیه و آله و بحق قبر پیغمبر و کسی که در و مدفونست

که مرا بعجب معاف دارد ازین مسئله واین سؤال را ازمن کند هرون الرشید
گفت نه دست بر نمیدارم مگر آنکه جواب مرا بدهی بدلیل که چرا شما باید ذریه
رسول صلی الله علیه وآله باشید ای ولد علی وشما ای موسی سید وبزرگ
شیعه وامام زمان ما باشید باین نحو بمن خبر رسیده است ونیستم من که معاف
دارم از جواب دادن در هر چیزی که سؤال میکنم تو از آن تا آنکه بگوئی در آن
دلیلی از قرآن وشما ادعا میکنید ای گروه اولاد علی اینکه ساقط نمیشود از
شما از قرآن چیزی نه الف وواو مگر آنکه تاویل آن نزد شماست ودلیل میگوئید
بقول خدای عز وجل که فرموده مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ یعنی فرو نگذاشتیم
در لوح محفوظ هیچ چیز را صاحب خلاصة المنهج گفته واکثر مفسران
بر آنند که مراد بکتاب قرآنست چه آن متضمن هر چیزیست که یحتاج الیه امور
دینست مفصلا یا مجملا از بیان حلال وحرام وقصص وامثال ومواعظ
واخبار وآنچه مجملست بیانش بتفصیل رسول باز گذاشته که مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا تمام شد کلام تفسیر وبتحقیق که شما
اهل بیت غنی میشمرید خود را از رای علما وقیاس ایشان پس گفتم اذن میدهی
مرا در جواب هرون گفت بیار جواب را پس خواندم أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ

و یوسف

ممکنست که تخصیص کلام بالف وواو
ازین جهت باشد که الف وواو در [illegible]
در بعضی مواضع ساقط وحذف میشوند [illegible]
کتابت [illegible] الف وواو [illegible]

وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ تا آخر موافق تفسیر
خلاصة المنهج تفسیر آیه مذکوره اینست که وهدایت کردیم از ذریه نوح
یا ابرهیم داود بن ایشا را که از اولاد یهودا بن یعقوب است وسلیمان بن
داود را وایوب بن اموص را ویوسف بن یعقوب را علیه السلم وموسی
بن عمران او برادر او هرون بن عمران وهمچنین که ابرهیم را علیه السلم
پاداش دادیم برفعت درجات در ثبات دین ومجاهدت در راه معرفت
پاداش میدهیم نیکو کاران را ولخود را استحقاق ایشان بنیل ثواب وکرامات
ودیگر راه نمودیم زکریا علیه السلم ویحیی را که پسر زکریاست وعیسی بن
مریم را علیه السلم والیاس را علیه السلم تمام شد کلام تفسیر وبعد از
قرائت آیه کریمه حضرت امام موسی علیه السلام فرمود از هرون الرشید
سؤال نمودم که کیست پدر عیسی یا امیر المؤمنین پس گفت هرون نبود از
برای عیسی پدری پس گفتم بتحقیق که ملحق کرده است او را خدا تعالی
بذریات انبیا علیهم السلام از طریق مریم علیها السلام وهمچنین ملحق کرده
ما را بذریت پیغمبر صلی الله علیه وآله از قبل مادر ما که حضرت فاطمه
است علیها السلام یعنی ما اهل بیت را ذراری پیغمبر صلی الله علیه وآله
باعتبار حضرت فاطمه علیها السلام میگویند آیا زیاد بگویم یا امیر

المؤمنین گفت بگو که منم قول خدا تعالی فمن حاجک فیه یعنی پس هر که خصومت
کند با تو ای محمد و مجادله نماید از نصاری در باب عیسی علیه السلام و بر اعتقاد
باطل خود مصر باشد از پس آنکه آمد بتو از دانش اینکه عیسی علیه السلام بنده
برگزیده و رسول حق تعالیست پس بگو ایشانرا که بیایید با قصد درست
تا از برای مباهله بخوانیم پسرانمان را و پسران شما را یعنی ما پسران خود را
بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما نزدیکان
خود را که از غایت عزت و ارجمندی و نهایت اتحاد مانند نفس ما باشند و
شما بخوانید نزدیکان خود را که بهمین وجه باشند پس لعن کنیم بر کاذب
خود پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب
تا عذاب خدا مستوجب او شده حق از باطل جدا شود صاحب منهج الصادقین
نقل نموده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفد
نجران را طلبیده فرمود که هر چند در تحقیق ما فرا ایم شما در عناد و منازعه
می افزایید اکنون بیایید تا مباهله کنیم تا حق تعالی صادق را از کاذب ممتاز
گرداند گفتند امروز ما را مهلت ده تا با یکدیگر مشورت کنیم پس نزد خود
رفتند عاقب که اعلم و افضل ایشان بود ایشانرا گفت که عناد مورزید
که بر شما ظاهر است که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خداست اسقف که از جمله

احبار

احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر محمد فردا با همه اصحاب خود بیرون آید
هیچ اندیشه مکنید و با او مباهله نمایید که او بر حق نیست و اگر با جمعی
اقربای خود بیرون آید از مباهله او حذر کنید که او پیغمبر بحق است پس
روز دیگر صحابه در مسجد جمع شدند و هر یکی توقع داشتند که رسول
او را حاضر سازد فرمود مرا نفرموده اند مگر خواص اقارب خود را
از زنان و مردان و کودکان که حق تعالی بدعای ایشان عذاب نازل
سازد پس دست امیر المؤمنین علی بگرفت و حسن و حسین از پیش
او میرفتند و فاطمه بر عقب ایشان و با ایشان گفت چون نفرین کنم
شما آمین میگویید اسقف گفت اینها کیستند که با محمد میآیند گفتند آن
جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن دختر اوست و آن کودکان دختر
زادگان اویند پس با ترسایان گفت که محمد چگونه واثق است که فرزندان
و خاصان خود را بمباهله آورده بخدای که اگر او را خوفی درین باب بودی
هرگز ایشانرا اختیار نکردی و از مباهله حذر کردی و مصلحت نیست
که با او مباهله کنیم اگر بجهت خوف قیصر روم نبودی بوی ایمان می آوردم
با وی مصالحه کنید بر هر چه او خواهد و بشهر خود مراجعت کنید
گفتند آنچه میگویی عین مصلحت است پس اسقف خطاب بحضرت

رسالت صلی الله علیه وآله گفتند یا ابا القاسم انا لا نباهلک ما با تو مباهله کردو
نمیکنیم ولیکن مصالحه میکنیم پس با ما مصالحه کن بر چیزی که بآن قیام
توانیم کرد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله با ایشان مصالحه کرد
بر دو هزار حله از حلهای اواقی قیمت هر حله چهل درهم چنانچه
دویست وچهل تومان باشد وصلح نامه بر آن وجه نوشتند وکاتب آن
امیر المؤمنین علیه السلام بود پس متوجه دیار خود شدند ودر راه عاقب
با یاران خود گفت که والله ما وشما میدانیم که محمد صلی الله علیه وآله
پیغمبر مرسل است وآنچه میگوید از قبل خداست وبخدا که هیچکس با هیچ
پیغمبری مباهله نکرد که مستاصل نشد واز کوچک وبزرگ ایشان یکی زنده
نماند واگر مباهله میکردید همه هلاک میشدید وبر روی زمین هیچ نصرانی
نمیماند وبخدا که من در ایشان نگاه کردم روهائی دیدم که اگر از خدا در
میخواستند کوهها را از موضع خود زایل میکردند وبعد از مراجعت ایشان
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی حق تعالی
ایشانرا مسخ کردی بوزینه وخوک پس آتش بر ایشان فرو ریختی وجمله
اهل نجران را بسوختی حتی مرغانی که بر درختهای ایشان بودند هلاک
میشدند بعد آنکه باجماع همه مفسران موافق ومخالف مراد با بنائنا حسن

وحسین

وحسین اند وابوبکر رازی گفته که این دلیلست بر آنکه حسن وحسین علیهما
السلام پسران رسول خدا اند ودختر زاده شخصی فرزند اوست واخبار
از طرفین مخالف وموافق بر این دلالت واز جمله حدیث ابنای هذا
ریحانتان من الدنیا ابنای هذا امامان قاما او قعدا دو گواه عادل اند
بر نبوده آنچه مضمون هردو داخبست بانکه هر دو پسران من یعنی حسن
وحسین اند وریحانه منند از دنیا واین هر دو پسر امام وپیشوای امت
منند در حالت نشستن وبر خاستن یعنی در جمیع احوال ودر خبر است
که محمد بن حنفیه در صفین مقاتله نیکو کرد وبسیار مردانگی نمود امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که اشهد انک ابنی حقا گواهی میدهم که تو پسر منی
بحقیقت گفتند یا امیر المؤمنین حسن وحسین نیز فرزندان تواند
فرمود هما ابناء رسول الله ایشان پسران رسول خدا اند ونیز باتفاق
مفسرین مراد بنسائنا فاطمه زهراست علیها السلام واین دلیل
افضلیت اوست بر جمیع زنان عالم وهمچنین دلیلست بر فضیلت او وآنحضرت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله در حق او فرموده که فاطمه
پاره ایست از اعضای من هرکه او را آزرده چنانست که مرا آزرده
وهرکه مرا آزرده خدا را آزرده ونیز [illegible] دلیل محبت بر مطلوب

که مراد با نفسنا امیر المؤمنین است علیه السلم که بجهت نهایت اختصاص وغایت
محبت او بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله او را نفس خود گفت بریده
اسلمی روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرموده که زنهار
علی را دشمن مدارید وبا او محبت ورزید که او از منست ومن از ویم
همه مردمان از اشجار مختلفه آفریده شده اند ومن وعلی از یک درخت
ونیز فرموده که من وعلی از یک نور مخلوق شده ایم ونیز بجهت اختصاص
وکمال مرتبت ورفعت درجه او نزد حق تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
در حق او فرموده که هر که خواهد آدم صفی را به بیند با علم او ونوح نبی را
با تقوی او وابرهیم خلیل را با حلم او وموسی کلیم را با هیبت او وعیسی را
بعبادت او پس باید که نظر کند در روی علی بن ابی طالب تا اینجا کلام صاحب
تفسیر است بعد از آن حضرت امام موسی علیه السلم میفرماید که وادعا نکرده است
احدی اینکه داخل کرده باشد رسول صلی الله علیه وآله در زیر عبا
در وقت مباهله نصاری مگر علی بن ابی طالب وفاطمه وحسن وحسین
علیهم السلام را پس مستفاد میشود که معنی قول خدای عز وجل که فرموده ابنائنا
حسن وحسین ونسائنا فاطمه وانفسنا علی بن ابی طالبست با وجود آنکه
علما بتحقیق اجماع کرده اند بر اینکه جبرئیل گفت در روز جنگ احد ای محمد

بدرستی

بدرستی که جانفشانی همینست که در راه تو میکند علی حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود بجهت آنکه علی از منست ومن از ویم پس جبرئیل گفت ومن از شمایم
یا رسول الله پس جبرئیل گفت شمشیری نیست مگر ذو الفقار وجوانمردی
نیست بجز علی پس بود اینکلام مانند مدحی که خدای عز وجل خلیل خود را
باان ستوده وفرموده فتی یذکرهم یقال له ابرهیم یعنی شنیدیم از جوانی
که بدی یاد میکرد بتان را میگویند مر او را ابرهیم یعنی نام او ابرهیم است
ما گروه بنی‌تم تو افتخار مینمائیم بقول جبرئیل که میخواست از ما باشد پس
هرون الرشید در جواب گفت خوب گفتی ای موسی آنچه گفتنی رفع کن
بسوی ما حوایج خود را پس گفتم مرا دو حاجتست اول حاجتم اینست که اذن
دهی باین محبوس که بر گردد بسوی حرم جدش صلی الله علیه وآله که تا
مشرف باشد ومراجعت کند بسوی عیال خود پس در جواب گفت به [illegible]
میشود تمام شد حدیث مکالمه آنحضرت علیه السلم با هرون ملعون
وازانست دلالت حضرت امام موسی علیه السلم از جهت هرون که اولاد اطهار
علیهم السلم اولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله ثابت
میشود که جمیع سادات فاطمی بسبب حرمت ازدواج صبایای ایشان بحضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله از جمله اولاد باشند الی انقراض العالم و باتفاق

مسطور از کلام جبرئیل نیز مفهوم شد و از ذات استدلال آنحضرت مراد اینکه ائمه اطهار علیهم
السلام ذریه حضرت رسول الله اند از قبل حضرت فاطمه ثابت میشود که سادات
فاطمی تماما ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله باشند تا روز قیامت و کسی
که انکار این معنی نماید انکار قول آنحضرت نموده خواهد بود و از جمله ملاعین است
و احدی که فی بیت کند انکار این استدلال تواند نمود **سند هجدهم**
شیخ جلیل ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب عیون اخبار الرضا در باب
ذکر مجلس امام رضا علیه السلام در بیان فرق میانه عترت و امت ایراد نموده
حدثنا علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله
عنهما قالا حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن الریان بن الصلت
قال حضر الرضا علیه السلام مجلس المامون بمرو وقد اجتمع فی مجلسه جماعة
من علماء اهل العراق وخراسان فقال المامون اخبرونی عن معنی هذه الآیة
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله
تعالی بذلک الامة کلها فقال المامون ما تقول یا ابا الحسن فقال الرضا
علیه السلام لا اقول کما قالوا ولکنی اقول اراد الله عز وجل بذلک العترة
الطاهرة فقال المامون وکیف عنی العترة من دون الامة فقال له الرضا
علیه السلام انه لو اراد الامة لکانت باجمعها فی الجنة لقول الله تعالی

فیهم

فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن
الله ذلک هو الفضل الکبیر ثم جمعهم کلهم فی الجنة لقول الله عز
وجل جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب
الآیة فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغیرهم فقال المامون من العترة
الطاهرة فقال الرضا علیه السلام الذین وصفهم الله تعالی فی کتابه فقال تعالی
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و
هم الذین قال رسول الله صلی الله علیه وآله انی مخلف فیکم الثقلین
کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا
کیف تخلفونی فیهما ایها الناس لا تعلموهم فانهم اعلم منکم قالت العلماء
اخبرنا یا ابا الحسن عن العترة اهم الآل ام غیر الآل فقال الرضا علیه السلام
هم الآل فقالت العلماء فهذا رسول الله صلی الله علیه وآله یؤثر عنه انه قال
امتی آلی وهؤلاء اصحابه یقولون بالخبر المستفاض الذی لا یمکن دفعه آل
محمد امته فقال ابو الحسن علیه السلام اخبرونی هل تحرم الصدقة علی الآل
قالوا نعم قال فتحرم علی الامة قالوا لا قال هذا فرق بین الآل والامة
ویحکم این یذهب بکم اضربتم عن الذکر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم
انه وقعت الوراثة والطهارة علی المصطفین المهتدین دون سائرهم

قالوا ومن اين يا ابا الحسن فقال من قول الله تعالى ولقد ارسلنا نوحا وابرهيم
وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون
فصارت وراثة النبوة والكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم
ان نوحا عليه السلم حين سال ربه تعالى ذكره فقال رب ان ابني من
اهلي وان وعدك الحق وانت احكم الحاكمين وذلك ان الله تعالى
وعده ان ينجيه واهله فقال ربه عز وجل يا نوح انه ليس من اهلك
انه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم اني اعظك ان
تكون من الجاهلين فقال المامون هل فضل الله العترة على سائر
الناس فقال ابو الحسن عليه السلم ان الله تعالى ابان فضل العترة على
سائر الناس في محكم كتابه فقال له المامون واين ذلك من كتاب الله تعالى
فقال له الرضا عليه السلم في قوله تعالى ان الله اصطفى ادم ونوحا وال
ابرهيم وال عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض وقال عز وجل
في موضع اخر ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله فقد اتينا
ال ابرهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما ثم رد المخاطبة
في اثر هذا الى سائر المومنين فقال يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و
اطيعوا الرسول واولي الامر منكم يعني الذين قرنهم بالكتاب والحكمة

وحسدوا

وحسدوا عليهما فقوله تعالى ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من
فضله فقد اتينا ال ابرهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا
عظيما يعني الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملك ههنا هو الطاعة
لهم قالت العلماء فاخبرنا هل فسر الله تعالى الاصطفاء في الكتاب فقال
الرضا عليه السلم فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثنى عشر
موطنا وموضعا فاول ذلك قوله تعالى وانذر عشيرتك الاقربين
ورهطك المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف
عبد الله بن مسعود وهذه منزلة رفيعة وفضل عظيم وشرف عال
حين عنى الله بذلك الال فذكره لرسول الله صلى الله عليه واله فهذه
واحدة والاية الثانية في الاصطفاء قوله عز وجل انما يريد الله ليذهب
عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا وهذا الفضل الذي لا يجحده
احد الا معاند ضال لانه فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانية واما
الثالثة حين ميز الله الطاهرين من خلقه وامر نبيه صلى الله عليه واله
بالمباهلة بهم في اية الابتهال فقال عز وجل يا محمد فمن حاجك فيه
من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم
ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله

على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا والحسن والحسين وفاطمة
صلوات الله عليهم وقرن انفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله وانفسنا
وانفسكم قالت العلماء عنى به نفسه قال ابو الحسن عليه السلام غلطتم انما
عنى به علي بن ابي طالب ومما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله
حين قال لينتهين بنو وليعة او لابعثن اليهم رجلا كنفسي يعني علي بن ابي
طالب صلوات الله عليه وعنى بالابناء الحسن والحسين وبالنساء فاطمة
عليها السلام فهذه خصوصية لا يتقدمهم فيها احد وفضل لا يلحقهم فيه
بشر وشرف لا يسبقهم اليه خلق اذ جعل نفس علي كنفسه فهذه الثالثة
واما الرابعة فاخراجه صلى الله عليه وآله الناس من مسجده ما خلا العترة حتى
تكلم الناس في ذلك وتكلم العباس فقال يا رسول الله تركت عليا واخرجتنا
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما انا تركته واخرجتكم ولكن الله عز وجل
تركه واخرجكم وفي هذا تبيان قوله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام انت
مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء واين هذا من القرآن قال ابو الحسن
عليه السلام اوجدكم في ذلك قرآنا اقرأه عليكم قالوا هات قال قول الله
سورة يونس
تعالى واوحينا الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم
قبلة ففي هذه الآية منزلة هرون من موسى وفيها ايضا منزلة علي من

رسول

رسول الله صلى الله عليه وآله ومع هذا دليل ظاهر في قول رسول الله صلى الله
عليه وآله حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب الا لمحمد وآله قالت
العلماء يا ابا الحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم معشر
اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله قال ومن ينكر لنا ذلك ورسول
الله صلى الله عليه وآله يقول انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد المدينة
فليأتها من بابها ففيما اوضحنا وشرحنا من الفضل والشرف والتقدمة
والاصطفاء والطهارة ما لا ينكره الا معاند ولله تعالى الحمد على ذلك
فهذه الرابعة والآية الخامسة قول الله تعالى وآت ذا القربى حقه
سورة بني اسرائيل
خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها واصطفاهم على الامة فلما
نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله قال ادعوا لي فاطمة
فدعيت له فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال صلى الله عليه
وآله هذه فدك هي مما لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة
دون المسلمين فقد جعلتها لك لما امرني الله تعالى به فخذيها لك ولولدك
فهذه الخامسة والآية السادسة قول الله تعالى قل لا اسألكم عليه اجرا
حمعسق
الا المودة في القربى وهذه خصوصية للنبي صلى الله عليه وآله الى يوم
القيمة وخصوصية للآل دون غيرهم وذلك ان الله تعالى حكى في ذكر نوح

عليه السلم في كتابه يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجرى الا على الله وما
انا بطارد الذين امنوا انهم ملاقوا ربهم ولكني اريكم قوما تجهلون
وذكر عز وجل عن هود عليه السلم انه قال لا اسئلكم عليه اجرا ان
اجرى الا على الذي فطرني افلا تعقلون وقال عز وجل لنبيه محمد صلى
الله عليه وآله قل يا قوم لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ولم
يفترض الله تعالى مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون عن الدين ابدا ولا يرجعون
الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل وادا للرجل فيكون بعض ولده واهل بيته
عدوا له فلا يسلم له قلب الرجل فاحب الله عز وجل ان لا يكون في قلب
رسول الله صلى الله عليه وآله على المؤمنين شيء ففرض الله عليهم مودة
ذوي القربى فمن اخذ بها واحب رسول الله صلى الله عليه وآله واحب
اهل بيته لم يستطع رسول الله صلى الله عليه وآله ان يبغضه ومن تركها
ولم ياخذ بها وابغض اهل بيته فعلى رسول الله صلى الله عليه وآله ان
يبغضه لانه قد ترك فريضة من فرائض الله تعالى فاي فضيلة واي شرف
يتقدم هذا او يدانيه فانزل الله تعالى هذه الاية على نبيه صلى الله
عليه وآله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى فقام رسول
الله صلى الله عليه وآله في اصحابه فحمد الله تعالى واثنى عليه وقال يا ايها

الناس

الناس ان الله قد فرض لي عليكم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم يجبه احد فقال
ايها الناس انه ليس بذهب ولا فضة ولا ماكول ولا مشروب فقالوا هات
اذا فتلا عليهم هذه الاية فقالوا اما هذه فنعم فما وفى بها اكثرهم
وما بعث الله عز وجل نبيا الا اوحى اليه ان لا يسال قومه اجرا لان الله
تعالى يوفي اجر الانبياء ومحمد صلى الله عليه وآله فرض الله عز وجل طاعته
ومودة قرابته على امته وامره ان يجعل اجره فيهم ليؤدوه في قرابته
بمعرفة فضلهم الذي اوجب الله تعالى لهم فان المودة انما تكون على قدر
معرفة الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها
قوم قد اخذ الله تعالى ميثاقهم على الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق
والحدوا في ذلك فصرفوه عن حده الذي حده الله تعالى فقالوا القرابة هم
العرب كلها واهل دعوته فعلى اي الحالتين كان فقد علمنا ان المودة
هي للقرابة فاقربهم من النبي صلى الله عليه وآله اولاهم بالمودة وكلما
قربت القرابة كانت المودة على قدرها وما انصفوا نبي الله في حيطته
ورافته وما من الله على امته مما تعجز الالسن عن وصف الشكر عليه ان
لا يودوه في ذريته واهل بيته وان يجعلوهم فيهم بمنزلة العين من
الراس حفظا لرسول الله صلى الله عليه وآله فيهم وحبا لهم فكيف

والقرآن ينطق به ويدعو اليه والاخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذين
فرض الله تعالى مودتهم ووعد الجزاء عليها فما وفى احد بهذه المودة
لا ياتي بها احد مؤمنا مخلصا الا استوجب الجنة لقول الله تعالى في هذه
الآية والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات لهم ما
يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفوز الكبير ذلك الذي يبشر الله عباده
الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة
في القربى مفسرا ومبينا ثم قال ابو الحسن عليه السلام حدثني ابي عن
جدي عن آبائه عن علي بن الحسين عليهم السلام قال اجتمع المهاجرون والانصار
الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ان لك يا رسول الله مؤنة في
نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود وهذه اموالنا مع دمائنا فاحكم فيها
بارا ماجورا اعط ما شئت وامسك ما شئت من غير حرج قال فانزل الله
تعالى عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة
في القربى يعني ان تودوا قرابتي من بعدي فخرجوا فقال المنافقون ما
حمل رسول الله صلى الله عليه وآله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحثنا على
قرابته من بعده ان هو الا شيء افتراه في مجلسه وكان ذلك من قولهم
عظيما فانزل الله تعالى هذه الآية ام يقولون افتراه قل ان افتريته فلا

عسق

عن حسين بن علي عليهما السلام

سورة الاحقاف

تملكون

تملكون لي من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بيني وبينكم
وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبي صلى الله عليه وآله فقال هل من
حدث فقالوا اي والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما غليظا كرهناه
فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الآية فبكوا واشتد بكاؤهم فانزل
الله تعالى وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم
ما يفعلون فهذه السادسة واما الآية السابعة فقول الله تعالى ان
الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما وقد علم المعاندون منهم انه لما نزلت هذه الآية قيل يا رسول
الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلوة عليك فقال تقولون
اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابرهيم وآل ابرهيم انك حميد
مجيد فهل بينكم معاشر الناس في هذا خلاف قالوا لا قال المامون هذا
ما لا خلاف فيه اصلا وعليه اجماع الامة فهل عندك في الآل شيء
اوضح من هذا في القرآن قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبروني عن قول
الله تعالى يس والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى
بقوله يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه احد قال
ابو الحسن عليه السلام فان الله تعالى اعطى محمدا وآل محمد من ذلك فضلا

سورة عسق

سورة الاحزاب

لا يبلغ احد كنهه وصفه الا من عقله وذلك ان الله عز وجل لم يسلم على احد
الا على الانبياء صلوات الله عليهم فقال تعالى سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
وَقَالَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَقَالَ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ولم يقل سلام
على آل نوح ولم يقل سلام على آل ابرهيم ولم يقل سلام على آل موسى وهرون
وقال سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يٰسٓ يعني آل محمد صلى الله عليه وآله فقال المأمون قد علمت
ان في معدن النبوة شرح هذا وبيانه فهذه السابعة واما الثامنة فقول الله
تعالى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
فقرن سهم ذي القربى مع سهمه بسهم رسول الله فهذا فضل ايضا بين الآل
والامة لان الله تعالى جعلهم في حيز وجعل الناس في حيز دون ذلك ورضي
لهم ما رضي لنفسه واصطفاهم فيه فبدأ بنفسه ثم ثنى برسوله ثم بذي
القربى فكل ما كان من الفيء والغنيمة وغير ذلك مما رضيه عز وجل لنفسه
فرضيه لهم فقال وقوله الحق وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ
وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ فهذا تأكيد مؤكد واثر قائم لهم الى يوم القيمة
في كتاب الله الناطق الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه
تنزيل من حكيم حميد واما قوله واليتامى والمساكين فان اليتيم اذا انقطع
يتمه خرج من الغنائم ولم يكن له فيها نصيب وكذلك المسكين اذا انقطع

مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له اخذه وسهم ذي القربى قائم الى
يوم القيمة فيهم للغني والفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله جل وعز
ولا من رسول الله صلى الله عليه وآله فجعل لنفسه منها سهما ولرسوله
سهما فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم وكذلك الفيء ما رضيه منه
لنفسه ولنبيه رضيه لذي القربى كما اجراهم في الغنيمة فبدأ بنفسه جل
جلاله ثم برسوله ثم بهم وقرن سهمهم بسهم الله وسهم رسوله وكذلك في
الطاعة قال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنكُمْ فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بيته وكذلك آية الولاية
سورة المائدة
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فجعل ولايتهم مع طاعة
الرسول مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه
في الغنيمة والفيء فتبارك الله تعالى ما اعظم نعمته على اهل هذا البيت
فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه ورسوله ونزه اهل بيته
فقال إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا
وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ
السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ فهل تجد في شيء من ذلك انه عز وجل سمى
لنفسه او لرسوله او لذي القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة ونزه

رسوله نزه اهل بيته لا بل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد وآله وهي
اوساخ ايدي الناس لا تحل لهم لانهم طهروا من كل دنس ووسخ فلما طهرهم
الله واصطفاهم رضي لهم ما رضي لنفسه وكره لهم ما كره لنفسه عز
وجل فهذه الثامنة واما التاسعة فنحن اهل الذكر الذين قال الله تعالى فاسئلوا
اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون فنحن اهل الذكر فاسئلونا ان كنتم لا تعلمون فقالت
العلماء انما عنى بذلك اليهود والنصارى فقال ابو الحسن عليه السلم سبحان
الله وهل يجوز ذلك اذا يدعونا الى دينهم ويقولون انه افضل من دين الاسلام
فقال المامون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوه يا ابا الحسن فقال
عليه السلم نعم الذكر رسول الله ونحن اهله وذلك بين في كتاب الله عز وجل
حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولي الالباب الذين آمنوا
قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا يتلوا عليكم آيات الله مبينات فالذكر
رسول الله ونحن اهله فهذه التاسعة واما العاشرة فقول الله تعالى
في آية التحريم حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم الآية الى آخرها
فاخبروني هل تصلح ابنتي وابنة ابني وما تناسل من صلبي لرسول الله صلى
الله عليه وآله ان يتزوجها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني هل كانت
ابنة احدكم يصلح له ان يتزوجها قالوا نعم قال ففي هذا بيان لانا من

آله ولستم من آله ولو كنتم من آله لحرم عليه بناتكم كما حرم عليه بناتي لانا من آله وانتم
من امته فهذا فرق بين الآل والامة لان الآل منه والامة اذا لم تكن
من الآل فليست منه فهذه العاشرة واما الحادي عشر فقول الله تعالى
في سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون وقال رجل
مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله
وقد جاءكم بالبينات من ربكم تمام الآية فكان ابن خال فرعون
فنسبه الى فرعون بنسبه ولم يضفه اليه بدينه وكذلك خصصنا
نحن اذ كنا من رسول الله بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا فرق
بين الآل والامة فهذه الحادي عشر واما الثاني عشر فقوله عز وجل
وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها فخصنا الله تعالى بهذه
الخصوصية اذ امرنا بالصلوة مع الامة باقامة الصلوة ثم خصنا
من دون الامة فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يجيء الى باب علي
وفاطمة عليهما السلام بعد نزول هذه الآية تسعة اشهر كل يوم عند
حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة يرحمكم الله وما اكرم الله
احدا من ذراري الانبياء عليهم السلام بمثل هذه الكرامة التي اكرمنا
بها وخصنا من دون جميع اهل بيتهم فقال المامون والعلماء

جزاکم الله اهل بیت نبیکم عن الامة خیرا فما نجد الشرح والبیان فیما اشتبه
علینا الا عندکم یعنی ریان بن صلت گفت حاضر شد حضرت امام ثامن
ضامن ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام بمجلس مامون الرشید
در مرو و بتحقیق که مجتمع بودند در مجلس او جماعتی از علمای اهل عراق
و خراسان پس گفت مامون خبر دهید شما مرا از معنی این آیه که ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا پس گفتند علما که اراده کرده است
خدای عز و جل باین آیه کل امت را پس گفت مامون چه میگوئی تو یا ابا الحسن
حضرت امام رضا علیه السلام گفت نمیگویم من همچنانچه علما گفتند و لیکن
میگویم من که اراده نموده است خدای عز و جل باین آیه عترت طاهره را یعنی
ایراث کتاب بنسبت بائمه طاهرین محقق شده در میان جمعی که ایشان باین
اصطفینا شرفا امتیاز دارند و بشرف اصطفا موصوفند که بنی هاشم
باشند و حاصل معنی چنین میشود که میراث دادیم قرآن را در میان جمعی
که ایشان را برگزیده ایم بخصوص عترت طاهره نه غیر ایشان و آن جمع بر
گزیده بعضی ظالم بر نفس و بعضی مقتصد و بعضی سابق بخیرات اند و چون
آنحضرت علیه السلام فرمودند که اراده کرده است خدای عز و جل باین آیه
عترت طاهره را و از سوق کلام الهی و حدیث مسطور مستفاد میشود

که غیر

که غیر معصوم نیز داخلست در این آیه پس ممکنست که مراد از عترت طاهره جمیع
ذریه باشد لیکن طهارت و اصطفا شدت و ضعف داشته باشد اقل
مراتب طهارت ایشان از اخذ زکوة و دنس آن باشد عموما و اعلی مراتب آن
طهارت ائمه معصومین علیهم السلام باشد از رجس که آیه تطهیر دالست
بر آن خصوصا یا مسطور آن باشد که اراده در آیه ثم اورثنا اولا و بالذات
متعلقست بخصوص عترت طاهره و ثانیا و بالعرض بر ما بقی ذریه و مذکر
امتیست قوله تعالی و انه لذکر لك و لقومك موافق تفسیری که سابق گذشت
و ظاهرست که تمام این حدیث دلیل بر اصطفای مطلق بنی هاشم بمراتب
شرف و ضعف و تخصیص و تعمیم باشد چنانچه از طرز کلام معجز
نظام آنحضرت اهل بصیرت و انصاف را واضحست پس گفت مامون چون
خواسته است خدا تعالی عترت طاهره را بدون امت فرمود حضرت امام
رضا علیه السلام که اگر خدا تعالی اراده نموده باشد امت را خواهند بود
تمام امت در بهشت از جهة قول خدای عز و جل که در قرآن مجید فرموده
فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ وَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَمِنهُم سابِقٌ بِالخَیراتِ بِاِذنِ
اللهِ ذلِكَ هُوَ الفَضلُ الکَبیرُ یعنی بعضی از این بندگان ستمکارند بر
نفس خود و بعضی از ایشان متوسط الحالند و میانه رو و جمعی دیگر

از ایشان بپوشیدند اند نیکو شما با امر خدا یعنی بتوفیق و فرمان او و این بود
واصطفاء او ست بخشایش بزرگ چنانچه تفسیر این آیه کریمه موافق اقوال مفسرین
سمت تحریر یافته بعد از آن جمع کرده است خدا تعالی همه ایشان را در بهشت
پس فرموده است جَنّٰتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ الآیه پس گردیده است وراثت از برای عترت طاهره نه از برای غیر
ایشان پس گفت مامون کیستند عترت طاهره پس فرمود حضرت امام رضا
علیه السلام اینجا عنی الله که وصف نموده است خدا تعالی ایشان را در کتاب خود
پس فرموده است اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا یعنی جز این نیست که میخواهد خدا تا ببرد از شما پلیدی گناه را
ای اهل بیت پیغمبر و پاک کرداند شما را از معاصی پاک کردانیدنی خلاصه
معنی آنست که ای اهل بیت پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته باینکه خطیئات
وسیئات و آثام را از شما دور دارد تا دامن عصمت شما بگرد عصیان آلوده
و آغشته نشود و از کبیره و صغیره منزه و معصوم باشید صاحب خلاصه
المنهج نقل نموده که احمد بن حنبل در مسند خود از عطای بن رباح نقل کرده
که ام سلمه فرمود که فاطمه زهرا علیها السلام روزی طعامی پخته و ساخته
بود در دیگ کلین بنزد سید عالمیان آورد و آن روز آن سید دنیا و دین

درخانه

درخانه من بود چون فاطمه آن طعام را حاضر کرد آن حضرت فرمود ای نور
دیده من علی را با دو فرزند خود بخوان تا با من این طعام را بخورند چون ایشان
حاضر شدند همه از آن طعام بنوشیدند جبرئیل علیه السلام از نزد رب جلیل
جل جلاله رسید و این آیه آورد که اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
تا آخر پس آن سرور دین و مرکز دایره یقین کسائی را بر ایشان انداخت
و فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اللهم فاذهب عنهم الرجس
وطهرهم تطهیرا پس چون این دعا را از آن حضرت بشنیدم گفتم یا رسول
الله انا معکم من با ایشانم فرمود انک علی خیر یعنی تو نیز اهل بیت من نه‌ای
اما از نیکوکرداری و بصفات حمیده و خصال پسندیده موصوف و معروف
این خبر را ابوالحسن اندلسی که جامع صحاح سته است در جامع
آورده و ابو عبدالله محمد بن عمران که یکی از فضلای اهل سنت است روایت
میکند از ابی الحمراء که من ده ماه ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله بودم هر روز میدیدم که آن سرور دین در وقت بامداد بیرون می
آمد و دست مبارک بر در سرای شاه اولیا و فاطمه زهرا علیها السلام
میگذاشت و میفرمود که السلام علیک و رحمة الله و برکاته و ایشان
در جواب میفرمودند و علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته

چون سید عالم جواب ایشان می شنید میفرمود که اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ
عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا بعد از تلاوت این آیه
بر ایشان مراجعت میفرمود و بمصلای خود میرفت و بنماز مشغول میشد
و شبهه نیست که کذب از رجس است و خلافی در این نیست که امیر المؤمنین
دعوی امامت کرد و اصحاب با وی مخالفت نموده اند پس در دعوی صادق
و اصحاب مخالف حق بوده باشند و در مجمع نیز از ابو سعید خدری و انس
بن مالک و واثلة بن الاسقع و عایشه و ام سلمه نیز مرویست که این آیه مخصوص است
برسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ابو حمزه ثمالی
نیز در تفسیر خود نقل کرده که آیه در شان آل عباست و ثعلبی باسناد خود
از مجمع روایت کرده که روزی من با مادر خود نزد عایشه رفتیم مادرم او را
گفت که دیدی در روز جمل خروج کردی و امر الهی که وقرن فی بیوتکن
با بیرون نهادی گفت آن قدر و قضای حق تعالی بود پس او را از حال علی
علیه السلام پرسید گفت پرسیدی از من از دوست ترین مردمان برسول
خدا صلی الله علیه و آله و از شوهر دوست ترین مردمان باو بخدا سوگند
که دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را که پیغمبر صلی الله علیه
و آله ایشان را در زیر جامه جمع کرد و آن جامه را در سر کشید و فرمود بار

خدایا اینها اهل بیت و خویشان نزدیک من اند پس رجس را از ایشان دور
کن و ایشان را پاک و پاکیزه کردان از ذنوب معصیت بعد از آن از عایشه مرویست
که من گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که دور شو که تو بر صفت
خیری و از اهل بیت من نیستی چه اهل بیت من اینها اند و ابو سعید خدری
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که این آیه در حق من و علی و
فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و صاحب مجمع باسانید معتبره
از جابر نقل کرده که آیه انما یرید الله تا آخر که بر پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله نازل شد در حالتی بود که در خانه وی غیر از علی و فاطمه و
حسن و حسین علیهم السلام کسی دیگر نبود پس فرمود بار خدایا اینها
اهل بیت من اند و سید ابو الحمد باسانید صحیحه از امام حسن علیه السلام
نقل کرده که بعد از نزول آیه تطهیر رسول خدا صلی الله علیه و آله
ما را و خود را در زیر کسای خیبری جمع کرد و فرمود بار خدایا اینها اهل
بیت من اند و عترت طیبه من اند تم کلام التفسیر بعد از آن حضرت
امام رضا علیه السلام میفرماید که ایشان یعنی اهل بیت آن اند که مر
گفته است رسول الله صلی الله علیه و آله در رفعت شان ایشان
بدرستی که من واگذارنده ام در میان شما ثقلین را یعنی دو چیز

بزرگ کتاب خدا و عترت خودم را که اهل بیت منند می‌نهانید و آگاه باشید
که این دو ثقل که مراعات ایشان ثقیل است هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا وقتی که
وارد شوند بر من در حوض کوثر پس بنگرید که چگونه خواهید بود پس از من در
باب مراعات ایشان ای مردمان تعلیم منمائید ایشان را بدرستی که ایشان
اعلمند از شما گفتند علما خبر ده ما را یا ابا الحسن از عترت آیا ایشان آل پیغمبرند
یا غیر آل پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام ایشان آل پیغمبرند پس
گفتند علما اینک از رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده است
امت من آل منند و اینجماعت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله میگویند
بخبر مشهوری که ممکن نیست دفع آن خبر که آل محمد امت آنحضرت پس فرمود
حضرت امام رضا علیه السلام که خبر دهید مرا که آیا حرامست صدقه یعنی زکوة
بر آل پیغمبر گفتند بلی حرامست حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آیا حرامست
زکوة بر امت گفتند نه حرام نیست حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که اینست
فرق میان آل و امت ویحکم این یذهب بکم أضربتم عن الذکر صفحا ام انتم قوم
مسرفون وای بر شما چه بخاطر شما میرسد و اقتباس فرموده از آیه کریمه
افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین و معنی حدیث اینست که
آیا یاد داشته اید و معزول ساخته اید خود را از فهم و تدبر در آیات باز داشتید

جهت

جهت اعراض کردن شما ازان بلکه هستید شما گروه مسرفان و از حد بیرون روندگان
آیا ندانسته اید این را که واقع شده وراثت و طهارت بر برگزیدگان و هدایت
یافته شدگان از آل نه سایر ایشان گفتند از کجا معلوم شده یا ابا الحسن فرمود
از قول خدای عز و جل که ولقد ارسلنا نوحا و ابرهیم و جعلنا فی
ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون و بتحقیق
که فرستادیم نوح نجی را بر بنی قابیل و ابرهیم را علیهما السلام بنمرودیان
و گردانیدیم یعنی نبوت نهادیم در میان فرزندان ایشان پیغمبری را بطریق
وحی و کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از ذریه ایشان راه یافتند
بطریق حق یعنی گرویدند بانبیا و کتب ایشان و بسیاری از ایشان بیرون
رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل بعد از استشهاد بآیه
کریمه میفرماید پس گردید وراثت و نبوت و کتاب بمهتدیان از آنها فاسقان را
آیا ندانسته اید این را که نوح علیه السلام در هنگامی که سوال کرد از پروردگار خود
تعالی ذکره پس گفت رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم
الحاکمین ای پروردگار من بدرستی که پسر من کنعان از اهل من بود
و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد و بدرستی
که وعده تو راستست و تو بهترین حکم کنندگانی و این سوال جهت آن

بود که خدای تعالی وعده نموده بود او را که نجات دهد او را و اهل او را از غرق
شدن پس گفت مر نوح را پروردگار او جل جلاله ای نوح بدرستی که پسر تو
نبود از اهل تو یعنی از اهل دین تو بدرستی که او خداوند کرداری بود نه نیک و نه
شایسته پس مپرس از من از آنچه نیست ترا بآن خبر دانش یعنی چیزی که علم بصلاح
و فساد آن نداری از من طلب و آن عدم علم او بود بصواب و فساد هلاک کنعان
مراد نیست یعنی بدرستی که من پند میدهم ترا آنکه نباشی از غافلان و نادانان
از آنکه اولی عدم این سؤال است پس گفت مامون آیا زیادتی داده است خدای تعالی
عترت را بر سایر مردمان پس فرمود حضرت امام رضا علیه السلام بدرستی که خدای تعالی
ظاهر گردانیده است فضل و زیادتی عترت را بر سایر مردمان در کتاب محکم خود
پس گفت مامون در کجاست اینکه عترت از سایر مردمان افضلند در کتاب خدای تعالی
پس گفت امام رضا علیه السلام در قول خدای تعالی که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا
وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ
یعنی بدرستی که خدا برگزید آدم را بتعلیم اسما و امر ملائکه بسجود او و بیرون
آوردن انبیا و اصفیا و اولیا از صلب او و نوح را علیه السلام بدادن عمر
و الهام او و ساختن کشتی و نجات او از غرق و آل ابرهیم را علیه السلام که اسمعیل
و اسحق اند و اولاد ایشان بنبوت و امامت و بنا کردن خانه کعبه و خلافت

وازجمله

و از جمله اولاد او یعقوب و داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی و
حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و آل عمران را که موسی
و هرونست و سخن گفتن او و بیانه ایشان را بواسطه صاحب خلاصة المنهج
نقل نموده که موسی و هرون پسران عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب
یا مراد عیسی است و یا مادر او مریم که بنت عمران بن ماثان است و میان این هر دو
عمران هزار و هشتصد سال بوده و در تفسیر اهل البیت وارد است که مراد با آل
عمران علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد امجاد او علیهم السلام و عمران اسم
ابوطالب است و ابن عباس و اباذر و انس نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند که فرموده که آل ابرهیم منم و آل عمران علی بن ابی طالب و احادیث متواتره
از ائمه هدی صلوات الله علیهم در اینکه مراد از آل عمران کیست وارد شده
چنانچه بعضی از آن بعون الله تعالی سمت ذکر خواهد یافت حاصل که حق تعالی
میفرماید که همه انبیا و اولاد ایشان را برگزیدیم و تفضیل دادیم بر عالمیان زمان
ایشان نیز آیه دالست بر آنکه ایشان افضلند از فرشتگان پس حق تعالی ایشان را بر
همه آدمیان و جنیان و فرشتگان تفضیل داد در حالتی که ایشان فرزندانی
اند که بعضی از ایشان از بعضی زاده شده اند یعنی اولاد پسندیده اند از آبای
برگزیده و گفت حضرت امام رضا علیه السلام و فرموده است خدای عز و جل

در جای دیگر از کلام کریم که أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ
فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا صاحب خلاصة
المنهج ذکر کرده که زعم یهودان چنان بود که ایشان بپادشاهی و پیغمبری سزاوارترند
از غیر خود بدین سبب از متابعت عرب ننگ داشتند و میگفتند که اخر منصب مملکت
داری و حکم گذاری و پیغمبری با خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشان را از پادشاهی
بهره نیست و اگر فرضا از مال و ملک بهره مند شوند پس آنهنگام ندهند مردمانرا
انقدار کوئی که بر پشت دانه خرماست یعنی که چیزی بمردمان ندهند بلکه حسد می
برند مردمانرا که قبائل عرب‌اند بر انچه خدا داده است بدیشان از فضل خود که
ان کتابت و نبوت و بعثت رسول از ایشان یعنی عرب در تفسیر اهل البیت از
امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد بناس محمد است صلی الله علیه و آله و آل
محمد و مراد بحاسدان آنانکه حسد بردند بر نبوت رسول صلی الله علیه و آله و
امامت ائمه اطهار و پس بدرستی که ما عطا کردیم اولاد ابرهیم را که موسی و داود
و عیسی و محمد است صلی الله علیه و آله کتاب توریة و زبور و انجیل و قران و علم
حلال و حرام و دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ که نبوت یا مملکت داری چنانکه
یوسف و داود و سلیمان علیهم السلام داشتند و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام
بروایت امام محمد باقر علیه السلام مراد بال ابرهیم محمد است صلی الله علیه و آله و اهل

بیتنا

بیتنا و صلوات الله علیهم و مراد بکتاب قران و بحکمت نبوت و بملک عظیم
امامت چه این جمله در هیچکس جمع نبود مگر در خاندان حضرت خاتم الانبیاء
صلی الله علیه و آله و عیاشی در تفسیر خودش باسناد خود از ابی الصباح
کنانی نقل کرده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که ای ابو الصباح ما
گروهی هستیم که حق تعالی فرض نموده طاعت ما را بر شما و ما راست غنایم
دار الحرب و ما راست خاصهای ملوک آن دار الحرب و ما راسخانیم در علم
و ماییم انجماعتی که بر ایشان حسد برده اند همچنانکه حق تعالی فرموده
أَمْ يَحْسُدُونَ تا اخر و بعد از ان فرمود که مراد بکتاب نبوت و مراد بحکمت
فهم و قضا و مراد بملک عظیم فرض طاعت ما بر شما بعد از ین نوع کرده است
خدای تعالی مخاطبه را در عقب این کلام بر سایر مؤمنین پس فرموده است
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ مرویست
از اهل البیت علیهم السلام که دو ایه در قران مجید واقع شده یکی از برای
ما است و دیگری از برای شما اول اینکه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ تا اخر بر ما واجبست
که ادای امانت امامت کنیم باهل خود و ایه دویم متضمن انست که بر شما
لازمست که اطاعت ما کنید در جمیع امر و نهی و آن ایه اینست که يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا تا اخر ای کسانی که گرویده‌اید فرمان برید خدا را و اوامر

وفرمان برید رسول او را و در احکام واطاعت کنید خداوندان امر از شما
در خلاصة المنهج مسطورست که از امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام مرویست که اولی الامر ائمه معصومین اند از آل محمد صلی الله
علیه و آله که حق تعالی طاعت ایشان را واجب کرده است بر همه بندگان هم
همچنانکه واجب ساخته است طاعت رسول خود را بر همه مکلفان و جایز نیست
که حق تعالی واجب گرداند طاعت احدی علی الاطلاق مگر که او بزیور عصمت
آراسته باشد و باطن او همچون ظاهر او باشد و مامون باشد از غلط و امر
بقبیح و این صفت در امرا و علما که غیر ائمه معصومین باشند محقق نمی باید موید
اینست که حق تعالی میان ایشان و میان خود و میان رسول خود در حکم و طاعت
تسویه فرموده و طاعت ایشان را مقارن ساخته بطاعت خود و طاعت رسول
خود پس همچنانکه حق تعالی از جمیع قبایح منزه است رسول او نیز از همه معاصی
معصوم و مطهر است اولی الامر نیز باید که چنین باشد نه غیر و دیگر آنکه اگر مراد
باولی الامر علی العموم باشد لازم آید که هر حاکمی و عاملی که بناحق حکم کند تابع
او باید شد و اطاعت او باید نمود بجهت عموم لفظ اولی الامر و این باجماع باطلست
و احادیث صحیحه نیز دلالت میکند باینکه مراد باولی الامر ائمه اثنی عشر اند و از جمله
روایات مشهوره متواتره میان موالف و مخالف که از جابر بن عبدالله انصاری

نقلست

نقلست که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله
من خدا و رسول او را میدانم و اولی الامر را نمیدانم رسول صلی الله علیه و آله
فرمود ای جابر ایشان خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من
اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از آن حسن و آنگه حسین
و از پس او علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی که در توریة معروفست
بباقر و تو او را دریابی و چون او را به بینی سلام من به او رسان بعد از آن
یک یک از ائمه را نام می برد تا آنکه چون بحجة الله القایم صلوات الله علیهم رسید فرمود که او
مردی باشد نام او نام من بود و کنیت او کنیت من و حجت خدا باشد
و بقیة الله سبحانه در میان بندگان حق تعالی مشارق و مغارب را
بدست او بگشاید و او از شیعه خود غایب گردد بروجهی که از غایت درازی
مدت غایب شدن او هیچکس تصدیق بوجود او نکند مگر مومنی که حق
تعالی دل او را بایمان امتحان کرده باشد جابر گفت من گفتم یا رسول الله
شیعه در غیبت او از و نفع گیرند فرمود آری مانند انتفاع مردمان با آفتاب
و اگر در زیر ابر باشد ای جابر او از مکنون سر خداست و مخزون علم او
و این سخن را از من نگاه دار و به هیچکس مرسان مگر کسانی که از اهل او باشند
جابر گوید که چون مدتی برین بگذشت روزی نزد علی بن الحسین علیه السلام

نشسته بودم ناگاه پسر او محمد بن علی الباقر علیه السلام از حجره زنان بیرون آمد در
سن کودکی و گیسو در بر افکنده چون او را بدیدم گوشت میان پشت من بلرزید
و موی بر اعضای من راست شد او را گفتم یا غلام اقبل ای پسر روی بمن آر روی
بمن کرد گفتم ادبر پشت بمن کن پشت بمن کرد گفتم این شمائل رسول خداست بخدای
کعبه پس گفتم ای پسر اسم تو چیست فرمود محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی بن الحسین
گفتم تن و جان من فدای تو باد هماناکه تو باقری گفت آری پیغام رسول خدای بگذار
من از این قول متعجب شدم گفتم رسول خدای مرا بشارت داد که ترا دریابم گفت چون
او را بیابی از من سلام برسان پس گفتم رسول خدای ترا سلام میرساند گفت
علی رسول الله السلام ما دامت السموات والارض وعلیک یا جابر بما بلغت السلام
سلام الهی بر رسول خدای باد مادام که زمین و آسمان باشد و بر تو باد بجهت آنکه سلام
رسول خدا بمن رسانیدی پس من هر روز بخدمتش میرفتم و مسائل مشکله
از وی میپرسیدم و میآموختم روزی مسئله از من پرسید گفتم بخدای که من جرأت
نکنم با آنچه رسول خدای مرا از آن نهی کرده و گفته که شما خلفای او شید و امامان
راه نمائید و حلیم ترین مردمانید بکودکی و داناترین مردمانید به بزرگی ایشانرا چیزی
میاموزید که ایشان عالمتر باشند امام فرمود که صدق جدی رسول الله راست گفت
رسول خدای صلی الله علیه و آله من باین مسئله از تو بهتر میدانم مراد کودکی علم و حکمت

داده اند

داده اند و این فضل خداست بر ما و برکت رسول او و در رساله حدائق الیقین
فی فضائل امیر المؤمنین آورده که از جابر بن سمره روایتست که از رسول صلی الله
علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله اولی الامر که حق تعالی طاعت ایشانرا بطاعت
خود پیوسته گردانیده چه کسانند فرمود که ای جابر اولی الامر خلفاء منند
که پیشوا خلقانند ای جابر بدانکه اول ایشان علی بن ابی طالب است وصیی من
یوسف همدانی روایت کرده از ابی الحسن بن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم
بن قیس هلالی از علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت فرمود که من از سید انبیاء
صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که خدای تعالی طاعت ایشانرا
پیوسته گردانیده است بطاعت خود در حق ایشان فرموده که و اولی الامر
منکم پس هرگاه که نزاع واقع شود میان شما باید که در آن واقعه رجوع
بقول خدا و رسول و اولی الامر کنید و از فرمان ایشان بیرون مروید من چون
این سخن شنیدم از آنحضرت پرسیدم که یا رسول الله خبر ده از اولی الامر
که ایشان چه کسانند فرمود که ای علی تو اول ایشانی و مقدم بر ایشان و از این
احادیث و روایات صحیحه معلوم شد که اینکه بعضی از مخالفین نسبت
بامرا کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی لشکریانرا تابع ایشان کرده
بجنگ فرستاده مانند خالد بن ولید و امثال او و آنرا مخصوص ساخته اند

بائمهٔ معصومین بر وجه عناد و مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از
طرق شیعه و اهل سنت بصحت پیوسته که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
خالد بن ولید را به بنی خذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند و قتال
ایشان امر نفرموده و چون بان قبیله رسید بواسطهٔ دشمنی که با ایشان داشت
خلاف قول پیغمبر کرده با ایشان محاربه کرد و چون این حال را بحضرت رسالت صلعم
عرض کردند آنحضرت از آن حالت بسیار پریشان و غمگین شد پس برخاست و روی
مبارک بقبله آورده و دو دست را برداشت و بتضرع این مناجات کرد که بار خدایا من
بیزارم از آنچه خالد ولید کرده است از محاربه با بنی خزیمه پس اگر تفسیر اولی الامر
بخالد و امثال او صحیح باشد لازم آید که حق تعالی امر کرده باشد بمعصیت زیرا
که امر بمتابعت عاصی امر است بعصیان تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً ثم کلامه
بعد از ذکر این حضرت امام رضا علیه السلم میفرماید که یعنی اطاعت کنید الخ
که مقارن کرده است خدا تعالی ایشان را بقرآن و حکمت و حسد برده شده اند
بویشان هر دو یعنی بسبب این هر دو محسود مردمان شده اند پس قول خدا تعالی که
فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم
الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما یعنی اطاعت از جهت برگزیدگان
پاکان پس مراد از ملک اینجا اطاعت مرایشان است یعنی ایشان مطاع و خلایق

مطیع

مطیع باشند ایشان را گفتند علما پس خبر ده ما را که آیا تفسیر کرده است
خدا تعالی اصطفا را در قرآن فرمود حضرت امام رضا علیه السلم که تفسیر کرده است
خدای تعالی در ظاهر کلام بغیر باطن در دوازده جا و مکان پس اول آن تفسیر
قول خدا تعالی است که وانذر عشیرتک الاقربین و رهطک المخلصین همچنین است
در قرآءت ابی بن کعب و این قرآءت ثابت است در مصحف عبد الله بن مسعود
و این مرتبه بلند و فضل عظیم و شرف عالی است وقتی که خواسته باشد خدا تعالی
باین آل را پس ذکر کرده است این را رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ذکر کرده
این را خدا تعالی از برای رسول بنابر نسخهٔ دیگر و این آیه دلیل است از جهت بیان
اصطفا یعنی آیه اینست که بیم کن ای پیغمبر صلی الله علیه و آله خویشان
نزدیکتر خود را یعنی تو را انذار باید کرد با قرب فالاقرب و بعد از آن بابعد
فالابعد چنانچه سابقا سمت تحریر یافت بجهة اهتمام بشان اقربا هست و
دیگر تخصیص اقرب بجهت تنبیه است بر آنکه هرگاه موجب قرابت در انذار
مداهنه نکند پس در اجابت بطریق اولی انذار خواهد نمود بدون مداهنه
و این موجب قطع طمع اجابت به مداهنه در دین و احکام در خلاصة
المنهج مسطور است که آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
بعد از نزول آیه همه اقارب را جمع کرد و انذار فرمود و این خبر متواتر است

نود خاص و عام و از انجمله در خبر ما نور از ابن عازب وارد شده که چون این آیه
آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله کس فرستاد و همه فرزندان عبد المطلب را جمع کرد
در سرای ابو طالب و ایشان چهل کس بودند پس امیر المؤمنین علیه السلام را امر
کرد تا برای ایشان ران گوسفندی با مدی گندم طعام ساخت و نزد ایشان
حاضر آورد با صاعی از شیر و یکی از ایشان معروف بود بآنکه شتری خوردی که آنرا
جذع خوانند و آن شتر بچه دو ساله است و بروایت دیگر مشت را تمام اکل کردی
و قدحی پر از شیر بسر آن آشامیدی و مجموع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای ایشان آورده بود شصت صاع بود و چون ایشان آنرا بدیدند بخندیدند
و گفتند ای محمد این طعام که تو آورده یک کس را کفایت نکند رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که کلوا بسم الله بخورید بنام خدا یعنی نام خدا ببرید و شروع
کنید در خوردن و آشامیدن ایشان ده ده کس می آمدند و می خوردند
و سیر میشدند تا همه سیر شدند پس فرمود اشربوا بسم الله بیاشامید بنام خدا
بنام خدا ایشان آن صاع شیر بسر آن آشامیدند و سیراب شدند و حق تعالی
این را آیتی و معجزی کردانید بر صدق دعوی رسول الله صلی الله علیه و آله ابو لهب
گفت ای قوم محمد شما را باین سحر کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن روز خاموش
شد و هیچ نگفت روز دیگر بهمین طریقه ایشانرا حاضر ساخت و بمثل این طعام

ویز

و شیر ایشانرا طعام داد و بعد از آن برخواست و گفت ای پسران عبد المطلب
بدانید که خدا تعالی مرا بجمله خلقان فرستاده است بر عموم و بر شما بخصوص
و این آیه را انزال فرموده که وانذر عشیرتک الاقربین و من شما را بدو کلمه
دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسانست و در ترازوی اعمال سنگین و گران
و شما باین هر دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد کردند
و باین دو کلمه بهشت در آئید و از دوزخ نجات یابید و آن اینست که گواهی
دهید که خدای یکی یکیست و من رسول ویم و هر که مرا اجابت کند و در این کار
معاونت من نماید برادر من باشد و وزیر من و وصی و خلیفه من از پس
من هیچکس جواب نداد الا علی بن ابی طالب علیه السلام که بر پای خواست
و گفت یا رسول الله من ترا درین کار یاور و مددکارم و او در آنوقت از همه بسال
همه کمتر بود و بپا و از همه باریک تر و بچشم از همه دردمند تر رسول صلی الله
علیه و آله فرمود بنشین وی بنشست پس دیگر باره این سخن باز گفت کسی
جواب نداد مگر وی که برخواست و گفت یا رسول الله من ترا درین کار
معاونت کنم حضرت فرمود بنشین وی بنشست بار سیم همین سخن اعاده
کرد کسی اجابت ننمود مگر علی علیه السلام که دیگر باره برخواست و گفت
انا انصرک من یاری دهم ترا فرمود اجلس یا علی فانک اخی و وصیی

ووزیری ووارثی وخلیفتی من بعدی یعنی ای علی که تو برادر منی و وصی و وزیر
منی و وارث و خلیفهٔ منی از پس من قوم از آن گفتار برخاستند و گفتند با بو طالب
بو جبیل استهزا که اطع ابنک فقد امّر علیک فرمان بردار پسر خود کن که او را
بر تو امیر کرده‌اند و این روایت را ثعلبی که امام اصحاب الحدیث و مقتدای اهل سنت
است در تفسیر خود در این آیه آورده و این قصه از ابی رافع با این نهج مرویست
که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنی عبد المطلب را جمع کرد در شعب کوهی و از زنان
گوسفندی با ایشان طعام پخت و ایشان از آن بخوردند و سیر شدند و قدحی بزرگ
از شیر بدیشان داد تا آشامیدند و سیراب گشتند پس فرمود بدانید که حق تعالی
مرا امر کرده که بترسانم خویشان نزدیک خود را و شما خویشان نزدیک و گروه
منید بدرستی که حق تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده مگر که از اهل او برادری و وزیری
و وارثی و وصیی و خلیفه‌ای در اهل او و برای وی تعیین فرموده پس کدام از شما
بر میخیزد تا مبایعت کند با من بر آنکه او برادر و وزیر و وصی و خلیفهٔ من باشد
و از من بمنزلهٔ هرون باشد از موسی الا آنست که بعد از من پیغمبری نخواهد بود
یعنی در جمیع امور قایم مقام من باشد الا در رتبهٔ نبوت چه من آخر پیغمبرانم
و خاتم ایشان و بعد از آن فرمود باید برخیزد در میان شما ایستاده یا آنکه
از ایستاده از غیر شما باشد و اینکلام را سه بار اعاده فرمود پس حضرت علی

بن ابی

بن ابی طالب برخاست و با آنحضرت مبایعه کرد پس وی اجابت کرد و فرمود
ادن منی نزدیک من آی ای علی علیه السلام نزدیک وی رفت و آنحضرت دهن
مبارک وی را گشود و آب دهن خود را در دهن او کرد و در هر دو دوش و در هر دو
دستانش تفل نمود ابو لهب گفت بد چیزی به پسر عم خود بخشیدی که اجابت
تو کرد و تو دهن و روی او را با آب دهن پر ساختی پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود ملاته حکمة و علما بحکمت و علم دهن و روی او را پر ساختم و سعید
بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که بعد از نزول آیهٔ مذکوره رسول صلی الله
علیه و آله بر کوه صفا برآمد و فرمود یا صباحاه و اینکلمه ایست که در وقت
هجوم اعدا و نزول بلوی میگویند قریش بعد از استماع اینکلمه جمع آمده نزد
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و گفتند چه میشود ترا فرمود آیا چه
بینید اگر خبر دهم شما را که دشمن در وقت صبح یا شام بشما میرسد تصدیق
من خواهید کرد یا نه گفتند بلی فرمود فانی انذرکم بین یدی عذاب شدید
پس من بتحقیق میترسانم شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع
این سخن متفرق گشتند و ابو لهب گفت تبا لک الهذا دعوتنا زیانکار
باد ترا ای محمد ما را از برای این میخواستی حق تعالی سورهٔ تبت یدا ابی لهب
تا آخر در بارهٔ او نازل گردانید تم کلام التفسیر بعد از ذکر آیهٔ اولی حضرت

امام رضا علیه السلام میفرماید و آیهٔ ثانیه در اصطفا قول خدای عز و جل است
کما انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا که تفسیر
آن قبل ازین مسطور شد و این فضیلتیست که انکار آن نمیکند کسی از اهل اسلام مگر معاندی
گمراه از برای آنکه این فضل بعد از طهارتیست که انتظار او برده میشود و این آیهٔ
دویم است و اما آیهٔ سیم در آنجا که تمیز فرموده است خدا بندگان طاهرین را از خلق
خودش را او امر فرموده است پیغمبر را بمباهله با ایشان بآیهٔ مباهله پس فرموده است
یا محمد فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا
وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
علی الکاذبین و ترجمهٔ آیهٔ شریفه در حدیث مکالمهٔ حضرت امام موسی
با هرون الرشید قبل ازین مذکور شد پس حضرت میفرماید که بیرون آورد رسول
الله صلی الله علیه و آله علی و حسن و حسین و فاطمه را صلوات الله علیهم اجمعین
و مقارن ساخت نفوس ایشان را بنفس خود آیا میدانید چه چیز است معنی
قول آنحضرت که فرموده است انفسنا وانفسکم گفتند علما که خواسته است
بآن نفس خود را گفت ابو الحسن علیه السلام غلط کرده اید بتحقیق که خواسته است
باین مگر علی بن ابی طالب را و از آنچه دلالت میکند برین مطلب قول پیغمبر است
صلی الله علیه و آله در وقتی که فرموده اند که لینتهین بنو ولیعة او لابعثن

الیهم

الیهم رجلا کنفسی یعنی باید که البته منتهی شوند از فساد کردن و ترک کنند فساد را
قوم بنی ولیعه و بنا بر احتمال دیگر که لام لام قسم باشد یعنی قسم که منتهی میشوند
بنو ولیعه یا آنکه خواهم فرستاد بایشان مردی را که مانند نفس خودم باشد
یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و خواسته است بلفظ ابناءنا حسن و حسین
و بنساءنا فاطمه را علیها السلام پس این خصوصیتی است که مقدم بر ایشان
نمیتواند شد هیچ وقت درین خصوصیت احدی و فضلی است که نمیرسد
بایشان درین فضل بشری و شرفیست که پیشی نمیگیرد ایشانرا بسبب آن
بسوی آن شرف هیچ آفریده از آنجهت که گردانیده است رسول الله صلی الله
علیه و آله نفس علی را مثل نفس خود پس این آیهٔ سیم است و اما آیهٔ چهارم
پس اخراج فرمودن رسولست صلی الله علیه و آله مردم را از مسجد خود
مگر عترت را تا آنکه گفتگو کردند مردم درین و تکلم نمود عباس پس گفت
یا رسول الله واگذاشتی علی را در مسجد و بیرون کردی ما را پس فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست همچنین که من واگذاشته باشم
او را در مسجد و اخراج کرده باشم شما را ولیکن خدای عز و جل متروک ساخت
او را و اخراج فرمود شما را و درین کلام بیان ظهور قول رسولست صلی الله علیه
و آله مر علی بن ابی طالب علیه السلام که تو از من بمنزلهٔ هرونی از موسی گفتند علما

بجاست اینکه علی نسبت برسول صلی الله علیه وآله بمنزله هرون نسبت بموسی
حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که میخواهم و غنی میسازم شما را درین باب
بآیه از قران که میخوانم بر شما گفتند علما بار حضرت امام رضا علیه السلم فرمود
قول خدا تعالی وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا
بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً و در بعضی از تفاسیر مسطور است که آورده اند که چون قوم موسی
علیه السلم ایمان آوردند مساجد بنا کرده اوقات خود را صرف عبادت کردندی و
همیشه در آن مساجد بپرستش و طاعت الهی مشغول بودندی فرعون امر نمود
تا مساجدی که بر سر محلات و در میان بازار ساخته بودند خراب کردند و
ایشان را از ادای نماز منع نمود حق تعالی موسی را فرمود تا درون خانهای ایشان
مساجد مقرر کنند تا کافران بر عبادات ایشان مطلع نشوند چنانکه میفرماید
در وحی کردیم و وحی کردیم بموسی و برادر او هرون علیهما السلم آنکه فرا گیرید
جای باز گشت برای قوم خود در شهر مصر خانها تا که رجوع کنند بآن جهت
پرستش خدا و دیگر حکم کردیم که بسازید شما هر دو برادر و قوم شما خانهای
خود را مسجدهای متوجه قبله یعنی کعبه چه موسی علیه السلم نماز را بجانب
کعبه گزاردی تم کلام التفسیر پس درین آیه بیان منزله هرون از موسی آمدست
و درین جا منزله علی است از رسول الله صلی الله علیه وآله و با وجود این

دلیلیت

دلیلیت روشن در قول رسول صلی الله علیه وآله هنگامی که گفت بدانید
که این مسجد حلال نیست بر جنبی مگر از برای محمد و آل او گفتند علما یا ابا الحسن
این شرح و این بیان یافت نمی شود مگر نزد شما گروه اهل بیت رسول صلی الله علیه
وآله گفت حضرت امام رضا علیه السلم کیست کسی که منکر شود از برای ما اینرا
و حال آنکه رسول الله صلی الله علیه وآله میگوید من شهرستان حکمتم و علی در آن
شهر است پس کسی که اراده آن شهر کند باید که از مدینه از راه در او داخل شود
پس آنچه واضح کردیم و شرح نمودیم از فضل و شرف و پیشوائی و برگزیدگی
و طهارت عترت که منکر آن نیست معاندی و مر خدا راست سپاس بر این تفضیلات
و منت نهادت که احدی از معاندین از غایت وضوح انکار آن نتوانند نمود پس این
آیه چهارم است آیه پنجم قول خدا تعالیست که وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ یعنی بده
خداوند خویشی را آنچه حق اوست مراد از آن بحضرت رسالت صلی الله علیه
وآله و حق ایشان اعطای خمس است بدیشان در خلاصه مسطور است
که از ائمه طاهرین علیهم السلم مرویست که مراد ازین آیه مائیم که اهل بیت ویم
و در خبر است که چون این آیه آمد رسول صلی الله علیه وآله فدک را بفاطمه بخشید
و در مدت حیات آنحضرت صلی الله علیه وآله در تصرف وی بود و منافع آنرا
صرف فرزندان میکرد و چون آنحضرت رحلت فرمود آنرا از فاطمه علیها السلم

انتزاع کردند و ثعلبی که از علماء اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در این آیه
مراد بذی القربی اهل بیت رسولند پس خلاصه معنی آنست که بده خمس مالهای خود را
باولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله تم کلام التفسیر بعد از آن حضرت پیغمبر ما بدو
خصوصیتی است که مخصوص گردانیده است ایشان را یعنی ذی القربی داخل
عزیز جبار بآن خصوصیت و برگزیده است ایشان را بر سایر امت پس چون نازل شد
این آیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله گفت بخوانید از برای من فاطمه را پس خوانده شد
فاطمه از برای آنحضرت پس گفت ای فاطمه گفت لبیک یا رسول الله فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله که این فدک است و این از جمله چیزهائیست که تاخته نشده است
بر تحصیل آن هیچ اسبی و نه شتری و این از من تنهاست و مسلمین را در آن حقی
نیست پس گردانیدم این را از برای تو چون امر نموده مرا خدای تعالی بآن پس بگیر آنرا
از برای خود و اولاد خود پس این آیه بخمس است بدانکه در بعضی از کتب مسطورست
که فدک قریه ایست در حجاز که میان او و مدینه دو روز راه است و بعضی گفته اند
سه روز و آن قریه از کفار خیبر بود که بطریق مصالحه در تحت تصرف آنحضرت
در آمده بود و بموجب حکم الهی خالصه و مختص حضرت رسالت پناهی شده بود
و در آنجا چشمه آب روان و درختان خرمای بسیار بود و از حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام چنانچه صاحب طرایف باسناد خود نقل نموده

حدود

حدود فدک را پرسیدند آنحضرت تحدید نمود از تحدید آنحضرت ظاهر میشود که فدک غیر ازین قریه
مذکوره است و بر هر تقدیر مراد بفدک قریه ایست که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله در وقت نزول این آیه که وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ آنرا بحضرت فاطمه
علیها السلام بخشیده بود و بعد از وفات حضرت رسالت در تحت تصرف او
بود و چون ابوبکر را علیه اللعنة خلیفه ساختند وکیل حضرت فاطمه را
از آنجا اخراج نمود و چون آنحضرت اظهار نمود که حضرت رسالت آنرا بمن
بخشیده ملعون ابوبکر بخلاف قانون شریعت از او گواه طلبید و با آنکه او حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ام ایمن و ام سلمه را بگواهی برد ابوبکر هم
تصدیق ایشان نکرد و چنانکه شیخ جلال الدین سیوطی در تاریخ الخلفا
مذکور ساخته آنرا جزو خالصه خود ساخت و حال آنکه بی گواه و بینه
تصدیق ازواج حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حجرها نمود و غرض
ابوبکر و عمر علیهما اللعنة آن بود که اهل بیت رسالت درویش شوند تا مردم
بایشان نگروند و جمعیت ایشان پریشان گردد و در کتاب طرایف از بعضی
اعیان مخالفین روایت نموده که چون فاطمه علیها السلام در رد فدک با ابوبکر
سخن کرد و اظهار نمود که پدر بزرگوار و سید ابرار آنرا بمن بخشیده ابوبکر
گفت مرا گمان آن بود که تو بعلت میراث حضرت پیغمبر فدک را متصرف شده

وآنحضرت فرموده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة اما هرگاه
آنحضرت قبل از وفات آنرا بتو بخشیده باشد ترا از آن منع نمیکنم و خواست که در باب
رد فدک کاغذی جهت او بنویسد عمر بن خطاب علیه اللعنة والعذاب او را از آن
نوشتن منع نمود و گفت او زنی بیش نیست از او گواه طلب باید کرد و آنحضرت ام
ایمن و اسماء بنت عمیس را با حضرت امیر المؤمنین حاضر کرد تا گواهی دادند ابو بکر
در باب رد فدک چیزی نوشت جهت حضرت فاطمه علیها السلام و چون خبر بعمر رسید
کاغذ را از دست آنحضرت گرفته پاره نمود و گفت فاطمه زن علی بن ابی طالب است و او را
درین گواهی جز نفع خود منظور نیست و گواهی دو زن کافی نیست حضرت فاطمه چون
کلام عمر را استماع نمود گفت آیا شما از حضرت رسول نشنیده اید که ام ایمن و اسماء
بنت عمیس از اهل جنت اند و هرگاه چنین باشد چگونه گواهی ایشان باطل خواهد
بود ابو بکر و عمر بسخن آنحضرت التفات ننمودند آنگاه آنحضرت فریاد و واویلاه برآورد
بخانه خود مراجعت نمود و بعد از اندک زمانی بیمار شد و در آن بیماری وصیت فرمود
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که نگذارد که ابو بکر و عمر بر او نماز گذارند بعد از آن
حضرت امام رضا علیه السلام میفرمایند فایده ششم قول خدای عز و جل است
قُل لا أسألكم عليه أجراً إلّا المودّة في القربى که تفسیر آن بجلا گذشت
و این خصوصیتی است مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت و خصوصیات

از برای

از برای آل پیغمبر نه غیر ایشان و این خصوصیت منظور است که خدا تعالی حکایت
نموده ذکر نوح را علیه السلام در کتاب خود یا قوم لا أسألكم عليه مالاً إن
أجري إلّا على الله وما أنا بطارد الذين آمنوا إنّهم ملاقوا ربّهم ولكنّي
أراكم قوماً تجهلون گفت نوح علیه السلام ای گروه من نمیخواهم از شما
بر تبلیغ رسالت مالی را که مزد کار من باشد تا بر شما گران آید که ادا کنید بار من
شاق نماید که ادا نمائید نیست مزد من مگر بر خدا که آن ثواب آخرت است و او دهد
که اشراف قوم میگفتند که ای نوح اراذل را از مجلس خود دور کن تا با تو مجالست
کنیم چه نشستن ما با این گروه اراذل موجب ننگ و عار ما میشود چنانکه
کفار زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز همین میگفتند نوح علیه السلام
در جواب فرمود که نیستم من راننده آنها از نزد خود که گرویده اند بخدا
و پیغمبر او بدرستی که ایشان ملاقات کننده و رسنده اند بجزای پروردگار
خود و لیکن می‌بینم شما را گروهی که نمیدانید قدر ایشان را و ذکر نموده خدای عز و جل
از هود علیه السلام گفت که لا أسألكم عليه أجراً إن أجري إلّا على الذي فطرني
أفلا تعقلون ای قوم من نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی همچنانکه رسولان
قوم خود را از پی طمعی خبر داده اند جهت دفع تهمت و خلوص نصیحت که دعوت
و موعظه وقتی فایده میرساند که بطمع فاسد آلوده نباشد از جهت فرمودند

که نیست مردمی مگر برانکس که محض قدرت بیافریدیم آیا فهم نمیکنید و عقل خود را
کار نمیفرمایند تا حق را از باطل تمیز کنید و گفت خدای عز و جل مر پیغمبرش را
که محمد است صلی الله علیه و آله قُل یا قوم لا اَسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی بگوی ای محمد با امت خود که نمیخواهم عوض تبلیغ رسالت از شما مزدی
مگر محبت خویشان خود را و فرض و محتم نکرد این خدایتعالی دوستی ایشان را مگر بتحقیق
دانست که ایشان مرتد از دین نمیشوند یعنی بعد از اختیار دین کافر نمیشوند هرگز
و بر نمیگردند بگمراهی بعد از آنکه اختیار هدایت نموده اند ابدا و دیگر جهت آنست مودت
قربی آنست که مردی دوست مردی را پس میباشد بعضی از فرزندان و اهل بیت
او دشمن داشته شده مر او را پس سالم نمیمانند از برای آنمرد دل آنمرد دوستی در دل
پس دوست داشت خدای عز و جل اینرا که نبوده باشد در دل رسول بر مؤمنین
چیزی پس واجب کرد بر مؤمنین مودت ذی قربی را پس هر که اخذ کند این مودت را
دوست داشته باشد رسول را دوست داشته باشد اهل بیت رسول را یعنی اند
رسول الله صلی الله علیه و آله اینکه دشمن دارد او را و کسی که ترک کند این مودت را
و اخذ آن نکند و دشمن دارد اهل بیت او را پس بر رسول الله است اینکه دشمن دارد
او را بجهت آنکه او ترک کرده است فریضه از فرایض خدایتعالی را پس کدام فضیلت
و کدام شرف برابر این مقدمست تا آنکه نزدیک این شرافت تواند بود پس فرو فرستاد

خدایتعالی

خدایتعالی این آیه را بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله قُل لا اَسئلکم علیه تا آخر پس
برخواست رسول الله صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خود و حمد و ثنای الهی
بجای آورد و گفت ای مردمان بتحقیق خدایتعالی واجب گردانید از برای خاطر من
بر شما واجبی را آیا شما ادای آن واجب خواهید نمود پس جواب نداد پیغمبر را کسی
پس فرمود ایها الناس این امر واجب بر شما برای خاطر من نیست طلا و نقره
و نیست خوردنی و آشامیدنی پس گفتند کدام است بگو لحال پس خواند بر ایشان
این آیه را گفتند مردمان که اما این را پس طلب قبول کردیم یعنی مودت اقربای ترا
پس وفا نکردند بآن اکثر مردمان و نفرستاد خدای عز و جل پیغمبری را مگر
آنکه وحی فرمود با او که نخواهد از قوم خود مزدی بجهت آنکه خدایتعالی خود
وافی و کامل میکند مزد انبیا را و محمد صلی الله علیه و آله واجب گردانیده
خدایتعالی طاعت را و دوستی خویشانش را بر امتش و امر نمود او را که بگرداند
مزد رسالت خود را در میان امت خود تا ادا نمایند مودت را در خویشان آن
حضرت بعد از فضیلتی که مقرر و محتم کرده است خدای بر ایشان بدانکه
که دوستی نمیباشد مگر بقدر معرفت فضل پس چون واجب گردانید خدا
یتعالی این مودت را سنگین شد بر مردمان از جهت سنگین بودن وجوب
طاعت پس تمسک شد ندبان دوستی گروهی که خدایتعالی گرفته بود

بیمانی از ایشان بر وفای باین عهد وعناد کردند اهل شقاوت ونفاق وبر
کشتند از این محبت وتغییر دادند آن دوستی واجب را از حدی که قرار داده بود
آن حضرت را خدا پس گفتند مفسرین که اقربای رسول صلی الله علیه وآله کل عرب
واهل دعوت او بودند بر هر تقدیر که باشد الا ما علیهم اگر اقربا عام است باشد
یا جمعی که قرابت وخویشی واقعی دارند پس از آیه کریمه مستفاد شده است مدارا
که مودت مأمور به از برای خویشان آن حضرت است پس نزدیکترین ایشان به پیغمبر صلعم
اولی خواهد بود از دیگران به مودت وهر چند خویشی برسول صلی الله علیه وآله
خواهد بود لزوم مودت با نفس لازم مانند بنی فاطمه وبنی هاشم وانصاف
نمودند مردم پیغمبر را در پاس داشتن وراقبا و وا از آنچه منت گذاشته است
خدای تعالی بر امت آن حضرت از چیزی که عاجز شود زبانها از وصف کردن
بر او این است که ایذا رسانند رسول خدا را در حق ذریتش واهل بیتش وبکردا شدند
ذریه واهل بیت را در دنیا نخود بمنزله چشم در سر از جهت حفظ رعایت رسول
الله صلی الله علیه وآله در دنیا نخود واز جهت محبت آن حضرت چگونه چنین
نباشد وقرآن ناطق است بلزوم محبت ذریه واهل بیت رسول صلی الله علیه وآله
وبعض اند قرآن باین محبت واحادیث واخبار ثابت باینکه ذریه واهل بیت
رسول اهل مودت اند وایشانند که واجب کرده است خدای تعالی دوستی ایشان را

وکردانیده است این دوستی را مزد رسالت پس وفا کرد احدی باین مودت ولی مودت
ذریه واهل بیت را ایشان مگر احدی که مؤمن ومخلص باشد مگر آنکه مستوجب شود
بهشت را از جهت قول خدای تعالی در این آیه که وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي
رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ وانانکه گرویدند
وکرده اند کارهای ستوده در مرغزارهای بهشتها باشند یعنی در مواضع خوشتر
از نعمتهای بهشت از جهت انبوهی اشجار محضره ونباتات ناظره مر ایشان راست در
بهشت آنچه خواهند وآرزو کنند نزد پروردگار خود مراد از نزد خدا قرب رتبه است
نه قرب مسافت آنچه مذکور شد از اصناف کرامات اهل بهشت آنست فضل بزرگ
ونعمت بیشمار که در جنب آن نعیم فانی دنیا بغایت حقیر وبی اعتبار است ذَٰلِكَ
الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ مفسرا ومبینا آن ثواب عظیم آنست که مژده میدهد
خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند وکرده اند کارهای شایسته تا ببینند
این سرور وبهجت در مراسم عبادت افزایند ودر وظایف طاعت جد وجهد
بتقدیم رسانند در کشاف وغیره مذکور است که روزی انصار افتخار میکردند
بر قریش ابن عباس رضی الله عنه وبروایتی عباس مر ایشان را گفت ما را فضل ورتبت
ثابت بر شما رسول صلی الله علیه وآله بجوار رسید بمجلس ایشان آمد وفرمود ای معشر

انصار نه شما ذلیل بودید خدایتعالی شما را بواسطهٔ من عزیز و ارجمند کردانید گفتند بلی یا رسول
الله فرمود نه شما گمراه بودید حق تعالی بسبب من شما را هدایت داد گفتند بلی یا رسول الله
پس از آن گفت چرا جواب من نمی‌دهید گفتند چه بگوییم یا رسول الله فرمود در جواب
من بگویید که نه قوم ترا اخراج کردند و از نزد خود راندند پس ما ترا جای دادیم و در پناه
خود آوردیم و نه قوم تکذیب تو کردند و ما تصدیق تو نمودیم و نه ترا مخذول ساختند
پس ما ترا نصرت دادیم و برهمین طریق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تعداد اوصاف
جمیلهٔ ایشان می‌نمود تا همه بزانو در آمدند و گفتند یا رسول الله تن و جان ما فدای تو باد
همه مالهای که داریم از آن خدا و رسول است اگر اجازت فرمائی اموال خود را بطیب نفس
بخادمان عتبهٔ علیه تسلیم نمائیم تا در حوایج خود صرف نمائی و خاطر عاطر را از مهم
اخراجات فراغتی حاصل شود این آیه آمد که بگو ای محمد با اهل ایمان که نمی‌خواهم از
شما بر تبلیغ احکام الهی مزد عوض از عملهای صالح که آیه شریفه بلفظ و عملوا الصالحات
واقع شده این مودت بحسب تفسیر و بیان پس گفت ابو الحسن علیه السلام حدیث کرد
مرا پدرم از جدم از پدر او از علی بن الحسین حضرت سید الساجدین و نور العابدین
امام زین العابدین علیه السلام که جمع شدند مهاجرین و انصار نزد رسول الله صلی الله
علیه و آله و گفتند یا رسول الله از جهت تو مؤنتی یعنی ثقل و گرانی هست در نفقه
و اخراجات در کسانی که می‌آیند نزد تو از رسولان اطراف و این اموال ما با خونهای ما

ما حاضر است

ما حاضر است حکم فرما در این اموال و دماء ما حال کوفی که بار و ماجوری یعنی در حکم تو حیف
و میل نیست و خدایتعالی ترا بر آن حکم مزد خواهد داد هر چه را خواهی بده و هر چه را خواهی نگاه
دار که بر تو هیچ حرجی و باکی نیست فرمود سید الساجدین علیه السلام که آنگاه فرستاد
خدایتعالی جبرئیل را بر آنحضرت پس گفت یا محمد قل لا اسئلکم الخ یعنی بگو ای محمد با آنها
که نزد تو آمدند در رسالت نمی‌خواهم از شما الا آنکه محبت داشته باشید خویشان مرا
بعد از من پس بیرون آمدند نزد مردم و گفتند منافقان نگردید باعث ترک نمودن
رسول صلی الله علیه و آله چیزی را که ما عرض کردیم با و مگر از جهت با آنکه تحث ما بر دوستی
اقربای خودش بعد از وی نیست این مگر چیزی که افترا نموده است آنرا رسول صلی الله علیه
و آله در این مجلس و بود این کلام از ایشان عظیم پس فرستاد خدایتعالی این آیه را أَمْ
يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ
فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ یعنی بلکه گویند که بر بسته است
محمد صلی الله علیه و آله قرآنرا بر خدا یعنی آنرا از نزد خود گفته و بخدا نسبت داده
بگو ای محمد مر ایشانرا که اگر قرآنرا از جانب خود افترا نموده ام بر فرض محال پس آن
معصیتی باشد در غایت عظمت که مستلزم انواع عذاب باشد و چون آن عقوبت
بمن نازل گردد پس شما مالک نتوانید شد و قادر نخواهید بود برای من از عذاب
خدا چیزی را پس من چگونه بجهت نصیحت نمودن و اشفاق برای شما دین امر خطیر

کاندازه است بر خدا جرأت کنم و بر معصیت عظیم اقدام نمایم و باستظهار واسقاط
کلام شما خود را در مظنهٔ عقوبت اندازم پس در وعید ایشان هم باید که خدا را آیات
با نبیخه شروع میکنند در آن از قدح و طعن در آیات قرآن و اسناد سحر و افترا بآن
کاتبیت خدا در حالیکه گواهست میان من و شما برای من گواهی دهد بتصدیق
کلام من و بر شما بتکذیب و عناد و اصرار دارد و ستاینده کسی را که از شرک و کفر
رجوع کند و مهربان بر کسی که بر ایمان ثابت قدم باشد پس فرستاد بسوی ایشان
پیغمبر صلی الله علیه وآله و گفت آیا محتاج که هستند پس گفتند بلی والله یا رسول الله
بتحقیق که گفتند بعضی از ما کلام درشتی که بد آمد ما را پس خواند بر ایشان رسول
خدا صلی الله علیه وآله آیه مذکوره را پس گریستند و شدید شد گریه ایشان پس
فرستاد خدا تعالی این آیه را وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
وَيَعْلَمُ مَا يَفْعَلُونَ یعنی و او آنکسی است که بمحض فضل قبول میکند توبه را از
بندگان خود یعنی هرگاه بنده با او باز گردد و از گناه نادم شود عزم جزم کند بر عدم
عود توبه از او در می پذیرد و در میگذرد از بدیها و اگرچه ذنوب کبیره باشد یعنی بعد
از توبه جمیع جرمها را از ایشان در میگذراند و میداند آنچه میکنند از بدی و
نیکی و خیر و شر تا بجزا رساند یعنی خدا میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه
بر هر یک را بجزا و سزای خود میرساند صاحب خلاصة المنهج گفته بدانکه

توبه

توبه عبارتست از ندامت بر معاصی ماضیه و عزم بر عدم عود در آینده مستقبله
و آن باجماع امت واجبست بجهت وجوب ندم بر امر قبیح و بر اخلال واجب و بجهت
وجوب دفع ضرر که آن عقابست یا وقوع خوف آن و چون دفع ضرر واجبست
پس چیزی که دافع ضرر باشد نیز واجب بود جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده
که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه وآله درآمد و دو رکعت نماز بگذارد و گفت
اللهم انی استغفرک واتوب الیک امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که ای اعرابی بدرستی
زبان بر استغفار سرعت توبه مکذابانست این نوع توبه توبه کن گفت یا امیرالمؤمنین
توبه چه چیز است فرمود اسم چیزیست که مشروطست بر شش شرط ندامت از
گناه گذشته و قضا کردن فرایض و رد مظالم با صاحب خود و اذابت نفس در
طاعت همچنانکه تربیت آن داده در معصیت و چشانیدن نفس تلخی طاعت
همچنانکه چشانیده باو شیرینی معصیت و گریه کردن بدل هر خنده که از تو صادر شده
و شهنه نیست و بدانکه این شروط کمال توبه است زیرا که در تحقق اصل توبه ندامت
بر معصیت گذشته و عزم بر عدم عود در زمان آینده کافیست تمام شد آیه
ششم و اما آیه هفتم پس قول خدای عز و جل است که اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستی که خدا و فرشتگان
او درود میفرستند بر پیغمبر علیه السلام ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول

صلی الله علیه وآله صلوات دهید با او و سلام گویید بر وی سلام گفتنی با تسلیم نمایید
خود را و انقیاد او را امر عم حاصل بید صلوة از خدای تعالی رحمتست و از غیر او طلب رحمت و
نزد جمعی از جانب او رحمت و از ملائکه استغفار و از مؤمنان دعا و گفته اند که معنی اللهم
صل علی محمد وآل محمد آنست که بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا با علای دین و اظهار
دعوت بطریق یقین و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان
امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیاء
مرسلین و لهذا گفته اند که تکریم و تعظیم حق تعالی محمد را صلی الله علیه وآله بقوله ان الله
وملائکته یصلون علی النبی زیاده است از تعظیم آدم علیه السلام بسجده در خلافت صلوات
که از کعب بن عجزه روایتست که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول الله ما میدانیم که سلام را
چگونه بتو کنیم کیفیت صلوات را بیان فرما فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد وآل محمد کما
صلیت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد کما بارکت علی آل ابرهیم انک
حمید مجید نقلست که فرمود که حق تعالی بر من دو فرشته را موکل کرده تا هر که هر جا که نام
من برد و بر من صلوات دهد آن دو فرشته گویند غفر الله لک یا مرد و تا خدا و فرشتگان
آمین گویند واگر بر من صلوات ندهد آن دو فرشته گویند لا غفر الله لک یا مرد تا
خدا و فرشتگان آمین گویند و از عبدالله مسعود روایت کرده اند که هر گاه
صلوات فرستید باید که آن بر وجه احسن باشد چه شاید که آن بر شما عرض کرده شود

گفتند

گفتند یا ابن مسعود طریق آنرا با تعلیم فرما گفت بگو اللهم اجعل صلواتک ورحمتک
وبرکاتک علی سید المرسلین وامام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الدین وقائد الخیر رسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه الاولون
والآخرون اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک
حمید مجید انس بن مالک از ابو طلحه نقل کرده که گفت روزی نزد پیغمبر صلی الله
علیه وآله رفتم آنحضرت را بسیار شادان و فرحان دیدم گفتم یا رسول الله در
هیچ روزی باین مرتبه ترا خوشحال ندیدیم که امروز فرمود که چگونه شادان و خوشدل
نباشم که اکنون جبرئیل علیه السلام نزد من بود و گفت که حق تعالی فرموده که هر که
یکبار بر تو صلوات فرستد من بجهت آن ده بار بر او صلوات فرستم و ده سیئه
از او محو کنم و ده حسنه برای او بنویسم و در عدة الداعی مذکورست که ابو
بصیر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده
که هر که نزد او نام من مذکور شود و او صلوات بر من نفرستد حق تعالی او را از راه
بهشت دور کرده اند و ابن قداح از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که مردی
دست بر در خانه کعبه زده بود و میگفت اللهم صل علی محمد وآل محمد آن
حضرت فرمود صلوات را منقطع و دنبال بریده میکردانید بر حق ما ظلم
مکنید و بگویید اللهم صل علی محمد واهل بیته و جابر از ابو عبدالله

علیه السلام روایت کرده که بنده از بندگان خدا در آتش دوزخ مدت هفتاد خریف
معذب بود و خریف بمعنی هفتاد سالست چنانچه چهار هزار و نهصد سال بود و دعا
استغاثه میکرد بخدا و او را سوگند میداد تا او را از عذاب دوزخ برهاند روزی
دعا بقبول نزدیک رسید پس گفت بحق محمد و اهل بیته الا رحمتنی بار خدایا بحق محمد
و اهل بیت او که بر من رحم کن پس بجبرئیل علیه السلام وحی رسید که فرود آی بسوی
بندهٔ من و او را از دوزخ بیرون آر گفت یا اله العالمین چگونه فرود آورم که او
در میان آتش است فرمود که من آتش را امر کرده ام تا بر تو سرد و سلامت باشد پس گفت
بار خدایا این بنده در کدام موضع است از دوزخ ندا رسید که در چاهیست از سجین
پس بر آن هبوط کرده دید که روی او را بقدم بسته اند بر جبینیا آتشین و بشدت عذاب
گرفتار است با او گفت که چند سالست که با آتش دوزخ گرفتاری گفت نمیدانم و از غایت
درازی مدت و شدت عذاب آنرا شمار نتوانم کرد پس او را از آن مکان بیرون آورده
حق تعالی با او ندا کرد که ای بندهٔ من چند بار بمن استغاثه کردی و سوگند دادی در آتش
گفت بجهت کثرت عدد آن عدد آن نتوانم نمود حق تعالی فرمود بعزت و جلال من
که اگر محمد و اهل او را وسیلهٔ نجات خود نمیکردی من مدت مکث ترا در دوزخ
میکردم لیکن بر خود واجب کرده ام که هیچ بندهٔ مطلوب خود را از من سؤال نکند
بوسیلهٔ محمد و اهل بیت او مگر که آنچه کرده باشد او را بیامرزم پس امروز از جرم

تو گذشتم و فرمود عفو بجمیع گناهان تو کشیدم سلمان فارسی رضی الله عنه روایت
کرده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت که حق تعالی بندگان خطاب
میکند که آیا هیچکس نیست بر شما اگر عرض حوایج نماید نزد من بوسیلهٔ الشخص
که مکرم و مقرب نیست نزد من تا انجاح نمایم حوایج او را بدانید که اکرم خلق بر من
و افضل ایشان نزد من محمد است صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و
بعد از او ائمه هدی که وسایلند بمن پس هر که بوسیلهٔ محمد و آل محمد حاجت
خود را از من طلبد که آن وصول منفعت باشد یا او با دفع بلیت و مضرت از و
آنرا روا گردانم لهذا و نیکوتر از آنکه استشفاع نماید قومی از اهل نفاق که بغض
از سلمان رضی الله شنیدند بر سبیل استهزا با او گفتند که یا ابا عبدالله چرا سؤال
نمیکنی از خدا بوسیلهٔ محمد و آل محمد که ترا اغنیای مدینه گرداند و بهتر از ایشان
سلمان جواب داد که من بوسیلهٔ ایشان از خدا سؤال کردم آنچه بهتر است و انفع و افضل
از جمیع دنیاست و آن سؤال من بود از خدا تعالی بوسیلهٔ ایشان با آنکه زبانی
ذاکر بمن کرامت فرماید تا ثنای او گویم و با دل الحی و غنایم و قوت بدنی بمن عطا
نماید تا متحمل مصایب توانم شد و حق سبحانه و تعالی اجابت این ملتمس من
نمود که صد هزار بار افضل از همه دنیاست و خبر است از محمد بن بابویه
با سانید صحیحه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در ایام

یوسف علیه السلام روزی زلیخا از حاجبان بارگاه او اجازت خواست تا نزد او
رود و برا گفتند مبادا از جانب او بتو آسیبی رسد بجهت اموری که میان تو و او
واقع شده گفت من نمیترسم از کسی که از خدای میترسد چون بر یوسف علیه السلام
داخل شد یوسف علیه السلام او را گفت ای زلیخا چرا رنگ تو متغیر شده جواب داد
الحمد لله سپاس مر خدای راست که پادشاهان را بجهت معصیت بنده گردانید و بندگان را
بجهت طاعت پادشاه گفت ای زلیخا چه ترا بر آن داشت که از تو صادر شد گفت
نیکوئی روی تو [illegible] حال داشته باشی و قوتی که پیغمبری را بسبب که او را محمد
گویند [illegible] که روی او از روی من زیباتر و ملیح و نمکین‌تر باشد و خلق
او از خلق من بهتر و سماحت و جوانمردی او از من بیشتر زلیخا گفت راست گفتی
یوسف گفت از کجا دانستی که من راست گفتم گفت بجهت آنکه چون یاد او کردی
دوستی من بجای گرفت حق تعالی بیوسف علیه السلام وحی کرد که بتحقیق که او راست
گفت و من او را دوست دارم از برای دوستی او بمحمد صلی الله علیه و آله پس
امر کرد بیوسف علیه السلام تا متزوج شد بزلیخا و از اینجا معلوم شد که بمجرد ذکر
آنحضرت صلی الله علیه و آله و توسل او بدون صلوات بر او موجب نجاح مرام
و مقاصد میشود چه جای آنکه بواسطه صلوات بر او و بر اهل بیت او متوسل شدن
بایشان باین نوع که اللهم بحق محمد و آل محمد افعل بی کذا و کذا چنانچه از ابو عبد الله علیه السلام

روایت کرده که فرشته از فرشتگان درخواست نمود از خدای تعالی تا بشنید
آواز بندگان او را و کرامت نماید حق تعالی این مرتبه را باو داد که هرچه بندگان
گویند او شنود تا روز قیامت هیچ بنده مؤمن نگوید که صلی الله علی محمد
و آل محمد و سلم مگر که این فرشته گوید که و علیک السلام و بعد از آن پیغمبر را
گوید که فلان بنده بر تو سلام میفرستد آنحضرت صلی الله علیه و آله
گوید و علیه السلام و از امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که قوت
سمع اصوات عباد را بچهار مخلوق داده اند و اینها حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و جنت و نار و حور و عین پس هرگاه بنده فارغ
شود از نماز باید که بر آنحضرت صلی الله علیه و آله صلوات فرستد
و سؤال جنت کند از حضرت عزت و استعاذه نماید از نار و سؤال
تزوج کند از حور عین چه هرگاه بر رسول و آل او صلوات فرستد
دعای او مستجاب شود و هرکه سؤال جنت کند جنت گوید بار خدایا
آنچه این بنده طلبیده باو ده و هرکه از آتش زنهار خواهد آتش گوید
خداوندا آنچه بنده از آن زنهار میخواهد وی را از آن زنهار ده و هرکه
حوریان کند گویند بار خدایا عطا کن باو آنچه از تو طلبیده و محمد بن
مسلم از باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده که هیچ چیز در ترازوی اعمال

نقیل تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که در روز حساب عمل و برا
در ترازوی عمل او بنهند راجح نشود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و الصلوات
را که بخود بر او و بر آل او فرستاده باشد در کفه ترازوی عمل وی بنهند راجح گردد و هشام
بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرموده دعای داعی همیشه
در پرده از باشد یعنی مستجاب نگردد تا آنکه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
صلوات دهد و نیز از آنحضرت رویت که هر که دعا کند و ذکر پیغمبر نکند
آن دعا بر بالای سر او پرواز کند و باسمان نرود که موضع قبول اجابت است
مگر بذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و آل او پس چون داعی متذکر نام عافیت
فرجام ایشان شود بمرتبه قبول رسد و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که را بخدا حاجتی باشد باید که ابتدا بصلوات کند بر محمد
و آل محمد و بعد از آن حاجت خود را از او بخواهد و ختم آن نماید بصلوات بر
محمد و آل محمد پس بتحقیق که خدا از آن بزرگوارتر و کریمتر است که هر دو طرف
دعا را اجابت کند و میان آنرا وا گذارد چه صلوات بر محمد و آل محمد در حجاب
نمیماند و در معرض قبول می افتد تا اینجا کلام تفسیر است حضرت امام رضا
علیه السلام میفرماید که میدانستند معاندان از ذات ایشان اینکه چون نازل شد
این آیه بعضی گفتند یا رسول الله بتحقیق که میدانستیم سلام بر تو را پس

چگونه

چگونه است صلوات بر تو فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله میگوئید
اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید
آیا در میان شما ای گروه مردمان درین خلافی هست گفتند نه خلافی نیست
گفت مامون که این چیزیست که نیست در و خلافی اصلا و بر اینست اجماع امت
مامون گفت آیا نزد تو در آل چیزی هست روشنتر ازین در قرآن گفت ابو الحسن
علیه السلام بلی خبر دهید مرا از قول خدا تعالی که فرموده یس و القرآن الحکیم
انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم پس که را اراده فرموده است
از گفتن یس گفتند علما یس محمد است صلی الله علیه و آله و شک نکرد
درین کسی بدانکه در تفسیر یس از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
یس اسمیست از اسمای سید المرسلین صلی الله علیه و آله و محمد بن مسلم از
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله دوازده اسمست از آنجمله در قرآن پنج اسم وارد شده محمد
و احمد و عبد الله و نون و یس و اینکه اهل البیت آنحضرت را صلوات الله
علیهم اجمعین آل یس میخوانند تا بدین قول میکنند و نزد بعضی دیگر
از علما یس از اسمای قرانست یا نامیست از نامهای الهی و ابو بکر وراق
روایت کرده که یس یعنی یا سید الاولین و الاخرین است یعنی ای بهترین

جمیع موجودات و در بعضی تفاسیر در سبب نزول مسطور است که آورده اند
که کفار مکه گفتند که ای محمد تو فرستاده خدا نیستی از نزد خود میگوئی آنچه
میگوئی و بخدا نسبت میدهی حق تعالی جهت رد قول ایشان فرمود که ای حضرت
جمیع موجودات بحق قرآن محکم استوار از نقص و عیب و بیان ناطق بحکمت و با حکم
کننده بحق تو بدرستی که تو بیشک و شبهه از جمله فرستادگان
بوده است که دین اسلام است تم التفسیر گفت حضرت امام رضا علیه السلم
که عطا کرده است خدا محمد و آل محمد را ازین فضیلتی که نمیرسد کسی بنهایت وصف
آن مگر کسی که بفکر عمیق دریابد او را و آن عطا اینست که خدای عز و جل
سلام نکرده است بر احدی مگر بر انبیا صلی الله علیه و آله پس فرموده است
خدا تعالی سلام علی نوح فی العالمین سلام و تحیت از جانب ما بر نوح است
علیه السلم در میان عالمیان و فرموده است خدا تعالی سلام علی ابرهیم
سلام و تحیت از جانب خدا بر ابرهیم است و فرموده است سلام علی موسی
و هرون سلام و تحیت بر موسی و هرون است و نفرمود سلام بر آل نوح
و نگفته سلام بر آل ابرهیم و نگفته است سلام بر آل موسی و هرون و فرموده است
سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله پس گفت مأمون بتحقیق
که میدانستم که در معدن نبوت است شرح این و بیان این آیه هفتم است اما

آیه هشتم پس قول خدای عز و جل است که واعلموا انما غنمتم من شیء
فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی که تفسیر آن قبل ازین مسطور شد
پس مقرون ساخته است خدا تعالی سهم ذی القربی را با سهم خود و سهم
رسول الله صلی الله علیه و آله پس اینست فضل باز و فرق میان آل و امت
از برای آنکه گردانیده است خدا تعالی ایشان را در مکان و مرتبه و گردانیده است
مردمان را در مرتبه پست تر ازین و راضی شده است از برای ایشان چیزی
که راضی شده است از برای نفس خود و برگزیده است ایشان را در آن پس ابتدا
کرده است بنفس خود و بعد از آن مثنی کرده است برسول خود و ثلث بعد از آن
بذی القربی پس هر چه بوده است از فیء و غنیمت و غیر اینها از چیزی چند
که راضی شده خدای عز و جل از برای نفس خود پس راضی شده است
آن را از برای آل رسول پس فرموده است و قول او راست است و در
واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه بر این تأکید است و استوار
نمودن حکمیت مؤکد و اثریت قائم از برای آل محمد تا روز قیامت در
کتاب خدا تعالی که ناطق است بآن کتابی که نیاید بآن هیچ باطلی نه برابر
او و نه از خلف او یعنی از هیچ جهت باطلی بسوی آن راه نیابد نه
بطعن طاعن و نه بتأویل مبطل مطعون و متأول گردد چه هر که در صدد

طعن و ابطال او در آمد قول محوق و تاویل او مضمحل و نابود شد و بعذاب
سرمدی و عقوبت ابدی گرفتار شد فرقانی که فرو فرستاده شده است از نزد
خدائی که داناست بجمیع حکم و مصالح خلقان ستوده شده بانعام نعم بر بندگان
که از جمله آن انزال قرآنست که از اعظم نعم است و بدانکه فی مالی را گویند که از
کفار بمسلمانان انتقال یافته باشد بدون خیل و رکاب چنانچه در بعضی از
تفاسیر مسطور است که اموالی را که ائمه و حکام شرع در آن تصرف نمایند سه نوعست
یکی آنست که از مسلمانان اخذ نمایند بر سبیل زکوة و حکم آن در آیه صدقات مبین
شده حیث قال انما الصدقات للفقراء والمساکین دویم غنایم است که از کفار
بتیغ گرفته باشند بر سبیل قهر و غلبه و حکم آن در آیه نیز فاعلموا انما غنمتم تا آخر
معلوم شده سیم فی است و آن مالیست که از کفار بمسلمانان انتقال یافته باشد
بدون قتال و خیل و رکاب و آن مختص رسول باشد در حال حیات وی و بعد
از وی کسی را که قایم مقام وی باشد از ائمه هدی و ایشان بهر کس که خواهند
دهند بر حسب مصلحت و باجماع فقهای ما مستحقان فی و خمس بنوهاشمند
از فرزندان ابوطالب و عباس تم کلام التفسیر بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلم
میفرماید که واما قول خدا تعالی که فرموده است والیتامی والمساکین بدرستی
که یتیم هرگاه تمام شود یتیمی او بیرون رود از احتیاج و نخواهد بود مر او را

دران

دران غنیمت نصیبی و همچنین مسکین هرگاه منقطع شود در وی و فقر
او نخواهد بود از برای او نصیبی از غنیمت و حلال نیست او را گرفتن مال
غنیمت و حصه ذی القربی ثابت تا روز قیامت و رسد و حصه از برای
غنی و فقیر ایشان هست از جهت آنکه نیست احدی غنی تر از خدای تعالی و نه از
رسولش پس گردانید از برای نفس خود از غنیمت رسدی و از برای رسولش
صلی الله علیه و آله رسدی پس آنچه راضی شد او را از برای خود و رسولش
راضی شد آنرا از برای ذی القربی و همچنین در فی آنچه راضی شد از برای نفس خود
و از برای پیغمبرش راضی شد آنرا از برای ذی قربی بخوبی که آنحکم را جاری ساخت
از برای ایشان در غنیمت پس ابتدا کرد بنفس خود جل جلاله بعد از آن
برسول خود بعد از آن بذی القربی و مقارن گردانید سهم ذی القربی را
بسهم خدا و رسولش و همچنین در طاعت فرموده است یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم پس ابتدا کرد بنفس
خود بعد از آن برسولش بعد از آن باهل بیت و تقریر آیه سابقا سمت تحریر
یافت و همچنین است آیه ولایت انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا
پس گردانید خدای عز و جل ولایت ایشانرا با طاعت رسول مقرون بطاعت
خود مثل آنکه گردانید سهم قربی را با سهم رسول مقرون بسهم خود در غنیمت

وفی تفسیر ائمه مذکور است که خدای تعالی در بیان اوصاف حمیده حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله میفرماید که بتحقیق که اولی بتصرف و حاکم بر امور دینی
و دنیوی شما خداست و فرستاده او که محمد است صلی الله علیه و آله و آنکسانی که
ایمان آورده اند که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است بزرگوار و افزون و متعالیست
خدای تعالی چه بسیار عظیمست نعمت خدا بر اهل بیت نبوت بعد از آن میفرماید
حضرت امام رضا علیه السلام پس چون نا شد قصد صدقه منزه و پاک گرداند
نفس خود و رسولش را پس گفت انما الصدقات للفقراء والمساکین و
العاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل
الله وابن السبیل فریضة من الله یعنی جز این نیست که صدقات یعنی زکوة
مفروضه مر درویشانراست و بیچارگان و هردو شریکند در اینکه قدرت
نداشته باشند بر مؤنت سالیانه خود و عیال واجب النفقه خود و اگر چه فقیر
پریشانحال تر است نزد بعضی یعنی که اصلا مال و کسب نداشته باشد و مسکین
نیکوحالتر کما او را کسبی باشد و لیکن کافی نباشد در مؤنت سنه در تفاسیر
مسطور است کما از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسکین از فقیر
بدحالتر است و قول آنحضرت علیه السلام نص است درین باب و قول ائمه لغت
نیز موافق اینست و فایده خلاف ظاهر میشود در باب زکوة بجهت اجزای عطا

ومنزه و پاک گرداند اهل بیت رسولش را صح

بهر

بهر یک از ایشان بلکه ظهور فایده آن در افضلیت عطاست و در کفارات و نذر
و وقف و وصیت گاهی که در صیغه ذکر یکی از فقیر و مسکین واقع شده باشد
و دیگر صدقات بر عمل کنندگانست بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل و
جمع آن و قومی که الفت داده شده است عطای ایشان و اینها جمعی از اشراف
کفار بودند که رسول صلی الله علیه و آله سهمی از زکوة بایشان میداد تا بر دین
اسلام الفت گیرند بکثرت قبیله و اتباع خود و استعانت ایشان نمایند بر قتال
دشمنان و منع کفار نمایند از داخل شدن در ثغر اسلام و بنزد امامیه حصه
ایشان و عاملان موقوف بر وجود امام عادل و قول معتمد آنست که مؤلفه
از کفار و ضعفاء اسلام اند و اگر چه اختصاص ایشان باهل کفار انسب است اعم
میان اصحاب و در روایت آمده که صفوان بن امیه گفت که رسول الله صلی
الله علیه و آله مرا عطا میداد و اول دشمن ترین جهان کسی بود از او دشمن تر نداشتم
پس او چندان چیزی بمن داد که از او دوستتر کسی را در دنیا نداشتم و دیگر
زکوة برای صرف کردنست در گشادن گردنهای بندگان از بندگی و نزد
اصحاب ما مراد بندگان مؤمن اند که در تحت شدت باشند یا بنده که بمال
زکوة بخرند و آزاد کنند اگر چه در تحت شدت نباشد لیکن بشرط عدم مستحق
و یا مکاتبان کما از ادای مال الکتابه عاجز شده باشند و دیگر وام داران

مفلس که قرضی کرده باشد و در غیر معصیت صرف کرده باشد در نفقه
واجب یا مندوب یا در معاش مباح و دیگر صرف زکوة در راه خداست یعنی اینکه
بر غازیان و مرابطان نفقه کنند تا سلاح و اسب خرند و جهاد کنند در راه
خدا خواه غنی باشد یا فقیر و یا بر عمارت ساختن پل و رباط و امثال آن
از وجوه قرب و دیگر برای کسی که از مال خود دور مانده باشد و چیزی نداشته باشد
که بشهر خود معاودت کند و اگر چه در وطن خود غنی بوده باشد و اما ضیف نزد
بعضی داخلند در ابن سبیل حاصل که زکوة فرض کرده شده است برای جماعت مذکوره
فرض کردن ثابت از جانب خدا تعالی پس حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید
ایا می یابی هیچ چیزی از این صدقه که خدای عز و جل نام کذاشته باشد از برای خود
یا از برای ذی القربی نه جهت اینکه چون منزه ساخته خدا تعالی نفس خود را
از صدقه و منزه ساخته رسولش را و منزه ساخته اهل بیت رسولش را نه
تنها بلکه حرام کردانیده برایشان صدقه را از برای آنکه صدقه حرام است
بر محمد صلی الله علیه و آله و آل آنحضرت و این صدقه چرکهای دستهای مردم
است حلال نیست از برای محمد صلی الله علیه و آله و اولادش بجهت آنکه ایشان
پاک کرده اند از هر چرک و ریمی پس چون پاک کردانید ایشان را خدا تعالی و برگزید ایشان را
راضی شده است از برای ایشان چیزی را که راضی شده است از برای نفس خود

ومکروه

و مکروه داشت از برای ایشان چیزی که مکروه داشت از برای نفس خود خدای
عز و جل پس این آیه هشتم است و اما آیه نهم پس ماییم اهل ذکری که
گفته است خدا تعالی فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بعضی از
مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند بپرسید از اهل کتاب که عالمند
باخبار انبیا و اولیا و میدانند که ایشان یعنی انبیا و اولیا بشر بوده اند
اگر هستید که نمیدانید و در تفسیر اهل البیت و جامع البیان و تبیان
و شیخ ابو الفتوح مذکور است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ اهل ذکر ماییم و این روایت از صادق علیه السلام
نیز مرویست پس حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که ماییم اهل ذکر که
از ما بپرسید اگر هستید که نمیدانید پس گفتند علما بتحقیق که خواسته است
خدا با اهل ذکر یهود و نصاری را پس گفت امام رضا علیه السلام سبحان الله
آیا جایز است که اینها اهل ذکر باشند درین هنگام خواهند خواند
ایشان ما را بدین خود و خواهند گفت دین ایشان بهتر است از دین اسلام
پس گفت مامون آیا هست نزد تو درین باب شرحی بخلاف آنچه علما گفتند
یا ابا الحسن پس فرمود علیه السلام بلی ذکر رسول الله است صلی الله علیه
و آله و ما اهل اوییم و این ظاهر شده در کتاب خدای عز و جل در سوره

طلاقی که فرموده فَاتَّقُوا اللهَ یَا اُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِینَ اٰمَنُوا قَدْ اَنْزَلَ اللهُ
اِلَیْکُمْ ذِکْرًا رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ اٰیَاتِ اللهِ مُبَیِّنَاتٍ پس ذکر رسول خداست
ومااهل ذکریم پس اینست آیه نهم تفسیر این آیه شریفه در خلاصة المنهج
باین نحو مذکور شده فَاتَّقُوا اللهَ پس بترسید از ان عذاب یَا اُولِی الْاَلْبَابِ
ای خداوندان عقلها از حال ومآل ایشان عبرت گیرید که چگونه در دنیا
بعذاب استیصال گرفتار شدند وچگونه در آخرت بنکال وبال معذب
گردیدند پس از مثل آنچه بایشان کردند احتراز کنید واز مخالفت خدا ورسول
بپرهیزید ای اصحاب عقول وارباب الباب الَّذِینَ اٰمَنُوا آنکسانی که هستند
که ایمان آورده اند قَدْ اَنْزَلَ اللهُ بتحقیق که فرستاده است خدا اِلَیْکُمْ
ذِکْرًا بسوی شما پندی را یا شرفی را که قرآنست چه شرف دنیا وکرامت عقبی
وابسته است بخواندن آن وعمل کردن باوامر ونواهی آن وگویند مراد جبرئیل است
علیه السلام که مذکورست میان امم انبیا یا منزل ذکرست که قرآنست ویا
مذکور ومشهورست در طبقات آسمان ویا صاحب ذکر وشرف است وابو
عبدالله علیه السلام فرموده که مراد بذکر حضرت رسالت صلی الله علیه واله
که مواظبت نماینده است تلاوت قرآن یا مبلغ است آنرا ببندگان ویا
مذکورست اسم سامی آنحضرت بر السنه خلقان وقوله رسولا بیان ذکراست

کاهی

کاهی که مراد از ان جبرئیل یا پیغمبر صلی الله علیه واله باشد بعنوان ذکر فرستاده خداست
وبنابر آنکه قرآن باشد معنی کلام آنست که ارسل رسولا یعنی فرو فرستاده است
رسولی را یا معنی آنست که انزال فرموده است شما را یاد کردنی ورسولی را در کتاب توریة
والانجیل یَتْلُوا عَلَیْکُمْ میخواند آن رسول بر شما آیات خدا را که قرآنست ودر حالتی که روشن
کرده شده است آن آیات وحفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده اند آن آیتها
حدود واحکام شریعت را واما آیه دهم پس قول خدای تعالیست در آیه تحریم
حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ اُمَّهَاتُکُمْ وَبَنَاتُکُمْ وَاَخَوَاتُکُمْ الآیه یعنی حرام کردانیده شده بر شما
نکاح مادران شما ودختران شما وخواهران شما خواه پدر ومادری یا پدری تنها
ویا مادری تنها پس خبر دهید مرا که آیا شایسته است دختر من یا دختر پسر من
وانکه جدا شود از پشت من از برای رسول خدا که بزنی بگیرد اورا اگر بوده باشد
رسول در حیات گفتند نه فرمود پس خبر دهید مرا که آیا دختر یکی از شما شایسته است
که بخواهد اورا رسول الله صلی الله علیه واله گفتند بلی گفت حضرت امام رضا علیه
دوین بیانی است از برای اینکه من از آل پیغمبرم ونیستید شما از آل آنحضرت
واگر می بودید شما از آل پیغمبر حرام می شد بآنحضرت دختر های شما چنانچه
حرامست بآنحضرت دختران من از برای اینکه ما از آل پیغمبریم وشما از امت
پیغمبرید پس این فرقست میان آل وامت از جهت اینکه آل از پیغمبرند وامت

[illegible]

هر که بوده باشد از آل بیت نیست از ما و اینست آیه دهم و اما آیه یازدهم
پس قول خدای تعالی است در سوره مؤمن حکایت از قول مردی مؤمن از آل فرعون وقال
رجل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله
وقد جاءکم بالبینات من ربکم و گفته مردی که گرویده بود بموسی علیه السلم
از خویشان فرعون یعنی خزقیل و مدتی مدید بود که می‌پوشید ایمان خود را
از فرعون و توابع او و گویند که این مرد مؤمن از بنی اسرائیل بود نام او حبیب یا
شمعون و اصح و اشهر خزقیل است که ابن عم فرعون است و در روایت وارد شده
که مدت صد سال بود که ایمان داشت و تقیه میکرد و از ابوعبدالله جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیهما مرویست که تقیه دین منست و دین پدر من
دین ندارد هر که او را تقیه نیست و تقیه سپر خداست در زمین و که بان
مضرت و سوء اذیت منه دفع میشود زیرا که مؤمن آل فرعون اگر اظهار اسلام
میکرد کشته میشد و از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که از آل فرعون
غیر از خزقیل که ابن عم فرعون بود و آسیه که زن او بود کسی دیگر ایمان بموسی
علیه السلم نیاورد حاصل که خزقیل چون دید که فرعون در تکاپوی قتل موسیست
از روی انکار گفت که آیا میکشید مردی را یعنی قصد قتل او میکنید برای آنکه
میگوید آفریدگار من خدای بحق است نه غیر او و حال آنکه آورده است بشما معجزات

دیگر

روشن و هویدا از نزد پروردگار شما که دلالت تمام دارد بر صدق قول او چون
قلب عصا باژدها و ید بیضا و غیر او و با وجود این همه براهین ظاهره اصلا در
امر او تاملی و تفکری نمی‌نمایید بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلم میفرماید
پس بود پسر خالوی فرعون برای این نسبت داد او را خدای تعالی بآل فرعون باعتبار
نسبی که او داشت بفرعون و وصف کرد خدای تعالی آن رجل را بدین فرعون
هیچ این تخصیص داد خدای تعالی ما را با آنکه هستیم از رسول صلی الله علیه و آله بسبب
قول یا فتی از ذوی شریک فرمود ما را با مردمان در دین پس این فرق است میان آل
وامتنا اینست آیه یازدهم و اما آیه دوازدهم پس قول خدای عزیز برکت
وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها و امر کن اهل بیت خود را بنماز یعنی
بعد از آنکه تو مامور شدی بنماز در آیه فسبح بحمد ربک اهل خود را بان امر نمای
ابو سعید خدری روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله تا مدت نه ماه هر وقت نماز بدر خانه فاطمه زهرا و امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما می‌آمد و بآواز بلند می‌گفت الصلوة رحمکم الله انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا از ابو جعفر علیه
السلم مرویست که حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را که مخصوص گرداند اهل البیت
خود را بنماز دون سایر مردمان تا بر عالمیان واضح شود که اهل البیت اورا

نزد خدای تعالی منزلتیست که کسی دیگر از بندگان آن منزلت ندارد پس بجهت این
امر کرد اهل البیت را با مردمان علی العموم در کریمهٔ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بعد از آن
امر فرمود با ایشان علی الخصوص برادای آن و در تبیان نیز آورده هرگاه که آنحضرت
با اهل خود رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیه برایشان خواندی که وَأْمُرْ
أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا یعنی امر کن بنماز یعنی مداومت نما بر این نماز
و برادای آن بکر بن عبد الله مزنی روایت کرده که هرگاه فقر و احتیاج باهل بیت
پیغمبر صلی الله علیه و آله میرسید حضرت صلی الله علیه و آله با ایشان میگفت
که برخیزید و نماز کنید که حق تعالی باین امر کرده است رسول خود را حاصل که
حضرت حق سبحانه و تعالی رسول خود را امر فرموده که با اهل خود اقبال کن بر صلوة
که معظم عبادات است و اساس دین و بوسیلهٔ آن استعانت نما بر دفع فقر
و فاقه بعد از ذکر آیه حضرت امام رضا علیه السلام میفرمایند پس تخصیص داد خدای تعالی
ما را باین خصوصیت نیز جهت که امر کرد ما را با امت باقامت صلوة بعد از آن
ما را تخصیص داد سوای امت و بود رسول الله صلی الله علیه و آله که می آمد
در در خانهٔ علی بن ابی طالب و فاطمه علیها السلام بعد از نزول این آیه نه
ماه هر روز در وقت حضور هر نمازی که پنج مرتبه باشد پس میفرمود الصلوة
یرحمکم الله حاضر شوید نماز را بیامرزد شما را خدای تعالی و اکرام نکرده است

خدای تعالی

خدای تعالی کسی از ذریهای پیغمبران علیهم السلام بمثل این کرامتی که اکرام کرده است
ما را بآن کرامت و تخصیص داده است ما را بآن بدون اهل بیت انبیای
سلف پس گفت مامون و علما جزا دهد خدای تعالی شما اهل بیت پیغمبر را
از جانب امت جزای خوبی که نیافتیم ما شرح و بیان از دو چیزی که مشتبه
باشد بر ما مگر نزد شما و انا نجتنب کما استدلال فرموده حضرت امام
رضا علیه السلام باینکه بسبب حرام بودن دختران ایشان بر رسول
آخر الزمان صلی الله علیه و آله مستفاد میشود که ایشان از آل
پیغمبرند و غیر آن مثل بیان حرمت صدقه بر آل و عدم حرمت
بر امت و وجوب مودت ذوی القربی که بلفظ جمع ایراد فرموده اند
و عدم ایراد آل و ذریه و سلام و صلوة بر آل که موافق حدیث مراد از آل
ذریه است و اختصاص معلوم نیست چنانچه من بعد حدیث مسطور
مذکور میشود و از این کلام شریف که فرموده انه خصصنا نحن اذ کنا
من رسول الله صلی الله علیه و آله فضلنا و لاد حضرت فاطمه علیها
السلام و بنی هاشم معلوم میشود و ظاهر میگردد که ذریه و آل شامل
اولاد آنحضرت اند تا قیام قیامت چنانچه در حدیث حضرت امام موسی
علیه السلام اشاره بآن شد سند نوزدهم که بفضل الله تعالی

بطريق مشاولتها فته شد بخط جدي الامجد السيد السند مير سيد احمد
رحمه الله حدثنا ابو عبد الله الحسين بن يحيى البجلي قال حدثنا ابي قال
حدثنا ابو عوانه موسى بن يوسف الكوفي قال حدثنا عبد الله بن يحيى
عن يعقوب بن يحيى عن ابي جعفر عن ابي حمزة الثمالي قال كنت جالسا
في المسجد الحرام مع ابي جعفر عليه السلام اذ اتاه رجلان من اهل البصرة
فقالا يا ابن رسول الله انا نريد ان نسألك عن مسألة فقال عليه السلام
سلا عما احببتما قالا اخبرنا عن قول الله عز وجل ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ
وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ الى اخر
الآيتين فقال عليه السلام نزلت فينا اهل البيت قال ابو حمزة فقلت بابي
انت وامي فمن الظالم لنفسه قال من استوت حسناته وسيئاته منا اهل
البيت فهو ظالم لنفسه فقلت ومن المقتصد منكم قال عليه السلام العابد في
الحالين حتى ياتيه اليقين فقلت فمن السابق منكم بالخيرات قال عليه السلام
من دعا والله الى سبيل ربه وامر بالمعروف ونهى عن المنكر ولم يكن للمضلين
عضدا ولا للخائنين خصيما ولم يرض بحكم الفاسقين الا من خاف على نفسه
ودينه ولم يجد له اعوانا يعني ابو حمزه ثمالي گفت نشسته بودم در مسجد

الحرام

الحرام با حضرت امام همام ابي جعفر الباقر عليه السلام ناگاه آمدند نزد او دو
مرد از اهل بصره وگفتند يا ابن رسول الله ما اراده داريم كه سؤال كنيم از تو
از مسئله پس گفت آنحضرت بايشان كه سؤال كنيد از آنچه ميخواهيد
ايشان گفتند خبر ده ما را از قول خداي عز وجل كه ثم اورثنا الكتاب آه
وتفسير آيه سابقا مسطور شد پس فرمود حضرت امام محمد باقر صلوات
الله وسلامه عليه وعلى آبائه الطاهرين كه نازل شده است اين آيه در شان
ما اهل بيت گفت ابو حمزه گفتم پدر و مادرم فداي تو باد پس كيست ظالم بر نفس
خود در ميان شما اهل بيت فرمود كسي كه ثوابها وگناهان او مساوي
باشد از ما اهل بيت پس او ظالم بر نفس خود است پس گفتم كيست
مقتصد از شما حضرت فرمود عبادت كننده در دو حالت يعني حالت
فقر وغنى در سر وعلانيه تا روز وفات پس گفتم پس كيست سابق بخيرات از
شما اهل بيت فرمود آنحضرت عليه الصلوة والسلام بخدا قسم او آن
كيست كه بخواند مردم را بخدا و راه حق وامر نمايد بمعروف ونهي نمايد از منكر
وقوت ندهد گمراهان را وخصومت از جانب خيانت كنندگان ننمايد يعني
تعصب از براي ايشان نكشد وراضي نباشد بحكم فاسقين مگر بترسد بر
نفس خود ودين خود ونيابد ياوران وناصران يعني محل خوف باشد كه سبب

تقیه تخلف از امور مذکوره نماید پس از این حدیث مستفاد شد که بغیر ائمه علیهم
السلام سادات دیگر نیز داخل اهل بیت هستند چنانچه از تامل در حدیث ظاهر
میشود با دخول ایشان در بهشت موافق مفهوم بقیه آیه سند بیستم در کتاب
معانی الاخبار ابن بابویه رحمة الله علیه در باب معنی آل و اهل و عترت و امت وارد است
با سنادات ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسن عن
جعفر بن بشیر عن الحسین بن ابی العلا عن عبد الله بن میسرة قال قلت لابی
عبد الله علیه السلام انا نقول اللهم صل علی محمد و اهل بیته فیقول قوم
نحن آل محمد فقال علیه السلام انما آل محمد من حرم الله تعالی علی محمد صلی الله علیه
و آله نکاحه یعنی عبد الله بن میسره گفت عرض کردم بخدمت حضرت ابی
عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه ما میگوئیم اللهم صل
علی محمد و اهل بیته پس میگویند جماعتی که ما آل محمدیم پس فرمود آنحضرت
علیه السلام که بدرستی آل محمد پس کسی که حرام کرده باشد خدای تعالی بر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نکاح او را یعنی تزویج در میان او و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حرام باشد بسبب ولادت مثل سادات که از اولاد حضرت
فاطمه علیها السلام باشند تا روز قیامت سند بیست و یکم من کتاب معانی
الاخبار حدثنا محمد بن الحسین رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن

محمد بن احمد بن ابرهیم بن اسحق عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابیه قال قلت لابی عبد
الله علیه السلام جعلت فداک من الآل فقال ذریة محمد صلی الله علیه و آله
قال قلت فمن الاهل قال علیه السلام الائمة علیهم السلام فقلت قوله عز و جل
ادخلوا آل فرعون اشد العذاب قال والله ما عنی الا ابنته و نیز در
کتاب معانی الاخبار وارده که محمد بن سلیمن دیلمی از پدر خود روایت کرده
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت مفسر انا الله الناطق و فرقان الله الصادق
ابی عبد الله الصادق صلوات الله علیه که فدای تو شوم کیست آل فرمود
آنحضرت که ذریه محمد صلی الله علیه و آله و راوی گفت عرض کردم که کیست
اهل فرمود که ائمه طاهرین اند صلوات الله علیهم پس گفتم قول خدای
تبارک و تعالی ادخلوا آل فرعون اشد العذاب کیست مقصود از ورود در این
آیه فرمود بخدا قسم که نخواسته است خدای تعالی مگر دختر فرعون را
و از بعضی احادیث مستفاد میشود که لفظ اهل بیت شامل غیر ائمه اطهار
صلوات الله و سلامه علیهم نیز میباشد چنانکه در این کتاب در تفسیر آیه
اصطفا موافق تفسیر حضرت سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام و حدیث حضرت امام رضا علیه السلام در مکالمه مامون گذشت
که در باب تحریم صدقه فرمودند که نزه نفسه و رسوله و نزه اهل بیته

وحرم عليهم الصدقة و حديث حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در تفسير
ايه اصطفا كه از ظالم بر نفس سؤال نمودند فرمودند من استوت سيئاته و حسناته
منا اهل البيت كه گذشت و دلالت تمام بر شمول لفظ اهل بيت غير ائمه عليهم
السلام نيز داشت و از حديث حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه از محمد
بن مروان منقولست كه گفت قلت لابي عبد الله عليه السلام هل قال رسول الله
صلى الله عليه و آله ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار قال
نعم عنى بذلك الحسن والحسين و زينب و ام كلثوم كه من بعد با ترجمه مذكور
خواهد شد و غير ان از احاديث ظاهر ميشود كه گاه هست كه ذريه گفته ميشود
و مقصود جميع ذريه نيست بلكه بعضى از ال مقصودند و همچنين ال نيز
مختلف استعمال ميشود و طريق جمع ممكنست كه در هر حديث كه بيان اهل
بائمه عليهم السلام شده و امثال ان اكتفا ببيان اهم و اقوى و افضل
و اكمل اهل بيت شده باشد يا آنكه ذكر اكثر استعمالات را فرموده باشد كه
مقصود ان باشد كه ال در اكثر اوقات مراد از ان جميع ذريه است و اهل
در اكثر اوقات مراد ائمه اطهارند صلوات الله عليهم اجمعين و همچنين عترت
از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه منقولست
كه سائلى سؤال كرد از عترت كه كيست عترت آنحضرت فرمودند هم اصحاب

العباء و از بعض احاديث مستفاد ميشود شمول عترت جميع ذريه را چنانچه
در حديث حضرت امام رضا عليه السلام در حين مكالمه با مامون اشاره بان مطلب
شد و از حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقولست كه فرمود سمعت رسول
الله صلى الله عليه و آله يقول اللهم انهم عترة رسولك فهب مسيئهم لمحسنهم
وهبهم لي الى اخر كه من بعد بتمامه با ترجمه مذكور ميشود و از لفظ مسيئهم
ظاهر ميگردد كه عترت شامل غير ائمه اطهار نيز هست و غير ان از حكايت
پسران مسلم بن عقيل و امثال ان كه سابقا مسطور شد و طريق جمع بنحويست
كه در اهل بيت تحرير يافت و اگر از ال جميع ذريه منظور باشد در جميع
موارد استعمال و اهل خصوص اهل عصمت مراد باشد باز تفضيل عظيمت
ذريه را بجهت انكه ايات و احاديث در ال بسيار وارد شده چنانچه
بعضى از ان در اين كتاب مسطورست **سند بيست و دويم**
من كتاب معاني الاخبار حدثنا ابي رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن يحيى
العطار عن الحسين بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد
عن محمد بن الفضيل عن الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال لا يقعد احد
يوم القيمة بان يقول يا رب لم اعلم ان ولد فاطمة هم الولاة و في
ولد فاطمة انزل الله هذه الاية خاصة يا عبادي الذين اسرفوا على

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو
الغفور الرحيم يعنی حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم فرمود که در قیامت ندا د
احدی روز قیامت باینکه بگوید ای پروردگار دشمن بودم اینها که اولاد فاطمه
ایشان شده اند و پیشوایان وحال آنکه در شأن اولاد فاطمه علیها السلم فرو فرستاد
خدای تعالی این آیه را و پس که ای بندگان که اسراف نموده اید بر نفسهای خود
خطا کرده اید مایوس مشوید از رحمت الهی بتحقیق که حضرت حق سبحانه
و تعالی می بخشد گناهان شما را همه بتحقیق که خدای تعالی بسیار آمرزنده و رحیم
کننده است **سند بیست و سیم** من کتاب معانی الاخبار باب معنی فی
سبیل الله ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسین
عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن المنخل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلم قال
سالته عن هذه الآیة فی قول الله عز وجل ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم
قال فقال اتدری ما سبیل الله قال قلت لا والله الا ان اسمعه منك قال سبیل
الله هو علی و ذریته الی آخر الحدیث یعنی سؤال نمودم از حضرت ابی جعفر
امام محمد باقر صلوات الله علیه از تفسیر این آیه کریمه که در قول خدای عز و جل
واقع است ولئن قتلتم تا آخر راوی گفت آنحضرت فرمود آیا میدانی
که چیست سبیل الله گفتم نمیدانم بخدا قسم مگر آنکه بشنوم از تو حضرت

فرمود

سبیل الله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلم و ذریه آنحضرت است اخذ کرده
شد از حدیث بعد از حاجت و این حدیث شامل جمیع ذریه حضرت امیر
المؤمنین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب علیه السلم هست **سند**
بیست و چهارم سید المحققین و ثالث المعلمین جد داعی میر محمد باقر
التمیمی بداماد الحسینی قدس الله روحه در تقدمه تقویم الایمان آورده
و فی الصحیفة القدسیة الرضویة روی ثامن ائمتنا الطاهرین مولینا الرضا
صلوات الله وملئکته علیه عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه
المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم عن ابیه المعصوم امیر المؤمنین
و یعسوب المسلمین عن اخیه وبنیه خاتم الانبیاء و سید المرسلین صلوات
الله وتسلیماته علیه وعلیهم اجمعین قال صلی الله علیه و آله یا علی اذا
کان یوم القیمة اخذت بحجزة الله و اخذت انت بحجزتی و اخذ ولدك
بحجزتك و اخذت شیعة ولدك بحجزهم فترى این یؤمر بنا و در صحیفه
قدسیه منسوبه بحضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه روایت
نموده است هشتم امامان ما که پاکانند یعنی مولای ما حضرت امام رضا صلوات
خدا و ملئکه بر او باد از پدر معصوم مثل امام موسی کاظم صلوات الله علیه
و آنحضرت از پدر معصوم مثل حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت

از پدر معصومش حضرت امام محمد باقر علیه السلام و آنحضرت از پدر معصومش سید
الساجدین و رکن العارفین حضرت امام زین العابدین علیه السلام و آنحضرت از پدر
معصومش یعنی الشهید المقتول بارض کربلا ابا عبد الله الحسین صلوات الله
وسلامه علیه و علی جده و ابیه و امه و اخیه و آنحضرت از پدر بزرگوار معصومش
اعنی خازن سر التنزیل و حامل عرش التاویل یعسوب المؤمنین و امام الموحدین
علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که آنحضرت فرمودند
که سید هر دو سرا و شفیع روز جزا اعنی حجة الله فی الارضین سید الاولین
والاخرین محمد المصطفی الرسول الامین صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی چون
روز قیامت شود من میگیرم کمر خدا و تو میگیری کمر مرا و میگیرند اولاد تو کمر ترا
و میگیرند شیعیان اولاد تو کمرهای اولاد ترا پس خواهی دید که بچه مقام رفیع
و منزلت منیع امر کرده میشود بما یعنی از مراتب الطاف غیر متناهی و احسانات
رحمت الهی که نسبت بما مهیا میشود و چون نهایت قوت در کمر میباشد و تا کسی
نهایت قرب ندارد نمیتواند بکمر کسی متمسک شد لهذا حضرت رسالت پناه نبوی
صلی الله علیه و آله بنا بر قرب آنحضرت ببارگاه احدیت از باب تشبیه معقول
بمحسوس فرمودند که متمسک میشوم و چنگ در میزنم بکمر خدا یعنی بقوت
خدا و بعضی حجزه را بحبل متین خدا و بعضی بنور الهی تفسیر نموده اند و مآل

محمد و احادیث و ثقة الاسلام ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی رحمه الله در
صحیفة الرضا بعد از نقل احادیث مؤلف نوشته قال ابو القاسم الطائی سالت
ابا العباس بن ثعلب عن الحجزة فقال هی السبب و سالت نفطویه النحوی عن ذلک
فقال هی السبب رباعی چیزی نکشید و کجا تم بکشد ⁕ سوی قدم
آن شاه قدم بکشد ⁕ آن روز نیم که خود بدریا برسم ⁕ دریا شاید بجزو دو
ستم بکشد ⁕ اما در آن روز صدر نشینان دار رفعت عنادکان محبت اهل بیت
نبوت کناره میکنند و از آن میان دست بر کمر که خواهند زد پس عاقل
آنست که بعد از تامل در این اخبار صحیحه و احادیث صریحه دیده اعتقاد را
بکحل الجواهر محبت اهل البیت مکحل سازد و دست اعتصام در عروة الوثقای
مودت ایشان زند تا بسبب آن بمرتبه اعلای جنان و فضای راحت
افزای روضه رضوان رسد و از منازل محرقه و مهالک مهوله ایمن گردد
چه اعتصام بایشان متصل است باعتصام بوصی و نبی صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین و باین خاکدان خرابه دنیا از راه عز و در ذل نه
که این نشأه فانی مزرع ثواب و فواید و تفضلات الهی و کمالات علمی و عملی
و ترقیات نفس انسانی در دار قرار و نشأه باقیه شد در دار عز و در منزل
فانی لمؤلفه این نشأه فانی که محل کدر است ⁕ دل بسته او کسی که دو

بیحجابست ۝ تا در پی نفی تو هستیت پیدا نیست ۝ تا در خاک نگشت دانه خاکش نبات ۝

سند بیست و پنجم جلال الدین محمد السیوطی در کتاب ذخایر العقبی فی

مناقب ذوی القربی آورده و عن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

وسلم لعلی اما ترضی ان تکون معی فی الجنة والحسن والحسین وذریاتنا خلف ظهورنا وازواجنا

خلف ذریاتنا واشیاعنا عن ایماننا وعن شمائلنا یعنی گفت عبد الله که فرمود

حضرت سید الانبیاء صلوات الله علیه و آله بحضرت سید الاوصیاء سلام الله

علیه و علی ذریته آیا راضی نیستی که بتحقیق تو با من باشی در بهشت و حضرت

امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهما و ذریات ما پشت سرهای ما باشند

و زنان ما عقب ذریات ما باشند و شیعیان و تابعین ما در جانب راست و چپ

ما باشند سند بیست و ششم من الذخایر و عن علی رضی الله عنه علیه السلام قال سمعت

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول اللهم انهم عترة رسولک فهب مسیئهم

لمحسنهم وهبهم لی قال ففعل وهو فاعل قلت ما فعل قال فعله بکم ویفعله بمن بعدکم

یعنی از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین علیه السلام منقولست که فرمود

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود خدایا بدرستی که

ایشان عترت رسول تواند پس ببخش گناهکاران ایشان را از جهت نیکوکاران ایشان

و همه را ببخش بجهت خاطر من حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدایتعالی

کرده است

کرده است یعنی این موهبت نسبت بکه بعمل آمده و نسبت بکه بعمل نیامده در جواب

فرمودند که نسبت بشما که موجودین بفعل آمده و نسبت با آنان که بعد از شما خواهند

بود بعمل خواهد آمد و این معنی مبنی بر آنست که لفظ ما فعل در تقدیر من فعل باشد

واحتمال دارد که لفظ ما نافیه مستلزم استفهام باشد چنانکه کسی که کلام او مسلم

باشد و خبری بدهد که سامع هر چند گفته او را تصدیق کند لیکن بنا بر امری

آن خبر در نظر او بعید نماید از جهت استفهام ثانیا متثبتا بعد آنرا نقل نموده اداء جهت

اطمینان قلب سؤال مینماید در این مقام نیز چون آن سرور دنیا و دین فعل و هو فاعل

بلفظ ماضی و اسم فاعل که احتمال حال و استقبال دارد فرمودند و همه عترت

در آن وقت موجود نشده بودند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمودند

بلفظ ما فعل بمعنی ما فعل الجمیع یعنی نسبت بجمعی از عترت که موجود نشده اند

نکرده است پس منظور از فعل و هو فاعل آیا چه باشد بعد از آن حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرمودند فعله بکم ویفعله بما بعدکم که تصریح بفعل ماضی نسبت

بحاضرین و موجودین فرمودند و عوض فاعل یفعل مضارع مؤکد بما بعدکم

ایراد نمودند یعنی بشما کرده است و بعترت آینده خواهد کرد و بعضی از سادة العلما

والمحققین دام تحریره افادة میفرمودند که احتمال دارد که معنی قول حضرت

امیر المؤمنین علیه السلام آن باشد که فعل ما فعل یعنی آنچه کرده است

انجه نکرده چون بیشتر دعوی نموده اند در جواب که کرده است بشما و بعضی که خواهند امد
انحضرت باز این تفضیل محقق میشود و بعضی در مقام توجیه ان حدیث میکنند
که چون آن سرور ما بعزت کرده بودند حضرت بعضی ذریه و اقارب نزدیک امده است
حضرت امیر علیه السلام از جهت اطمینان قلب سوال کردند که ما افضل یعنی الی من فضل
که معلوم شود که خود او داخل این جمع حضرت مدعو الیهم هستند و تصریح باین معنی
متحقق شود آن سرور بعنوان خطاب فرمودند که فضل بکم و بفضل بما بعدکم که تصریح
شود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخلند و بعبر تقدیر بجمیع معانی از این
کلام شریف ثابت است که غیر ائمه معصومین علیهم السلام مذ بنین از ایشان نیز
داخل حضرت مدعو الیهم اند **سند بیست هفتم** در کتاب عمدة صحاح الاخبار
فی مناقب ائمة الابرار تالیف الحسین بن یحیی الحسن بن محمد البطریق الاسدی الحلی
قدس الله سره که احادیث مسطوره در ان کتاب را استخراج نموده از صحاح معتبره
اهل سنت و علمای خاصه نیز انرا معتبر دانسته اند چنین که در دیباچه
کتاب مذکور ذکر نموده و بعد از ان گفته که هرگاه درین کتاب منقبتی ثابت شود
ثبوت ان منقبت اجماعی کافه اهل اسلام است زیرا اینکه نزد عامه ثابت
بطرق صحیحه مذکوره و از طرق شیعه نیز ثابت است لیکن ذکر نکرده ام طرق شیعه را
از برای حجت بر خصم و این بعضی از عبارات دیباچه کتاب مذکور است

فاذا

فاذا ثبت فی ذلک منقبة کان ثبوتها اجماعا من کافة اهل الاسلام لکونها ثابتة
عندهم من هذه الطرق المصحح ثبوت الحق الناصع والدلیل القاطع علی
مثال هذا الثبوت هی ثابتة من طرق شیعته صلی الله علیه وآله غیر انی لم
اذکر من طرق الشیعة فی ذلک دلیلا مطردا ولا طریقا معتمدا کراهة ان یزکی
الشاهد نفسه والغارس غرسه والقایل قیله والمستدل دلیله ولم
یکن ذلک بمفرده حجة قاطعة للخصم العنوی ولا عدة حصینة للولی الولی وانما
تحرینا ذلک رشدا وطرقناه طرایق قصدا واحصینا اسانیده عددا لیکون
حجة علی راویه ومناویه اذ عکس دلیله علیه اولی من توجیه قول خصمه الیه
وبعد از فهرست ابواب کتاب گفته وهذا الکتاب یشتمل علی تسعمائة حدیث
وثلثة عشر حدیثا صحاح متفقا علیها من کافة اهل الاسلام اذ هی من
کلا الطرفین من السنة مع اتفاق من الشیعة علیها ملخص معنی انکه هرگاه
منقبتی ثابت شود درین کتاب ثبوت ان منقبت اجماعی همه اهل اسلام خواهد
بود از عامه و خاصه از جهت انکه نزد اهل سنت ثابت باین طریق صحیح
قاطع خالص که درین کتاب مسطور شده و نزد شیعه نیز ثابت بهمین
نحو ثبوت لیکن من ذکر نکرده ام از طرق شیعه درین باب دلیل مطردی و نه
طریق معتمدی از جهت ناخوشی اینکه شاهد تزکیه خود نماید و غارس تعریف

غرض خود کند و قائل قول خود را خود پسندد و مستدل دلیل خود را خود تمام داند
ومع هذا حجت قاطع بر دشمن گمراه نمیشود و برهان ساطع از برای دوست راه نمیکرد
پس ما را از روی رشد و زیرکی آنست که اسانید و طرق مختلفه روات خصم
که اهل سنت باشد برای ایشان بشمریم و برگزینیم دلیل الزامی برای ایشان و تصریح
نمائیم که شما باین طرق و اسانید خود این احادیث را صحیح میدانید و خود نقل
آن نموده اید و قایلید بآن بنابرین الزاما لازم است بر شما که تخلف ننمائید
پس موافق قول مؤلف کتاب مذکور احادیث این کتاب نزد سنی و شیعی
معتبر است و مخالفت آن خرق اجماع بیقین نموده خواهد بود الحاصل در کتاب
مذکور آورده و بالاسناد قال واخبرنا یعقوب بن السری اخبرنا محمد بن
عبد الله الحفید حدثنا محمد بن عبد الله بن احمد بن عامر حدثنی ابی حدثنا
علی بن موسی الرضا علیه السلام حدثنی ابی موسی بن جعفر حدثنی ابی جعفر بن محمد
حدثنی ابی محمد بن علی حدثنی ابی علی بن الحسین حدثنی ابی الحسین بن علی
حدثنی ابی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی وآذانی فی عترتی ومن صنع صنیعة
الی احد من ولد عبد المطلب ولم یجازه علیها فانا اجازیه غدا اذا لقانی
یوم القیمة یعنی حضرت امام همام ثامن ائمه انام علیه وعلی آبائه السلام

ازآبای

از آبای کرام خود از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین علی بن ابی طالب
صلوات الله وسلامه علیه روایت کرده که گفت آنحضرت که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود حرام است بهشت بر کسی که ظلم کند باهل بیت من و ایذا و آزار
رساند مرا در عترت من و هر آنکس که بکند نیکوئی با یکی از اولاد عبد المطلب و جزا
نداده باشد او را بر آن نیکوئی پس من جزای آن را میدهم فردای قیامت در
هنگامی که ملاقات کند مرا و از لفظ اذانی فی عترتی درین حدیث شریف
علی الاسناد ظاهر میشود که آزار و ایذاء عترت آنحضرت آزار و ایذاء آن
حضرتست **سند بیست و هشتم** در کتاب تهذیب الاحکام مسندا
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله و در کتاب فخار
المعتمی مسطور است عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم من صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة یعنی
فرمود حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله الطیبین فرمود که کسی که بکند بیکی از اهل بیت من نیکوئی
جزا و پاداش او میدهم در روز قیامت و در ذخایر مرقومست که وفی
طریق آخر عن غیره من صنع الی اهل بیتی معروفا فعجز عن مکافاته فی الدنیا
فانا المکافی له یوم القیمة یعنی فرمود آنحضرت که کسی که نیکوئی کند

درحق یکی از اهل بیت یا درحق اهل بیت من بنا بو طریقین پس عاجز شود و از جزا
آن در عالم دنیا پس من خود مکافات و جزا میدهم او را در روز قیامت
سند بیست و نهم من کتاب عمده صحاح الاخبار ومن تفسیر الثعلبی
بالاسناد المقدم قوله سبحانه وتعالی من سورة ال عمران ان الله اصطفی ادم
ونوحا وال ابرهیم وال عمران علی العالمین قال حدثنا ابو محمد بن عبد الله
بن محمد القاضی قال حدثنا ابو الحسین محمد بن عثمن بن الحسن النصیبی قال
حدثنا ابو بکر محمد بن الحسین بن صالح السبیعی قال اخبرنا احمد بن محمد بن
سعید قال حدثنا احمد بن میثم بن نعیم قال حدثنا ابو عبادة السلوی
عن الاعمش عن ابی وایل قال قرأت فی مصحف عبد الله بن مسعود ان الله
اصطفی ادم ونوحا وال ابرهیم وال محمد علی العالمین یعنی خواندیم در قران
عبد الله بن مسعود که بدل ال عمران ال محمد مسطور بود باین نحو که ان
الله اصطفی ادم ونوحا وال ابرهیم وال محمد علی العالمین پس
موافق این روایت معلوم میشود که ال محمد بر جمیع عالم تفضل دارند
سند سی ام ایضا من العمدة وبالاسناد المقدم قال ابن المغازلی فی قوله
تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال وبالاسناد اخبرنا احمد بن
محمد بن عبد الوهاب اجازة ان ابا احمد بن عمر بن عبد الله بن شوذب اخبرهم

قال حدثنا عثمان بن احمد الدقاق وحدثنا محمد بن احمد بن ابا العوام قال حدثنا محمد
بن الصباح الدولابی قال حدثنا الحکم بن ظهیر عن السدی فی قوله تعالی ومن یقترف
حسنة نزد له فیها حسنا قال المودة فی ال رسول الله صلی الله علیه واله
ومن تفسیر الثعلبی فی هذه الایة بالاسناد قال اخبرنی ابن فنجویه حدثنا ابن حبش
حدثنا ابو القاسم الفضل حدثنا علی بن الحسین حدثنا اسمعیل بن موسی حدثنا
الحکم بن ظهیر عن السدی عن ابی مالک عن ابن عباس ومن یقترف حسنة نزد
له فیها حسنا قال المودة لال محمد صلی الله علیه واله قال وفی قوله تعالی ولسوف
یعطیک ربک فترضی قال رضی محمد صلی الله علیه واله ان یدخل اهل بیته الجنة
یعنی در تفسیر این ایه کریمه که مفادش انست که انکسی که اکتساب نیکوئی نماید زیاد
میکنیم درحق او نیکوئیها گفته است ابن عباس وگفته است سدی مراد از
نیکوئی مودت ال محمد است صلی الله علیه واله وبهمین سند گفته است سدی
در تفسیر قول خدای تبارک وتعالی که زود باشد که عطا کند ترا پروردگار تو ای
محمد صلی الله علیه واله نعم نامه خود را تا اینکه تو راضی شوی و رضای محمد صلی الله
علیه واله انست که داخل کرد اهل بیت خود را در بهشت وفاضل ولتانا دری
در کتاب مناقب خود بعد از ذکر ایه ومن یقترف حسنة نزد له فیها
حسنا ان الله غفور شکور گفته یعنی هر که نیکوئی کند درحق اهل بیت

رسول حق تعالی در حق او نیکو بنما کند با انواع نیکوئی از جهت آنکه حسنه و حسنات هر دو
نکره واقع شده اند بدون حرف تعریف و از جمله آن نیکو بنماید و تدارک بکرد خاص
یاد کرد که همه انبیا و اولیا جویان او بینید یکی آمرزش گناه دویم قبول طاعت باطل
یعنی عفو زم گناهش را بیامرزم و شکو دم طاعت باطلش بپذیرم و اینکلام بشارتست
که بغیر از بخشنده کرم و تامل پیداست بدین دو نعمت یکی آنکه مجرد ا کتاب مقبول
وعده کرده دویم حسنا نکره فرموده تا شامل باشد کل حسنات را و دلایه دیگر فرموده که
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها تم کلامه سندی و بکم من کتاب عمدة
صحاح الاخبار و من صحیح مسلم فی الجزء الرابع منه و بالاسناد المقدم قال حدثنی
زهیر بن حرب و شجاع بن مخلد جمیعا عن ابن علیه قال زهیر حدثنا اسمعیل بن ابرهیم
حدثنی ابو حیان حدثنی یزید بن حیان قال انطلقت انا و حصین بن سبره و عمر بن
مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا
رایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سمعت حدیثه و غزوت معه و صلیت خلفه
لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله
قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی و قدم عهدی و نسیت بعض ما کنت اعی من رسول الله
صلی الله علیه و آله فما حدثتکم فاقبلوه و ما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله
صلی الله علیه و آله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة و المدینة فحمد الله و اثنی

علیه

علیه و وعظ و ذکر ثم قال اما بعد یا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول
ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا
بکتاب الله و استمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال و اهل بیتی
اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال الحصین و من اهل بیته یا زید
الیس نساؤه من اهل بیته فقال لا اهل بیته من حرم الصدقة بعده و ذکر کرده است
ابن الجبر بعد از نقل حدیث ثقلین باین عبارت فاشار الی ان نسائه من اهل بیت
سکناه الذین اشار الیهم بکرامات و خصوصیات بعض لا من اهل بیت نسبه و انما
اولئک من حرمت علیهم الصدقة یعنی گفت ابو حیان که رفتیم من و حصین بن
سبره و عمر بن مسلم بخدمت زید بن ارقم که از صحابه حضرت سید الانبیاء است
صلی الله علیه و آله بود چون نشستیم نزد او گفت زید را حصین بتحقیق که ملاقات
کرده یا زید خیر بسیاری را دیده رسول خدا را صلی الله علیه و آله و شنیده
حدیث آنحضرت را و جهاد نموده در خدمت آنحضرت و نماز کرده عقب
آنحضرت بتحقیق که دریافته ای زید خیر بسیاری را حدیث کن بما ای زید
چیزی که شنیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت زید ای پسر برادر من
بخدا قسم که بسیار شده است سال من و کهنه شده است دور کار من و فراموش
نموده ام پاره از آن چیزها که در خاطر داشتم و ضبط کرده بودم

اذکرکم الله فی اهل بیتی ٥

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس لجه خبر دهم شما را قبول کنید از او و لجه خبر
دهم پس تکلیف حدیث کردن آن بر من مکنید بعد از آن گفت برخاست رسول خدا
صلی الله علیه و آله روزی در میان ما جهت خطبه خواندن در غدیر آبی در
مکانی که مشهور یافته است بخم و واقع شده است میان مکه و مدینه پس حمد
خدای سبحانه و تعالی بجای آورد و درود گفت بر او و موعظه نمود و متذکر ساخت
مردم را یاد کردن خدای تعالی نمود علی الاحتمالین و بعد از آن گفت اما بعد از حمد و ثنای
الهی ای مردمان بتحقیق که نیستم من مگر بشری نزدیک شده که بیاید بمن رسول پروردگار
من یعنی حضرت عزرائیل مامور شود بقبض روح من و اجابت نمایم و من وا
گذارنده ام در میان شما دو چیز بزرگ سنگین را که اول ایشان کتاب خدای تبارک
و تعالی است که در آن هدایت و نور و زینت یعنی عمل بآن سبب نیروی و رستگاری است
پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ در زنید با او پس ترغیب و تحریص فرمود بکتاب
خدا و بعد از آن گفت و اهل بیت من بیاد شما می آورم خدا را در اهل بیت خود
سه مرتبه که این تکرار اشارت فرمود یعنی اهل بیت من با عترت من بیگانه شما خدا را فراموش
مکنید و محبت شما در باره خدا و دین و ایمان من منحصر شد شما دست از آن
بر مدارید یا آنکه در حق اهل بیتم خدا را بیاد شما می آورم که ملاحظه خدا نموده حق
ایشان را مرعی دارید و ظلم بایشان مکنید پس گفت حصین کیست اهل بیت نبی صلی

الله علیه و آله یا زنهای او نیستند زنان پیغمبر از اهل بیت او گفت زید نه اهل بیت
آنحضرت کسی است که حرام است صدقه بعد از آنحضرت بر ایشان یعنی اول صدقه
بر آنحضرت حرام شد و بعد از آن بواسطت قرابت آنحضرت بر بنی هاشم نیز حرام شد
و اشاره که اضافه نقل نموده ابن حجر ترجمه اش اینست که اشاره کرد زید با جمعی
که ایشان از اهل بیت مسکن اند نه انساب و بخصوصیات معلومه ممتاز است و از اهل
بیت نسب حرمی نیست که از بیت بود و اهل بیت هم باشد پس همچنانکه صدقه
بر ایشان بعد از آنحضرت حرام است حرمت ایشان نیز بعد از آنحضرت لازم است
و از این خبر معلوم میشود که جمیع سادات که صدقه بر ایشان حرام است داخل
اهل بیت نبوت اند و چون حدیث مسطور باجماع فریقین است پس تعظیم و تکریم
ایشان بر هر دو مذهب لازم و ترک آن خرق اجماع شیعه و اهل سنت است **سند**
سی و دویم ایضا من العمدة و بالاسناد قال حدثنا محمد بن بکار بن الریان
حدثنا حسان یعنی ابن ابرهیم عن سعید و هو ابن مسروق عن یزید بن حیان عن
زید بن ارقم قال دخلنا علی زید فقلنا له لقد صاحبت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم و صلیت خلفه و ساق الحدیث نحو حدیث ابی حیان غیر انه قال الا و انی
تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی و من
ترکه کان علی ضلالة و فیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا ایم الله ان المرأة

تکون مع الرجل العمر ثم الدهر ثم یطلقها فترجع الی اهلها وقومها اهل بیته اصله
وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده یعنی گفت راوی داخل شدیم بر زید بن ارقم
پس گفتیم با و بتحقیق که تو دریافته شرف صحبت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
را وغاز کرده عقب آنحضرت وگذشت حدیث بجوئی که در حدیث ابی حیان گذشت
فرقی که هست آنست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که ومن واگذارنده ام
درمیان شما ثقلین را که یکی کتاب خداست که او ریسمان محکم الهی است کسی که متابعت
او کند ومتمسک بآن شود خواهد بود بر هدایت ومیرسد بمطلب وکسی که ترک
کند آنرا خواهد بود بر ضلالت ودر ضلالت وگمراهی واز بقیه این حدیث است که
راوی پرسید که زنان آنحضرت از اهل بیت آنحضرت اند گفت زید بن ارقم نه بخدا قسم
بدرستی که زن میباشد با مرد پاره از ایام بعد از ین جمیع ایام پس طلاق میدهد
او را پس باز میگرداند زن باهل وقبیله وخویشان خود اهل بیت رسول الله صلی الله
علیه وآله اصل او وخویشان پدری او یند که حرام است بر ایشان اموال صدقه بر ایشان
بعد از آنحضرت سند سی و سیم صاحب کتاب درّ المطالب وغرر المناقب یاد
نموده واین حدیث را ابن بابویه نیز در امالی باسانید خود آورده واخرج من
مناقبه علیه السلم ما رواه ابن عباس رضی الله عنه قال صعد رسول الله
صلی الله علیه وآله المنبر فخطب واجتمع الناس الیه فقال یا معاشر المؤمنین

ان الله عز وجل اوحی الی انی مقبوض وان ابن عمی علیا مقتول وانی ایها
الناس اخبرکم خبرا ان عملتم به سلمتم وان ترکتموه هلکتم ان ابن عمی علیا هو
اخی ووزیری وهو خلیفتی وهو المبلغ عنی وهو امام المتقین وقاید الغر المحجلین
ان استرشدتموه ارشدکم وان تبعتموه نجوتم وان خالفتموه ضللتم وان اطعتموه
فالله اطعتم وان عصیتموه فالله عصیتم وان بایعتموه فالله بایعتم وان
نکثتم بیعته فبیعة الله نکثتم ان الله انزل علی القرآن وهو الذی من خالفه ضل
ومن ابتغی علمه عند غیر علی هلک ایها الناس اسمعوا قولی واعرفوا حق نصیحتی
ولا تخلفونی فی اهل بیتی الا بالذی امرتم به فانهم خاصتی وقرابتی واخوتی
واولادی وانکم مجموعون ومسئولون عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما
انهم اهل بیتی فمن اذاهم فقد اذانی ومن ظلمهم ظلمنی ومن اذلهم اذلنی
ومن اعزهم اعزنی ومن اکرمهم اکرمنی ومن نصرهم نصرنی ومن خذلهم
خذلنی ومن طلب الهدی فی غیرهم فقد کذبنی ایها الناس اتقوا الله
وانظروا ما انتم قائلون اذا لقیتموه فانی خصیم لمن اذاهم ومن کنت خصمه
خصمه اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم یعنی ابن عباس رضی الله عنه
روایت نموده که بالا رفت بر منبر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
پس خطبه خواند وجمع شدند مردم در خدمت آنحضرت پس فرمود

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ای گروه مؤمنان بدرستی که خدای عز و جل
وحی فرستاد بسوی من که قبض روح من میشود و پسر عم من حضرت علی بن
ابو طالب علیه السلام کشته میشود و بتحقیق که من ای گروه مؤمنان خبر میکنم شما را
بخبری که اگر عمل کنید بآن خبر سلامت خواهید بود و اگر ترک کنید هلاک میشوید
بدرستی که پسر عم من علی و برادر من است و وزیر من است و او خلیفهٔ من است
و اوست که احکام الهی را از جانب من خواهد رسانید و او امام متقیان است
و پیشوا و جهة مؤمنان با صفت است اگر شما طلب رشد و هدایت و ایمان
از او کنید شما را راه رشد و هدایت و راه ایمان مینماید و اگر تابع او شوید نجات
می یابید و اگر مخالفت او کنید گمراه خواهید شد و اگر اطاعت او کنید پس خدا را
اطاعت کرده اید و اگر عصیان او ورزید پس عصیان جناب اقدس الهی کرده
خواهید بود و اگر با او بیعت کنید پس با خدای تعالی بیعت کرده خواهید بود
و اگر بشکنید بیعت او را بیعت خدا را شکسته خواهید بود و بدرستی که خدای تعالی
فرو فرستاد بر من قرآن را و قرآن منزل الجنان منزلیست که هر که مخالفت او
کرد گمراه شد و کسی که طلب کرد علم قرآن را نزد غیر علی بن ابی طالب علیه السلام
هلاک شد ای گروه مردمان بشنوید سخن مرا و بدانید حق نصیحت مرا بعد از من
در حق اهل بیت من نکنید مگر با خبری که مأمور بآن شده اید بدرستی که ایشان

یعنی

یعنی اهل بیت خویشان منند و اقربای منند و برادران منند و اولاد منند و عترتی
که شما جمع کرده خواهید شد و سؤال کرده خواهد شد و پرسیده خواهید شد
از ثقلین که کتاب خدا و اهل بیت من باشند در روز قیامت پس ملاحظه کنید
که چگونه بعد از من با ایشان سلوک خواهید نمود ایشان اهل بیت منند کسی
که آزار کند ایشان را بتحقیق که مرا آزار کرده است و کسی که با ایشان ظلم کند مرا ظلم
کرده است و کسی که ایشان را خوار کند بتحقیق که مرا خوار کرده است و کسی
که ایشان را اعزاز و احترام کند مرا اعزاز و احترام کرده است و کسی که گرامی
دارد ایشان را مرا گرامی داشته است و کسی که یاری کند ایشان را مرا یاری کرده است
و کسی که واگذارد ایشان را مرا واگذاشته است و کسی که طلب هدایت از غیر
ایشان کند پس دروغ گفته ای گروه مردمان بترسید از خدا و بنگرید که در جواب
خدا چه خواهید گفت هرگاه ملاقات کنید او را بدرستی که من خصمی
میکنم کسی را که آزار کرده باشد ایشان را و کسی را که من خصم و دشمن او باشم
در خصومت بر او غالب خواهم شد و میگویم سخن خود را و طلب آمرزش میکنم
از خدای تعالی از برای خود و از برای شما پس باید ائمهٔ اطهار را علیهم السلام
بعنوان امامت امام و مقتدای خود دانست و محبت امامت و اطاعت فرمان
ایشان و ملاحظهٔ اجر نبوت محبت با لوازم داشت و با ایشان عداوت نکرد

با ایشان داشت و ذریه و اقربای
رسول را صلی الله علیه و آله بسبب
قرابت

تا حجاج نبوت و حق معرفت قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله بفعل آید
سند سی و چهارم در امالی شیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین
بن موسی بن بابویه رحمهم الله فی اماليه باسناده عن ابن عباس قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله انا سید الانبیاء والمرسلین وافضل من الملئکة المقربین
واوصیائی سادة اوصیاء النبیین والمرسلین وذریتی افضل ذریات النبیین
والمرسلین وابنتی فاطمة واصحابی الذین سلکوا منهاجی افضل من اصحاب
النبیین والمرسلین وابنتی فاطمة سیدة نساء العالمین والطاهرات من
ازواجی امهات المؤمنین وامتی خیر امة اخرجت للناس وانا اکثر النبیین
تبعا یوم القیمة ولی حوض عرضه ما بین بصری و صنعا فیه من الاباریق عدد
نجوم السماء وخلیفتی علی الحوض یومئذ خلیفتی فی الدنیا فقیل له ومن ذاک
یا رسول الله قال امام المسلمین و امیر المؤمنین و مولاهم بعدی علی بن ابی طالب
علیه السلم یسقی منه اولیاءه و یذود عنه اعداءه کما یذود احدکم الغریبة
من الابل عن الماء یعنی ابن بابویه رحمة الله علیه روایت کرده است بسند خود
از ابن عباس که او گفت که فرمود بهترین خلق خدا محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله که منم بهتر از انبیا و مرسلین و افضلم از ملئکه مقربین و اوصیاء من بهترین
اوصیاء رسولان و پیغمبرانند و ذریه من افضل ذریات پیغمبران و مرسلانند

واصحاب

واصحاب من آنانکه رفته‌اند بطریقه من بهترند از اصحاب پیغمبران و رسولان و دختر من
فاطمه سیده زنان عالم است و پاکان از زنان من مادران مؤمنانند و امت من
بهترین امتهاست که بیرون آورده شده از برای مردمان تا ایشان را براه راست دعوت کنند
و در تفسیر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که خیر امت
من در این سه صفت است که در قرآن مجید بیان آن واقع شده تامرون بالمعروف و
تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله یعنی امت امر میکنند بانچه شارع امر بآن فرموده است
و نهی میکنند از هرچه شارع نهی از آن فرموده است و گرویده‌اند بخدا تمام شد
کلام تفسیر و تابعان من بیشتر از تابعان پیغمبرانند در روز قیامت و از برای من
حوضی است که عرض او ما بین بصری است که موضعیست از شام تا صنعا که موضعیست
از یمن و در آن حوض هست از قدحها بعدد ستارگان آسمان و جانشین من در آن
حوض امروز جانشین منست در دنیا پس کسی عرض کرد بآنحضرت که کیست آنکه خلیفه
تست در حوض و امروز خلیفه و جانشین تست در دنیا فرمود پیشوای مسلمانان و امیر
و فرمانفرمای مؤمنان و آقای ایشان بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلم سیراب
میسازد از آن حوض دوستان خود را و میراند از آن حوض دشمنان خود را همچنانچه میراند
و دور میکند احدی از شما شتران غریب را از آب محتاج خود دوستان خود را از حدیث
مستفاد شد که ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله افضل از ذریه جمیع انبیا

ودر سلیم الله و موثق باینست اخبار ابن بابویه رحمه الله در کتاب جمع نقل نموده در باب طیبه
از ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه باسناد خود از محمد بن القسم الاسترابادی عن یوسف
بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی
بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام عن ابیه عن آبائه عن امیر
المؤمنین علیه السلام قال قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله لما بعث الله موسی
بن عمران فاصطفاه نجیا و فلق له البحر و نجی بنی اسرائیل و اعطاه التوریة و الالواح
رای مکانه من ربه عز و جل فقال یا رب لقد اکرمتنی بکرامة لم تکرم بها احدا من قبلی
فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان محمدا افضل عندی من جمیع ملائکتی و جمیع
خلقی قال موسی یا رب فان کان محمد اکرم عندک من جمیع خلقک فهل فی آل الانبیاء
اکرم من آلی قال الله تعالی یا موسی اما علمت ان فضل آل محمد صلی الله علیه و آله
علی جمیع آل النبیین کفضل محمد علی جمیع المرسلین فقال یا رب فان کان آل محمد
کذلک فهل فی امم الانبیاء افضل عندک من امتی ظللت علیهم الغمام و انزلت علیهم المن
و السلوی و فلقت لهم البحر فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان فضل امة محمد
صلی الله علیه و آله علی جمیع الامم کفضله علی جمیع خلقی یعنی حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام نقل نموده از پدر معصوم خود تا آنکه او از پدر راستش علیهم السلام و ایشان از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

نقل نمودند

فرمودست
۱۵۵

فرمود که چون برانگیخت به پیغمبری خدای تعالی موسی بن عمران را پس او را برگزید و [illegible] کرد
داد و از برای او دریا را شکافت و نجات داد بنی اسرائیل را از بلیه فرعون و او را عطا فرمود کتاب
توریة و الواح داد بعد مرتبه عزت و مکان خود را از فضل خدای عز و جل پس گفت ای پروردگار
من گرامی داشتی مرا بمرتبه که احدی نداشته باین مرتبه کسی پیش از من پس گفت خدای
عز و جل ای موسی آیا نمیدانی که محمد بهتر است نزد من از جمیع ملائکه من و جمیع خلق
من گفت موسی ای پروردگار من که محمد نزد تو بهتر است از جمیع خلق تو آیا در میان آل
پیغمبران خواهد بود گرامی تر از آل من فرمود ای موسی آیا نمیدانی که فضل آل محمد بر جمیع
آل پیغمبران مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلین بعد از آن گفت ای پروردگار پس که آل
محمد این چنین باشد آیا در میان امتهای پیغمبران افضل باشد نزد تو از امت من که سایه
انداختی از فضل تو بر ایشان ابرها و فرستادی بر ایشان من و سلوی که عبارت است
از ترنجبین و مرغ بریان که بر ایشان نفقه شده بود و شکافتی از برای ایشان دریا را
پس فرمود خدای جلیل بزرگ ای موسی آیا نمیدانی که فضل امت محمد بر جمیع امتها
مثل فضل و زیادتی محمد است بر جمیع خلق من سند سی و چهارم ابو احمد بروذی
باسناد خود در صحیفة اهل البیت علیهم السلام آورده و باسناده عنه صلی الله علیه و آله
انه قال النجوم امان لاهل السماء و اولادی و اهل بیتی امان لامتی یعنی حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود ستارها امان اند اهل زمین را (اسمان را) و اولاد من و اهل بیت من امان اند

و در نسخ صحیفة الرضا علیه السلام
و غیرها از حدیث متلاو

مرا است مرا **سند سی و ششم** من الصحیفة الرضویة وباسناده عنه صلی
الله علیه وآله انه قال دعاء اطفال ذریتی مستجاب ما لم یقارفوا الذنوب یعنی حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود دعاء طفلان ذریت من مستجابست مادام که گناه
نکرده باشند گناهان را پس از دعای ایشان امید دارد و از نفرین ایشان پرهیزکار باید بود

سند سی و هفتم ابن بابویه رحمه الله علیه در مجلس نهم از کتاب امالی آورده
حدثنا محمد بن ابرهیم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن جریر الطبری قال حدثنا ابو محمد
الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثنی اسمعیل بن علی السندی عن منیع بن الحجاج
عن عیسی بن موسی بن جعفر الاحمر عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلم قال
سمعت جابر بن عبد الله الانصاری یقول قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا کان
یوم القیمة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبین خطامها من لؤلؤ
رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسک الاذفر عیناها یاقوتتان حمراوان
علیها قبة من نور یری باطنها من ظاهرها وظاهرها من باطنها داخلها عفو الله وخارجها
رحمة الله علی راسها تاج من نور للتاج سبعون رکنا کل رکن مرصع بالدر والیاقوت
یضیء کما یضیء الکوکب الدری فی افق السماء وعن یمینها سبعون الف ملک وعن شمالها
سبعون الف ملک وجبرئیل آخذ بخطام الناقة ینادی باعلی صوته غضوا ابصارکم
حتی تجوز فاطمة بنت محمد فلا یبقی یومئذ نبی ولا رسول ولا صدیق ولا شهید الا

غضوا

غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فتزج
بنفسها عن ناقتها وتقول الهی وسیدی احکم بینی وبین من ظلمنی اللهم احکم
بینی وبین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله عز وجل یا حبیبتی وابنة حبیبی
سلینی تعطی واشفعی تشفعی فوعزتی وجلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول الهی
وسیدی ذریتی وشیعتی وشیعة ذریتی ومحبی ومحبی ذریتی فاذا النداء من قبل
الله جل جلاله این ذریة فاطمة وشیعتها ومحبوها ومحبوا ذریتها فیقبلون وقد احاط
بهم ملئکة الرحمة فتقدمهم فاطمة علیها السلم حتی تدخلهم الجنة یعنی حضرت
مولینا وسیدنا الظاهر نور الله الباهر ابی جعفر الباقر علیه السلم فرمود که شنیدم
از جابر بن عبد الله انصاری که میگفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله که چون
روز قیامت شود دختر من فاطمه بیاید بر ناقه از ناقهای بهشت سوار از پهلوهای
آن ناقه حریرهای بهشت آویخته باشد و مهار آن ناقه از مروارید تر باشد
و دستها و پاهای آن از زمرد سبز و دم آن از مشک ناب و دیدهای آن دو یاقوت
سرخ و بر آن ناقه قبه باشد از نور که اندرونش بیرون نمایان باشد و بیرونش
از اندرون نمایان باشد و میانش عفو پروردگار و بیرونش رحمت کریم غفار
باشد و بر سر فاطمه علیها السلم تاجی باشد از نور که مشتمل باشد بر هفتاد رکن
و هر رکنی مرصع کرده باشد از در و یاقوت نور بخشد مانند ستاره دروشن

درکنار آسمان و از جانب راست او هفتاد هزار فرشته باشند و از جانب چپ
او هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار ناقه را گرفته باشد و ندا کند بصدای بلند
که بپوشانید دیدهای خود را تا بگذرد فاطمه دختر محمد پس نماند در آن روز پیغمبری
و نه رسولی و نه صدیقی و نه شهیدی مگر آنکه دیدهای خود را بپوشانند تا فاطمه
از صحرای محشر بگذرد و چون برابر عرش پروردگار رسد پای خود را از ناقه بزیر
افکند و بگوید ای خدای من و سید من حکم کن میان من و آنها که بر من ستم کرده اند
خدایا حکم کن میان من و آنها که فرزندان مرا شهید کرده اند پس ندا از جانب
حق تعالی برسد که ای حبیبه من و فرزند حبیب من از من سؤال کن تا عطا کنم و ترا
من شفاعت کن تا شفاعت ترا روا کردانم بعزت و جلال خود قسم یاد میکنم
که امروز ظلم ستمکاری از من نمیگذرد پس در آن وقت فاطمه علیها السلم گوید پروردگارا
بخش ذریت مرا و شیعیان مرا و شیعیان ذریت مرا و دوستان مرا و دوستان ذریت
مرا پس باز ندا از جانب حق تعالی در رسد که کجایند ذریت فاطمه و شیعیان او و دوستان
او و دوستان ذریتها او پس ایشان بیایند و نور گرفته باشد ایشان را ملائکه رحمت
از هر طرف پس فاطمه پیشاپیش ایشان روان شود تا ایشان را داخل بهشت کرداند

سند سی و هشتم ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب علل الشرایع ایراد
نموده باسناد خود از محمد بن مسلم که گفت سمعت ابا جعفر علیه السلم یقول لفاطمة

علیها

علیها السلم وقفة علی باب جهنم فاذا کان یوم القیمة کتب بین عینی کل رجل مؤمن او کافر
فیؤمر بمحب قد کثرت ذنوبه الی النار فتقرأ فاطمة بین عینیه محبا فتقول الهی وسیدی سمیتنی
فاطمة وفطمت بی من تولانی وتولی ذریتی ووعدک الحق وانت لا تخلف المیعاد فیقول
الله عز وجل صدقت یا فاطمة انی سمیتک فاطمة وفطمت بک من احبک وتولاک
واحب ذریتک وتولاهم من النار ووعدی الحق وانا لا اخلف المیعاد وانما امرت
بعبدی هذا الی النار لتشفعی فیه فاشفعک فلیتبین لملئکتی وانبیائی ورسلی واهل
الموقف موقفک منی ومکانتک عندی فمن قرأت بین عینیه مؤمنا فخذی بیده
وادخلیه الجنة یعنی محمد بن مسلم گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
میفرمود که حضرت فاطمه را علیها السلم توقفی محقق میشود در در جهنم پس چون
روز قیامت شود نوشته میشود میان دو چشم هر کس که مؤمن یا کافر پس امر
کرده میشود بمحبی از محبان اهل بیت که گناه او بسیار بوده باشد بآتش دوزخ پس
میخواند حضرت فاطمه نوشته میان دو چشم او را که او محب است پس میگوید ای خدای
من و سید من نام نهادی مرا فاطمه و نگاه داشتی بسبب من کسی که مرا دوست دارد
و دوستدار ذریه من باشد از آتش دوزخ و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمیکنی
پس میفرماید خدای عز وجل راست گفتی ای فاطمه و نگاه داشتم بسبب تو کسی
که دوستدار و معین تو باشد و دوستدار و معین ذریه تو باشد از آتش و

من وحشت و من بجانبی و بعد خود مرا قایم و بتحقیق که امر خود را با این بنده شود تا

در دوزخ تا آنکه شفیع شوی تو در حق او پس قبول کنم شفاعت ترا تا ظاهر شود

ملائکه و پیغمبران و رسولان من و اهل محشر مرتبه تو و مقام تو نزد من پس کسی را که

محبت ما فیما بین دو چشم او که او مؤمنست پس بگیر دستش را و داخل گردان او را در بهشت

سند سی و هفتم شیخ المحدثین شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب

و ابن بابویه در کتاب علل الشرایع باسناد خود نقل نموده اند که گفت سمعت ابا

عبدالله علیه السلام یقول لا یحل لاحد ان یجمع بین اثنتین من ولد فاطمة علیها السلام

ان ذلک یبلغها فیشق علیها قال قلت یبلغها قال ای والله یعنی شنیدم از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت حلال نیست مر احدی را که جمع نماید میان

دو زن از اولاد فاطمه علیها السلام بدرستی که این میرسد بحضرت فاطمه و دشوار

می آید بر او راوی گفت عرض کردم که میرسد باو فرمود آری بخدا یعنی دلالت

تمام دارد بر لزوم رعایت ایشان **سند چهلم** من الصواعق و فی حدیث قال

الغفاری یا علی ان الله قد غفر لک ولذریتک ولولدک واهلک ولشیعتک ولمحبی

شیعتک فابشر فانک الانزع البطین یعنی یا علی بتحقیق که خدای تبارک و تعالی آمرزید

ترا و ذریه ترا و اولاد ترا و اهل ترا و شیعیان ترا و دوستان شیعیان ترا پس من

بشارت میدهم بدرستی که تو مملو از علم و خالی از شرکی **سند چهل و یکم**

ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب خصال در باب الثلثه آورده عن ابی سعید الخدری

قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان لله حرمات ثلث من حفظهن حفظ الله له

امر دینه و دنیاه و من لم یحفظهن لم یحفظ الله له شیئا حرمة الاسلام و حرمتی و

حرمة عترتی و در کتاب صواعق بعد حرمة عترتی بسته شود حرمة رحمی مسطور

بوده یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده از برای خدای تعالی سه حرمتست که کسی که

نگاه دارد حرمتهای آنها را نگاه میدارد خدای تعالی از برای او امر دین و دنیای او را و کسی

که نگاه ندارد حرمتهای آنها را نگاه نمیدارد خدای تعالی از برای او چیزی یکی از آن حرمات

حرمت دین اسلامست دویم حرمت منست و سیم حرمت عترت منست و بنا بر نسخه

دیگر حرمت اقربا و خویشان منست **سند چهل و دویم** من العمدة و بالاسناد المقدم

قال حدثنا عبدالله بن احمد بن حنبل عن ابیه قال و فیما کتب الینا محمد بن علی الحضرمی

یذکر ان یوسف بن نفیس حدثهم قال حدثنا عبدالملک بن هرون بن عنترة عن ابیه عن

عن جده عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله النجوم امان

لاهل السماء اذا ذهبت النجوم ذهبوا واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب

اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی خورشید آسمان ولایت و نیر اعظم امامت حضرت

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که مهر سپهر رسالت و اصطفا حضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه وآله فرموده که ستارها امانند از برای اهل آسمان هر گاه برطرف

شود ستارها از آسمان بر طرف میشوند اهل آسمان و اهل بیت من امانند از برای
اهل زمین یعنی وجود ایشان سبب امانست از برای بقای اهل زمین هر گاه اهل بیت
من بر طرف شوند بر طرف میشوند اهل زمین و در حدیث دیگر وارد شده که مثل اهل
بیتی کمثل النجوم یعنی مثل اهل بیت من مثل نجوم است یعنی چنانچه اهل بیت رسول الله
صلی الله علیه و آله مانند کواکب یعنی راه نمای بندگان گمراه ساخته تا متمسک بایشان
شده از تاریکیهای شقاوت و نابینی بنجات یافته بسعادت ابدی مستسعد گردند و علی
بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آیه کریمه و جعل لکم النجوم لتهتدوا بها گفته مراد
بنجوم آل محمد اند صلوات الله علیهم اجمعین سند چهل و سیم من العمدة
و بالاسناد قال اخبرنا ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الفقیه الشافعی
قال اخبرنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان الملقب بابن السقا الحافظ الواسطی
قال حدثنا ابو بکر محمد بن یحیی الصولی النحوی قال حدثنی محمد بن زکریا الغلابی قال حدثنا
جهم بن السباق ابو السباق الرباحی حدثنی بشر بن المفضل قال سمعت الرشید یقول
سمعت المهدی یقول سمعت المنصور یقول حدثنی ابی عن ابن عباس رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تأخر
عنها هلک یعنی گفت ابن عباس که حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله
علیه و علی آله الطیبین فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است در حین طوفان

هر که بکشتی نوح نشست نجات یافت و هر که تخلف کرد هلاک شد سند چهل و
چهارم من کتاب الصواعق ابن حجر بطریق صحیح نقل نموده از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که فرمود وعدنی ربی فی اهل بیتی من اقر منهم بالتوحید ولی بالبلاغ
ان لا یعذبهم یعنی وعده کرده است پروردگار من در حق اهل بیت من که کسی
که اقرار داشته باشد از ایشان بتوحید خدا و قایل باشد بتبلیغ رسالت من ایشانرا
که عذاب نکند ایشانرا سند چهل و پنجم من الصواعق ایضا بسند موثق از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمود بحضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها ان الله غیر معذبک و لا احد من ولدک یعنی خدا ایتعالی عذاب
کننده نیست ترا و نه احدی از فرزندان ترا سند چهل و ششم من العمدة و
بالاسناد قال اخبرنا محمد بن احمد بن عثمن قال اخبرنا ابو الحسین محمد بن المظفر
بن موسی بن عیسی الحافظ اذنا قال حدثنا محمد بن محمد بن سلیمان قال حدثنا سوید
قال حدثنا المفضل بن عبد الله عن ابی اسحق عن ابن المعتمر عن ابی ذر قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله انما مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکب
فیها نجی و من تخلف عنها غرق و چون این حدیث با حدیث سابق در سند مختلف
و اندک اختلافی در لفظ حدیث بود علیحده نقل و اکتفا بترجمه حدیث
سابق شد سند چهل و هفتم من الذخایر علی رضی الله عنه قال قال رسول

الله صلی الله علیه و آله ان الله حرم الجنة علی من ظلم اهل بیتی او قاتلهم او اغار علیهم
او سبّهم یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که خدای تعالی حرام گردانیده
بهشت را بر کسی که ظلم با اهل بیت من کرده است یا با ایشان مقاتله کرده است یا آنکه
ایشان را غارت کرده است یا آنکه ایشان را ناسزا گفته است **سند چهل و هشتم**
ابن بابویه رحمة الله علیه در باب نوادر از کتاب من لا یحضره الفقیه باسناد خود
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود در وصیت طویل
یا علی وصیت میکنم ترا بوصیتی چند پس حفظ نمای آن وصایا را که همیشه متلبس
بخیر و خوبی خواهی بود مادام که حفظ کنی وصیت مرا و از آنجمله اینست یا علی سبعة من
کن فیه فقد استکمل حقیقة الایمان و ابواب الجنة مفتحة له من اسبغ وضوءه و احسن
صلوته و ادّی زکوة ماله و کفّ غضبه و سجن لسانه و استغفر لذنبه و ادّی النصیحة
لاهل بیت نبیّه یا علی هفت خصلت که هر آنکس که این خصال سبعه در وی بوده
باشد پس بتحقیق که آن کامل گردانیده است حقیقت ایمان را و درهای بهشت از
برای او گشاده شده است کسی که کامل سازد وضوی خود را و نیکو بجای آورد
نماز خود را و بدهد زکوة مال خود را و نگاه دارد غضب خود را و حبس کند زبان
خود را و طلب آمرزش کند از برای گناه خود و آنچه شرط خیرخواهی است نسبت با اهل
بیت پیغمبر خود بعمل آورد در دعوی ولایت و دوستی ایشان و اتباع اقوال ایشان و خلوص

تبعیت خود را از برای ایشان **سند چهل و نهم** نیز شیخ صدوق رحمه الله در باب نوادر
از کتاب مسطور آورده یا علی ما بعث الله عز و جل نبیاً الا و جعل ذریته من صلبه
و جعل ذریتی من صلبک و لولاک لما کانت لی ذریة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی مبعوث نگردانید خدای عز و جل پیغمبری را مگر اینکه گردانید ذریه آن
پیغمبر را از صلب او و گردانید خدای تعالی ذریه مرا از صلب تو و اگر تو نمی بودی نمی بود
از برای من ذریه و در صواعق محرقه مسطور است و اخرج صاحب کنوز المطالب
فی بنی ابی طالب بعد نقل حدیث ان الله عز و جل جعل ذریة کل نبی فی صلبه و جعل
ذریتی فی صلب علی بن ابی طالب زاد صاحب کنوز المطالب فی روایته انه اذا کان
یوم القیمة دعی الناس باسماء امهاتهم سترا من الله علیهم الا هذا و ذریته فانهم
یدعون باسماء آبائهم لصحة ولادتهم یعنی زیاد نموده است صاحب کنوز المطالب
در حدیث مسطور موافق روایت خود این را که هرگاه روز قیامت شود خوانده میشوند
مردمان بنامهای مادران از جهت ستر ایشان از جانب خدای تعالی بر ایشان که اگر نطفه
ایشان از حرام باشد باعث رسوائی ایشان نشود هرگاه باسم پدران خوانده
شوند مگر علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و ذریه آنحضرت پس بدرستی
که ایشان خوانده میشوند بنامهای پدران از جهت صحیح بودن ولادت ایشان و عدم
شبهه در ولادت ایشان **سند پنجاهم** در تاریخ ابن المؤذن و تاریخ الخطیب

باسانید خود روایت کرده اند از جابر که قال النبی صلی الله علیه و آله ان الله عز وجل جعل
ذریة کل نبی من صلبه خاصة وجعل ذریتی من صلبی وصلب علی بن ابی طالب ان
کل بنی بنت ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا ابوهم یعنی فرمود پیغمبر صلی الله
علیه و آله بتحقیق که خدای عز وجل گردانیده است ذریة هر پیغمبر را از صلبش و پس
گردانیده است ذریة مرا از پشت من و از پشت علی بن ابی طالب بتحقیق که اولاد هر دختری
منسوب میباشند بپدران خود مگر اولاد فاطمه علیها السلام بتحقیق که من پدر ایشانم

سند پنجاه و یکم در کتاب حدیقة الناظر و نزهة الخاطر آورده در حدیث
طویلی که یهودی بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد و سؤالی نمود از آنحضرت
از جمله سؤالهای او یکی اینست قال الیهودی یا محمد فاخبرنی عن فضلکم اهل البیت
قال النبی صلی الله علیه و آله فضلی علی النبیین فما من نبی الا دعا علی قومه بدعوة
وانا اخرت دعوتی لامتی لاشفع لهم یوم القیمة واما فضل اهل بیتی وذریتی علی غیرهم
کفضل الماء علی کل شیء وبه حیوة کل شیء وحب اهل بیتی وذریتی استکمال الدین وتلا
رسول الله صلی الله علیه و آله الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی
ورضیت لکم الاسلام دینا الی اخر الآیة قال الیهودی صدقت یا محمد یعنی
گفت یهودی یا محمد خبر ده مرا از فضل شما اهل بیت بر سایر مردمان فرمود حضرت
خیر المرسلین صلی الله علیه و آله مرا فضل و زیادتی هست بر جمیع پیغمبران و نبوده است

هیچ

هیچ پیغمبری مگر اینکه دعا کرده است برای قوم خود ببلا عقوبتی ومن تاخیر کردم دعای
خود را از برای امت خود تا روز قیامت که در آن روز شفاعت کنم ایشان را واما
فضل اهل بیت من وذریة من بر غیر ایشان مانند فضل آبست بر همه چیز و آب
هر چیزی زنده و ذی حیوة است همچنین سایر مردمان بوجود اهل بیت و ذریة
آنحضرت حیوة صوری و معنوی دارند و فرمود دوستی اهل بیت من وذریة من
بکمال گردانیدن دین الهی است وخواند این آیه را الیوم اکملت لکم دینکم
تا آخر آیه گفت یهودی راست گفتی یا محمد **سند پنجاه و دویم** عروة الاسلام
الشیخ الصدوق ابو جعفر بن بابویه القمی رضوان الله تعالی علیه در کتاب من لا
یحضره الفقیه درباب وصیت نقل نموده وصیتی را که وصی نفس خیر المرسلین
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بحضرت امام حسن علیه السلام فرموده
واول آن وصیت این عبارتست ثم انی اوصیک یا حسن وجمیع ولدی واهل بیتی
ومن بلغهم کتابی من المؤمنین بتقوی الله ربکم وبعد از چند فقره دیگر میفرماید
الله الله فی ذریة نبیکم فلا یظلمن بین اظهرکم وانتم تقدرون علی الدفع یعنی وصیت
میکنم بتو ای حسن و جمیع اولاد خود را واهل بیت خود را وهر کسی که برسد
با ایشان این کتاب وصیت من از مؤمنین بتقوی و پرهیزکاری الهی واجتناب
کردن از عدم رعایت ذریة پیغمبر شما پس واقع نشود ظلم بر ایشان در میان اولاد

دیتنه شما و حال آنکه شما قادر بر دفع آن ظلم باشید از ایشان و دفع نکنید که لفظ واللّه عطف بر سابق و کلام بتقدیر اتقوا اللّه باشد سند پنجاه و سیم

درکتاب ثواب الاعمال واقعست عنه صلی اللّه علیه و آله من زارنی او زار احدا من ذریتی زرته یوم القیمة فانقذته من اهوالها یعنی مرویست از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله که فرمود کسی که زیارت کند مرا یا آنکه زیارت کند احدی از ذریت مرا زیارت خواهم کرد او را در روز قیامت پس او را خلاص خواهم نمود از هولهای روز قیامت و ذکر مطلق ثواب زیارت برادران مؤمن بکدیگر را قربة الی اللّه در روایت بسیار وارد است چنانکه در کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی رحمه اللّه تعالی نقل نموده

عن ابی جعفر علیه السلم قال قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله حدثنی جبرئیل ان اللّه عز وجل اهبط الی الارض ملکا فاقبل ذلک الملک یمشی حتی وقع الی باب علیه رجل یستاذن علی رب الدار فقال له الملک ما حاجتک الی رب هذه الدار قال اخ لی مسلم زرته فی اللّه تبارک و تعالی قال له الملک ما جاء بک الا ذلک فقال ما جاء بی الا ذلک قال فانی رسول اللّه الیک و هو یقرئک السلم و یقول وجبت لک الجنة و قال الملک ان اللّه عز و جل یقول ایما مسلم زار مسلما فلیس ایاه زار ایای زار و ثوابه الجنة یعنی از امام محمد باقر علیه السلم منقولست که گفت فرمود رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که حدیث کرد مرا جبرئیل علیه السلم بتحقیق خدای

عزوجل

عز وجل فرستاد بر زمین ملکی را پس متوجه شد آن ملک و حال آنکه میرفت تا آنکه رسید بر در خانه که مردی طلب اذن داخل شدن بر صاحب خانه مینمود پس گفت مر او را ملک چه حاجت داری بصاحب این خانه گفت برادر مسلمان منست اراده زیارت و دیدن او دارم از برای خدا تعالی گفت مر او را ملک که نیاورده است ترا در این مکان مگر همین معنی گفت آن ملک بتحقیق که من رسول خدایم بسوی تو و خدا تعالی ترا سلام میرساند و میگوید واجب کردانیدم از برای تو بهشت را و گفت ملک بتحقیق که خدای عز وجل میگوید هر مسلمانی که زیارت کند مسلمانی را پس او را زیارت نکرده است مرا زیارت کرده است و ثواب آن شخص بهشتاست سند پنجاه و چهارم من حدیقة الناظر و نزهة الخاطر بحذف الاسناد عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّه الصادق علیه السلم قال اذا کان یوم القیمة جمع اللّه الاولین و الاخرین فی صعید واحد فغشاهم ظلمة شدیدة فیضجون الی ربهم و یقولون یا رب اکشف عنا هذه الظلمة قال فیقبل قوم یمشی النور بین ایدیهم قد اضاء ارض القیمة فیقول اهل الجمع هؤلاء انبیاء اللّه فیجیئهم النداء من عند اللّه ما هؤلاء بانبیاء فیقول اهل الجمع فهؤلاء ملئکة فیجیئهم النداء من عند اللّه ما هؤلاء بملئکة فیقول اهل الجمع هؤلاء شهداء فیجیئهم النداء من عند

که از برای خدا او را زیارت کند مسلمانی نموده گفت که نیاورده است تا همین معنی ۳۴

الله ما هؤلاء شهداء فيقولون من هم فيجيبهم الندا يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقولون
من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد صلى الله عليه وآله نحن اولاد علي ولي الله نحن
المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيبهم الندا من عند الله عز وجل
اشفعوا في محبيكم واهل مودتكم وشيعتكم فيشفعون ويشفعون يعني ابي بصير از حضرت
ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام روايت نموده كه آنحضرت فرمودند
كه چون روز قيامت شود جمع ميكند حضرت الله تعالى خلق اولين و آخرين را در مكانى
واحد پس فرو گيرد ايشانرا تاريكى شديدى پس تضرع و زارى ميكنند بپروردگار
خود وميگويند پروردگارا برطرف ساز از ما اين تاريكى را فرمود حضرت صادق عليه السلم
پس بيايند قومى كه بود نور و روشنى پيش پيش ايشان چنانچه روشن گردانند زمين
حشر را پس بگويند اهل حشر ايشان پيغمبرانند پس بيايد بر ايشان ندائى از جانب
خدا كه نيستند ايشان پيغمبران پس بگويند اهل حشر كه ايشان ملائكه اند پس بيايد
بر ايشان ندائى از جانب خدا كه نيستند ايشان ملائكه پس ميگويند اهل حشر ايشانرا
شهيدانند پس بيايد بايشان ندائى از جانب خدا كه نيستند ايشان شهيدان پس
گويند اهل حشر كيستند ايشان پس بيايد نداى اى اهل حشر از ايشان سؤال
كنيد كه شما كيستيد پس گويند اهل حشر چه كسانيد شما پس ميگويند ما جماعتيم
منسوب بعلى بن ابي طالب ما ذريه محمديم صلى الله عليه وآله ما اولاد على بن ابي

طالبيم عليه السلام كه ولى خداست مائيم مخصوصان بكرامت خدا مائيم ايمن از
عذاب جهنم ومطمئن از جهت اينكه از اهل بهشتيم پس بيايد بايشان ندائى
از جانب خدا كه شفاعت كنيد در حق دوستان خود واهل مودت خود و شيعيان
خود پس شفاعت كنند ايشان محبان و شيعيان خود را و قبول شفاعت در حق
دوستان و شيعيان ايشان بشود **سند پنجاه و پنجم** در كتاب منهاج الصفوى
جناب مجتهد الاعظم مير سيد احمد رحمة الله عليه ايراد نموده است حديث را از امالى
ابن بابويه رحمة الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وصل احدا من اهل بيتي
في هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار يعني آنحضرت فرمود كه كسى كه
نيكوئى نمايد بيكى از اهل بيت من در دنيا قيراطى را با داش وجزا ميدهم او را در روز
قيامت بقنطارى و در بعضي كتب لغت واقع شده كه قيراط نيم دانگ است و اصل
قيراط بالتشديد است لانه جمعه قراريط فابدل من احدى حرفي تضعيفه ياء كما في
دينار و در قاموس اللغة ايراد شده كه قيراط و قراط بكسرهما و يختلف بحسب البلاد
انه در مكه ربع سدس دينار اند و در عراق نصف عشر و قنطار را در نهاية ابن اثير
نقل نموده كه در حديث وارد است كه قنطار هزار و دويست اوقيه است و اوقيه ما بين
سما و ارض است و نقل نموده است كه بعضي گفته اند قنطار مثل پوست گاو است
كه پر از اشرفى باشد و از بعضي كتب مستفاد ميشود كه قنطار عبارتست از يك جزء از

وچهار جزو از مثقال و اما قنطار عبارتست از پنجاه هزار مثقال طلا و هر مثقالی بیست
وچهار قیراطست و کوچکترین قنطاری که کفایت در روز قیامت میشود و احتمال
دارد که کوچکترین قیراطی که کفایت شود مراد باشد که ضمیر اصغرها که در حدیث بعد
مذکور میشود راجع بقراریط باشد و حاصل معنی آن میشود که کوچکترین قنطاری
یا کوچکترین قیراطی که عطا میشود مانند کوه احد است و بزرگترین آنها مقدارش
میانه آسمان و زمین است چنانچه وارد شده در حدیث از ابی جعفر الباقر علیه السلم
اذ بعد مذکور میشود از حضرت صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
والقنطار خمسون الف مثقال ذهب والمثقال اربعة وعشرون قیراطا اصغرها
مثل جبل احد واکبرها ما بین السماء والارض سند پنجاه و ششم من معانی الاخبار
عنه قال السند عن جابر الجعفی قال سالت ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلم عن قول
الله عز وجل کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین
باذن ربها قال اما الشجرة فرسول الله صلی الله علیه وآله وفرعها علی وغصن الشجرة
فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وثمرها اولادها علیهما السلم وورقها شیعتنا
ثم قال علیه السلم ان المؤمن من شیعتنا لیموت فیسقط من الشجرة ورقة وان المؤمن من
شیعتنا لیولد فتورق الشجرة یعنی جابر گفت پرسیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
از معنی قول خدای عز وجل کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تا آخر

فرمود

فرمود آنحضرت اما مراد از شجره یعنی اصل و بیخ او رسول خداست صلی الله علیه و آله
و مراد از فرع و اعلای آن شجره حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم
و شاخ و نهال آن درخت حضرت فاطمه دختر رسول خداست صلی الله علیه و آله
و میوه آن شجره اولاد حضرت فاطمه اند صلوات الله علیهما و برگهای آن درخت
شیعیان ما اهل بیت اند فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلم که چون مؤمنی از شیعیان ما
بمیرد پس می‌افتد ازان درخت برگی و چون مؤمنی از شیعیان ما زائیده شود پیدا میکند
برگی بر میآورد آن شجره سند پنجاه و هفتم من العمدة وبالاسناد المتقدم
قال اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان قال حدثنا ابو الحسن علی بن محمد بن
لؤلؤ ادنا قال حدثنا الحسن بن احمد بن سعید السلمی قال حدثنا الحسن بن هاشم
الحرانی قال حدثنا محمد بن طلحة الحجری قال حدثنا عبد الله بن عمر عن زید بن ابی
انیسه عن المنهال بن عمرو عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله عنه وعن عمر
بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله کل حسب ونسب منقطع یوم
القیمة الا ما کان من حسبی ونسبی یعنی حضرت رسالت پناه نبوی صلی الله
علیه وآله فرمودند که هر خویشی که باعتبار حسب و نسب باشد منقطع میشود
در روز قیامت مگر آنچه بوده باشد از خویشی حسبی و نسبی من که آن منقطع
نمیشود و باقی میماند سند پنجاه و هشتم من العمدة وبالاسناد المتقدم

قال اخبرنا ابو محمد بن الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی قال اخبرنا ابو احمد عبد الله
بن ابی مسلم الفرضی قال حدثنا احمد بن سلیمان قال حدثنا محمد بن یونس بن موسی الکریمی
وهو الکریمی قال حدثنا زیاد بن سهل الحارثی قال حدثنا عمارة بن صفوان قال حدثنا
عمر بن دینار عن سالم عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه واله ان الله خلق
عز وجل الخلق اختار العرب فاختار قریشا واختار بنی هاشم من قریش فانا خیرة من خیرة
الا فاحبوا قریشا ولا تبغضوها فتهلکوا الا کل سبب ونسب منقطع یوم القیمة الا سببی
ونسبی یعنی حضرت سید البشر صلی الله علیه واله الی یوم الحشر فرمودند که چون
خلق کرد خدای عز وجل خلق را اختیار کرد عرب پس اختیار کرد در میان عرب قریش را
واختیار کرد از قریش بنی هاشم را پس من بهتر از بهترانم که از بنی هاشم پس آگاه
باشید و دوست دارید قریش را و عداوت مکنید با ایشان که اگر عداوت نمایید با ایشان
هلاک میگردید بدانید که هر سببی و نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب
من سند پنجاه و نهم در کتاب عمده در فصل سی و پنجم آورده من مسند بن حنبل
بالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا محمد قال حدثنا
بشر بن مهران قال حدثنا شریک عن شبیب عن عروة عن المستظل ان عمر بن الخطاب
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول کل سبب ونسب منقطع یوم القیمة
ما خلا سببی ونسبی کل قوم فان عصبتهم لابیهم ما خلا ولد فاطمة فانی انا ابوهم

وعصبتهم یعنی عمر بن الخطاب لعنة الله علیه گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه واله که هر سببی و نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب من
و هر قومی عصبه ایشان از جانب پدران ایشانست مگر فرزندان فاطمه علیها السلام
پس بتحقیق که من پدر ایشانم و عصبه ایشانم و عصبه در لغت اقوام پدری را گویند
و این احادیث منافات ندارد با کریمه فلا انساب بینهم و غیر آن از احادیث که
وارد شده که نسب نفع نمیدهد زیرا که الا سببی و نسبی استثنا ثابت غیر منقطع
و مستثنی اینست منقطع از انساب دیگران یعنی نسب آنحضرت مثل نسب دیگران
نیست که نفع نمیدهد بلکه نفع میدهد سند شصتم در کتاب تحفة المحبین من
مناقب اهل العبا و در کتاب صواعق مسطور است قال النبی صلی الله علیه واله
من اراد التوسل الی وان یکون له عندی ید اشفع بها یوم القیمة فلیصل اهل بیتی
و یدخل السرور علیهم یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله الطیبین
فرمود که کسی که اراده توصل و پیوستن بمن داشته باشد و خواهد که از برای
او نزد من دستی و قدرتی باشد که شفاعت کنم او را بسبب آن در روز قیامت
پس توصل و ارتباط و مواصلت و نسبت قرابت با ذریه من جوید و داخل
سازد سرور و خوشحالی در دل ایشان و توصل بمعنی خویشی و بمعنی عطا نمودن
نیز آمده است یعنی با ایشان مواصلت یا عطائی نماید که خوشحال گرداند ایشان را

تا بر کسانی که مواصلت با عطا و سهر در مستعد این شود که در روز قیامت بشفاعت
آنحضرت مشرف گردد سند شصت و یکم من تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
واما قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم
فانه حدثنی ابی عن حنان بن سدیر عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام ان صفیه بنت
عبد المطلب مات ابن لها فاقبلت فقال لها عمر غطی قرطک فان قرابتک من
رسول الله لا تنفعک شیئا فقالت له هل رأیت لی قرطا یا ابن اللخناء ثم دخلت
علی رسول الله صلی الله علیه وآله فاخبرته بذلک وبکت فخرج رسول الله فنادی
الصلوة جامعة فاجتمع الناس فقال ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا تنفع لو
قد قربت المقام المحمود لشفعت فی حاء وحکم لا تسألنی الیوم من ابوه الا اخبرته
فقام الیه رجل فقال من ابی یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال ابوک غیر الذی
تدعی له ابوک فلان بن فلان فقام آخر فقال من ابی یا رسول الله قال ابوک الذی
تدعی له ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما بال الذی یزعم ان قرابتی لا
تنفع لا یسألنی عن ابیه فقام الیه عمر فقال اعوذ بالله یا رسول الله من غضب الله
وغضب رسوله اعف عنی عفا الله عنک فانزل الله یا ایها الذین آمنوا
لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم الی قوله ثم اصبحوا بها کافرین
یعنی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر قول خدای تعالی که فرموده یا ایها الذین

آمنوا

آمنوا تا آخر یعنی ای جماعتی که گرویده اید سؤال مکنید از چیزهائی که اگر
ظاهر کرده شود مر شما را بجواب آن اندوهگین نماید شما را گفته است بتحقیق
که حدیث کرد مرا پدرم از حنان بن سدیر از پدرش از امام محمد باقر علیه السلام
که بتحقیق که صفیه دختر عبد المطلب فوت شد پسری از او پس رو کرد
صفیه بجانبی پس گفت با او عمر علیه اللعنة والعذاب بپوشان گوشوارد
خود را پس بتحقیق که قرابت و خویشی تو با رسول الله صلی الله علیه وآله
نفع نمیدهد تو را بچیزی پس گفت مر او را صفیه آیا دیدی از من گوشوارد
ای پسر مادر گنده و بدبو بعد از آن داخل شد صفیه بر رسول الله صلی
الله علیه وآله و خبر داد آنحضرت را با نچه عمر علیه اللعنة گفته بود و
گریست پس بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه وآله پس ندا فرمود که
الصلوة جامعة واین کلامی بود که چون اراده جمعیت مردم میفرمودند این
کلام را میفرمودند پس جمع شدند مردمان پس فرمود پیغمبر صلی
الله علیه وآله چیست خاطر جماعتی که گمان دارند که بتحقیق خویشی
و قرابت من نفع نمیدهد اگر بتحقیق نزدیک شوم در مقام محمود
پسندیده هر آینه شفاعت قبیله حا و حکم مینمایم چون شفاعت اقارب
خود نخواهم نمود و قرابت من نفع نخواهد داد سؤال نمیکند امروز

ازمن احدی که کیست پدر من مگر انکه خبر دهم او را از پدرش پس برخواست
مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت کیست پدر من یا رسول الله فرمود
حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدر تو غیر آنکسی است که ترا منسوب باو میسازند
پس برخواست دیگری و گفت کیست پدر من یا رسول الله حضرت فرمود که پدر
تو آنکسیست که ترا باو نسبت میدهند بعد از ان گفت رسول صلی الله علیه و آله
که چیست بخاطر آنکه میگویند قرابت من نفع نمیدهد سؤال میکنند که پدر من کیست
پس برخواست عمر بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت پناه میبریم بخدا
یا رسول الله از غضب خدا و غضب رسول خدا ببخش مرا که خدا ببخشد ترا پس
فرو فرستاد خدا تعالی این آیه را که یا ایها الذین آمنوا تا آخر **سند**
شصت دوم صاحب کتاب ذخائر العقبی این حدیث را باین طریق نقل نموده عن
ابن عباس رضی الله عنهما قال توفی لصفیة بنت عبد المطلب ابن فبکت علیه فقال
لها رسول الله صلی الله علیه وسلم تبکین یا عمة من توفی له ولد فی الاسلام
کان له بیت فی الجنة یسکنه فلما خرجت لقیها رجل فقال لها ان قرابة محمد لن
تغنی عنک من الله شیئا فبکت فسمع رسول الله صلی الله علیه وسلم صوتها
ففزع من ذلک فخرج وکان مکرما لها ویبرها ویحبها فقال لها یا عمة تبکین
وقد قلت لک ما قلت قالت لیس ذلک ابکانی واخبرته بما قال الرجل فغضب

صلی الله علیه وسلم وقال بلال هجر بالصلوة ففعل ثم قام فحمد الله واثنی علیه
وقال ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا تنفع ان کل سبب ونسب ینقطع
یوم القیمة الا نسبی وسببی وان رحمی موصولة فی الدنیا والاخرة یعنی
ابن عباس گفت از صفیة دختر عبد المطلب پسری فوت شد و صفیه
گریست بر پسر خود پس فرمود بصفیه رسول الله صلی الله علیه و آله آیا گریه
میکنی ای عمه کسی که فوت شود از و ولدی در حال اسلام خواهد بود
از برای او خانه در بهشت که ساکن گردد در ان پس چون از انجا بیرون
آمد صفیه ملاقات کرد او را مردی پس گفت باو که قرابت و خویشی محمد
صلی الله علیه و آله مستغنی نمی سازد ترا از جانب خدا بهیچ چیز پس گریست
صفیه از این سخن چون شنید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله صدای
گریه او را متاثر گشت از گریستن او پس بیرون رفت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و بود آنحضرت اکرام کننده و نیکوئی کننده مر صفیه را و دوست
میداشت او را پس گفت بصفیه که ای عمه گریه میکنی و حال آنکه گفتم
بتو آنچه گفتم که از برای کسی که فوت شود از و پسر خواهد بود خانه
در بهشت صفیه گفت که فوت پسرم باعث گریه من نشده و خبر داد او را
بآنچه گفته بود آن مرد بعد از استماع این خبر غضبناک شد رسول الله صلی الله

علیه و آله و گفت ای بلال تعجیل کن در اعلام نماز یا در هاجره و هوای گرم وسط
روز مردم را بخوان پس بلال بفرمودهٔ عمل نموده آنگاه برخاست رسول الله صلی الله
علیه و آله و حمد کرد خدا را و ثنا گفت بر او و گفت چیست در خاطر جماعتی که گمان
میکنند این که خویشی من نفع نمیدهد بتحقیق که همه سببها و نسبها منقطع
میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب من و بدرستی که خویشی من موصولست
در دنیا و آخرت و از این حدیث مستفاد میشود که صلهٔ رحم از آن سرور دین
نسبت بجمیع کسانی که آنحضرت می بوده نه رعایت صلهٔ رحمی که لایق شأن آنحضرت
باشد فرضا او مستحبا علی مراتب البعد و القرب مخصوص میشده و بنوعی که در شأن بعد
باید باشد و شک نیست که آنان قاحبها در رعایت صلهٔ رحم اولاد هرگاه ایشان
محتاج باشند واجبست پس صلهٔ رحم ذریه باین عنوان نسبت بآن سرور دین خواهد
باقی بود و از اقارب غیر ذریه بآن دستور که شارع حقیقی خود فرموده اند
و از لفظ استثنا الا سببی و الا نسبی که استثنا متصلست غیر منقطع
اتصال این نسب معلومست و بلفظ تاکیدات انّ هی در مقابل قول ان قرابتی
لا تنفع رغما لانف القائل مبالغه در عدم انقطاع این رعایت و تاکید اتصال
بآن در دنیا و آخرت نموده است برای ذریه و اقارب آن سرور دین و دنیا در
لمؤلفه رتبه گرانیست که ما دیده ایم ۞ در نظر اهل جهان دیده ایم ۞

و از حدیث

و از حدیث صحیح تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم که امر بتعلم نسب فرموده اند
تا آنکه مترتب شود صلهٔ رحم بر او مستفاد میشود که آن سرور بهر کس که باید
رعایت قرابت خود میفرمایند و این سعادت نسبت بهر که فایض باشد مشکل
احوال او میشوند **لمؤلفه** بجنون تو ام خانه بصحرا دادم ۞ و ز اشک
کنارهٔ چو دریا دادم ۞ ترسم که ترا ایمن نباشد یاری ۞ گر تو ز می من زکی
بر و دادم ۞ و در بعضی از کتب سلف در باب رعایت صلهٔ رحم نوشته اند
که وصل پیوند و پیوستن و هو ضد الهجر و پیوند کردن چنانچه و بینهما وصلة
ای اتصال و رحم بمعنی قرابت و خویشی آمده است پس صلهٔ رحم ضد قطیعهٔ
رحم است و مراد بصلهٔ رحم تحقق و حصول امریست که چون بحسب عرف
و عادت آن امر را بجا آرند از صفت ذمیمهٔ قطیعهٔ رحم ایمن باشند و آن
امریست که بر کافهٔ ناس لازم است رعایت آن و بسبب اختلاف عادت
مردمان در نزدیکی و دوری آن امر مختلف و متفاوت و منازل خویشان مختلف میشود
پس بعضی از خویشان نزدیک که بحسب صورت و مکان دور باشند اکتفا
نیکی توان نمود بسلام و پیغام و بعضی که نزدیک باشند بحسب محل و مکان ا
تردد و ملاقات باید نمود و بعضی از خویشان نزدیک را نیز که استعداد در شأن
ایشان نیست سلام و پیام باشد با آنکه اعانت نمودن توان نمود جایگیر در حدیث وارد

که بلّوا ارحامکم ولو بالسّلام یعنی تر و تازه دارید ارحام خود را اگر چه بسلام باشد
واین کنایه از کمترین مرتبه و مقدار صلات است و بنا بر این نه جمیع مراتب و مقدار صلهٔ
رحم معین و منضبط نیست پس رحمی باشد که او را بمال و جاه رعایت باید نمود
و رحمی باشد که بمجرد سلام و کلام و تعارف اکتفا نمود و احادیث در باب صلهٔ رحم
بسیار است مثل حدیث اوصی الشاهد من امتی والغائب منهم ومن فی اصلاب الرجال
وارحام النساء الی یوم القیمة ان یصل الرحم وان کان منه علی مسیرة سنة
فان ذلک من الدین یعنی وصیت میکنم مر شاهد از امت خود و غایب و جمعی که
در پشت مردان و رحم زنان باشند تا روز قیامت باینکه رعایت صلهٔ رحم بکنند
اگر چه آن رحم دور باشد از ایشان بمسافت یکسال راه که آن از جملهٔ دینست و
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی نزد حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله اخبرنی ما افضل الاسلام قال صلی الله
علیه وآله الایمان بالله قال ثم ماذا قال صلة الرحم قال ثم ماذا قال الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر فقال الرجل فای الاعمال ابغض الی الله قال الشرک بالله قال
ثم ماذا قال قطیعة الرحم قال ثم ماذا قال ترک الامر بالمعروف والنهی عن
المنکر یعنی ای رسول خدا خبر ده مرا که چه امر بهترین امور دین است آنحضرت
فرمود که ایمان بخدا بعد گفت بعد از آن کدام امر فرمود صلهٔ رحم گفت دیگر

چه امر گفت امر بمعروف و نهی از منکر دیگر آن شخص گفت ای رسول خدا کدام یک
از اعمال دشمن تر است نزد خدا پیش آنحضرت فرمود که شرک بخدا گفت دیگر چه
امر فرمود که قطیعهٔ رحم گفت دیگر چه امر فرمود گفت ترک امر بمعروف و نهی
از منکر و صلهٔ رحم را نسبت بپدران و مادران هر چند بالا روند و فرزندان
هر چند پایین آیند بشرط آنکه محتاج باشند واجب دانسته اند و نسبت
بسایر اقارب مستحب و برادرت سنت مؤکد است با قدرت و احتیاج از
طرفین و بجهتی که چون نفع بخویشان صله است دفع ضرر نیز بدستور صلات
و بنا بر آنکه این حکم عامست و استثنائی واقع نشده معلوم میشود که
آن سرور دین متوجه احوال ذریه و اقارب خود میبوده خواهند بود و جلب
نفع و دفع ضرر ایشان میفرمایند و مؤید توجه ایشانست نسبت باقارب
حدیثی که قبل از این مسطور شد با ترجمه لا یحل لاحد ان یجمع بین اثنتین
من ولد فاطمة علیها السلام ان ذلک یبلغها فیشق علیها قال اخی و از جملهٔ آیاتی
که دلالت دارد بر مبالغه در صلهٔ رحم این آیه است انّ الله یأمر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی
یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بتحقیق که حق تعالی امر میکند و لازم میداند
بر شما عدالت را و رعایت نمودن با خلقان و نیکویی و احسان بجا آوردن

باایشان وهمچنین دادن تحفه وهدایا بجهت رعایت صله رحم بخویشان واقربا
یا دادن تحفه وهدایا بجماعت آل رسول وذریه طیبه بتول از باب خمس
که حق تعالی واجب گردانیده وغیر آن از جهت آنکه از حضرت ابو جعفر علیه السلام
مرویست که مراد از ایتاء ذی القربی دادن خمس وغیر آنست باقربای رسول
وذریه بتول وینهی عن الفحشاء ونهی ومنع میکند خدای تعالی شما را از زنا
وامر چندی که با شرع شریف مخالفت داشته باشد وهمچنین نهی میکند خدای
تعالی شما را از منکر مثل قتل نفس وغصب اموال وباز منع میفرماید خدای تعالی
شما را از بغی یعنی تکبر وظلم بر زیردستان یعظکم لعلکم تذکرون وعظ وپند
میدهد شما را خدای تعالی شاید متذکر شوید وپند بگیرید وگفته اند بعضی
از علما که بغی که در آیه واقع شده اگرچه بمعنی ظلم وجور است ودر فحشاء ومنکر
که مطلق مخالفت با شریعت رسول صلی الله علیه وآله باشد داخلست اما
حق تعالی از غایت اهتمام بامر عدالت وسویت دیگر باره آنرا ذکر نمودند
واین کلام بعینه در منکر نیز جاریست ودر تفسیر جامع الجامع ثقة الاسلام
ابوعلی طبرسی حفظه الله برحمته گفته است که احسان که در آیه واقع شده
جامع همه خوبیهاست وایتاء ذی القربی اعطاء حق اقارب است بصله
رحم وبعضی گفته اند قرابت نبی است صلی الله علیه وآله ونهی از فحشاء

بتجاوز

تجاوز از حد ودر لغت است ونهی از منکر نهی از چیزیست که عقل انکار او نماید
وبغی طلب زیادتی وتکبر است وعدالت در لغت بمعنی راستی نمودن وسویت
وبرابر کردنست وبمعنی مقبول الشهادة بودن نیز آمده وعدالت که در احکام فقه
معتبر است کیفیتی است در ذات انسان که باعث بر مداومت تقوی ومروت
باشد واحسان در لغت نیکی کردنست وعدالت وترک ظلم نمودن در شریعت
واجبست واحسان ونیکی کردن سنت مگر احسان صله رحم خواهند
که او در بعضی مواد واجبست چنانچه قبل ازین مبین شد ودر عدالت ثواب
بی نهایت واجر بی غایتست چنانکه از آیه کریمه اعدلوا هو اقرب للتقوی
یعنی عدل بجا آرید که عدل بتقوی وپرهیزکاری اقربست مستفاد میشود
ودر حدیث واقعست که عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة یعنی
یکساعت رعایت عدل نمودن بهتر است از عبادت شصت سال ودر
حدیث دیگر وارد است که کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یعنی همه شما
نگهبان ومانند شبانید وهمه شما در روز قیامت سؤال کرده واستفسار
نموده میشوید از حال رعیت وزیردستان ودر روایت واقعست که
پادشاه وحاکم را از حال رعیت خود سؤال کنند ومخدوم وصاحب را از
مملوک وبنده خود ومرد را از اهل وعیال وزن را از تابع وخدمتکار د نقل

که آخر کلام حضرت خیر الانام علیه السلام این حدیث بود الصلوة و ما ملکت ایمانکم یعنی نماز بجا آرید و تعهد زیردستان و ملاحظه ایشان نمائید و احادیث مشهوره که من ولی امرا من امور المسلمین فعدل و فتح بابه و رفع ستره و نظر فی امورهم کان حقا علی الله ان یؤمن روعته یوم القیمة یعنی هر که متصدی و مرتکب منصبی و مهمی شود از امور مسلمانان و از آنچه متعلق بایشانست عدالت نماید و در خانه خود را بجهت همسایه مسلمین بگشاید و پرده حجاب و منع را رفع نموده تدبیر و صلاح در مهمات خلایق مرعی دارد بر خدای تعالی لازم است که او را از ترس و خوف روز قیامت مطمئن و ایمن گرداند و گویند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روزی بیابانی می میرفتند الاغی را دیدند که بی علیق و علف بسته اند و چون مراجعت نمودند او را بهمان نوعی بسته دیدند این مضمون فرمودند که وای بصاحب این حیوان در روز قیامت که از رعایت و ملاحظه این استفسار نماید و در بعضی از ادعیه وارد است که اللهم انی اعوذ بک من الذنوب التی تغیر النعم یعنی بار خدایا من بتو پناه میبرم از گناهانی که تغییر دهد و زایل گرداند نعمتهای ترا و شخصی پرسید از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام که این چه گناهانند که تغییر و زوال نعمت الهی بان واقع میشود آنحضرت فرمود که ان الذنوب التی تغیر النعم البغی علی الناس و الزوال عن العادة فی الخیر و اصطناع المعروف و

کفران

کفران النعم و ترک الشکر یعنی بدرستی و تحقیق که گناهانی که تغییر دهند نعمت الهی را ظلم بر مردمانست و ترک عادت خیر و ترک نیکی با خلق نمودن و کفران و ناسپاسی در نعمتهای خدای تعالی کردن و شکر آن نکردن آنگاه حضرت بآن استشهاد این آیه را خواندند ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی که حق تعالی تغییر نمیدهد آنچه داده است بمردمان مادام که تغییر ندهند مردمان آنچه در خاطر و نفسهای ایشانست از امور خیر و نیکی هست و ابن بابویه رحمه الله در باب حقوق از کتاب من لا یحضره الفقیه آورده در حدیثی که بسند خود از سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده و اما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک فیجب ان تعدل فیهم و تکون لهم کالوالد الرحیم و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة و تشکر الله عز و جل علی ما آتاک من القوة علیهم یعنی و اما حق رعیت در پادشاهی و سلطنت تو پس اینست که بدانی که ایشان گردیده اند رعیت تو از جهت ضعف ایشان و قوت تو پس واجبست که عدالت کنی در حق ایشان و بوده باشی از برای ایشان مانند پدر مهربان و در گذری آنچه از روی جهل از ایشان صادر شده و تعجیل در عقوبت ایشان ننمائی و شکر کنی خدای عز و جل را بر آنچه که داده است

بتو از قوت و سلطنت بر ایشان وحق السلطان ان تعلم انک جعلت له فتنة
وانه مبتلا بک بما جعله الله له علیک من السلطان وان علیک ان لا تتعرض
لسخطه فتلقی بیدیک الی التهلکة وتکون شریکا له فیما یاتی الیک من سوء یعنی
وحق پادشاه اینست که بدانی که تو کردانیده شده از برای او فتنه و پادشاه
مبتلا شده است در تو بسبب چیزی که کردانیده است خدای تعالی از برای او
بر تو از سلطنت و پادشاهی و بتحقیق که بر تو لازم است که متعرض غضب
پادشاه نشوی یعنی بنحوی نکنی که او را بغضب آوری پس بیندازی خود را بدست
خود در هلاکت و بوده باشی شریک پادشاه در آنچیزی که بتو میرسد از بدی
از جانب او سند شصت و سیم من الخرایج عن ابن عمر قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم اول من اشفع له من امتی یوم القیمة اهل بیتی ثم
الاقرب فالاقرب ثم الانصار ثم من امن بی واتبعنی من اهل الیمن ثم سایر
العرب ثم الاعاجم یعنی آنحضرت فرمود که اول کسی که شفاعت میکنم او را
از امت خود در روز قیامت اهل بیت منند بعد از آن نزدیکتر بمن بعد از آن نزدیکتر
بعد از ایشان انصار را بعد از انصار کسی که ایمان بمن آورده است و متابعت
من نموده است از اهل یمن بعد از آن سایر عرب بعد از آن اهل عجم را
سند شصت و چهارم من الخرایج وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنه

قال کان لآل رسول الله صلی الله علیه وسلم خادم یخدمهم یقال لها بریرة
فلقیها رجل فقال غطی شعیفاتک فان محمدا صلی الله علیه وسلم لن یغنی
عنک من الله شیئا قالت فاخبرته صلی الله علیه وسلم فخرج یجر رداءه
محمارة وجنتاه وکنا معشر الانصار نعرف غضبه بجر رداءه وحمرة وجنتیه
فاخذنا السلاح ثم اتیناه فقلنا یا رسول الله مرنا بما شئت والذی بعثک
بالحق لو امرتنا بآبائنا وامهاتنا واولادنا لمضینا لقولک فیهم ثم صعد
المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال من انا قالوا انت رسول الله قال نعم
ولکن من انا قلنا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
قال انا سید ولد آدم ولا فخر واول من ینفض التراب عن راسه ولا فخر
واول داخل الجنة ولا فخر وصاحب لواء الحمد ولا فخر وفی ظلال الرحمن
یوم لا ظل الا ظله ولا فخر ما بال قوم یزعمون ان رحمی لا ینفع بل حتی یبلغ
حاء وحکم وهو احد قبیلتین من الیمن انی لاشفع فاشفع حتی من اشفع له
یشفع فیشفع حتی ان ابلیس لیتطاول طمعا فی الشفاعة یعنی از جابر بن
عبد الله انصاری رحمه الله مرویست که گفت بود از برای آل رسول خدا
صلی الله علیه وآله خادمی که خدمت ایشان میکرد نام او بریره بود پس سید
با او مردی و گفت بپوشان موی پیشانی را که محمد صلی الله علیه

واله دفع میکند از تو از جانب خدا هیچ چیز از گناه را ابو بریده گفت خبر داد مرا
رسول خدا را صلی الله علیه و اله بحرف آن مرد پس بیرون آمد و حال آنکه
میکشید ردای خود را و هر دو طرف روی مبارک انحضرت سرخ شده بود از غضب
و بودیم ما گروه انصار که می شناختیم غضب انحضرت را بکشیدن ردا و سرخ شدن
هر دو طرف روی مبارک پس برداشتیم اسلحه جنگ را و نزد انحضرت رفتیم و گفتیم
یا رسول الله بفرمای ما را بانچه خواهی قسم بخدائی که برانگیخته است ترا براستی به پیغمبری
که اگر امر کنی در باب پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را هر اینه امتثال امر
تو خواهیم کرد و فرمان ترا در باب ایشان خواهیم شنید بعد از آن آیه که بفرمای
که از دلگوی تا انچه بفرمائی نیست با ما بعمل آریم بعد از آن انحضرت بر بالای منبر
رفت و حمد و ثنای الهی بجای آورد پس گفت کیستم من گفتند برو پس انی تو رسول
خدائی حضرت فرمود بلی لیکن من کیستم گفتیم ما تو محمد بن عبدالله بن عبد المطلب
بن هاشم بن عبد مناف حضرت فرمود که من سید ولد آدمم و این را از روی فخر
نمیگویم و اول کسی که دور زمین خاک از سر او میریزد و از قبر بر میخیزد منم و این را
از روی فخر نمیگویم بلکه بیان واقع و حق میکنم و اول داخل شونده در بهشت
منم و این را از روی فخر نمیگویم و صاحب علم حمد منم را از روی فخر نمیگویم و در سایه
رحمت الهی روزی که نیست سایه مگر سایه خدا منم و از روی فخر نمیگویم یعنی از بفضل

الهی

الهیت در بهشت کسی نمیشود چه جرات است در خاطر قومی و جماعتی که گمان میکنند
و میگویند بپرسند که توسل برحم و خویشی من نفع نمیدهد بلکه نفع میدهد
بمرتبه که شفاعت من میرسد بقبیله که مشهور است در میان شما بالحم
حاء و انکه از دو قبیله من است و مینماید که ایشان از نابعد منسوبان
انحضرت باشند بتحقیق که شفاعت میکنم و قبول میشود شفاعت من
بمرتبه که کسی که من شفاعت کنم او نیز شفاعت دیگری میکند و قبول میشود
شفاعت او بمرتبه میرسد این شفاعت کردن که ابلیس سرکش در ان وقت
گردن میکشد از روی طمع در شفاعت پس چون توسل باقارب من نفع
نخواهد داشت و من مستغنی نتوانم کرد کسی را از گناه و از سوال کو
انحضرت مکرر که من از او دور نیست که منظور انحضرت از تکرار ان باشد
که مسئولین جواب بگویند که مشعر بر اعلی مراتب فضائل انحضرت باشد
پس چون ایشان نگفتند خود متوجه شده فرمودند سید شصت
و پنجم فر الله خاین و عن ابی هریرة قال جاءت سبیعة بنت
ابی لهب الی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقالت یا رسول الله ان الناس
یقولون انت بنت حطب النار فقام رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو
مغضب فقال ما بال اقوام یوذونی فی قرابتی من اذانی فی قرابتی فقد اذانی

ومن آذانی فقد آذی الله و در صواعق مسطور است که وقدمت بنت ابی لهب
المدینة مهاجرة فقیل لا تغنی عنک هجرتک انت بنت حطب النار فذکرت
ذلک للنبی صلی الله علیه وآله فاشتد غضبه ثم قال علی منبره ما بال اقوام
یؤذوننی فی نسبی و ذوی رحمی الا ومن آذی نسبی و ذوی رحمی فقد آذانی و
من آذانی فقد آذی الله یعنی گفت ابو هریره که آمد بمدینه دختر ابی لهب
نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وگفت یا رسول الله بدرستی که مردمان میگویند
که تو دختر حطب النار یعنی دختر مرد جهنمی که ابو لهب باشد پس بحضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله رفت و او غضبناک بود از آزار نمودن مردم بسبب
وطعن زدن با او وگفت چیست حال جماعتی که ایذا و آزار میکنند مرا در
آزار نمودن اقوام و خویشان من کسی که ایذا نماید اقربای مرا بتحقیق که ایذای من
نموده و کسی که ایذا رساند بمن پس بتحقیق که ایذا رسانده است خدا را و مؤلف
ابجد در صواعق محرقه موقوف است در ذکر این حدیث بطرق کثیره و الفاظ مختلفه
که مضامین همه قریب بهم است بعضی از آن که در این کتاب ایراد شد ترجمه
اینست که رفت دختر ابی لهب بمدینه بسبب هجرت شخصی با وی گفت که سود نمیدهد
ترا هجرت خود تو دختر حطب النار پس عرض نمود دختر آن شخص با حضرت
رسول صلی الله علیه وآله پس شدید شد غضب آنحضرت و بعد از آن بر منبر برآمد

وگفت

وگفت چه میرسد بخاطر جمعی که آزار میکنند مرا در آزار نمودن نسب و صاحبان
رحم من آگاه شوید و بدانید که کسی که آزار کند نسب مرا و صاحبان رحم مرا
پس بتحقیق که مرا آزار کرده است و کسی که آزار کند مرا آزار کرده است خدا را
و از لفظ ذوی رحمی که بعنوان جمع مذکور شده مستفاد میشود شمول جمیع اقارب را
و این حدیث صریح است در آنکه حرمت اقربای رسول الله صلی الله علیه وآله هرچند
بعید باشند رعایت باید داشت هر امر سهلی که باعث ملال ایشان باشد هرچند
حق باشد بعنوان طعن بایشان نمیتوان گفت والا ایذای پیغمبر نموده خواهد
بود و بلعن ابدی گرفتار خواهد شد و حجت بر این مدعا است این آیه کریمه که ان
الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ
عَذَابًا مُهِينًا یعنی بدرستی که آنانکه ایذا میکنند خدا و رسول را لعنت
کرده است ایشان را خدا تعالی در دنیا و آخرت و مهیا کرده است از برای
ایشان عذابی خوار کننده پس ایذای اقربای حضرت رسول صلی الله علیه وآله
الکرام موجب لعنت است و اکرام و احترام ایشان موافق این حدیث و
غیر این لازم سند شصت و ششم من العمدة وبالاسناد المقدم قال اخبرنا
محمد بن احمد بن عثمان قال حدثنا ابو الحسین محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی
الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسین بن حمید بن الربیع قال حدثنا جعفر بن عبد الله

بن محمد ابو عبد الله قال حدثنا اسمعيل بن ابان قال حدثنا سلام بن ابي عمرة عن معروف
بن خربوذ عن ابي الطفيل عن حذيفة بن اسيد الغفاري لما قدم اصحاب النبي صلى
الله عليه وآله المدينة لم يكن لهم بيوت يبيتون فيها فكانوا يبيتون في المسجد فيحتلمون
ثم ان القوم بنوا بيوتا حول المسجد وجعلوا ابوابها الى المسجد وان النبي صلى الله
عليه وآله بعث اليهم معاذ بن جبل فنادى ابا بكر فقال ان الله يامرك ان تخرج من
المسجد وتسد بابك الذي فيه وتخرج من المسجد فقال سمعا وطاعة فسد
بابه وخرج من المسجد ثم ارسل الى عمر فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله
يامرك ان تسد بابك الذي في المسجد وتخرج منه فقال سمعا وطاعة لله ولرسوله
غير اني ارغب الى الله في خوخة الى المسجد فابلغه معاذ ما قال عمر ثم ارسل الى عثمان و
عنده رقية فقال سمعا وطاعة فسد بابه وخرج من المسجد ثم ارسل الى حمزة فسد
بابه وقال سمعا وطاعة لله ولرسوله وعلي على ذلك يتردد لا يدري اهو فيمن يقيم
او فيمن يخرج وكان النبي صلى الله عليه وآله قد بنى له بيتا في المسجد بين ابياته
فقال له النبي صلى الله عليه وآله اسكن طاهرا مطهرا فبلغ حمزة قول النبي صلى الله
عليه وآله لعلي فقال يا محمد تخرجنا وتسكن غلمان بني عبد المطلب فقال له نبي الله
لو كان الامر لي ما جعلت من دونكم من احد والله ما اعطاه اياه الا الله وانك
لعلى خير من الله ورسوله ابشر فبشره النبي صلى الله عليه وآله فقتل يوم احد شهيدا

ونفس ذلك رجال على علي فوجدوا في انفسهم وتبين فضله عليهم وعلى غيرهم
من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فقام
خطيبا فقال ان رجالا يجدون في انفسهم في اني اسكنت عليا في المسجد والله
ما اخرجتهم ولا اسكنته ان الله عز وجل اوحى الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما
بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة واقيموا الصلوة وامر موسى ان لا يسكن
مسجده ولا ينكح فيه ولا يدخله الا هرون وذريته وان عليا مني بمنزلة هرون
من موسى وهو اخي دون اهلي ولا يحل مسجدي لاحد ينكح فيه النساء الا
علي وذريته فمن شاء فههنا واوما بيده نحو الشام يعني وقتي كه امر نمود اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وآله بمدينه طيبه بنود ازبراى ايشان خانها كه شب بروند
اندرو پس بودند صحابه كه شب در مسجد بسر مى بردند ومحتلم مى شدند در
مسجد مدينه بعد از ان بنا گذاشتند قوم خانها در دور مسجد وگردانيدند
درهاى خانها را بجانب مسجد وحضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرستاد
بسوى ايشان معاذ بن جبل را پس ندا كرد ابابكر را وگفت بتحقيق كه خداى تعالى امر فرموده
بتو اينكه بيرون روى از مسجد وببندى ان درخانه خود راكه در مسجد باز نموده
وبيرون روى از مسجد گفت ابوبكر فرمان برم ودادم واطاعت ميكنم پس ان ملعون
سد نمود درى راكه از جانب مسجد باز نموده بود وبيرون رفت از مسجد بعد از ان

فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه وآله معاذ بن جبل را نزد عمر علیه اللعنة
که سد باب خود نموده از مسجد بیرون رود پس گفت معاذ بن جبل که رسول صلی الله
علیه وآله امر فرموده است ترا که به بندی در خانه خود را که در مسجد باز نموده
و بیرون روی از مسجد پس آن ملعون قبول نمود و گفت شنیدم حکم را و اطاعت
خدا و رسول را میکنم لیکن من رغبت و امید دارم از خدا که روزنه از خانه خود
بمسجد داشته باشم پس عرض کرد بحضرت خیر البشر معاذ آنچه را عمر گفته
بود بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه وآله نزد عثمان که او نیز سد
باب خود نموده از مسجد بیرون رود با وجود آنکه رقیه بنت حضرت زن او بود پس گفت
بدستور آن دو ملعون اطاعت نمود و سد باب خود نموده بیرون رفت از مسجد
بعد از آن فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه وآله نزد حمزه بدستور که سد
کرد حمزه در خانه خود را و گفت اطاعت خدا و رسول میکنم و حضرت امیر مؤمنان
و پیشوای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام متردد بود و نمیدانست که آیا از ایشان
که در مسجد باید مقیم باشد یا از جمعیت که باید بیرون رود و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله بنا کرده بود از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
خانه در مسجد میان خانهای خود پس گفت حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله با امیر المؤمنین علیه السلام بنشین و ساکن شو پاک و پاکیزه در

مسجد

مسجد پس و سید حمزه سید الشهداء قول رسول صلی الله علیه وآله بر علی را که تو ساکن
شو گفت حمزه یا محمد بیرون کردی ما را و نگاه میداری پسر این که از اولاد عبد المطلب
و سن ایشان از ما کمتر است پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله بحمزه سید الشهداء
من نگاه نداشتم او را اگر اختیار با من میبود بغیر از شما کسی را نگاه نمیداشتم بخدا
قسم که این عطیه را او داده است بعلی بن ابی طالب خدا و بتحقیق که تو ای حمزه بر
خوبی و نیکی هستی از جانب خدا و رسول خدا شاد باش پس بشارت داد حضرت رسول
صلی الله علیه وآله او را بخوبی و این بود که حمزه شهید شد در روز جنگ احد و حسد
بردند بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که او را امر با خراج نشد و فرمودند که تو ساکن
باش پس بر او فتند در نفسهای خود منشا حسد و ظاهر شد بزرگی حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و زیاد شد آن سرور بر ایشان و بر غیر ایشان از اصحاب رسول صلی الله علیه
وآله پس رسید به پیغمبر صلی الله علیه وآله اینکه حسد بردند مردم بر حضرت امیر
المؤمنین دیر آمد پس برخاست رسول الله صلی الله علیه وآله و خطبه خواند
و فرمود بتحقیق که مردم می یابند در دل خود اینکه من ساکن کردم علی را
در مسجد بخدا قسم که من بیرون نکردم ایشان را و من ساکن نکردم ایشان را حضرت
علی بن ابی طالب را علیه السلام بتحقیق که خدای عز و جل وحی فرستاد نزد موسی
علیه السلام و برادر او هرون که منزلها سازند برای قوم خود در مصر خانها و گردانند

خانهای خود را قبله و برپای دارند نماز را و مامور شد موسی اینکه مسکن نکند
وجماع نکند در مسجد او و داخل او نشود در آن مسجد احدی مگر هرون و ذریه
هرون و بتحقیق که علی علیه السلم بمنزله هرونست از موسی نسبت بمن و علی برادر
منست میان اهل من و حلال نیست مسجد من کسی را که جماع کند در این مسجد زنان را
مگر علی و ذریه علی پس اگر کسی خواهد که مسجد موسی که هرون و اولاد هرون خانه
نموده اند به بیند اجابت و اشاره فرمود بدست مبارک خود بجانب شام پس ذریه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم از اخراج مسجد مدینه مستثنی شده اند سند
شصت و هفتم در کتاب تقدمه تقویم الایمان جد والد خاتم المجتهدین و ثالث
المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی روح الله تعالی روحه و زاد فی الفردوس فتوحه
ایراد نموده است و روی الحافظ الاصفهانی مرفوعا الی ابن عباس قال احدثنا النبی صلی الله
علیه و آله فقال ان علیا منی و انا منه ثم قال لعلی انت وارثی و قال ان موسی سأل الله
تعالی ان یطهر مسجدا لا یسکنه الا موسی وهرون و ابناء هرون و انی سألت الله ان
یطهر مسجدا لک و لذریتک من بعدک ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع
وقال افعل هذا بغیری قیل لا قال سمعا و طاعة فسد بابه ثم ارسل الی عمر فقال سد بابک
فاسترجع وقال افعل هذا بغیری قیل بابی بکر فقال لی بابی بکر اسوة حسنة فسد بابه
ثم ذکر رجلا آخر فسد النبی بابه و ذکر کلاما ثم قال فصعد النبی صلی الله علیه و آله

المنبر

المنبر فقال ما انا سددت ابوابکم و لا انا فتحت باب علی و لکن الله سد ابوابکم
و فتح باب علی یعنی ابن عباس گفت که خبر داد مرا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه
و آله و فرمود بتحقیق که علی از منست و من از ویم بعد از آن فرمود مر علی را که
تو وارث منی و فرمود که بتحقیق موسی سؤال نمود از خدای تعالی اینکه پاک گرداند
مسجدی را که ساکن نشود در و مگر موسی و هرون و فرزندان هرون و بتحقیق
که من از خدا سؤال نمودم اینکه پاک گرداند مسجدی را از برای تو و از برای ذریه
تو بعد از تو پس فرستاد نزد ابی بکر که ببند خانه خود را پس ابی بکر استرجاع نمود
یعنی گفت انا لله و انا الیه راجعون را بر زبان جاری ساخت و گفت که کرد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله این حکم را بغیر من شخصی گفت نه ابا بکر گفت میشنوم و اطاعت
میکنم پس بست در خانه خود را بعد از آن فرستاد بسوی عمر و فرمود که ببند در خانه
خود را عمر گفت انا لله و انا الیه راجعون بکسی دیگر این نحو امر شده است گفتند
بابی بکر گفت عمر که هست از برای من بابی بکر اعتقادی نیکو و پسندیده پس بست عمر در خانه
خود را بعد از آن نقل کرد راوی مرد دیگر را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سد در
خانه او نموده بود و سخنی چند گفته بود بعد از آن گفت راوی که بالا رفت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بر منبر و گفت نیستم من که امر نموده باشم ببندید درهای خانهای
شما از پیش خود و نه اینکه گشوده باشم در خانه علی را ولیکن خدای تعالی بسته است

درهای خانهای شما را از مسجد وکشاده است در خانهٔ علی را **سند شصت وهشتم**
سید المجتهدین رحمة الله علیه در تقدمه مذکوره آورده روی الزمخشری فی الفائق
انه قال سعد لما نودی لیخرج من فی المسجد الا آل الرسول وآل علی خرجنا نجر قلاعنا
عنا وهو جمع قلع وهو الکنف یعنی روایت کرده است زمخشری در فایق که سعد
بن وقاص گفت که چون ندا کرده شد که بیرون روند هر که در مسجد است مگر آل رسول
وآل علی بیرون رفتیم درحالی که میکشیدیم ظروف متاع واسباب خود را از جهت
بیرون رفتن ونیز در تقدمه مذکوره ایراد فرموده اند وروی عظیم شراحهم
للاحادیث ابن الاثیر فی نهایته فقال ومنه حدیث سعد قال لما نودی لیخرج
من فی المسجد الا آل رسول الله صلی الله علیه وآله خرجنا من المسجد نجر قلاعنا
ای کنفنا وامتعتنا قلاع ظروفیست که در وی زاد ومتاع میباشد وکنف در اینجا بمعنی
خانه ومنزلست یعنی وقتی که مامور شدیم ما بخروج از مسجد بیرون میرفتیم در حالتی
آنکه میکشیدیم اسباب وامتعه خود را بعنتهای خود **سند شصت ونهم**
من کتاب علل الشرایع ابن بابویه رحمه الله باسناد خود نقل نموده از حذیفة
بن اسید الغفاری قال ان النبی صلی الله علیه وآله قام خطیبا فقال ان رجالا
لا یجدون فی انفسهم ان اسکن علیا فی المسجد واخرجهم والله ما اخرجتهم
واسکنته بل الله اخرجهم واسکنه ان الله عز وجل اوحی الی موسی واخیه

ان تبوءا

ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصلوة ثم امر موسی
علیه السلم ان لا یسکن مسجده ولا ینکح فیه ولا یدخله جنب الا هرون
وذریته وان علیا منی بمنزلة هرون من موسی وهو اخی دون اهلی ولا
یحل لاحد ان ینکح فیه النساء الا علی وذریته فمن ساءه فههنا واشار بیده
نحو الشام وترجمه این حدیث از ترجمه احادیث سابقه معلوم میشود
سند هفتادم من کتاب الکافی لمحمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله
احمد بن مهران عن عبد العظیم بن عبد الله عن محمد بن الفضیل عن ابی
حمزه عن ابی جعفر علیه السلم قال نزل جبرئیل علیه السلم بهذه الایة
علی محمد علیه السلم هکذا فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر
الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء
بما کانوا یفسقون یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که نازل کرد
جبرئیل علیه السلم بر محمد این آیه چنین که فبدل الذین ظلموا آل محمد
یعنی پس تبدیل وتغییر دادند آنانکه ستم کرده بودند در حق آل محمد صلی الله
علیه وآله در حق ایشان گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را
پس فرستادیم بر ظالمان حقوق آل محمد عذابی از جانب آسمان بسبب فسق
ایشان حاصل معنی آنکه بدل کردند وبکردانیدند آنانکه ستم کردند آل

محمد را صلی الله علیه و آله وادا نمودند و در حق ایشان با آنچه مامور شده اند و آن
تبدیل بگفتاری بود غیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را پس فرو فرستادیم بر جمعی
که ستم کرده بودند در حق آل محمد بتغییر گفتار و کردار عذابی و عقوبتی مقدر
از آسمان بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما که در حق آل محمد وا
پس معلوم شد که حقوق آل محمد را صلی الله علیه و آله باید رعایت کرد باین نحو که
ائمه طاهرین را بامامت و غیر ایشان را بمحبت و مودت که عوض اجر نبوت
احقاق حق نمود و الا تارک ایشان از جمله ظالمان در حق آل محمد صلی الله علیه
و آله خواهد بود و عذاب و عقوبت الهی او را فرو خواهد گرفت سند
هفتاد و یکم ایضا من الکافی و بهذا الاسناد عن عبد العظیم بن عبد الله
الحسنی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال نزل جبرئیل
بهذه الآیة هکذا ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر
لهم و لا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک
علی الله یسیرا یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نازل شد جبرئیل
علیه السلام باین آیه همچنین ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم تا آخر یعنی
بدرستی که آنان که کافر شدند و ظلم و ستم کردند بر آل محمد صلی الله علیه و آله
بمنع ایشان از حقوق ایشان و ادا ننمودند حقوق ایشان را بنیت خدای تعالی

که بیامرزد ایشان را و نه آنکه راه نماید ایشان را براهی باشد لیکن راه نماید ایشان را براه
دوزخ و حال آنکه جاوید مانندگان در دوزخ و همیشه ساکن آن خواهند بود
و هست این امر یعنی دخول و خلود ایشان در دوزخ بر حق تعالی آسان و حق آل محمد
صلی الله علیه و آله در این شریفه شامل حقوق همه آل محمد هست باین نحو که امامت
در خصوص ائمه اطهار صلوات الله علیهم و محبت از برای جمیع اقربای آنحضرت و علی
بن ابراهیم در ظاهر تفسیر کریمه و سیعلم الذین ظلموا آه یعنی و زود باشد که بدانند
آنانکه ستم کردند ای منقلب ینقلبون بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست
که منقلب ایشان آتش دوزخ خواهد بود یعنی مآل ایشان بعذاب شدید
و عقاب الیم خواهد کشید و بهیچ جه ایشان را روی نجات نباشد در تفسیر
از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام نقل نموده که آنحضرت بعد از تفسیر بعضی
از آیات قرآن ذکر نمودند اعدا و ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله الطاهرین علیهم پس فرمودند که
و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون هکذا والله نزلت یعنی
بخدا قسم که این آیه همچنین نازل شد و از غرایب امور آنکه در اوان تالیف
کتاب بعنوان ... که در حیطه تصرف اولیای دولت قاهره نواب سپهر
رکاب سید سلاطین زمان اعظم خواقین جهان ظل الله فی العالمین
دام دوام دولته الی یوم الدین که این نسخه بنام نامی آن ظل الله مزین شده

سنگی در درون خانه ظاهر شد و حکام آن بلاد از ابا عبقر سر بر خلاف و سلطنت
فرستادند که بعلم قدرت بدون صنعت حدی یا ز باطن آن نقش اشکالات ظاهر
بود چنانکه جمیع کسی که دیدند خواندند و معلوم بود که مصنوع احدی بغیر از صانع
حقیقی نیست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله قتل الامام
الشهید المظلوم الحسین بن علی بکربلا و کتب بدمه بحول الله و اذنه علی
ارض و حصی و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون سند هفتاد
و دویم من کتاب جامع الاخبار قال النبی صلی الله علیه و آله لا تستخفوا
بفقراء شیعة علی و عترته من بعده فان الرجل منهم لیشفع فی مثل ربیعة
و مضر یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود استخفاف مکنید بفقراء شیعه علی
علیه السلام و عترت آنحضرت پس بتحقیق که مردی از ایشان شفاعت میکند
در مثل دو قبیله که ربیعه و مضر اند سند هفتاد و سیم من جامع الاخبار و قال
علیه السلام اکرموا اولادی و حسنوا آدابی یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که گرامی دارید فرزندان مرا و نیکو بجا آرید روش مرا یا تحسین کنید و نیکو شمرید
آداب مرا یا تحسین آداب با من سلوک نمائید و نیز در جامع الاخبار وارد شده و قال
علیه السلام اکرموا اولادی الصالحون لله والطالحون لی یعنی حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که گرامی دارید فرزندان مرا نیکوکاران از برای خدا و بدکاران را

بعد از آنحضرت هم

از برای

از برای من این حدیث را احمد المحققین و سید علماء المتبحرین میر سید احمد
جد داعی رحمه الله در منهاج الصفوی ایراد نموده و فاضل دولت آبادی در
کتاب مناقب خود نقل نموده از فواید جلالیه باین عبارت عجب تر از عجایب
از کاینات که روضات سادات درون شهر را گذاشته بزیارت عمرو و زید
یعنی غیر سیدی یا سیدی خارج شهر قصد میکنند زهی غفلت و حرمان
سعادت ۵ غرقابیم و آب میجوئیم ۵ در وصالیم و بیخبر ز وصال ۵ آفتاب
اندرون خانه و ما ۵ در بدر ذره میجوئیم ذره مثال الحدیث الرابع فی الفواید
الجلالیة اکرموا اولادی الصالحون لله والطالحون لی تم کلامه و اگر کسی
از راه استبعاد انکار این حدیث نماید بی فائده نداد و جهت آنکه مفاد و مضمون
تکریم طالح ایشان در آیه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا مکرر گذشت
که ایشان بصفت اصطفا موصوفند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
حدیث مذکور شد که بلسان معجز بیان کلهم مغفور فرموده اند در تفسیر
این آیه شریفه و در لفظ کل ظالم بر نفس نیز که طالح است داخل است و گذشت حدیث
که از کتاب خرایج گذشت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که اللهم
انهم عترة رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم مستفاد میشود که از حضرت حق
سبحانه و تعالی طلب مغفرت طالح ایشان فرموده اند پس اگر آنحضرت از امت خود

باعتبار قرابت که حقیقة حق رعایت نعمت ایمان و شفاعت مذنبین و شکر نعمت
احسان املح مرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله داشت و امور باعتبارات
مختلف میشود طلب اکرام ایشان از دین و فرموده باشند بعید نمی نماید و باز
در حدیث مکالمه حضرت امام رضا علیه السلم با مامون الرشید که فرموده اند
در حدیث مذکور لو اراد الامة لکانت باجمعها فی الجنة لقوله تعالی فمنهم ظالم
لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر
ثم جمعهم کلهم فی الجنة الی آخر تکریم ظالم ایشان در مغفرت معلوم میشود بنحوی
که گذشت لیکن حق مقام و مقتضای جمع بین الاحادیث آنست که تا ذریه حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله در مقام انکار امامت ائمه اطهار علیهم السلم
نباشند تکریم ایشان لازم باشد و اگر در مقام انکار ایمنی بوده باشند
و فسق ایشان باین حد رسیده باشد تبری از ایشان لازم باشد چنانچه من بعد
در طی تفسیر احادیث خصوصا حدیث سلیمان بن جعفر که من بعد مذکور
میشود معلوم میگردد و اما این حدیث که فرموده اند الطالحون لی ممکنست که
منظور طالحی باشد که با بی نسبته که تبری از ایشان فرموده اند نرسیده باشد
حدیث هفتاد و چهارم من معانی الاخبار لابی رحمه الله قال حدثنا سعد
بن عبد الله عن احمد بن محمد عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن صالح عن محمد

بن مروان قال قلت لابی عبد الله علیه السلم هل قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار قال نعم عنی بذلک الحسن
و الحسین و زینب و ام کلثوم یعنی راوی گفت عرض کردم بخدمت حضرت صادق
آل محمد علیه السلم که آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اینکه حضرت فاطمه
صلوات الله علیها نگاه داشت دامن عصمت خود را پس حرام کرد اید خدای تعالی
ذریه او را بر آتش داخل شدن در آتش آنحضرت فرمود بلی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله اینرا فرموده و خواسته از آن حسن و حسین و زینب و ام کلثوم را این حدیث
و حدیث بعد دلالت بر فضیلت بعضی ذریه بخصوصهم دارد و با احادیثی
که دلالت دارد که کل مغفورند چنانکه گذشت و حدیث سی و چهارم
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده وعدنی ربی فی اهل بیتی من اقر منهم بالتوحید
ولی بالبلاغ ان لا یعذبهم بنحوی که با ترجمه مذکور شد و حدیث حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که فرموده ذهب حسینهم بحسنهم و امثال آن منافی نباشد
بجهت آنکه ممکنست که حرام باشد آتش دوزخ بایشان بخصوصهم و بر سایر ذریه
که مقارف گناه باشند بعنوان تفضل مغفرت شامل گردد به برکت قرابت
و دعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و می تواند که نکته در عدم
تصریح بمغفرت ایشان بر سبیل حتم احتراز از اغرای ایشان بقبیح باشد چنانچه

من بعد حديثا از حضرت رسالت صلى الله عليه وآله خواهد آمد كه فرمودند لولا ان
قريش لاخبرتها بالذي لها عند الله عز وجل وسيد اجل علم الهدى رحمه الله
در بعضى از كتاب شافى تصريح بان ابن بوده سند هفتاد و پنجم ايضا من
معانى الاخبار حدثنا محمد بن الحسن احمد بن الوليد رحمه الله قال حدثنا محمد بن
الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن على بن مهزيار عن الحسن بن
على الوشاء عن محمد بن قاسم بن الفضيل عن حماد بن عثمان قال قلت لابى عبد الله
عليه السلام جعلت فداك ما معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله ان فا
احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار فقال عليه السلام المعتقون من
النار هم ولد بطنها الحسن والحسين وزينب وام كلثوم راوى گفت عرض
كردم بخدمت حضرت ابى عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام كه فداى تو شوم
چيست معنى قول رسول خدا صلى الله عليه وآله كه بتحقيق فاطمه پارسا و نگاهدا
عصمت خود بود پس حرام كردانيد خدا ذريه او را بر آتش حضرت صادق
عليه السلام فرمود آنان كه آزاد شدگان از آتش همين فرزندان بطن حضرت فاطمه
عليها السلام كه حسن و حسين و زينب و ام كلثوم باشند و تعريف در شأن
حضرت فاطمه عليها السلام باحصنت فرجها اقتباس است از كلام الهى كه در تعريف
حضرت مريم عليها السلام واقع شده و در رسيده سابق عدم تنافى اين تخصيص

بااحاديث

با احاديث كه دلالت بر مغفرت جميع ذريه ذكر يافت سند هفتاد و ششم
من الصواعق روى الديلمى سألت ربى ان لا يدخل النار احدا من اهل بيتى فاعطانى
ذلك يعنى فرمود آنحضرت صلى الله عليه وآله سؤال كردم از پروردگار خود
كه داخل نكرداند در آتش و دوزخ كسى را از اهل بيت من پس بر آورد
حاجت مرا و عطا كرد بمن اين كرامت را سند هفتاد و هفتم من العمدة و هو
بالاسناد المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا محمد بن
يونس قال حدثنا محمد بن سليمان بن حوك المخزومى عن عبد العزيز بن
رواد عن عمر بن ابى عمر عن المطلب عن عبد الله بن حنطب عن ابيه قال خطبنا
رسول الله صلى الله عليه وآله يوم جمعة فقال قدموا قريشا ولا تقدموها
وتعلموا منها ولا تعلموها ولقوة رجل من قريش تعدل قوة رجلين من غيرهم
وامانة رجل من قريش تعدل امانة رجلين من غيرهم يا ايها الناس
اوصيكم بحب ذى قرباها اخى وابن عمى على بن ابى طالب فانه لا يحبه الا مؤمن
ولا يبغضه الا منافق من احبه فقد احبنى ومن ابغضه فقد ابغضنى
ومن ابغضنى عذبه الله عز وجل يعنى خطبه فرمود ما را حضرت رسول الله
صلى الله عليه وآله روز جمعه پس فرمود در آن خطبه مقدم داريد
قريش را بر خود و تعليم مجوئيد بر قريش و از ايشان علم فرا گيريد و بايشان

علی بیاموزید و بتحقیق که قوت مردی از قریش برابری میکند با قوت دو مرد از
غیر قریش و امانت یکمرد از قریش برابری میکند با امانت دو مرد از غیر قریش
ای مردمان وصیت میکنم بشما بمحبت و دوست داشتن نزدیکترین خویشان
من که از قبیلهٔ قریش اند و آن برادر من و پسر عم من علی بن ابی طالبست علیه السلام
بدرستیکه دوست نمیدارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد او را مگر منافقی
کسی که دوست دارد او را مرا دوست داشته است و هر که با او دشمن باشد
با من دشمن خواهد بود و کسی که با من دشمن باشد عذاب میکند او را خدای
عز و جل سند هفتاد و هشتم من الصواعق عن جبیر بن مطعم ان النبی
صلی الله علیه و آله قال یا ایها الناس لا تقدموا قریشا فتهلکوا و لا
تخلفوا عنها فتضلوا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای
مردمان تقدیم منمائید بر قریش که هلاک میشوید و تخلف منمائید
و از ایشان مکنید که گمراه میشوید سند هفتاد و نهم محمد بن یعقوب
الکلینی رحمه الله در کتاب کافی و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در
تهذیب الاحکام ایراد نموده اند علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر
عن عمر بن اذینه عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی
الله علیه و آله یصنع بمن مات من بنی هاشم خاصة شیئا لا یصنعه باحد

من

من المسلمین کان اذا صلی علی الهاشمی و نضح قبره بالماء وضع رسول الله صلی الله
علیه و آله یده علی القبر حتی یری اصابعه فی الطین فکان الغریب یقدم و المسافر
من اهل المدینة فیری القبر الجدید علیه اثر کف رسول الله صلی الله علیه و آله فیقول
من مات من آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که بود رسول الله صلی الله علیه و آله که میکرد بکسی که فوت میشد از بنی هاشم خاصه
امری که نمیکرد آن امر را باحدی از مسلمانان بلکه مختص بنی هاشم بود و آن امر آن
بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی که نماز میکرد بر هاشمی و آب بر قبر او
پاشیده میشد میگذاشت آنحضرت دست مبارک خود را بر آن قبر از جهت
طلب رحمت تا آنکه دیده میشد اثر انگشتان مبارک آنحضرت در گل آن قبر پس
بود اینکه هرگاه مردم غریب یا مسافری که از اهل مدینه نبودند می آمدند و میدیدند
قبر تازه که بر او اثر دست رسول الله صلی الله علیه و آله هست پس میگفتند این کیست که فوت
شده است از آل محمد صلی الله علیه و آله که آنحضرت دست مبارک بر قبر او گذاشته
و از این حدیث شرافت بنی هاشم و تفضل ایشان که مختص بر ایشان بوده این احسان
معلوم میشود و مستفاد میگردد که بنی هاشم مطلقا از جملهٔ آل محمدند صلی الله
علیه و آله و بر ایشان آل اطلاق میشود سند هشتادم من العمدة و بالاسناد
المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا محمد قال حدثنا بهلول عن عمرو

الشامی قال حدثنا موسی بن عبیدة الزهری عن عمر بن عبد العزیز الزهری عن ابی سلمة
عن عایشه قالت قال رسول الله صلی الله علیه وآله قال لی جبرئیل یا محمد قلبت الارض
مشارقها ومغاربها فلم اجد اناسا خیرا من بنی هاشم یعنی فرمود رسول خدا صلی
الله علیه وآله که جبرئیل گفت بمن یا محمد گردانیدم مشارق ومغارب زمین را یعنی پشت
وروی را دیدم واین کنایه است از احاطه علی جمیع مواضع زمین نیافتم انسانی بهتر
از بنی هاشم **سند هشتاد ویکم** من الاخبار عن عایشه قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال جبرئیل علیه السلم قلبت الارض فی مشارقها ومغاربها فلم اجد رجلا
افضل من محمد صلی الله علیه وآله وقلبت الارض مشارقها ومغاربها فلم اجد بنی اب افضل
من بنی هاشم یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند که جبرئیل امین علیه
السلم گفت که گردانیدم زمین را در مشرقها ومغربها یعنی اول وآخر وپشت وروی
از دیدم نیافتم مردی افضل از محمد صلی الله علیه وآله وگردانیدم پشت وروی زمین را
مشرقها ومغربها را پس نیافتم قبیله افضل از بنی هاشم **سند هشتاد
ودوم** در تهذیب الاحکام رئیس الطائفه شیخ ابوجعفر طوسی قدس سره
الله روحه در باب ما یحل لبنی هاشم ویحرم عن الزکوة ایراد نموده محمد بن یعقوب
عن احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار ومحمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان
جمیعا عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم عن ابی عبد الله علیه السلم قال

ان اناسا من بنی هاشم اتوا رسول الله صلی الله علیه وآله فسألوه ان یستعملهم علی
صدقات المواشی وقالوا یکون لنا هذا السهم الذی جعله الله عز وجل للعاملین علیها
فنحن اولی به فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا بنی عبد المطلب ان الصدقة
لا تحل لی ولا لکم ولکنی قد وعدت الشفاعة ثم قال ابو عبد الله علیه السلم اشهد
لقد وعدها فما ظنکم یا بنی عبد المطلب اذا اخذت بحلقة باب الجنة اترونی
مؤثرا علیکم غیرکم یعنی از حضرت امام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلم
منقولست که فرمود بتحقیق جمعی از بنی هاشم نزد رسول الله صلی الله علیه وآله
آمدند وسؤال نمودند از آنحضرت که ایشانرا از عمال صدقه مواشی یعنی حیوانات
که صدقه دارند نماید وگفتند آنچه مقرر نموده است خدای عز وجل از جهت
عمال این امر از ما باشد پس ما اولی تریم باین سهم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه
وآله یا بنی عبد المطلب بتحقیق که صدقه حلال نیست مرا ونه شمارا ولکن وهست
کرمن بتحقیق وعده داده شده ام شفاعت شمارا بعد از ان فرمود ابو عبد الله علیه
السلم که شهادت میدهم بتحقیق که وعده داده شده است حضرت رسول صلی الله
علیه وآله شفاعت را که کلام حضرت ابو عبد الله علیه السلم در بین جمله معترضه
باشد بعد از ان نقل کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله نمود که فرموده است
چه گمان دارید ای اولاد عبد المطلب هرگاه بگیرم حلقه در بهشت را آیا تصور

میکشید که اختیار کنم بر شما غیر شما را البته نخواهد بود سند هشتاد و سیم
در موضع مرقوم از کتاب مسطور شیخ جلیل شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله ایراد نموده است
و عنه عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم و زراره عن ابی جعفر
و ابی عبد الله علیهما السلم قالا قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الصدقة اوساخ
ایدی الناس و ان الله حرم علی منها و من غیرها ما قد حرمه و ان الصدقة لا تحل
لبنی عبد المطلب ثم قال اما و الله لو قد قمت علی باب الجنة ثم اخذت بحلقته
لقد علمتم انی لا اوثر علیکم فارضوا لانفسکم بما رضی الله و رسوله لکم قالوا رضیناه
یعنی زراره و محمد بن مسلم از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم نقل
نموده اند که آن دو معصوم فرموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
که صدقه چرکهای دستهای مردم است و بتحقیق که خدای تعالی حرام کردانیده است
بر من آن صدقه و از غیر صدقه چیزی را که حرام کردانیده است بتحقیق که صدقه
حلال نیست برای اولاد عبد المطلب بعد از آن فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله که بدانید و آگاه باشید بخدا قسم که هرگاه بایستم بر در بهشت و بگیرم حلقه
آن در را البته خواهید دانست که من اختیار نمیکنم بر شما غیر برا در دخول بهشت
پس راضی شوید بچیزی که خدا و رسول خدا بجهة شما راضی شده اند گفتند ایشان
که با آن راضی شدیم سند هشتاد و چهارم من الله خایر عن علی علیه السلم قال قال

رسول الله صلی الله علیه و سلم یا معشر بنی هاشم و الذی بعثنی بالحق نبیا لو اخذت بحلقة
الجنة ما بدأت الا بکم مرویست از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین که حضرت
رسول رب العالمین فرمود ای گروه بنی هاشم بحق آنکسی که برانگیخته مرا بحق به
پیغمبری وقتی که بگیرم حلقه جنت را ابتدا نکنم مگر بشما یعنی در دخول بهشت
سند هشتاد و پنجم من الصواعق اخرج الطبرانی و الخطیب فی الحدیث یقوم الرجل
لاخیه عن مقعده الا بنی هاشم فانهم لا یقومون لاحد یعنی خطیب و طبرانی
ذکر کرده اند این حدیث را که سزاوار است که برخیزد مرد از برای تعظیم برادر مؤمن
خود از موضع جلوس خود مگر بنی هاشم که ایشان نباید برخیزند از برای تعظیم کسی
سند هشتاد و ششم من الله خایر و عن ابی ذر ان رسول الله صلی الله علیه
و سلم قال شرار قریش خیار شرار الناس یعنی حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله
فرموده اند بدان قریش بهتر اند از بدان مردم سند هشتاد و هفتم من الله خایر
عن اسمعیل بن عبید بن رفاعة عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله ان قریشا اهل صدق و صبر و من بغی لهم الغوائل کبه الله لوجهه فی
النار یوم القیمة حضرت ختم النبیین فرمود که بتحقیق قریش عفیفان یعنی
پارسایان اند از حرام باز ایستادگان و صاحبان صبر اند و کسی که حیله کند
با ایشان بسبب کمنمایی که با ایشان داشته باشد خدای تعالی او را بخصوص سر

حق است مادام که حکم نمایند پس عدالت نمایند و چون طلب رحم از ایشان کرده
شود رحم کنند و بعهدی که کرده اند وفا نمایند و زیاد نموده است خالد
که یکی از رواة این حدیث است نیز که کسی که نکند آنچه مذکور شد از اداء حق
ایشان پس برو باد لعنت خدا و ملائکه و مردمان همه سند نود و سیم
من الذخایر عن ابن عباس رضی الله عنهما قال اعطی الله عز و جل بنی عبد المطلب
سبعا الصباحة والفصاحة والسماحة والشجاعة والحلم والعلم وحب النساء
یعنی ابن عباس گفت موافق این چند از مخبر صادق شنیده است که بخشیده است
خدای عز و جل اولاد عبد المطلب را هفت چیز خوب روئی و فصاحت و
جوانمردی و شجاعت و حلم و علم و دوست داشتن زنان ایشان را یا ایشان
زنان را سند نود و چهارم من الذخایر عن السدی فی قوله تعالی اولی الایدی
والابصار قال هم بنو عبد المطلب یعنی سدی گفت مراد از اولی الایدی
والابصار در قول خدای تعالی فرزندان عبد المطلب اند یعنی ایشان صاحبان
دستها و دیدها اند یعنی صاحبان اعمال شریعت و معارف الهی اند و اعمال ایشان را
با علوم یقینی فعلی جمع کرده اند و یا آنکه خداوند نعمتها اند بر بندگان
بجهت آنکه ایشان از ایشان احسان انعام بسیار شده و ارباب عقول صافیه و افهام
زاکیه اند و در حدیث وارد است که انا معشر بنی عبد المطلب سادة اهل

الجنة

الجنة یعنی بدرستی که ما جماعت فرزندان عبد المطلب بزرگان و مهتران اهل بهشتیم
و بروایت دیگر وارد است که انا بنو عبد المطلب سادات الناس یعنی بدرستی
که ما فرزندان عبد المطلب بزرگان خلایق و مردمانیم سند نود و پنجم
علامه حلی رحمه الله در کتاب تذکرة الفقهاء در بحث وصیت یاد نموده قال
عمر یوما ان رسول الله صلی الله علیه و آله کالنخلة تنبت فی کبا ای فی مزبلة و عنی بذلک
زنا الا هله فسمع ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله فاشتد غیظه ثم نادی
الصلوة جامعة فحضر المسلمون باسرهم فصعد رسول الله صلی الله علیه و آله
المنبر فحمد الله واثنی علیه وقال ایها الناس لیقم کل منکم ینتسب الی ابیه حتی اعرفه
نسبه فقام الیه شخص من الجماعة وقال یا رسول الله انا فلان بن فلان بن فلان فقال
صدقت ثم قام آخر فقال یا رسول الله انا فلان بن فلان فقال لست لفلان
وانما انت لفلان ولعنک فلان بن فلان فقعد خجلا ثم لم یقم احد فامر
علیه السلام بالقیام والانتساب مرة واثنتین فلم یقم احد فقال این الساب
لاهل بیتی لیقم الی و ینتسب الی ابیه فقام عمر فقال یا رسول الله اعف
عنا عفا الله عنک اغفر لنا غفر الله لک احلم لنا حلم الله عنک وکان رسول
الله صلی الله علیه و آله کثیر الحیاء فقال اذا کان یوم القیمة سجدت
سجدة لا ارفع راسی حتی لا یبقی احد من بنی عبد المطلب الا دخل الجنة

یعنی عمر علیه اللعنة گفت روزی بتحقیق که رسول الله صلی الله علیه وآله بشجره ایست
که روییده است در میان مزبله و اذیت را ده نموده بودند ملعون رفقاش اهل
و اقارب پیغمبر را صلی الله علیه وآله پس شنید رسول الله صلی الله علیه وآله این
کلام را و شدید شد غضب آنحضرت بعد از آن ندا نمود که الصلوة جامعة و
این کلامی بود که در وقت اراده جمعیت مردم میفرمودند پس حاضر شدند مسلمانان
همه پس بالا رفت رسول الله صلی الله علیه وآله بر منبر و حمد و ثنای الهی بجای آورد
و گفت ای مردمان باید برخیزد کل فاصل از شما و حال آنکه منسوب سازد خود را
بپدر خود تا آنکه بشناسانم نسب او را با او پس برخاست شخصی از جماعت و گفت
یا رسول الله من فلان پسر فلانم فرمود آنحضرت که راست گفتی پس شخصی دیگر
برخاست و گفت یا رسول الله من فلان پسر فلانم پس گفت پیغمبر صلی الله
علیه وآله که نیستی تو پسر فلان بتحقیق که تو پسر فلان کسی و بخود ترا نسبت داد
فلان بن فلان بعنوان غلط پس نشست آن مرد شرمنده و خجل بعد از آن برخاست
کسی چرا امر که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به برخاستن و خود را بپدران منسوب
نمودن یکمرتبه و دو مرتبه را مرا بیعنی نمود مکرر پس برخاست کسی از ایشان بعد
از آن فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله که کجاست آنکه دشنام دهنده است مر
اهل بیت مرا باید برخیزد نزد من و خود را منسوب بپدر خود سازد تا بگویم بپدر او را

پس برخاست عمر و گفت یا رسول الله عفو کن از ما عفو کند از تو خدای تعالی از تو
بگذر از ما ببخشد خدای تعالی ترا حلم کن بر ما که حلم کند خدای تعالی از تو
و بود رسول الله صلی الله علیه وآله بسیار صاحب حیا پس فرمود آنحضرت
چون روز قیامت شود سجده کنم پروردگار خود را سجده که سر بر ندارم
تا آنکه نماند احدی از اولاد عبد المطلب مگر آنکه داخل بهشت شود
مضمون این حدیث شریف که در باب عمر علیه اللعنة والعذاب از طرق
و اخبار مختلفه وارد است و آنچه علامه رحمه الله تعالی نقل نموده در
کتاب اولادش نیز مستفاد میشود که عداوت و اهانت نسبت باقارب رسول
الله صلی الله علیه وآله علامت ناپاکی و خبث ولادت توام بوده است
چنانچه من بعد در باب ثالث این کتاب مرقوم میشود و پر ظاهر است
که ایمان ظاهری کسی با که طیب ولادت ذاتی نداشته باشد و ظاهر معنوی
نمیکند لیکن چون اظهار فسق فسق دیگر است اظهار این عداوت معنوی
باعث ظهور خبث ولادت باطنی میشود راست پس اگر در قلب احدی عیاذا
بالله عداوت اقارب رسول الله صلی الله علیه وآله بوده باشد در کتمان
آن کوشیدن و خود را در معرض ابغض در نیاوردن و عیب خود را
پوشیدن اولیست و چون این حدیث دال بر لزوم محبت اقارب میگوییم

عبد المطلبیت مطلقا و دالست بر اینکه ایذای ایشان ایذای انحضرت است چنانچه
در حدیث مسطور وارد است فاشتد غیظه و یغضبه تا کسی از امور
زیاده متضرر و متاذی نشود صاحب غیظ شدید نمیشود و معلوم است که ایذای
انحضرت ایذای خداست و منشأ غیظ حضرت نبوی صلی الله علیه وآله صحیح
بود که نسبت با قربای آن سرور از آن ملعون صادر شده بود فعلی هذا اگر ایذای
اقارب زیاده از اندازه مخرب نباشد بطریق مفهوم اولی موجب زیادتی آزار
آن سرور دین خواهد بود پس از آیات و احادیث مستفاد میشود لزوم محبت
و تکریم بنی هاشم مطلقا لیکن از احادیثی که وارد است که حسنه و سیئه ایشان
دو چندان و اگر احدی از ایشان قائل بامامت ائمه معصومین علیهم السلام
نباشد بیزاری از او لازم است چنانچه من بعد بفضل الله تعالی مزاید دیسته و
حسنه در ذکر اعتقادات ابن بابویه رحمة الله علیه معلوم میشود و مسطور
میگردد که حضرت صادق علیه السلام در حین بیان مطهر فرموده ان الله فرض خمسا لکم
وجازه فابو وانشد وان کان علویا فاطمیا و از حدیث حمران نیز که حضرت
صادق علیه السلام خطاب بحمران فرمود که من خالفکم فی هذا الامر فهو زندیق
فقال حمران وان کان علویا فاطمیا فقال ابو عبد الله علیه السلام وان کان
محمدیا علویا فاطمیا و از حدیث اصمعی که حضرت سید الساجدین علیه السلام

در

در جواب سؤال او فرمودند یا اصمعی ان الله تعالی خلق الجنة لمن اطاعه ولو
کان عبدا حبشیا وخلق النار لمن عصاه ولو کان شریفا قرشیا که مفصلا
با ترجمه در خاتمه مسطور میشود مستفاد میگردد که ایشان بدون عبادت
الهی و ایمان بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه وآله مذموم و مطرودند ٭
بندگی باید پیمبر زادگی مسطور نیست ٭ و آیه کریمه ان اکرمکم عند الله اتقیکم
مؤید اینست که نسب بدون عبادت باعث زیادتی مراتب اخروی نمیشود
هر چند کلام معجز نظام که فرمودند وان کان محمدیا علویا فاطمیا بلفظ
ان وصلی و فرد خفی دلیلیست جلی بر علو اینطبقه علیه و فساق این سلسله
و خارج از موضوع مسئله نیست و این نیز ثابت است که تا بمرتبه لزوم
تبری از ایشان نرسیده باشند موافق حدیث سلیمان بن جعفر که حضرت
امام رضا علیه السلام فرمودند که هرگاه ایشان بامر امامت قائل باشند
مانند دیگر مردم نخواهند بود داخل حدیث الصالحون لله والطالحون لی
خواهند بود و عوض اجر نبوت محبت ایشان لازم است و ابن حجر در کتاب
صواعق یاد نموده که فساق اهل بیت را با فعال ایشان بد باید بود نه بذات ایشان
بجهت آنکه بضعه یعنی پاره از تن پیغمبرند صلی الله علیه وآله و بر ظاهر است
که اتقی بودن که سبب اکرمیت است چنانچه آیه شریفه بر آن دالست از نوعی

غیر سادات بدون محبت سادات میسر نمیشود و ایشانرا با عدم محبت غیر
که عوض اجری باشد حصول مرتبهٔ کرامت و تقوی میسر است و منظور از نقل
کلام در این مقام بیان واقع و عدم حیف و میل بود والله یهدی من یشاء الی
الصراط مستقیم سند نود و ششم من عیون اخبار الرضا علیه السلام حدثنا
عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اخبرنا ابو نصر منصور بن عبدالله قال
المنذر بن محمد قال حدثنا الحسین بن محمد قال حدثنا سلیمن بن جعفر عن الرضا
علیه السلام قال حدثنی ابی عن جدی عن ابائه علیهم السلام عن علی بن ابی طالب
علیه السلام قال فی جناح کل هدهد خلق الله عز و جل مکتوب بالسریانیة
آل محمد خیر البریة یعنی سلیمن بن جعفر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل
نموده که آنحضرت از پدران خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل فرموده
که حضرت علی علیه السلام فرمود که در پر هر هدهدی که خلق فرموده خدای تعالی
نوشته شده بزبان سریانی که آل محمد بهترین مخلوقاتند و شیخ زین الدین
رحمه الله در کتاب صید و ذبایح از شرح لمعه این حدیث را نقل نموده بدون
عبارت خلق الله عز و جل و باقی موافقست شعر بعد ازین نامه مکن بر
عنقا بندم ورنه با نامهٔ ما بال و پری نیست که نیست سند نود
و هفتم من عیون اخبار الرضا علیه السلام و باسناده عن علی علیه السلام

قال قال النبی صلی الله علیه و آله وسط الجنة لی و لاهل بیتی یعنی حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که وسط بهشت از برای من و اهل بیت منست سند
نود و هشتم من تفسیر علی بن ابرهیم فی قوله تعالی عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا
الْمُقَرَّبُونَ قال علی بن ابرهیم والمقربون آل محمد صلی الله علیهم یقول الله
السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ رسول الله و خدیجه و علی بن
ابی طالب و ذریاتهم تلحق بهم یقول الله أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّاتِهِمْ یعنی گفته است
علی بن ابرهیم مراد از مقربون در این آیه کریمه آل محمدند صلی الله علیهم
فرموده است خدای تبارک و تعالی السابقون السابقون اولئک المقربون
لفظ سابقان و مقربان که در آیه کریمه سمت ذکر یافته حضرت رسول
الله و خدیجه و علی بن ابی طالب و ذریات ایشانند که لاحق شد بایشان
چنانچه فرموده است خدای تعالی لاحق کردانیدیم ما بایشان ذریات ایشانرا
و سابق این بیان لحاق ذریات بایشان مشروحا گذشت سند
نود و نهم ایضا من تفسیر علی بن ابرهیم لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا
مِمَّا تُحِبُّونَ ای لن تنالوا الثواب حتی تردوا علی آل محمد حقهم من الخمس والانفال
والفیء یعنی نمیرسید بثواب تا اینکه برسانید بآل محمد حق ایشانرا از خمس
و انفال و فیء سند صدم من عیون اخبار الرضا علیه السلام

وبهذا الاسناد قال قال النبی صلی الله علیه وآله من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وکن له ولولده
واخلفه فیهم بخیر وبارک لهم فیما اعطیتهم وایدهم بروح القدس و
احفظهم حیث توجهوا من الارض واجعل الامامة فیهم واشکر من اطاعهم
واهلک من عصاهم انک قریب مجیب یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرموده هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست خدایا دوست دار کسی را که
دوست دارد او را و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را و یاری کن کسی را که یاری
کند او را و نصرت ده کسی را که نصرت دهد او را و خوار گردان دشمن او را و منتفع
گردان او را و اولاد او را و خلیفه باش او را در میان اولاد او بخیر و مبارک
گردان از برای ایشان در آن چیزی که عطا کرده با ایشان و مؤید ساز ایشان را
بروح القدس که جبرئیل است علیه السلام و حفظ کن ایشان را بهر جا که متوجه
شوند از زمین و بگردان امامت را در میان اولاد او و مشکور کن کسی را
که اطاعت کند ایشان را و هلاک گردان کسی را که عصیان ایشان کند بدرستی
که تو نزدیکی بر بندگان و اجابت میکنی دعای ایشان را از این حدیث معلوم
میشود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله دعا بطلب اولاد علی بن ابی طالب
علیه السلام که هر امام باشند نموده در اینجا که فرموده منتفع گردان او را

واولاد

و اولاد او را تا آخر و در میان ایشان امامت را از خدای تعالی خواسته و این نیز
دعائیست بهمه چنانچه بظاهر از عبارت بتحقیق پیوست منقبت صد
و یکم من الصواعق وورد انه صلی الله علیه وسلم قال من احب ان
ینسأ فی اجله وان یمتع بما خوله الله فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة
فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وورد علی یوم القیمة مسودا وجهه
یعنی ابن حجر در صواعق نقل نموده که در حدیث وارد شده که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله فرموده اند که کسی که دوست دارد این که تاخیر شود در اجل
او یعنی خواهد که عمر او زیاده شود و دوست دارد که منتفع و بهره مند
شود از آنچه برای او مقرر شده از عطایای الهی پس باید که نایب شود مرا در
حق اهل من نیابت نیکو و خوب یعنی بعد از من با ایشان احسان نماید
پس کسی که عوض و نایب خوب نباشد در حق ایشان کوتاه میشود عمر او
و وارد میشود بر من در روز قیامت و حال آنکه سیاه باشد روی او
منقبت صد و دویم ذکر ابن الجوزی قال کان ببلخ رجل من
العلویین نازلا بها وله زوجة وبنات فتوفی الرجل قالت المرأة فخرجت
بالبنات الی سمرقند خوفا من شماتة الاعداء فاتفق وصولی فی شدة
البرد فادخلت البنات مسجدا ومضیت لاحتال فی القوت فرایت الناس

وهم مجتمعون على شيخ فسالت عنه فقالوا هذا شيخ البلد فشرحت له الحال
فقال اقيمي البينة انك علوية ولم يلتفت الي فايست منه وعدلت الى المسجد
فرايت في طريقي شيخا جالسا على دكة وحوله جماعة فقلت من هذا قالوا ضامن
البلد وهو مجوسي فقلت امضي اليه فعسى ان يكون لنا عنده فرج فجئت اليه
وحدثته بحديثي وما جرى لي مع شيخ البلد فصاح بخادم له فخرج وقال قل لسيدتك
تلبس ثيابها وتخرج ومعها جوارها فمضى الخادم فما علمنا الا خرجت فقال لها
اذهبي مع العلوية الى المسجد الفلاني واحمليها مع بناتها الى الدار فجاءت معي وحملت
البنات وجاءت بنا اليه فكسانا ثيابا فاخرة وجللونا بالوان الطعام وبتنا باطيب
ليلة فلما كان نصف الليل واذا قد راى شيخ البلد المسلم في منامه وكان القيامة
قد قامت واللواء على راس محمد صلى الله عليه وآله واذا بقصر من الزمرد
الاخضر قال لمن هذا القصر قال لرجل مسلم موحد فتقدم الى رسول الله صلى الله
عليه وآله فاعرض عنه فقال يا رسول الله لم تعرض عني وانا رجل مسلم فقال
عليه السلام اقم البينة عندي انك مسلم فتحير الشيخ فقال له رسول الله صلى الله
عليه وآله نسيت قولك للعلوية وهذا القصر للشيخ الذي هي في داره فانتبه
الشيخ وهو يلطم ويبكي وبث غلمانه في البلد وخرج يتفقد بنفسه على العلوية
فاخبر انها في دار المجوسي فجاء اليه وقال الك علم بالعلوية قال هي عندي

قال

قال اريدها فقال ما لي الى هذا سبيل فقال هذا الف دينار وسلمها الي فقال
لا والله ولا بمائة الف دينار فلما الح عليه قال له ان المنام الذي رايته
انت البارحة رايته انا ايضا والقصر الذي رايته لي اعد وانت تدل علي باسلامك
والله ما نمت انا ولا احد في داري حتى اسلمنا كلنا على يد العلوية وعادت
بركتها علينا ورايت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول لي القصر لك
ولاهلك بما فعلت مع العلوية وانت من اهل الجنة خلقكم الله عز وجل
مومنين في القدم والاخبار في هذا المعنى كثيرة يعني گفته است ابن جوزی
بود در شهر بلخ مردی از علویان فرود آمده بود در بلخ و بود مر او را زنی
و دختری چند پس وفات کرد آن مرد گفت آن زن که بیرون رفتم از بلخ
با دختران بسمرقند در شدت و گرسنگی سرما پس داخل کردم دختران را
در مسجدی و رفتم که چاره کنم از برای تحصیل روزی پس دیدم مردمان را
جمعیت کرده بر شیخی پرسیدم از احوال و گفتند این مرد بزرگ شهر است
پس بیان کردم احوال خود را و دختران علویه را با وی پس گفت گواه بیار
که تو سیده علویه و ملتفت نشد بمن پس نومید شدم از وی و برگشتم
که بسوی مسجد آیم دیدم در راه پیری نشسته بر دکانی و گرد او بودند
جماعتی گفتم کیست این مرد گفتند شیخ است که متکفل امور شهر است

ایشان بیارات وحکایات مسطوره در بعضی از کتب سلف رحمه الله بنحوی
دیگر بنظر رسیده که با این روایت فی الجمله اختلافی دارد که مآل هر دو بحسب معنی
متحد است لیکن بنحوی که مسطور شده بخط جد داعی سید المحققین میر
سید احمد رحمه الله بود بتحریر آن اکتفا شد سند صد و سیم
نقل العلامة رحمه الله فی کشف الغمة عن ابن الجوزی فی کتاب تذکرة الخواص ان
عبد الله بن المبارک کان یحج سنة ویغزو سنة وداوم علی ذلک خمسین سنة
فخرج فی بعض سنی الحج واخذ معه خمسمائة دینار الی موقف الجمال بالکوفة
لیشتری جمالا للحج فرأی امرأة علویة علی بعض المزابل تنتف ریش بطة میتة
قال فتقدمت الیها وقلت لم تفعلین هذا فقالت یا عبد الله لا تسأل عما لا یعنیک
قال فوقع فی خاطری من کلامها شیء فالححت علیها فقالت یا عبد الله قد الجأتنی
الی کشف سری الیک انا امرأة علویة ولی اربع بنات یتامی مات ابوهن من
قریب وهذا الیوم الرابع ما اکلنا شیئا فقد حلت لنا المیتة فاخذت هذه
البطة اصلحها واحملها الی بناتی فیاکلنها قال فقلت فی نفسی ویحک یا بن
المبارک این انت عن هذه فقلت افتحی حجرک ففتحته وصببت الدنانیر فی
طرفها وهی مطرقة لا تلتفت قال ومضیت الی المنزل ونزع الله من
قلبی شهوة الحج فی ذلک العام ثم تجهزت الی بلادی واقمت حتی حج الناس

وعادوا

وعادوا فخرجت القی جیرانی واصحابی فجعلت کل من اقول قبل الله حجک وشکر
سعیک یقول لی وانت قبل الله حجک وشکر سعیک اما قد اجتمعنا بک فی
مکان کذا وکذا واکثر علی الناس فی القول فبت متفکرا فی ذلک فرأیت رسول الله
صلی الله علیه وآله فی المنام وهو یقول یا عبد الله لا تعجب فانک اغثت ملهوفة
من ولدی فسألت الله ان یخلق علی صورتک ملکا یحج عنک کل عام الی یوم
القیمة فان شئت حج وان شئت لا تحج انتهی یعنی علامه حلی رحمه الله تعالی در کتاب
کشف الغمه از ابن جوزی نقل کرده که عبد الله بن مبارک یک سال حج میکرد وطواف
خانه کعبه مینمود در سالی وسال دیگر غزا مینمود ومداومت داشت بر اینکه
سالی حج کند وسالی غزا نماید مدت پنجاه سال باین امر مشغول بود پس بیرون
رفت در بعضی از سالها که نوبت حج کردن او بود از برای کار سازی وتدارک
سفر حج وباخود برداشت پانصد مثقال طلا ومتوجه بازار شتر فروشان
کوفه شد که شتری برای سفر حج بخرد پس دید در راه سیده علویه که در
مزبله نشسته بود ومیکند پرهای مرغ آبی مرده را و او را پاک میکرد گفت
عبد الله مبارک که نزد او آمدم وگفتم برای چه این مرغ مرده را پاک میکنی
مگر خیال خوردن آن داری گفت ای عبد الله مپرس از چیزی که بکار تو نیاید وما
بحال خود بگذار گفت عبد الله پس رسید بخاطر من از سخن او چیزی ومبالغه والحاح

نمودم تا حال خود را بگوید پس گفت ای عبد الله مرا ملجأ و لا ملاذ گردانیدی بما که ظاهر
کنم حال پنهان خود را تو بدانکه من زنی سیده ام و چهار دختر کوچک ستیده
یتیم دارم و شوهرم که متعهد و متکفل حال من و فرزندان بود وفات یافته در جا
نزدیکی و این روز چهارم است که با فرزندان خود مطلقاً چیزی نخورده ایم و چون
کار با ضطراب رسیده خوردن این میته و مرغ مرده بر ما حلالست و من بغیر این
مرغ مرده چیزی دیگر نیافتم میخواهم که این را پاک کرده برای ایشان ببرم که بخورند
این را و دفع گرسنگی ایشان بشود عبد الله گفت چون این حکایت دلسوز را از آن
علویه شنیدم با خود گفتم وای بر تو ای پسر مبارک کدام عمل بهتر از رعایت
اینجماعت علویات و سادات خواهد بود و بسیده گفتم دامن باز کن تا بانچه
توانم بتو رعایت کنم و سر کیسه زر گشادم و مجموع آن زرها را در دامن او ریختم
و آن علویه سر در پیش افکنده بود و نگاه بر زمین انداخته و ملتفت نمیشد گفت
عبد الله که بمنزل آمدم و خدای تعالی داعیه حج رفتن را از دل من برداشت در این
سال و آماده کار خود شدم در شهر خود و نشستم در خانه خود تا اینکه حج کردند
مردمان و مراجعت نمودند بجهت استقبال حاجیان و همسایگان و مصاحبان
خود از شهر بیرون رفتم که شاید ایشان را ببینم پس هر کسی از ایشان که ملاقات
مینمودم او را و میگفتم که قبول کند خدای تعالی حج ترا و مشکور و پسندیده گرداند

سعی ترا

سعی ترا او نیز بمن همین دعا مینمود و میگفت ای عبد الله بخاطر داری که همراه
ما بودی در فلان محل و فلان موضع و بسیار شد که من گفتم مردمان این
چون این مضمون شنیدم تعجب تمام کردم که سر این چیست تا آنکه شبی در این
فکر بودم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را بخواب دیدم که فرمود
ای پسر مبارک عجب مدار بدرستی که تو بفریاد رسیدی و باصلاح آوردی
دختری در رنج را از در ماندگی از فرزندان من پس درخواستم از خدای تعالی این را
که خلق کند بر صورت تو فرشته را تا از برای تو حج کند در هر سال و ثواب
آن از برای تو باشد تا روز قیامت پس اگر خواهی تو بعد از این حج کن و اگر خواهی
مکن و در بعضی از کتب بعد از این حکایت مسطور است که عبد الله گفت
چون از خواب بیدار شدم حمد و ثنای پروردگار بجا آوردم بجهة این خیر
و صله که نسبت بآن علویه کرده بودم و عمل من درجه قبول یافته بود نزد
حق تعالی و رسول او و راوی نقل میکند که شنیدم از بسیاری از ثقات و بیان
که میگفتند که در هر سال حاجیان و زایران بیت الله الحرام عبد الله مبارک را
در راه حج میدیدند که بمناسک و اعمال مشغول داشت و حال آنکه او در عراق
و نواحی بغداد مقیم بود بیان آنکه فضیلت ذریه حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بر دیگران عقلاً و نقلاً ثابت و جازم و اکرام و محبت ایشان بر نفس

قران وحدیث بر همه کس لازم است مگر جمعی که از ایشان تبری ضرور باشد بسبب
افعال ذمیمه واعتقادات فاسده والا چنانچه از روایات ظاهر میشود
مرتبه ایشان چون دیگران نیست هرگاه خدای تعالی معرفت امامت با ایشان
روزی کرده باشد ظاهر میشود که تا ثابت نشود عدم اعتقاد صحیح ایشان
بغض صریح تبری از ایشان نمیتوان نمود وعداوت با ایشان موجب عقوبت
اخروی ومنطوق کلام صدق انتظام وحی انا نحن بنوا عبد المطلب
ما عادانا بیت الا وخرب ولا نبحنا کلب الا وجرب ولا عادانا ذئب الا وکلب
فمن کذب فلیجرب مورث نکال وخسران دنیویست بیت بی تجربه
کردیم درین دیر مکافات • با آل علی هر که در افتاد بر افتاد • از جمله احادیثی
که دلالت میکند بر تفوق مرتبه ایشان روایت سلیمان بن جعفر است که
کتاب کافی در طی باب امامت محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله ایراد نموده
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سلیمن بن جعفر
قال سمعت الرضا علیه السلام یقول ان علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب وامرأته وبنیه من اهل الجنة ثم قال من عرف
هذا الامر من ولد علی وفاطمة علیهما السلام لم یکن کالناس ودر کتاب رجال
کشی نیز این حدیث ایراد شده ودر ذکر ما روی فی علی بن عبید الله بن الحسین

بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام باین عبارت قال وجدت فی
کتاب محمد بن الحسین بن بندار بخطه حدثنی محمد بن یحیی العطار قال حدثنی
احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سلیمن بن جعفر قال قال لی علی بن عبید الله بن
الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه اشتهی ان ادخل
علی ابی الحسن الرضا علیه السلام قلت فما یمنعک من ذلک قال الاجلال والهیبة
له واتقی علیه قال فاعتل ابو الحسن علیه السلام علة خفیفة وقد عاده الناس
فلقیت علی بن عبید الله فقلت قد جاءک ما ترید قد اعتل ابو الحسن علیه السلام
علة خفیفة وقد عاده الناس فان اردت الدخول علیه فالیوم قال فجاء
الی ابی الحسن علیه السلام عائدا ولقیه ابو الحسن علیه السلام بکل ما یحب
من التکرمة والتعظیم ففرح بذلک علی بن عبید الله فرحا شدیدا ثم مرض
علی بن عبید الله فعاده ابو الحسن علیه السلام وانا معه فجلس حتی خرج من
کان فی البیت فلما خرجنا اخبرتنی مولاة لنا ان ام سلمة امرأة علی بن عبید الله
کانت من وراء الستر تنظر الیه فلما خرج خرجت وانکبت علی الموضع الذی
کان ابو الحسن فیه جالسا تقبله وتمسح به قال سلیمان ثم دخلت علی علی
بن عبید الله فاخبرنی بما فعلت ام سلمة فخبرت به ابا الحسن علیه السلام فقال
یا سلیمان ان ولد علی وفاطمة علیهما السلام اذا عرفهم الله هذا الامر لم یکونوا

کافی است و ترجمه بعضی از آن احادیث را قاضی نور الله در مجالس المؤمنین نقل نموده مبادا که
اختلافی با آنچه کتبی که نزد داعی است و مثال هم دیگر است و اختلاف باعتبار
اختلاف نسخ است و عبارت ترجمه که در کتاب مجالس مسطورات اینست که
سلیمان بن جعفر روایت نموده که گفت علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بمن گفت میخواهم بخدمت حضرت امام رضا
علیه السلام فایز شوم و او را سلام کنم گفتم چه چیز ترا از آن مانع است گفت اجلال
و هیبت او مرا از آن باز میدارد و چون بعضی از آن ایام بگذشت حضرت امام رضا را
علیه السلام اندک بیماری روی داد و مردم بعیادت آنحضرت میرفتند پس من علی بن
عبید الله را ملاقات نموده او را گفتم الحال وقت آنست که آنحضرت را ملازمت
نمائی آنگاه بخدمت آنحضرت آمد و چون آنحضرت او را دیدند لوازم محبت و تعظیم
بجا آوردند و علی بن عبید الله از معنی فرحناک شد فرح عظیمی بعد از آن علی
بن عبید الله بیمار شد حضرت امام رضا علیه السلام او را عیادت نمودند و من
در خدمت آنحضرت بودم و آنحضرت نشستند تا هر که در آن خانه بود بیرون
رفت و آنحضرت نیز بیرون آمد من نیز در خدمت آنحضرت بیرون آمدم خبر
داد مرا کنیزی که در خانه علی بن عبید الله بود که ام سلمه زن علی بن عبید الله در
پس پرده بحضرت امام رضا علیه السلام مینگریست و چون آنحضرت بیرون رفت

اواز

او از پرده بیرون آمد و روی خود را بر موضع جلوس آنحضرت نهاده آنرا
می بوسید و دست بر آنجا کشیده بر روی خود مالید پس من آن صورت را
بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمودم آنحضرت فرمودند که ای
سلیمان بدانکه علی بن عبید الله و زن و فرزندان او از اهل جنت اند ای سلیمان
بدانکه اولاد علی و فاطمه هرگاه خدای تعالی این امر یعنی معرفت امامت
اهل بیت را بایشان روزی کرد اند ایشان چون دیگر مردم نخواهند بود پس
از مضمون حدیث کتاب کافی و حدیث کشی ظاهر شد که هرگاه اولاد
حضرت علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه علیهما السلام عارف بحق ائمه اثنی
عشر باشند ایشان را عند الله رتبه دیگر باعتبار این نسبت خواهد بود
و این حدیث ظاهر است بر تفضیل ایشان و از این قبیل اخبار و آثار و حکایات
در کتب محدثین و اهل تواریخ و کلام موثقین هر طائفه بسیار است
از آن جمله حکایتیست که در تاریخ مدینة المؤمنین قم باین مضمون مسطورات
که در زمان امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه سیدی بود
مسمی بسید ابو الحسن که باعمال قبیحه مثل شرب خمر و غیر آن اقدام مینمود
و والی قم مردی بود بزیور صلاح و سداد آراسته روزی سید مذبور
بدیدن والی آمد والی فرمود تا در خانه بر روی او بستند و او را از دیدن

والی منع نمودند اتفاقا والی در ان سال باداده زیارت کعبهٔ معظمه نمود و عاید
خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شد و چون بدر دولتسرای آن
حضرت رسید آنحضرت امر فرمود تا در خانه را بر روی او بستند والی بعد از
تضرع بسیار و گریه بسیار بشرف پای بوس آن سرور مشرف شد و عرض
اخلاص خود نمود و سبب در بستن و تقصیر خود سوال کرد آنحضرت فرمود
که بچه سبب در بروی سید ابوالحسن بستی گفت یا حضرت سید ابوالحسن
بشرب خمر مشغول بود حضرت فرمود که جزای بد اعمال ایشان با دیگریست
شما را این مرتبه نیست که این سلوک باذریهٔ رسالت نمائید این نحو سلوک میکنید
که بر ضد و بعاده میشوید و ابن حجر در صواعق نقل نموده که عبد الله بن
حسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار طفل بود و صغیر
السن نزد عمر عبد العزیز داخل شد عمر عبد العزیز او را در بر گرفت و تعظیم
و توقیر تمام نسبت باو بعمل آورد و قضای حوایج او نمود و گفت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده است که فاطمه علیها السلام پارهٔ از جگر منست
هر که او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و من میدانم که حضرت فاطمه
فاطمه علیها السلام اگر در حیات می بود خوشحال میشد که کسی نسبت به نبیرهٔ
او بحث کند الحال نیز بحث سرور قلب آنحضرت تعظیم عبد الله بن الحسن

نمودم و گفت نیست هیچیک از بنی هاشم مگر آنکه او را قدرت شفاعت هست نزد
خدا امیدوارم که در شفاعت این طفل داخل باشم و باز در صواعق آورده که زید
بن ثابت بر جنازهٔ مادر خود نماز گذارد بس استر او را آوردند که سوار شود ابن عباس
رکاب او را گرفت زید گفت دست بردار ای پسر عم رسول خدا ابن عباس گفت
همچنین تعظیم مینمائیم ما علما را آنجناب اینکه او نزد زید تلمذ نموده بود زید بن ثابت
و دست او را بوسید و گفت ما مامور شده ایم که با اهل بیت نبوت صلی الله علیه
و آله چنین سلوک نمائیم و شیخ محی الدین بن عربی که از اکابر علمای صوفیه است
و شیخ المقدسین بهاء الملة والدین و اکثر علماء محققین کلام او را در مصنفات
خود بطریق استشهاد نقل نموده اند در فتوحات در بیان آیهٔ تطهیر گفته
قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
فیدخل اولاد فاطمة علیها السلام الی یوم القیمة فی حکم هذه الآیة من الغفران
فهم المطهرون اختصاصا من الله وعنایة بهم لشرف محمد صلی الله علیه و آله
فینبغی لکل مسلم ان یصدق الله فی قوله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا و یعتقد فی جمیع ما یصدر من اولاد فاطمة علیها السلام
ان الله قد عفی عنهم ولا ینبغی لمسلم ان یلحق المذمة لمن قد شهد الله بتطهیرهم
و اذهاب الرجس عنهم لا بعمل عملوه ولا بخیر قدموه بل بسابق عنایة من [illegible]

النبی وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم یعنی آیه کریمه
انما یرید الله تا آخر شامل جمیع ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله واطلب جمیع اولاد
فاطمه علیها السلام تا روز قیامت در حکم ابنا یا از عفران پس ایشان پاک کرده
شده اند از گناهان از جهت تخصیصی که داده است خدای تعالی ایشان را و بسبب عنایتی
که ایشان خدا نمایانشان از جهت شرافت قرابت حضرت رسول الله صلی الله علیه
وآله روزی شده پس سزاوار است هر مسلمانی را که تصدیق قول الهی نماید که
سلب نموده است رجس را از اهل البیت و اعتقاد کند در جمیع آنچه صادر
می شود از اولاد فاطمه علیها السلام اینکه خدای تعالی عفو و بخشش نموده از
ایشان و سزاوار نیست مسلمانی را که لاحق سازد مذمت و بد گوئی بجمعی که
خدای تعالی شهادت داده باشد بتطهیر و سلب نمودن رجس از ایشان از بسبب
عملی که از ایشان صادر شده باشد و نه بینی که سابقا نقل آورده باشیم از
بلکه بسبب عنایت سابقه الهیست که مخصوص گردانیده ایشان را بآن و این ذات است
که خدای تعالی میخواهد بهر کس میخواهد و خدای تعالی صاحب فضل بزرگست
حاصل آنست که موافق آنچه سمت ذکر یافت از آیه و حدیث و کلام معتبرین سلف
محبت ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله لازم است و هر که دعوی ایمان کند
باید بهیچ وجه منشأ آزار بایشان نشود خصوصا که با بنی هاشم بسبب قرابت رسول

الله صلی الله علیه وآله بوجوه قاطبه یعنی از روی خشم و غضب چنانکه در حدیث عباس
منع از آن مذکور میشود من بعد سلوک ننماید و عوض اجر نبوت دانسته ذریه تدارک
نکند و بقدر اخلاص و خلوص عقیده با ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
منسوبان اهل بیت نبوت و عصمت و طهارت نماید که اخلاص با اهل بیت نبوت طریقه
عبودیت است و مودت ایشان را موافق رتبه قرابت هر یعنی باید داشت چنانکه
در مکالمه حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا با مامون الرشید گذشت که آنحضرت
فرمودند که محبت و مودت با اقوام نبی صلعم از جهت قرابت بآنحضرت پس اقرب
ایشان بنبی صلعم اولی خواهد بود بمودت و هر چند نزدیک شود این قرابت لازم است
بانقدر مودت پس مستفاد شد که محبت ائمه اطهار و اقوام سید اخیار صلعم محبت آنحضرت
و محبت ایشان عبادت متقین باعث رستگاری نشأه اخروی میشود و شیخ شهید
ره در دروس در بحث حج ذکر نموده در اول کتاب الحج باخبار اثنی عشر الاول ما روی
البزنطی عن ثعلبة عن میسرة قال کنا عند ابی جعفر علیه السلام فی الفسطاط نحو من خمسین رجلا
فقال لنا اتدرون ای البقاع افضل عند الله منزلة فلم یتکلم احد منا فکان هو الراد علی نفسه
فقال تلک مکة الحرام التی رضیها الله لنفسه حرما وجعل بیته فیها ثم قال اتدرون
ای بقعة فی مکة افضل حرمة فلم یتکلم احد منا فکان هو الراد علی نفسه فقال ذلک المسجد
الحرام ثم قال اتدرون ای بقعة فی المسجد اعظم عند الله حرمة فلم یتکلم احد منا فکان هو

الزاد على نفسه فقال ذلك بين الركن الاسود الى باب الكعبة ذلك الحطيم اسمعيل عم الذي كان
يوفد فيه غنيمته ويصلي فيه فوالله لو ان عبدا صف قدميه في ذلك المكان قائما الليل
مصليا حتى يجنه النهار وقائما النهار حتى يجنه الليل لم يعرف حقنا وحرمتنا اهل البيت لم يقبل
الله منه شيئا ابدا ان ابانا ابرهيم على الصلوة والسلم وعلى محمد وآله كان مما اشترط على ربه ان قال
رب اجعل افئدة من الناس تهوي اليهم اما انه لم يعن الناس كلهم فانتم اولئك رحمكم الله ونظراؤكم
وانما مثلكم في الناس مثل الشعرة السوداء في الثور الانور ومصنف ابن مطلب ابن بابويه
ره در من لا يحضره الفقيه در كتاب حج در باب ابتداء الكعبة وفضلها ايراد نموده وروى عن ابي
حمزة الثمالي قال قال لنا علي بن الحسين عم اي البقاع افضل فقلنا الله ورسوله وابن رسوله صلعم
اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بين الركن والمقام ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح في قومه الف سنة
الا خمسين عاما يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان ثم لقي الله تعالى بغير ولايتنا لم ينفعه
ذلك شيئا يعني از ابو حمزه ثمالي منقولست كه گفت فرمود بما حضرت سيد الساجدين امام
زين العابدين ابن السيد الشهيد المقتول بارض كربلا ابي عبد الله الحسين عم كدام يك از بقاع واماكن بهتر است
در روى زمين پس گفتيم خدا و رسول خدا و فرزند رسول خدا اعلم است باين پس فرمود آنحضرت
كه آنچه بين فاصله ميان ركن ومقام ابرهيم است اعني واگر مردي معمر شود بعمر نوح در ميان
قوم خود كه آن هزار كم پنجاه سال بوده روز روزه بگيرد و شب بيدار باشد بعبادت و
كند خدايتعالى را درين مدت عمر در همان مكان شريف بعد از ان ملاقات كند خدايتعالى را

من الله

من الله العزيز الجبار بعون وتاييد الهي باتمام پيوست هرچند بيان لزوم
مودت ايشان ضمنا شده بود شروع ميشود در باب دويم كه مشتملست
بر ذكر احاديث واخبار كه دالست بر لزوم محبت ايشان صريحا چنانچه
در ديباچه كتاب اشاره بان شده ومنه الاستعانة والتوفيق

باب دويم در لزوم محبت اهل البيت وآل واولاد

رسول الله صلى الله عليه وآله وفضيلت محبان ايشان وبيان بعضي
از احاديث كه درين باب وارد است **سند اول** مناجي هدية
الشرف در اربعين تاليف خود نقل نموده الحديث الاول اخطب خطباء
خوارزم ابو المؤيد احمد بن موفق المكي در كتاب مناقب روايت كرده
از حسن بصري واز عبد الله عباس كه حضرت رسالت پناه صلى الله
عليه وآله فرمود اذا كان يوم القيمة يقعد علي بن ابي طالب على الفردوس
وهو جبل قد علا على الجنة وفوقه عرش رب العالمين ومن سفحه
يتفجر انهار الجنة وهو جالس على كرسي من نور يجري بين يديه التسنيم
لا يجوز احد الصراط الا ومعه براءة بولايته وولاية اهل بيته يشرف
على الجنة فيدخل محبيه الجنة ويدخل مبغضيه النار يعني هر گاه قيامت
قايم شود والله تعالى پيشتر اهل جنت ونار كند در ان روز حضرت

امیر المؤمنین علیه السلم می نشیند بر بالای فردوس وان کوهیست که مشرفست
بر جنت و بر بالای کوهست عرش پروردگار عالمیان و از دامن آن کوه
جاری شده جویهای جنت و در جنتان جویها متفرق می شوند و حضرت
امیر المؤمنین در آن روز در آن مکان بر بالای کرسی از نور قرار گرفته
و در پیش آنحضرت روان شده تسنیم و آن چشمه ایست در بهشت که مانند
آن نزدیکان بارگاه عزت اند و هیچکس در محشر بلا متأذی بر صراط که بر
بالای دوزخ است نمیکذرد مگر اینکه برات ولایت امیر المؤمنین و اهل
بیت آنحضرت در دست داشته باشد و در آنجا حضرت امیر المؤمنین علیه
السلم مطلع است بر جمیع اهل عرصات و مشرفست بر جنات و میشناسد
آنحضرت دوستان و دشمنان خود را از اهل سعادت که بدولت دوستی
آنحضرت سرافرازند آنها را امیر المؤمنین داخل میکرداند بجنت و آن
بدبختان که بدشمنی آنحضرت گرفتارند آنها را می اندازند بآتش دوزخ

سند دویم وهم در اربعین مذکور آورده است الحدیث الثامن
عشر اخطب خوارزم در کتاب المناقب روایت کرده است از عبد الله
عمر که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند من احب علیا قبل الله
عنه صلوته وصیامه واستجاب دعاءه الا ومن احب علیا اعطاه الله

بکل عرق في بدنه مدينة في الجنة الا ومن احب آل محمد امن به من الحساب
والميزان والصراط الا ومن مات على حب آل محمد فانا كفيله بالجنة
مع الانبياء الا ومن ابغض آل محمد جاء يوم القيمة مكتوب بين عينيه
آيس من رحمة الله یعنی هر صاحب سعادتی که دوست دارد علی را قبول
میکند الله تعالی نماز او را و روزه اش را و مستجاب میکرداند دعاء او را
بدانید و آگاه باشید که هر که دوست دارد علی را می بخشد الله تعالی
بشماره هر رگی که در بدن او هست شهری در بهشت و آگاه باشید که
هر که دوست دارد آل محمد را امن میکردد ببرکت محبت این بزرگواران از
حساب که مشکلترین معاملات روز قیامتست و امن میشود
از میزان و در صفت میزان مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله که در شب معراج ترازوئی دیدم او یخته فراخی هر کفه از آن مانند
فراخی مشرق و مغرب گفتم بار خدایا این ترازو چه را پر شود خطاب آمد که بعزت
و جلال من که بحسنه که بمقدار نیم خرما باشد پر شود اگر بنده با خلاص
آنرا کرده باشد و در خبر است که داود علیه السلم از حق تعالی درخواست
که میزان اعمال را باو بنماید چون باو نمودند غش کرد و بعد از آنکه بخود
آمد گفت الهی که تواند که کفه آنرا از حسنات پر کرد از خطاب آمد

کدای داود اگر از بنده خود راضی باشم آن کفه را بکیرم ما بر سادم تمام شد
صفت میزان و این میشود بمحبت آل محمد صلی الله علیه و آله از پل صراط
که بر روی جهنم است و آگاه باشید که هر که بمیرد بر حب آل محمد در دوستی
ایشان در دولتی باشد در حالت مردن پس من که پیغمبرم ضامنم از برای
آنکس که او را بجنت برم بعقابی که با انبیا یکجا باشد آگاه باشید که هر بنده روز کاری
کبمیرد و بغض و دشمنی آل محمد داشته باشد مر اینرا در روز قیامت بر صراط
و میان هردو چشم او نوشته است بقلم قدرت که نومید است از بخت
از رحمت الله تعالی باشامت دشمنی آل محمد سند سیم وهم در اربعین
منکور آورده است الحدیث الحادی والعشرون در کتاب وسیلة المتعبدین
و کتاب المناقب اخطب خوارزم روایت کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله قال النبی صلی الله علیه و آله یوم فتح خیبر یا علی لولا ان تقول فیك طوائف
امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیك مقالا لا تمر علی ملأ من
المسلمین الا اخذوا من تراب رجلیك وفضل طهورك ویستشفون به ولكن
حسبك ان تكون منی وانا منك وترثنی وارثك وانت منی بمنزلة هرون من موسی
الا انه لا نبی بعدی وانت تؤدی عنی دینی وتقاتل علی سنتی وانت فی الآخرة
اقرب الناس منی وانك غدا علی الحوض خلیفتی تزود عنه المنافقین وانت

اول

اول من یرد علی الحوض وانت اول داخل الجنة من امتی وان شیعتك علی منابر من نور
رواء مرویون مبیضة وجوههم حولی اشفع لهم فیكونون غدا فی الجنة جیرانی وان
عدوك ظماء مظمئون مسودة وجوههم حربك حربی وسلمك سلمی وسرك سری
وعلانیتك علانیتی وسریرة صدرك سریرة صدری وانت باب علمی وان ولدك
ولدی ولحمك لحمی ودمك دمی وان الحق معك والحق علی لسانك وفی قلبك وبین
عینیك وان الایمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمی ودمی فان الله عز وجل
امرنی ان ابشرك انك وعترتك فی الجنة وان عدوك فی النار لا یرد الحوض علی
مبغضك ولا یغیب عنه محبك الی یوم گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز
فتح خیبر یا علی اگر نه این بود که میگفتند در حق تو چند طائفه از امت من
آنچه گفتند طائفه نصاری در حق عیسی پسر مریم هر آینه میگفتم در شان تو
ای علی کلمات چند که هر که میشنید یا نمیدید از مسلمانان جمعی نمیگذشت بر ایشان مگر آنکه
بر میداشتند خاک زیر پای ترا و آنچه باقی میماند از آبی که بآن غسل و وضو
میکردی بتبرك میبردند و بآن طلب شفا میکردند از همه دردها ولیکن بس است
ترا در ارتفاع مکان و علو شان اینکه تو از منی و من از تو ام و تو از من میراث
بری و من از تو و تو نسبت بمن در منزلت هرونی نظر بموسی اینقدر هست
که بعد از من پیغمبر نیست کما اگر میبود تو هم پیغمبری میبودی همچنانکه از برای

هرون بود وتواى على او امیكنى دين مرا وجنگ ميكنى با گمراهان بر سنت وطريقه
ومذهب وملت من وتواى على در اخرت نزديكترين مردم بمن وتو روز قيامت
بر سر حوض كوثر خليفه وجانشين منى منع ميكنى وباز ميدارى از حوض كوثر منافقانرا
كه دلهاى ايشان با دشمنان ما بود وبزبان اظهار دوستى وپيروى ما ميكردند وتواى
على اول كسى كه بر من وارد ميشود در حوض كوثر وتو اول كسى كه داخل جنت ميشود
از امت من وبتحقيق كه شيعيان وپيروان تواى على در اخرت بالاى منبرهاى نور
بعزت وكرامت جاى دارند وسيراب خواهند بود كه تشنه نشوند ودر بهاى
شيعيان تواى من بجنت وسعيد ونورانى وجاى ايشان در جوار منست ومن
شفاعت كننده ام از براى شيعيان تو پس ايشان بسبب شفاعت من فردا
در بهشت همسايه منند وبدرستى كه دشمنان تو ايشانكه از تشنگى تو وقوم بيرون ميا
مد اخرت بغايت تشنه لب وسوخته جگرند وبدين تشنگى خواهند ماند وروى
ايشان از دشمنى تو سخت سياه وتيره است اى على جنگ كردن با تو جنگ كردن
با منست وصلح واشتى با تو صلح واشتى است با من وسر تو سر منست واشكار
تو اشكار من وانچه در سينه تو پنهانست انست كه در سينه من پنهانست
دل تو دل منست وتواى على آن درى كه از انجا بعلم من ميتوان رسيد وراه
نبوى علم من توئى واز غير تو بجانب علم من راهى نيست وبدرستى كه فرزندان

تواى

تواى على فرزندان منند وگوشت تو گوشت منست وخون تو كه زندگى بدانست
خون منست وبدرستى كه حق وراستى ودرستى با تست وحق جارى بر زبان
تست وحق قرار گرفته در دل تست وحق در ميان دو چشم تست وايمان
با انچه الله تعالى امر كرده است امیخته است بگوشت وخون تو چنانكه امیخته است
بگوشت وخون من وبدرستى كه الله تعالى امر كرده است مرا كه بشارت ومژده
دهم ترا كه تو وعترت تو در جنتند ودشمنان تو در اتش دوزخ جاى دارند
وبر نيايد بر كنار حوض كوثر نزد من آن بدبخت كه بغض تو دارد وغايب نيست
از كنار حوض كوثر آن صاحب سعادت كه دوست دارد ترا دوست بدانكه
او دوستى اولاد وذريه او نيز بايد باشد موافق انچه در تفسير على
بن ابرهيم وحديث حضرت امام رضا عليه السلم در مكالمه مامون گذشت
كه صديق رجل بايد صديق اهل بيت او نيز باشد تا صداقت محقق شود
هر كه او باهل بيت ازليست . بر طريق نبى وراه ولیست . چه ايشان بهيچ كسى
ندهند . چه ايشان عطاى لم يزليست **مسند چهارم** من العمدة وبالاسناد
قال واخبرنى ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد القابسى اخبرنا القاضى
ابو الحسن محمد بن عثمان النصيبى ببغداد اخبرنا ابو بكر محمد بن الحسين السبيعى
بحلب حدثنا الحسين بن ابرهيم الجصاص اخبرنا حسين بن الحكم اخبرنا اسمعيل بن

ابان عن فضيل بن الزبير عن ابي داود السبيعي عن ابي عبد الله الجدلي قال دخلت
على علي بن ابي طالب عليه السلام فقال يا ابا عبد الله الا انبئك بالحسنة التي
من جاء بها ادخله الله الجنة والسيئة التي من جاء بها اكبه الله في النار و
لم يقبل منه عملاً قلت بلى قال الحسنة حبنا والسيئة بغضنا يعني ابو عبد الله
جدلی گفت داخل شدم بخدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی
بن ابی طالب علیه السلام پس فرمود یا ابا عبد الله آیا خبر بدهم ترا بحسنه که
هرگاه بعمل آورد کسی آنرا داخل کرداند او را خدا تعالی در بهشت و سیئه که هرگاه
بعمل آورد کسی آنرا سرنگون در آورد او را خدا تعالی در آتش جهنم و قبول نکند از و عملها را
گفتم بلی خبر ده مرا فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آن حسنه که گفتم
محبت ما اهل بیت است و آن سیئه مذکوره عداوت ما اهل بیت است سند
پنجم من العمدة من مناقب الفقيه ابن المغازلي اخبرنا الشيخ الامام المقرئ
ابو بكر عبد الله بن منصور بن عمران الباقلاني في شهر رمضان سنة تسع
وسبعين وخمسمائة قال حدثني جدي العدل العالم المعمر ابو عبد الله محمد بن
علي بن محمد عن والده الفقيه الشافعي ابي الحسن علي بن محمد الطيب الخطيب
الجلابي المعروف بابن المغازلي الواسطي المصنف قالا اخبرنا ابو نصر احمد بن
موسى الطحان اجازة عن القاضي ابي الفرج احمد بن علي بن جعفر بن

محمد

محمد المعلى الحلوطي الحافظ قال حدثنا ابو الليث بن فرج قال حدثنا الهيثم بن خلف
حدثني احمد بن محمد بن يزيد حدثني جعفر بن الحسن الاشقر حدثنا هيثم عن ابي
هاشم يعني الرماني عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم لا يزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن اربع عن عمره فيما افناه
وعن جسده فيما ابلاه وعن ماله فيما انفقه ومن اين اكتسبه وعن حب اهل
البيت یعنی گفت ابن عباس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر راه
نمی افتد دو قدم بنده روز قیامت تا آنکه سؤال کرده شود از چهار چیز
از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از جسدش که در چه چیز کهنه نموده است
و از مالش که در چه چیز خرج کرده و از چه ممر تحصیل کرده و از محبت اهل البیت
و در امالی ابن بابویه این حدیث باین سند مسطور است حدثنا محمد بن احمد
الاسدي البردعي قال حدثنا رقية بنت اسحق بن موسى بن جعفر بن محمد بن
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيها عن آبائه عليهم السلام و بدل عن
جسده فيما ابلاه عن شبابه فيما ابلاه مسطور است یعنی جوانی را بچه چیز
بسر نموده است سند ششم من العمدة وبالاسناد قال واخبرنا
الحسن بن محمد بن فنجويه حدثنا محمد بن عبد الله بن برزة حدثنا عبد الله
بن شريك البزاز حدثنا سليمان بن عبد الرحمن بن بنت شرحبيل حدثنا هرون

معوية الفزاري حدثني يحيى بن كثير الاسدي عن صالح بن حيان الفزاري عن عبد
الله بن شداد الهاد عن العباس بن عبد المطلب قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله ما بال قريش يلقى بعضها بعضا بوجوه تكاد ان تسايل من الود ويلقونا
بوجوه قاطبة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله او يفعلون ذلك قال
نعم والذي بعثك بالحق فقال اما والذي بعثني بالحق لا يؤمنون حتى
يحبوا ابو هاشم لي
يحبوهم لي يعني عباس بن عبد المطلب عرض کرد بخدمت حضرت رسول
الله صلى الله عليه وآله که آیا چیست در دل قریش که ملاقات میکنند
بعضی از ایشان بعضی را بروهائی که نزدیکست که سؤال وخواهش کنند
از محبت ودوستی کو نمایل از سؤال باشد وقریب است که تسائل از ایشان
باشد یعنی چون بایکدیگر ملاقات کنند نزدیکست که روان وآب شود در وجوه
ایشان از محبت وملاقات میکنند با ما از روهای عداوت وغضب پس
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا همچنین میکنند گفت عباس بلی
همچنین میکنند قسم بخداوندی که ترا برانگیخته است بخلقان بصدق
وراستی پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله آگاه باش قسم
بخدائی که مرا برانگیخته است بحق که ایمان نیاورده خواهند بود ایشان تا
آنکه دوست دارند بنی هاشم را از جهت من سند هفتم

من الفخار عن ابن عباس رضي الله عنهما ان العباس قال لرسول الله صلى
الله عليه وسلم انا لنخرج فنرى قريشا يتحدث فاذا رأونا سكتوا فغضب
رسول الله صلى الله عليه وسلم ودر عرق بين عينيه ثم قال والله لا يدخل
قلب امرئ ايمان حتى يحبكم لله ولقرابتي يعني عرض کرد عباس بخدمت
حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله که ما بیرون می رویم پس می بینیم
قریش را که سخن میگویند بایکدیگر وچون ما را می بینند ساکت می شوند
پس در خشم وغضب شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وبرآمد رگ
غضب در میان دو چشم آنحضرت بعد از ان فرمود قسم بخدا که داخل
نمیشود در دل مردی ایمان تا آنکه دوست دارد شما بنی هاشم را از جهت خدا
واز جهت قرابت من وابن حجر در صواعق از ابن عباس نقل نموده که گفت
کنا نلقى قريشا وهم يتحدثون فيقطعون حديثهم فذكرنا ذلك لرسول
الله صلى الله عليه وآله فقال ما بال اقوام يتحدثون فاذا رأوا الرجل من اهل
بيتي قطعوا حديثهم والله لا يدخل قلب رجل الايمان حتى يحبكم بحبي أترجون
ان تدخلوا الجنة بشفاعتي ولا يرجوها بنو عبد المطلب یعنی ابن عباس
گفت که ما ملاقات میکردیم قریش را وایشان بایکدیگر در سخن بودند
وچون ما را میدیدند قطع سخن میکردند پس عرض کردیم این را برسول الله

من

صلی الله علیه وآله ویس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله که چه بخاطر جمعی
میرسد که با یکدیگر در مکالمه اند وچون به بینند مردانی را از اهل بیت من
قطع میکنند کلام خود را بخدا قسم که داخل نمیشود در دل مردی ایمان تا آنکه
دوست دارد ایشانرا بسبب دوستی من ایشانرا بسبب دوستی که با من دارند
آیا امید دارید شما که داخل بهشت شوید بشفاعت من وامید ندارند بنو
عبد المطلب این چنین نیست بلکه ایشان بشفاعت من داخل بهشت میشوند
وصاحب کتاب احقاق الحق رحمة الله علیه که از اجلهٔ علمای شیعه است
نقل نموده ودر کتاب الصواعق المحرقة لابن حجر فانه قال وصح ان العباس
شکی لرسول الله صلی الله علیه وآله ما یلقون من قریش من تعبیسهم وجوههم و
وقطعهم حدیثهم عند لقائهم فغضب صلی الله علیه وآله غضبا شدیدا حتی
احمر وجهه ودر عرق بین عینیه الی آخر الحدیث المنقول من الاخبار ودر ترجمه
این حدیث از حدیث سابق معلوم است سند هشتم من الاخبار عن
سهل بن سعد الساعدی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم احبوا
قریشا فان من احبهم احبه الله یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
فرمود دوست دارید قریش را بدرستی که کسی که دوست دارد قریش را دوست
میدارد او را خدای تعالی سند نهم من الاخبار وعن علی رضی الله

عنه

عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة المکرم
لذریتی والقاضی لهم حوائجهم والساعی فی امورهم عند ما اضطروا الیه والمحب
لهم بقلبه ولسانه یعنی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند
که شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله فرمودند چهار فرزند
که من شفاعت ایشان میکنم در روز قیامت اول اکرام وتعظیم کننده ذریه
من دویم برآورندهٔ حاجات ذریه من سیم سعی کنندهٔ در امور ایشان در وقت
اضطرار ایشان بان امر چهارم دوست دارندهٔ ذریه من بدل وزبان سند
دهم من الاخبار ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
احبوا الله لما یغذوکم به من نعمه واحبونی لحب الله واحبوا اهل بیتی لحبی
یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرمود که دوست دارید خدا را
از جهت آنکه غذا وروزی میدهد شما را از نعمتهای خود ودوست دارید مرا
از جهت محبت خدا ودوست دارید اهل بیت مرا از جهت محبت من وشیخ جلیل ابن
بابویه رحمه الله علیه این حدیث را باین سند در کتاب علل الشرایع آورده
حدثنا ابو سعید محمد بن الفضل بن محمد بن اسحق المذکر النیشابوری قال حدثنا
احمد بن العباس بن حمزة قال حدثنا احمد بن یحیی الصوفی الکوفی قال حدثنا
یحیی بن معین قال حدثنا هشام بن یوسف عن سلیمان بن عبد الله النوفلی

عن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس عن ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله احبوا الله لما یغذوکم به من نعمه واحبونی لحب الله واحبوا اهل بیتی لحبی
و نیز بروایت دیگر در کتاب مسطور باسناد خود از سلیمان بن عبد الله هاشمی نقل
نموده که گفت سمعت محمد بن علی علیه السلام یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله
للناس وهم مجتمعون عنده احبوا الله لما یغذوکم به من نعمه واحبونی
لله عز وجل واحبوا قرابتی لی **سند یازدهم** من الاخبار وعن علی علیه
السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یرد الحوض اهل بیتی ومن احبهم من
امتی کهاتین السبابتین از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مرویست
که حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین فرمود وارد حوض کوثر
میشوند اهل بیت من وکسانی که دوست داشته باشند ایشانرا از امت من مثل
این دو انگشت سبابه من و انگشت سبابه انگشت شهادت را و اورا
مسبحه نیز گویند و دور نیست که مسطور از تشبیه اشاره بان باشد که در ورود
بحوض اهل بیت من با محبان موافقت میکنند بهم مانند دو سبابه **سند**
دوازدهم من الاخبار وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله لا یحبنا اهل البیت الا مؤمن تقی ولا یبغضنا
الا منافق شقی یعنی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دوست

نمیدارد

نمیدارد ما اهل بیت را مگر مؤمن پاک و دشمن نمیباشد ما را مگر منافق بدبخت
بسعادت **سند سیزدهم** من جامع الاخبار روی عن الصادق علیه السلام
انه قال لا تخالطن احدا من العلویین فانک ان خالطتهم مقت الجمیع ولکن
احببهم بقلبک ولیکن مجتنک من بعید یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود مخالطت مکن تو کسی را از فرزندان علی بدرستی که تو اگر همنشینی کنی
با ایشان دشمن میگردی همه را ولیکن دوست دار ایشانرا بدل خود و باید که
باشد دوستی تو از دور ووجه عدم مخالطت با ایشان ممکنست از ین
جهت باشد که هرگاه از ان طایفه امر خلاف شرع ببینند همه را بان
قیاس نمایند یا انکه طبع اکثر مردم چنانست که با کسی که مخالطت بسیار کنند
ترک اداب و رعایت مینمایند و این ترک اداب بودن باعث ان میشود که ایشانرا
بخشم ارد وخود نیز عداوت ایشانرا زیاده گرداند و عداوت ایشان موجب
نقصان اخرویست چنانکه منع واقع شده و که ممکنست بسیار در اماکن متبرکه
که بنده که مبادا اسباب مانند ان در ان اماکن باعث بیقدری و بیحرمتی ان مکان
شود در نظر شما و قساوت قلب بهم رسانید **سند چهاردهم** من کتاب
علل الشرایع حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب القرشی قال حدثنا ابو
بشیر منصور بن ابرهیم الاصبهانی قال حدثنا علی بن عبد الله قال حدثنا عثمان

خرناد قال حدثنا محمد بن عمران قال حدثنا سعید بن عمرو عن ابن ابی لیلی عن
الحکم بن ابی لیلی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا یؤمن عبد حتی
اکون احب الیه من نفسه ویکون عترتی احب الیه من عترته ویکون اهلی احب
الیه من اهله ویکون ذاتی احب الیه من ذاته راوی گفت که فرمود حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله ایمان نیاورده است بنده بخدا تا آنکه بوده باشم
من دوست تر نزد آن بنده از خودش و مؤمن نیست بنده خدای تا آنکه باشد
عترت من نزد او دوست تر از عترت او و اولاد او و مؤمن نیست کسی تا باشد اهل
من دوست تر نزد او از اهل او و همچنین مؤمن نیست تا آنکه باشد ذات من نزد او
دوست تر از ذات خودش و چون نفس قبل از این مذکور شد دور نیست که مراد از
ذات بدن باشد یا مراد از نفس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است چنانکه
در آیه مباهله مذکور شد **سند پانزدهم** فاضل دولتابادی در کتاب مناقب
خود آورده الحدیث الثانی من المائة عند قوله تعالی عند ملیک مقتدر قال الامام علی
من احبنا فلیعمل بحبنا اسکنه الله تعالی عند ملیک مقتدر ترجمه پیغمبر صلی
الله علیه وآله فرمود یا علی بمن بینی و عیدانی تو هر که دوست دارد ما را بلفظ جمع
ذکر کرد تا جمیع اهل بیت را شامل باشد و تعظیم کند دوستان ما را فردا جای
دهد او را خدای تعالی نزدیک مصطفی علیه السلم و هم در آن کتاب مسطور است

سؤال

سؤال اولاد رسول اکباد آل رسول آنجا گویند جواب بالحدیث الرابع لام هانی
فی المباهلة اولادنا اکبادنا وزاد فی غیره من لم یرحم صغیرنا ولم یوقر کبیرنا
فلیس منا ترجمه مصطفی علیه السلم فرمود فرزندان ما جگر گوشگان
ما اند هر که شفقت نکند بر خوردان ما و تعظیم نکند بزرگان ما را پس او از
ما نباشد زیرا که طبع مصطفی علیه السلم بر حیا ایشان بود و در تشریح است که
المنی بالحقیقة دم ولکن یتغیر لونه عند نزوله آدمی را دو رگست با دیگر از
جگر بیرون آمده و بصلب پیوسته از آن دو رگ خون جگر میکشد و بصلب میرساند
از آن خون منی میشود و ابو منی عین خون است و وقت فرود آمدن در انثیین
لونرا میگردد و لهذا اگر کسی بسیار جماع کند عین خون انزال کرده و چون اصل منی
از جگر است لهذا گفته اند از موت ولد جگر والد سوخته میشود بدانکه حکم مصطفی
صلی الله علیه وسلم و اولاد وی و امت وی بانبیای دیگر قیاس نتوان کرد و فضلی
که آنحضرت را بود هیچ مخلوق را نباشد گفتن کسی که مخبر عرش باشد فرزندان
آدم را با فرزندان دیگر چگونه قیاس را شاید و در دنیا میان ایشان احادیث بسیار
وارد است و الحدیث الرابع فی المناقب ان الله لا یجمع بینی و بین عدوی فی
محل واحد اشارت است بانکه فرزندان رسول صلی الله علیه وآله با کافران در
دوزخ و دنیا نباشد چه جای کافران در دوزخ است پس ایشان در دوزخ

نباشند چنانکه است که ابوطیبه حجام از آشامیدن خون رسول صلی الله علیه و آله
که خوردن آن خواسته از دوزخ نجات یافت پس کسی که از خون جگر گوشه و نور دو چشم
و مخ دو ساق رسول صلی الله علیه و آله محبت داشته باشد که موجب دوزخ شود دشمن چنین
کسان می برم که کوچکتر قطره خون مصطفی صلی الله علیه و آله در دوزخ اندازند همه آتش
بوستان کردند و نیز مرویست که چون قیامت قایم شود مومنان با حوران مشغول
شوند منکوحات ایشان بنالند که ملکا شوهران ما با ما عیش نکردند فرمان شود
بجبرئیل که از خون که از پایهای مبارک آنحضرت مصطفی علیه السلم در وقت عبادت
بیرون آمده از آن خون بر جبین هر زوجه یکان یکان نقطه بنهاد دیگر هر که
از شوهران ایشان از سینه محبت ایشان مبتلا هم شود تمام شد کلام فاضل و لنابادی
و بیان حکایت حجام حدیثیست که شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی در
استبصار در باب کسب حجام بایمن سند از حضرت ابی جعفر علیه السلم روایت نموده
عنه عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر
عن حنان عن جابر عن ابی جعفر علیه السلم قال احتجم رسول الله صلی الله علیه و آله
حجمه مولی لبنی بیاضة و اعطاه و لو کان حراما ما اعطاه فلما فرغ قال له رسول
الله صلی الله علیه و آله این الدم قال شربته یا رسول الله فقال ما کان ینبغی لک
ان تفعل وقد جعله الله عز و جل حجابا من النار فلا تعد یعنی ابی جعفر علیه السلم

وفرمود

فرمود که اراده حجامت کرد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و حجامت کرد
آنحضرت را آزاد کرده شده بنی بیاضه و حضرت عطا کرد باو چیزی یعنی مزد
باو داد و اگر حرام می بود اجرت حجام حضرت باو چیزی عطا نمی نمود پس چون
فارغ شد از حجامت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست خون
گفت آشامیدم آنرا یا رسول الله پس فرمود آنحضرت سزاوار نبود ترا که بیاشامی
خون را بتحقیق که کرده است خدای عز و جل این خون را از برای تو ستری
از آتش من بعد باین نحو عمل مکن و حدیث مذکور را شیخ جلیل محمد بن علی
بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی در باب معایش و مکاسب و فواید
و صناعات در کتاب من لا یحضره الفقیه از عمرو بن شمر از جابر از ابی جعفر
علیه السلم نیز روایت نموده است بدون لفظ فلا تعد **سند شانزدهم**
شیخ اجل ظهیر الاسلام و المسلمین ابو احمد مروزی روایت نموده از صحیفه
الرضا علیه السلم بسند خود که سلسله سند را در آن کتاب ذکر نموده
تا بحضرت امام رضا علیه السلم از آبای کرامش از رسول الله صلی الله علیه
و آله و میر سید احمد جد داعی در کتاب منهاج الصفوی از امالی ابن بابویه
نقل نموده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربعة انا لهم شفیع یوم
القیمة ولو اتوا بذنوب اهل الارض المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم

والساعی لهم فی امورهم عند ما اضطروا الیه والمحب لهم بقلبه ولسانه
وتفسیر این حدیث با حدیث سابق که درین باب در سند نهم مسطور شده
موافقست الا آنکه این حدیث ابلغ است سند هفدهم من صحیفة الرضا
علیه السلم وباسناده عنه صلی الله علیه وآله قال اتانی جبرئیل علیه السلم
عن ربی عز وجل وهو یقول ربی یقرئک السلم ویقول یا محمد بشر المؤمنین
الذین یعملون الصالحات ویؤمنون بک ویحبون اهل بیتک بالجنة فان
لهم عندی جزاء الحسنی وسیدخلون الجنة یعنی حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود آمد مرا جبرئیل از نزد پروردگار من ومیگفت خدای تعالی
ترا سلام میرساند ومیگوید ای محمد بشارت ده ایمان آورندگان که
موصوفند بکردن نیکیها وایمان آورده اند بتو ودوست دارند اهل بیت ترا
بهشت بتحقیق که مرایشان راست نزد من جزای نیکو وزود باشد که داخل شوند در
بهشت سند هیجدهم من جامع الاخبار روی عبد الله بن عبد الله
بن عبد الرحمن قال سمعت عثمن بن عفان قال سمعت عمر بن خطاب قال سمعت
ابا بکر بن ابی قحافه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول
ان الله تبارک وتعالی خلق من نور وجه علی بن ابی طالب ملئکة یسبحون و
یقدسون ویکتبون ذلک لمحبیه ومحبی اولاده علیهم السلم یعنی حضرت رسول

صلی الله علیه وآله فرمود بدرستی که خدای تعالی آفرید از نور روی علی فرشتگان
که تسبیح میکنند وتقدیس میکنند ومینویسند ثواب آنرا از برای دوستان
علی ودوستان فرزندان او علیهم السلم سند نوزدهم ابن بابویه
علیه الرحمة در مجلس سیم از کتاب امالی آورده حدثنا الحسن بن عبد
الله بن سعید قال اخبرنا عمرو بن احمد بن حمدان القشیری قال حدثنا
المغیرة بن محمد بن المهلب قال حدثنا عبد الغفار بن محمد بن کثیر الکلابی
الکوفی عن عمرو بن ثابت عن جابر عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن
ابیه علیهم السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله حبی وحب اهل
بیتی نافع فی سبعة مواطن اهوالهن عظیمة عند الوفاة وفی القبر
وعند النشور وعند الکتاب وعند الحساب وعند المیزان وعند
الصراط یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده است از آبای
عظام کرام خود صلوات الله علیهم که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که دوستی من ودوستی اهل بیت من نافعست در هفت جا
که هولهای آنها بزرگست نزد مردن ودر قبر داخل شدن ونزد برانگیخته
شدن در حشر ونزد دیدن نامه اعمال ونزد حساب ونزد میزان ونزد
صراط سند بیستم در مجالس المؤمنین از کتاب خلاصة المناقب

نقل نموده و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ان الله عرض حب علی و فاطمة و
ذریتهما علی البریة فمن بادر منهم بالاجابة جعل منهم الرسل و من اجاب
بعد ذلک جعل منهم الشیعة و من اجاب بعد ذلک جعل منهم الاصفیاء
والله جمعهم فی الجنة یعنی بدرستی که حضرت حق سبحانه و تعالی عرض کرد دوستی
حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام و ذریه حضرت فاطمه را
علیها السلام بر جمیع مخلوقات پس کسی که مبادرت و پیش دستی نمود از مردمان
بقبول محبت ایشان و محبت ایشان را پیش از دیگران قبول نمود گردانید خدای تعالی
از ایشان پیغمبران یعنی پیغمبران را از آن جماعت و کسی که قبول نمود محبت ایشان را
بعد از رسل گردانید خدای تعالی از ایشان شیعیان یعنی شیعیان و تابعان حضرات
ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان شدند و کسی که اجابت کرد بعد از شیعیان
گردانید خدای تعالی از ایشان اصفیا را و خدای تعالی جمع کرد همه ایشان را که قبول کردند
محبت ایشان نمودند در بهشت و در خلاصة المنهج در ذیل تفسیر کریمهٔ و ان
من شیعته لابرهیم مسطور است که در حدیث آمده که چون حق تعالی ملکوت
آسمان و زمین با برهیم علیه السلام نمود ابرهیم علیه السلام بجانب عرش نگریست
نوری عظیم دید گفت خداوندا این چه نور است گفت نور صفی و حبیب من محمد
صلی الله علیه و آله گفت در جنب آن نور دیگری بینم گفت نور برادر و وصی او

علی بن

علی بن ابی طالب است علیه السلام گفت خداوندا نور دیگری می بینم نزدیک آن هر دو نور
خطاب آمد که آن نور فاطمهٔ زهراست دختر سید انبیا صلی الله علیه و آله و زوجهٔ
خیر الاوصیا بجهة آن وی را فاطمه نام نهاده ام که او دوستان خود را از دوزخ منع
کند و باز دارد همچنانکه مادر فرزند را فطیم سازد و از شیر باز گیرد گفت خداوندا
دو نور دیگر می بینم نزدیک ایشان فرمود که آن دو نور دو فرزند وی اند حسن و حسین
علیهما السلام گفت پادشاهانه نور دیگر می بینم که گرداگرد ایشان در آمده است
از چه کسانند گفت آن نورهای نه امام اند از فرزندان حسین علیه السلام گفت
خداوندا نورهای بسیار می بینم که از گرد ایشان در آمده فرمود فرمود که آن
نورهای شیعیان و محبان علی اند علیه السلام و فرزندان او گفت پادشاها
ایشان را به چه علامت توان شناخت گفت به پنج علامت که آن پنجاه و یک رکعت
نماز گزاردن و انگشترین در دست راست داشتن و بسم الله الرحمن الرحیم
در نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت خواندن و سجدهٔ شکر کردن ابرهیم
گفت خداوندا مرا از شیعهٔ علی بن ابی طالب گردان حق تعالی دعای او را اجابت فرمود
و او را داخل شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام گردانید و رسول خود را ازین
خبر داد و فرمود و ان من شیعته لابرهیم و بدرستی که ابرهیم از جملهٔ شیعیان
علی بن ابی طالب است سند بیست و یکم من کتاب الکنی حدثنا معروف قال اخبرنی

الحسن بن علی بن النعمان قال حدثنی علی بن النعمان عن محمد بن سنان عن ابی الجارود
عن جویرة بن مسهر العبدی قال سمعت علیاً علیه السلام یقول احب محباً آل
محمد ما احبهم فاذا ابغضهم فابغضه وابغض مبغض آل محمد ما ابغضهم فاذا
احبهم فاحبه وانا ابشرک ثلث مرات وانا ابشرک وانا ابشرک یعنی جویرة بن
مسهر العبدی گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الموحدین
علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که میفرمودند دوست دار محب آل
محمد را صلی الله علیه وآله مادام که آن محب دوست دار ایشان باشد پس هرگاه دشمن
باشد با آل محمد صلی الله علیه وآله تو نیز دشمن دار او را و دشمن باش با دشمن آل
محمد صلی الله علیه وآله مادام که او دشمن آل محمد باشد پس هرگاه دشمن آل محمد
صلی الله علیه وآله دوست شود با ایشان تو نیز با او دوست شو و دوست دار او را
و مژده بشارت میدهم ترا ای جویره سه مرتبه و مژده بشارت میدهم ترا و مژده بشارت
میدهم ترا سند بیست و دویم من عیون اخبار الرضا علیه السلام وباسناده عن
علی علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه وآله اول ما یسأل العبد حبنا اهل
البیت یعنی ابن بابویه باسناد خود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت
کرده که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود اول چیزی که سؤال
کرده میشود از بندگان خدا دوستی ما اهل البیت است سند بیست و سیم

من القوا عن احبوا اهلی واحبوا علیاً من ابغض احداً من اهلی فقد حرم شفاعتی
یعنی آنحضرت فرمود که دوست دارید اهل مرا و دوست دارید علی را که هر کس دشمن
داشته باشد یکی از اهل مرا این بتحقیق که محروم است از شفاعت من سند
بیست و چهارم من کتاب الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن
سعید عن الحسین بن الجارود عن موسی بن بکر بن داب عمن حدثه عن ابی جعفر
علیه السلام ان زید بن علی بن الحسین دخل علی ابی جعفر محمد بن علی ومعه کتب
من اهل الکوفة یدعونه فیها الی انفسهم ویخبرونه باجتماعهم ویامرونه
بالخروج فقال له ابو جعفر هذه الکتب ابتداء منهم او جواب ما کتبت به الیهم
ودعوتهم الیه فقال بل ابتداء من القوم لمعرفتهم بحقنا وبقرابتنا من رسول الله
صلی الله علیه وآله ولما یجدون فی کتاب الله عز وجل من وجوب مودتنا وفرض
طاعتنا ولما نحن فیه من الضیق والضنک والبلاء فقال له ابو جعفر ان
الطاعة مفروضة من الله عز وجل وسنة امضاها فی الاولین وکذلک یجریها
فی الآخرین والطاعة لواحد منا والمودة للجمیع وحدیث بتمامه در کافی مسطورات
و هر چند قدری از این حدیث در سند دویم از باب اول سابقا مسطور شده
در اینجا نیز بقدر حاجت اکتفا نمودیم یعنی زید بن علی بن الحسین داخل شد
بمجلس شریف حضرت امام محمد باقر علیه السلام و با او بود نوشته چندی از اهل

کوفه که خوانده بودند او را و ایشان نوشته بسوی خود و خبر کرده بودند او را بجهت
ایشان بجهت خروج زید و امر کرده بودند او را بخروج پس گفت مر زید را حضرت
امام محمد باقر علیه السلام این نوشتها ابتداء نوشته شده از ایشان یعنی از اهل
کوفه بسوی تو یا جواب چیزیست که تو نوشته بسوی ایشان و خوانده ایشان را ببیعت
پس گفت زید بلکه این نوشتها ابتدائیست از قوم از جهت معرفت ایشان بحق
ما و بخویشی و قرابت ما برسول خدا صلی الله علیه و آله و از جهت چیزی که یافته
الله در مصحف مجید و کلام حمید از واجب بودن مودت ما و فرض بودن طاعت ما
بر خلایق و از برای چیزی که ما گرفتار آنیم از عدم وسعت و تنگدستی در همه چیز
و بلاها که بر ما افتاده میشود پس فرمود ابو جعفر علیه السلام بتحقیق که طاعت و
فرمان برداری فرض کرده شده است از جانب خدای عز و جل و طریقه ایست
که جاری شده است در اولین و همچنین جاری میشود در آخرین و طاعت مفرد شده
از جانب خدا مخصوص یکی از ما خویشان رسول الله صلی الله علیه و آله است که
امامیم و مودت و دوستی از برای همه اقارب آنحضرت **سند بیست و پنجم**
من الصواعق و روی الطبرانی انه صلی الله علیه و سلم قال الزموا مودتنا اهل
البیت فانه من لقی الله و هو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا و الذی نفسی بیده لا
ینفع احد عمله الا بمعرفة حقنا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود لازم کردانند

وجود

بر خود دوستی با اهل البیت را بتحقیق که کسی که ملاقات کند خدا را و دوست
دارد ما را باشد داخل بهشت میشود بشفاعت ما قسم بکسی که نفس من بید قدرت
اوست که نفع نمیدهد کسی را عملش مگر بمعرفت حق ما و شک نیست که از جمله
حقوق آنحضرتست مودت خویشان آنحضرت چنانکه قبل از این مذکور و مسطور
شد **سند بیست و ششم** من الصواعق اخرجه مبسوطا الثعلبی فی تفسیره
من مات علی حب آل محمد مات شهیدا مغفورا له تائبا مؤمنا مستکمل الایمان
بشره ملک الموت بالجنة و منکر و نکیر یزفان الی الجنة کما تزف العروس الی بیت
زوجها و فتح له بابان الی الجنة و مات علی السنة و الجماعة و من مات علی بغض
آل محمد جاء یوم القیمة مکتوبا بین عینیه آیس من رحمة الله یعنی ثعلبی در
تفسیر خود این حدیث را اخراج نموده کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله
علیه و آله مرده است شهید یعنی در درجه شهدا یاد کرامت میشود و آمرزیده
شده از برای او گناهان او و بسبب دوستی آل محمد و می میرد و حال آنکه
توبه کرده باشد از گناهان و با ایمان باشد و کامل گردانیده باشد
حقیقت ایمان را بشارت میدهد آن محب آل محمد را ملک الموت ببهشت و
همچنین منکر و نکیر بشارت دهند او را ببهشت و می برند و میکشانند او را
بسوی بهشت همچنانکه می برند عروس را بخانه شوهرش و میکشانند از برای

او و در سوی بهشت و مرده است بر طریقه اهل سنت و جماعت و کسی که بمیرد بر
دشمنی آل محمد بیاید در روز قیامت و حال آنکه نوشته شده باشد در میان
دو چشم او که این شخص نومید است از رحمت الله تعالی سند بیست و هفتم
من الصواعق و في طريقة شيّق من احبنا بقلبه و اعاننا بيده و لسانه انا و هو في
عليين و من احبنا بقلبه و كف عنا لسانه و يده فهو في الدرجة التي يليها يعني کسی
که دوست دارد ما را بدل و اعانت و یاری ما کند بدست و زبانش ما و او در علیین
خواهیم بود و کسی که دوست دارد ما را بدل و بدست و زبان یاری ما و بما نرسیده باشد
او در مرتبه پست تر بهلوی این مرتبه خواهد بود سند بیست و هشتم در
منهاج الکرامة علامه حلی رحمه الله تعالی در معرفة الامامة مسطور است و عن
ابن مسعود قال حب آل محمد يوما خير من عبادة سنة و من مات عليه دخل الجنة
یعنی فرموده دوستی آل محمد یک روز بهتر است از عبادت یک سال و کسی که بمیرد
بر دوستی آل محمد داخل بهشت میشود باب سیم در بیان اینکه عداوت
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت نبوت و ولایت
و ذریه ایشان موجب خبث ولادت و لجنه در باب اعادی ایشان واقع شده
سند اول من معاني الاخبار باب معنى اول النعم و باديها حدثنا ابي و محمد
بن الحسن رضي الله عنه قالا حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد

بن خالد

بن خالد قال حدثنا ابو القاسم عبد الرحمن الكوفي و ابو يوسف يعقوب بن يزيد
الانباري الكاتب عن ابي محمد عبد الله بن محمد الغفاري عن الحسين بن يزيد عن
الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله
صلى الله عليه و آله من احبنا اهل البيت فليحمد الله تعالى على اول النعم قيل
و ما اول النعم قال طيب الولادة و لا يحبنا الا من طابت ولادته و لا يبغضنا
الا من خبثت ولادته حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آبای کرام
کرام خود صلوات الله و سلامه علیهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود کسی که دوست دارد
ما اهل بیت را پس حمد کند خدای تعالی را از جهت اول نعمتی که باو رسیده است
از جانب خدای تعالی شخصی گفت چه چیز است آن اول نعم حضرت رسول صلعم
فرمود طیب ولادت یعنی پاکی ولادت و حلال زادگی و دوست نمیدارد
ما را مگر کسی که پاک باشد ولادت او و دشمن نمی باشد با ما مگر کسی که ناپاک
باشد ولادت او سند دویم من معاني الاخبار حدثنا علي بن احمد
بن عبد الله رحمه الله قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن
محمد بن عيسى بن عبيد عن ابي محمد الانصاري عن غير واحد عن ابي جعفر
الباقر عليه السلام قال من اصبح يجد برد حبنا على قلبه فليحمد الله على بادي

النعم قبل وما بادی النعم قال طیب المولد پس حضرت ابی جعفر الباقر صلوات الله
علیه فرمود کسی که صبح کند و بیابد خنکی محبت ما را در دل خود پس یعنی اثر محبت
ما را در دل خود بیابد حمد کند خدا تعالی را بر نعمت اول یعنی که باو عطا کرده است
شخصی گفت چه چیز است بادی نعم یعنی اول نعمتها آنحضرت فرمودند که
حلال زادگی **سند سیم** من معانی الاخبار حدثنا محمد بن علی ماجیلویه
رضی الله عنه عن عمه محمد بن ابی القسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان
عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله علیه السلام من وجد برد حبنا علی قلبه
فلیکثر الدعا لامه فانها لم تخن اباه یعنی مفضل بن عمر رحمه الله گفت که صادق
آل محمد علیهم التحیة والسلام فرمود که هر که بیابد اثر محبت ما را در دل خود پس باید
کند دعا را در حق مادر خود بتحقیق که او خیانت نکرده است با پدر پس **سند**
چهارم من معانی الاخبار معنی ما روی ان من مثل مثالا او اقتنی کلبا فقد
خرج من الاسلام حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله عن محمد بن ابی القسم
عن احمد بن ابی عبد الله عن التمیمی باسناده رفعه الی ابی عبد الله علیه السلام
انه قال من مثل مثالا او اقتنی کلبا فقد خرج من الاسلام فقیل له هلک
اذا کثیر من الناس فقال لیس حیث ذهبتم انما عنیت بقولی من مثل مثالا
من نصب دینا غیر دین الله ودعا الناس الیه و بقولی من اقتنی کلبا مبغضا

لنا اهل البیت اقتناه فاطعمه وسقاه من فعل ذلک فقد خرج من الاسلام
یعنی حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که کسی که مثالی و شبیه سازد یا نگاه
دارد سگی را پس بتحقیق که بیرون رفته خواهد بود از اسلام پس گفت شخصی
بآنحضرت که هلاک شده اند در این وقت بسیاری از مردمان یعنی حالا که
شما این نحو حکم فرموده اید بسیاری از مردمان هالک و بجهنم خواهند
بود بجهت آنکه اکثر مباشر این دو امر میکردند پس حضرت فرمودند نیست
بنحوی که شما فهمیده اید بتحقیق که خواسته ام بقول خود من مثل مثالا
یعنی کسی که قرار دهد دینی غیر اسلام و بخواند مردم را بآن دین و خواسته ام
بقول خود که ومن اقتنی کلبا یعنی کسی که نگاه دارد دشمن ما اهل بیت
را پس طعام و آب بدهد او را بتحقیق که بیرون رفته است از اسلام
سند پنجم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا
الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عن عبد الله بن عامر عن محمد بن زیاد عن
سیف بن عمیره قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام من لم یبال
ما قال وما قیل فیه فهو شرک شیطان ومن لم یبال ان یراه الناس مسیئا
فهو شرک شیطان ومن اغتاب اخاه المؤمن من غیر ترة بینهما فهو شرک
شیطان ومن شغف بمحبة الحرام وشهوة الزنا فهو شرک شیطان ثم قال

من معانی الاخبار

عليه السّلم ان لولد الزنا علامات احدها بغضنا اهل البيت وثانيها ان يحن
الى الحرام الّذى خلق منه وثالثها الاستخفاف بالدّين ورابعها سوء المحضر
للنّاس ولا يسىء محضر اخوانه الّا من ولد على غير فراش ابيه ومن حملت به امّه
فى حيضها يعنى گفت سُفيف بن عمير كه حضرت صادق آل محمّد صلوات الله عليه
فرمود كسى كه باكى نداد از انكه گفته است در حق مردم و از انكه در حق او
مردم گفته اند از امور بد پس در ولادت او شيطان شريكست وكسى كه باكى
نداد كه به بينند او را مردمان در اعمال بد پس در ولادت او شيطان شريكست
وكسى كه غيبت برادر مؤمن كند بدون سابقهٔ عداوتى كه منشا او نقصى
در امور دين باشد كه باعث حلّيت غيبت تواند شد پس در ولادت او شيطان
شريكست وكسى كه شوق دارد بمحبت حرام وشهوت زنا پس در ولادت او
شيطان شريكست بعد از ان حضرت صادق عليه السّلم فرمود بدرستيكه از
براى ولد زنا چند علامتست يكى از انها عداوت ما اهل بيتست ودويم
از انها شوق بحرامست كه از ان مخلوق شده كه زنا باشد وسيم از ان
علامتها استخفاف وخوار نمودن دينست وچهارم از ان علامتها بدحاضر
شدن وبد سلوكى نمودن اوست با مردمان در مجالس يا انكه بد ياد نمودن
اوست مردم را در غيبت ايشان وبد سلوكى ميكند در مجلس برادران

مؤمن

مؤمن يا انكه بد ياد ميكند ايشانرا در غيبت مگر كسى كه متولد شده باشد در غير
جامهٔ پدريش يا انكه مادر او در حين حيض حامله شده باشد باو **سند ششم**
من معانى الاخبار ابى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن
الحسن بن يوسف عن صالح بن عقبه عن ابى الحسن موسى عليه السّلم قال قال النّاس
ثلثة عربى ومولى وعلج فامّا العرب فنحن وامّا الموالى فمن والانا وامّا العلج
فمن تبرّأ منّا وناصبنا داوى گفت كه حضرت امام موسى كاظم عليه السّلم فرمود
كه مردمان سه فرقه اند فرقهٔ عربند وفرقهٔ موالى اند وفرقهٔ علج اند اما عرب
مائيم ولاد رسول الله صلّى الله عليه واله واما موالى پس جماعتى اند كه محبّت ومودّت
ما را داشته باشند واما علج پس جماعتى اند كه تبرّى از ما جويند وناصبى ما
باشند يعنى بما ناسزا گويند ونصب عداوت ما كنند وعلج بكسر عين
در قاموس اللّغة بمعنى حمار وحشى سمين ومردى از كفار عجم آمده است
ودر صراح اللّغة بمعنى كبر وبمعنى مطلق حمار وحشى وغير وحشى هر دو آمده
پس معنى علج اين باشد كه بيعقل مثل حمارند يا كافرند وهر دو معنى مناسبست
سند هفتم من العمدة وفى تفسير الثعلبى بالاسناد المقدّم قوله سبحانه وتعالى
فى سورة النّمل يا ايّها النّاس علّمنا منطق الطّير قال يقول الفقير فى صاحبه اللّهمّ انّى
باعض آل محمّد صلّى الله عليهم يعنى ثعلبى بسند خود در تفسير در حين تفسير

ایه علّمنا منطق الطیر گفته است که میگوید قبره در صدائی که میکند خداوندا لعن
کن کسی را که بغض آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد و شهید ثانی و شارح
بحیق بعض دیگر از شیخ زین الدین عطّر الله مضجعه در کتاب صید و ذباحه از شرح
لمعهٔ دمشقیه نقل فرموده روی سلیمن الجعفری عن الرضا علیه السلام قال لا تاکلوا القبرة
ولا تسبّوها ولا تعطوها الصبیان یلعبون بها فانها کثیرة التسبیح وتسبیحها لعن
الله مبغضی آل محمد صلی الله علیهم وقال ان القنزعة التی علی راس القبرة من مسحة
سلیمان بن داود علیهما السلام یعنی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که مخورید
قبره را و دشنام مدهید او را و مدهید بطفلان که بازی کنند با آن بدرستی که
او بسیار تسبیح کننده است و تسبیح او اینست که لعن کرده است خدای تعالی بغض دارنده
آل محمد را رحمت خدا بر ایشان باد و فرمود آنحضرت که کاکلی که بر سر قبره است از
دست مالیدن حضرت سلیمان بن داود است بر سر او و قبره را اهل لغت نقل کرده اند
که مرغیست کوچک از نیم موج و در سر او پرها است جمع کرده شده بلند میشود آن پر
در وقت نشستن او بر زمین شبیه است بهدهد سند هشتم من العمدة و بالاسناد
المقدم قال حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل قال حدثنا ابن زنجویه القطان قال
حدثنا هشام بن عمار الدمشقی قال حدثنا اسد عن الحجاج بن ارطاة عن عطیة
العوفی قال حدثنا ابو سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

من

من ابغضنا اهل البیت فهو منافق یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که هر کس که بغض و دشمنی داشته باشد با اهل بیت آنکس منافق است سند
نهم سید المحققین و خاتم المجتهدین میر محمد باقر الداماد الحسینی جعله داعی
حقه اقتبا الرحمة در تقدمهٔ تقویم الایمان ایراد نموده و فی کثیر من الکتب الجمهوریة
والخاصیة عن زید بن ارقم ما کنا نعرف المنافقین ونحن مع النبی صلی الله
علیه و آله الا ببغضهم علیا وولده و در بسیاری از کتب عامه و خاصه از زید بن
ارقم مرویست که میگفتند نمی شناختیم ما منافقان را و حال آنکه بودیم با حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله مگر بعداوت ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام را
و فرزندان آنحضرت را سند دهم من جامع الاخبار و باسناده عنه صلی
الله علیه و آله قال حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی وقاتلهم والمعین علیهم
ومن سبّهم أولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله يوم القيمة
ولا يزكيهم من المعصية ولهم عذاب أليم یعنی حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله فرمود حرام است بهشت بر کسی که ستم کند بر اهل بیت من
و با ایشان مقاتله نماید و یاری کننده بر ظالم و قاتل اهل بیت من باشد و کسی
که دشنام دهد اهل بیت مرا ایشانند که نیست از برای ایشان بهره از ثواب در آخرت
و سخن نمیکند خدا با ایشان در روز قیامت و پاک نمیسازد ایشان را از گناه

در وادی است از آتش عذاب در درک نار سند یازدهم من الصحیفة الرضویة وباسناده
عنه صلی الله علیه وآله انه قال الویل لظالم اهل بیتی عذابهم مع المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود جهنم
وستم کنندگان اهل بیت مراست و عذاب ایشان با منافقان در مرتبه پست
ترین از آتش سند دوازدهم من الصحیفة الرضویة وباسناده عنه صلی الله
علیه وآله انه قال اشتد غضب الله وغضب رسوله علی من اهرق دم ذریتی
واذانی فی عترتی یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود بسیار سخت
شده است غضب خدا وخشم رسول خدا بر هر که بریزد خون ذریت مرا و آزار
رساند مرا در عترت من سند سیزدهم من الاخبار عن طلحة بن مصرف
قال کان یقال بغض بنی هاشم نفاق یعنی طلحة بن مصرف گفت که بود اینکه
در زمان سابق گفته میشد که عداوت و بغض بنی هاشم نفاق است یعنی از
زبان اهل بیت عصمت گفته میشد سند چهاردهم من الاخبار وعن
النبی صلی الله علیه وآله قال یا بنی عبد المطلب انی سالت الله ان یثبت قائمکم
وان یهدی ضالکم وان یعلم جاهلکم وان یجعلکم رحماء نجداء ولو ان رجلا صفن
قدمیه وصلی ولقی الله وهو مبغض لاهل هذا البیت لدخل النار یعنی حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود ای اولاد عبد المطلب من طلب کرده ام از

خدا

خدای تعالی این که ثابت دارد قایم شما را یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام را
که از جمله بنی هاشم است یا آنکه ثابت دارد نهان را از شما که بر مذهب قویم هستند
وطلب کردم از خدای تعالی این که هدایت کند ظالم شما را وصاحب علم کند جاهل شما را
ودیگر داند شما را نرم دل ومشفق ومهربان وشجاعان ودلیران در نهایت پردلی
واگر مردی صف غایة قدم خود را ونماز گذارد وملاقات کند خدا را وبغض
وعداوت اهل این خانواده داشته باشد یعنی دشمن خاندان نبوت باشد
البته داخل جهنم میشود سند پانزدهم من الاخبار عن ابن عباس
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لو ان رجلا صفن قدمیه بین الرکن
والمقام وهو مبغض لاهل بیت محمد دخل النار یعنی ابن عباس گفت
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود اگر مردی برابر کند هر دو قدم خود را
از برای عبادت میان رکن ومقام ابرهیم علیه السلام واکنس دشمن وعدو اهل
بیت محمد صلی الله علیه وآله باشد داخل آتش جهنم میشود سند شانزدهم
من الاخبار وعن ابی سعید قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من ابغض
اهل البیت فهو منافق یعنی ابی سعید گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه
وآله کسی که بغض اهل بیت نبوت داشته باشد پس او منافق است سند
هفدهم من الاخبار عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله

علیه وسلم اشتد غضب الله وغضب رسله وغضب ملئکته علی من اهرق دم
نبی او اذاه فی عترته حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم فرمود که رسول خدا صلی
الله علیه وآله فرمود که شدید و سخت شده غضب خدا و غضب رسولان خدا
و غضب ملئکه او بر کسی که بریزد خون پیغمبری را یا ایذا و آزار نموده او را
بسبب ایذا و آزار نمودن عترت آن پیغمبر سند هجدهم من کتاب درر المطالب
وغرر المناقب والجزء من مناقبه علیه السلم ما رواه سلمان الفارسی رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا سلمان من احب فاطمة ابنتی
فهو فی الجنة ومن ابغضها فهو فی النار یا سلمان حب فاطمة ینفع فی مائة
مواطن ایسر تلک المواطن الموت والقبر والمیزان والحشر والصراط والحساب
فمن رضیت عنه رضی الله عنه ومن غضبت علیه غضب الله علیه یا سلمان
ویل لمن یظلمها ویظلم بعلها امیر المؤمنین علیا وویل لمن یظلم ذریتها وشیعتها
یعنی سلمان فارسی رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
یا سلمان کسی که دوست دارد فاطمه دختر مرا پس او در بهشت خواهد بود
و کسی که دشمن او باشد پس او در جهنم خواهد بود ای سلمان محبت فاطمه
علیها السلم نفع میکند در چندین موضع که آسانترین آن مواطن وقت مردن
و وقت در قبر فرود آمدن و در حاضر شدن نزد میزان و در وقت حاضر شدن

بحشر

بحشر و در وقت گذشتن از صراط و در وقت حساب پس کسی که راضی باشد
از و فاطمه راضی میشود از و خدای تعالی و کسی که غضب کرد فاطمه بر او غضب
کرده است بر و خدای تعالی ای سلمان وای بر کسی که ظلم کند بر حضرت فاطمه
علیها السلم و ظلم کند بشوهر او امیر المؤمنین علیه السلم و وای بر کسی که ظلم
کند بذریه حضرت فاطمه علیها السلم و شیعه فاطمه علیها السلم و ذریه
حضرت فاطمه علیها السلم چنانچه مذکور شد شامل جمیع اولاد آنحضرت
تا انقراض عالم هست و جمیع سادات بنی فاطمه داخل اند سند
نوزدهم من کتاب ذخائر المناقب روی عمرو بن خالد قال حدثنی زید بن علی
وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن الحسین وهو آخذ بشعره قال حدثنی
الحسین بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب وهو آخذ
بشعره قال حدثنی رسول الله صلی الله علیه وآله وهو آخذ بشعره قال
من اذی شعرة منک فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله
لعنه اهل السموات والارض و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلم
ابن بابویه رحمه الله این حدیث را بعینه ذکر نموده با اندک اختلاف لفظ
در خصوص آخر حدیث که ومن اذی الله فعلیه لعنة الله ملأ السموات
والارض یعنی عمرو بن خالد گفت خبر داد مرا زید بن علی در حالی که گرفته بود

موی خود را گرفته خبر داد مرا حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حالی که گرفته
بود موی خود را گرفته خبر داد مرا حضرت امام حسین علیه السلام در حالی که گرفته
بود موی خود را گرفته خبر داد مرا حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
در حالی که گرفته بود موی خود را گرفته خبر داد مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله در حالی که گرفته بود موی خود را گفت کسی که آزار کند یک موی از بدن ترا
یا علی پس بتحقیق که آزار کرده است مرا و کسی که آزار کند مرا آزار کرده است خدا را
و کسی که آزار کند خدا را لعنت کرده اند او را اهل آسمان و اهل زمین و اینکه هر
یک در وقت ذکر این خبر موی ریش خود را گرفته بودند بجهت تأسی بحضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله است که در وقت ذکر الحدیث موی ریش خود را گرفته
بودند و اظهار بنا است ضبط ایشان است در روایات حدیث و خصوصیات آن چنانچه
یک سر مو فرو گذاشت نکرده اند و سماع این حدیث بر وجه مسطور بنده را ابتدا
از مشایخ رضی الله عنهم دست بدست بحمد الله تعالی رو داده است و در وقت نقل حدیث
بدستور مسطور در کیفیت هر قوم توفیق اتباع باقتدام و تظاهرات که منظور
از کلام معجز نظام حضرت خیر الانام که فرمودند من اذی شعرة منک مبالغه
در آنست که کسی که ایذا نماید احدی از منسوبان حضرت یعسوب المتقین
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه را هر چند آن نسبت

بعدد

بعدد یکسر مو باشد که از جمله ملاعین بلسان اهل آسمانها و زمین است و در نسخه
دیگر که در عیون مسطور است لعن بر ایشان بعدد سموات و ارضین خواهد بود
و موافق آیهٔ شریفه وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ الحدیث
وحی الهیست پس کسی که ایذاء سادات علوی که در شان ایشان اولادنا اکبادنا
صادر گشته نماید ملعون خواهد بود سیما جمعی که از عین علویت ایشان شکی
در افواه مرجفین دندان طمع کنده است و نفی این نسب عالی هیچ سافلی را
از ایشان مقدور و میسر نشده **مصراع** از توام از تو اگر نام و اگر
ننگ توام **سند بیستم** ابن بابویه قمی رحمه الله در کتاب خصال
در باب الثلثة آورده من لم یحب عترة النبی فهو لاحدی ثلث عن ابی رافع
عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من لم یحب عترتی
فهو لاحدی ثلث اما منافق و اما لزنیة و اما امرء حملت به امه فی غیر
طهر یعنی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفت که فرمود حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله کسی که دوست ندارد عترت مرا پس او یکی
از سه کس خواهد بود یا منافقست یا ولد زناست یا شخصی که حامله
شده است با و مادرش در حین حیض **سند بیست و یکم**
در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابن بابویه رحمه الله تعالی باسناد خود

ایراد فرموده عن الحسن بن علیّ عن جابر قال ما کنّا نعرف المنافقین علی عهد رسول
الله الّا ببغضهم علیّاً و ولده یعنی جابر بن عبد الله انصاری رحمة الله علیه
نقل نموده که نبودیم ما که بشناسیم منافقان را در زمان رسول خدا صلّی الله علیه
و آله مگر ببغض و عداوت ایشان با علی و اولاد علی **سند بیست و دویم** ابن
بابویه رحمه الله در کتاب مسطور ایراد نموده قال قال علیه السلام بغض علی
کفر و بغض بنی هاشم نفاق یعنی آنحضرت فرمود که عداوت و بغض با علی
کفر است و بغض با بنی هاشم نفاق است **سند بیست و سیم** احمد
المجتهدین میر سید احمد جدّ داعی رحمة الله علیه در کتاب منهاج الصفوی
از کتاب امالی ابن بابویه رحمه الله از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله نقل
نموده که آنحضرت فرمود اذا قمت المقام المحمود تشفّعت فی اصحاب الکبائر
من امّتی فیشفّعنی الله فیهم والله لا تشفّعت فیمن آذی ذرّیتی یعنی هرگاه
در مقام پسندیده ایستاده در معرض شفاعت گناهکاران بزرگ را از
امّت خود و حضرت الله تعالی مرا رخصت دهد در طلب شفاعت از برای
ایشان بخدا قسم که شفاعت ننمایم در حق کسی که ذریّت مرا آزار رسانیده
باشد و شک نیست که ذریّه عموم دارد تا قیام قیامت **خاتمه کتاب**
در بیان اعتقادات اجلّهٔ علمای کرام و فضلای اعلام در باب ذریّه

ائمّه علیهم الصلوة والسلام و ذکر سخنان ایشان درین باب که در مصنّفات و مؤلفات
خود بتقریبات ذکر کرده اند مثل وصیّت شیخ عالم عامل کامل افضل العلماء اکرا
اکمل الفضلاء المحقّقین جمال الملّة والحقّ والحقیقة والدین علّامة العلماء
فی العالمین ابی منصور الحسن بن یوسف بن علی المطهّر الحلّی رضوان الله علیهم اجمعین
و اعتقادات شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه القمی طاب الله تعالی مضجعه و احادیث
متفرّقه و مناسبات و متفرّعاتی که بتقریب مذکور خواهد شد و در آن چند فصل است
فصل اوّل در ذکر وصیّت و چون وصیّت مذکور مشتمل است بر مواعظ
بالغه و نصایح کامله بنا علیه کل آن در حیّز تحریر در آمد بدانکه در آخر کتاب
قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام بعد از بیان و توصیف آنچه ذکر نموده در
کتاب مذکور خطاب بشیخ جلیل و فرزند نبیل خود فخر المجتهدین شیخ فخر
الدین رحمة الله علیه نموده میفرماید اعلم انّی اوصیک کما افترضه الله تعالی علیّ من الوصیّة
و امرنی به حین ادراک المنیّة بملازمة تقوی الله تعالی فانّها السنّة القائمة والفریضة
اللازمة والجنّة الواقیة والعدّة الباقیة وانفع ما اعدّه الانسان لیوم تشخص
فیه الابصار و تعدم عنه الانصار و علیک باتباع اوامر الله تعالی و فعل ما یرضاه
و اجتناب ما یکرهه والانزجار عن نواهیه و قطع زمانک فی تحصیل الکمالات
النفسانیّة و صرف اوقاتک فی اقتناء الفضائل العلمیّة والارتقاء عن حضیض

النقصان الى ذروة الكمال والارتفاع الى اوج العز والتنزه عن مهبط الجهال وبذل
المعروف ومساعدة الاخوان ومقابلة المسيء منهم بالاحسان والمحسن بالامتنان
واياك ومصاحبة الارذال ومعاشرة الجهال فانها تفيد خلقا ذميما وملكة
ردية بل عليك بملازمة العلماء ومجالسة الفضلاء فانها تفيد استعدادا تاما
في تحصيل الكمالات وتثمر لك ملكة راسخة لاستنباط المجهولات وليكن يومك
خيرا من امسك وعليك بالصبر والتوكل والرضا وحاسب نفسك في كل يوم
وليلة واكثر من الاستغفار لربك واتق دعاء المظلوم خصوصا اليتامى والعجائز
فان الله تعالى لا يسامح بكسر كسير وعليك بصلوة الليل فان رسول الله صلى الله
عليه واله حث عليها وندب اليها وقال من ختم له بقيام الليل ثم مات
فله الجنة وعليك بصلة الرحم فانها تزيد في العمر وعليك بحسن الخلق فان
رسول الله صلى الله عليه واله قال انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم
باخلاقكم وعليك بصلة الذرية العلوية فان الله تعالى قد اكد الوصية فيهم
وجعل مودتهم اجر الرسالة والارشاد فقال تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا
الا المودة في القربى وقال رسول الله صلى الله عليه واله اني شافع يوم
القيمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا رجل نصر ذريتي ورجل
بذل ماله لذريتي عند المضيق ورجل احب ذريتي باللسان والقلب ورجل سعى

في حوائج

في حوائج ذريتي اذا طردوا او شردوا وقال الصادق عليه السلم اذا كان يوم القيمة
نادى مناد ايها الخلائق انصتوا فان محمدا يكلمكم فينصت الخلائق فيقوم النبي
صلى الله عليه واله فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندي يد او منة
او معروف فليقم حتى اكافيه فيقولون بابائنا وامهاتنا واي يد واي منة
واي معروف لنا بل اليد والمنة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق فيقول
بلى من اوى احدا من اهل بيتي او برهم او كساهم من عرى او اشبع جائعهم
فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلك فياتي النداء من قبل الله يا محمد
يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم اليك فاسكنهم في الجنة حيث شئت فيسكنهم
في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد واهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين
وعليك بتعظيم الفقهاء وتكرمة العلماء فان رسول الله صلى الله عليه واله
قال من اكرم فقيها مسلما لقى الله تعالى يوم القيمة وهو عنه راض ومن اهان
فقيها مسلما لقى الله يوم القيمة وهو عليه غضبان وجعل النظر الى وجه
العالم عبادة والنظر الى باب العالم عبادة ومجالسة العالم عبادة وعليك بكثرة
الاجتهاد في ازدياد العلم والتفقه في الدين فان امير المؤمنين عليه السلم
قال لولده ابن الحنفية تفقه في الدين فان الفقهاء ورثة الانبياء وان
طالب العلم يستغفر له من في السموات ومن في الارض حتى الطير في

حتى السماء والحوت في البحر وان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضا به واياك
وكتمان العلم ومنعه عن المستحقين لبذله فان الله تعالى يقول إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ
يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا
ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله وقال
عليه السلام لا تؤتوا الحكمة غير اهلها فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم
وعليك بتلاوة الكتاب العزيز والتفكر في معانيه وامتثال اوامره ونواهيه
وتتبع الاخبار النبوية والآثار المحمدية والبحث عن معانيها واستقصاء النظر
فيها وقد وضعت لك كتبا متعددة في ذلك كل هذا ما يرجع اليك واما
ما يرجع الي ويعود نفعه علي فان تتعهدني بالترحم في بعض الاوقات وان
تهدي الي ثواب بعض الطاعات ولا تقلل من ذكري فينسبك اهل الوفاء
الى الغدر ولا تكثر من ذكري فينسبك اهل العزم الى العجز بل اذكرني في خلواتك
وعقيب صلواتك واقض ما علي من الديون الواجبة والتعهدات اللازمة
وزر قبري بقدر الامكان واقرأ عليه شيئا من القرآن وكل كتاب صنفته
وحكم الله تعالى بامره قبل اتمامه فاكمله واصلح ما تجده من الخلل والنقصان
والخطاء والنسيان هذه وصيتي اليك والله خليفتي عليك والسلام عليك

ورحمة الله وبركاته یعنی بتحقیق که وصیت میکنم ترا چنانکه فرض کرده است
خدای تعالی بر من وصیت را وامر کرده است بر آن هنگام دریافتن مرگ بملازمت
تقوی و پرهیزکاری الهی که پرهیزکاری طریقه ایست محکم و فریضه ایست لازم
و سببیست نگاه دارنده و استعدادیست باقی و نافعترین چیزیست که آنچه مهیا
کند او را انسان از برای روزی که با زمانند در رو دیدها و بر طرف و معدوم
شود آن یاری کنندگان و بر تو باد به پیروی اوامر الهی و فعل آنچه رضای
الهی در وست و اجتناب آنچه مکروه میدارد او را خدای تعالی و دوری نمودن
از منهیات الهی و طی نمودن زمان حیات خود را در تحصیل کمالات نفسانیه
و صرف نمودن اوقات عمر خود را در اکتساب فضایل علمیه و بالا رفتن از حضیض
نقصان و جهل باعلی مرتبه کمال و دانش و بلند شدن باوج عرفان و شناخت
یزدان از پستی جهالت جاهلان و نادانان و احسان نیکو و یاری نمودن برادران
و مقابله کردن بدیهای ایشان باحسان و نیکوکاری از ایشان بشکر نمودن و امتنان
و بر تو باد که بپرهیزی از هم نشینی مردم پست و معاشرت نادانان که همنشینی
و معاشرت ایشان مورث خلق ذمیم و خوی بد است بلکه بر تو لازمست
ملازمت علما و همنشینی فضلا که مجالست و هم نشینی ایشان مفید
استعداد کامل است در تحصیل کمالات و مثمر است از برای قوه ملکه را بحد

از برای تحصیل مجهولات دنیا باید که باشد امروز تو بهتر از دیروز گذشته تو برا اعمال صالحه
و بر تو باد صبر نمودن در شداید و توکل نمودن بجناب اقدس الهی و حساب کن با خود
هر روز و هر شب اعمال خود را و بسیار طلب آمرزش کن از پروردگار خود و بترس
و بپرهیز از نفرین مظلوم که از تو بر او ظلمی رسیده باشد خصوصا طفلان بی
پدر و زنان پیر بتحقیق که خدا یتعالی مساعدت نمیکند و سهل نمی انگارد شکستن
دلهای شکسته را و بر تو باد نماز شب بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه
فرمود که بر تو باد بر نماز شب و امر نموده است شما را بان و فرموده است رسول خدا
که کسی که ختم شود عمرش و بنماز شب مشغول باشد پس بدرستی که مر او راست بهشت و بر تو
باد برعایت صله رحم که صله رحم باعث زیادتی عمر و بر تو باد بحسن خلق بتحقیق
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که شما وسعت نمیدهید مردم را باعمال
خود پس وسعت دهید ایشان را باخلاق خود و با ایشان بحسن خلق سلوک کنید
و بر تو باد بمواصلت و مرابطت و احسان ذریه علیه علویه بدرستی که خدا یتعالی
تاکید نمود و وصیت داد در حق ایشان و گردانیده است محبت ایشان را مزد رسالت
پیغمبر آخر الزمان و مزد راهنمونی آنحضرت گردانید محبت ایشان را و فرموده است
خدای تبارک و تعالی بپیغمبر امر که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بر امت خود را
که سؤال نمیکنم از شما بر این رسالت اجری و مزدی مگر محبت خویشان خود را

و فرموده است

و فرموده است رسول خدا که من شفاعت کننده ام روز قیامت از برای چهار صنف
از مردمان اگر چه بیایند در روز حساب بگناهان همه اهل دنیا اول مردی
که یاری کرده باشد ذریه مرا دویم مردی که بخشش کرده باشد مال خود را
بذریه من نزد تنگدستی ایشان سیم مردی که دوست داشته باشد ذریه
مرا بزبان و دل چهارم مردی که سعی کرده باشد در انجاح حوایج ذریه
من هرگاه منع کرده شده یا متفرق شده باشند و حضرت امام بحق
ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود چون روز قیامت شود
ندا کند نداکننده ای مردمان گوش کنید بتحقیق که حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله میخواهد سخن کند با شما پس گوش دهند
خلایق آنگاه برخیزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بگوید ای گروه خلقان
کسی که بوده باشد او را نزد من عطائی یا منتی یا احسانی پس برخیزد
و اظهار کند تا امروز من جزا و مکافات و تدارک او نمایم پس بگویند
مردمان پدران و مادران ما فدای تو باد کدام عطا و کدام منت
و کدام احسان از ما نسبت بتو توانند بود بلکه ید و منت و احسان
از برای خداوند عالمیان و رسول است بر همه خلقان پس میفرماید
آنحضرت بلی کسی که جا داده باشد یکی از اهل بیت من یا نیکوئی کرده

باشد یا ایشان را پوشانیده باشد برهنه ایشانرا یا سیر کرده باشد گرسنه ایشانرا
پس برخیزند تا تدارک و تلافی کنم احسان او را پس برخیزند جماعتی که کرده
باشند این امور را در حق ایشان آنگاه بیاید ندا از جانب خدای تعالی که محمد
ای دوستی کرده ایم مکافات ایشانرا بدست تو ساکن گردان ایشانرا در
بهشت هر جا که خواهی پس ساکن گرداند ایشانرا در وسیله در جائی که حایل نباشد
میانه ایشان و میان پیغمبر آخر الزمان و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم
اجمعین و بر تو باد به بزرگ داشتن و تعظیم نمودن فقها و گرامی و عزیز داشتن
علمای دین بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که کسی که گرامی
دارد عالم مسلمانی را ملاقات میکند خدای تبارک و تعالی را در روز قیامت
و خدای تعالی از او خوشنود است و کسی که خوار کند عالم مسلمانی را ملاقات
میکند خدای تبارک و تعالی را در روز قیامت و خدای تعالی بر او خشمناک باشد
و گردانیده است نظر نمودن بر روی عالم عبادت و نظر کردن بر در خانه
عالم عبادت و همنشینی عالم را عبادت و بر تو باد به بسیاری جهد کردن در
زیاد نمودن علم و دانشمندی در دین بدرستی که حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلم فرموده مر فرزند خود را عالم شو در علم
دین از برای آنکه علمای دین وارثه پیغمبرانند و بدرستی که طلب کننده

علم

علم طلب آمرزش میکند از برای او هر که در آنجا هاست و هر که در زمین است
حتی مرغ در وسط آسمان و ماهی در دریا و بدرستی که ملائکه میگذارند پرهای
خود را بر زمین از برای طالبان علم حالگونی که راضیند باندا ختن بالهای
خود تا ایشان بر آن راه روند و بپرهیز از پوشیدن و پنهان نمودن علم از مستحقین
آن بتحقیق که خدای تبارک و تعالی میفرماید لجماعتی که میپوشانند
آنچه فرو فرستادیم ما از بینات و راه نمودنی بعد از آنکه ما بیان کرده
بودیم از برای مردمان آنرا در کتاب کریم آن جماعت را لعن میکند خدای تعالی
و لعن میکنند ایشانرا لعنت کنندگان و فرمود رسول خدا صلی الله علیه
و آله هرگاه ظاهر شود بدعتها در میان امت من پس باید البته ظاهر کند
عالم علم خود را پس اگر ظاهر نکند بر وست لعنت خدا و فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله مدهید حکمت و دانش را بغیر اهلش که اگر بدهید
ظلم و ستم کرده خواهید بود بر حکمت و منع میکنید او را از اهلش که اگر
منع کنید اهل او را از آن علم ظلم کرده خواهید بود بر ایشان و بر تو لازم است
بخواندن قرآن عزیز و فکر نمودن در معنیهای آن و اطاعت مامورات
آن و منهیات آن و تتبع نمودن احادیث پیغمبر و خبرهای منسوب
بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و بحث نمودن در معنیهای اخبار آنحضرت

وکامل نبودن نمکرد از احادیث و بتحقیق که تصنیف کردم از برای تو کتابهای
متعدده در هر بحث و همه آنها را وصیت کردم نفع آن راجع است بتو و اما آنچه
راجع میشود و باز گشت میکند منفعت آن بمن اینست که یاد کنی مرا بطلب رحمت
کردن در بعضی اوقات و اینکه بخشی و هدیه کنی بمن ثواب بعض طاعات و دعا دار را
و کم نکنی یاد آوردن مرا که نسبت دهند ترا اهل وفا بمکر و بیوفائی و بیاد نکنی ذکر
مرا که نسبت دهند ترا اهل عزم بعجز و بیصبری بلکه یاد کن مرا در خلوتها و بعد از
نمازها و ادا کن آنچه بوده متعلق بذمه من از قرضهای لازم الادا و ادا کن تعهدات
مرا که بر من لازم شده باشد و زیارت کن قبر مرا بقدر امکان و بخوان بر سر
قبر من قدری از قرآن و هر کتابی که تصنیف کرده ام اثرا و حکم کرد خدای تعالی
خود شو یعنی بمیرد پیش از اتمام آن کتاب پس تمام کن آنرا و باصلاح آور آنچه یابی
از خلل و نقصان و خطا و فراموشی اینهاست وصیت من بسوی تو و بخدای
تعالی باز گذاشته ام ترا و السلم علیک و رحمة الله و برکاته تمام شد وصیت علامه
عطر الله مضجعه و این وصیتی است که هر مؤمنی فرزند خود را باین وصیت
اگر بلسان قال متکلم نشده بلسان حال بسبب نسبت رابطه پدر فرزندی
در مکنون او منظور داشته است پس بخط شکسته ابنا ایمرات درست در صحف
وجود ما بنا قلمی شده لکن سواد این نکسته در دفتر وجود و مکتب خانه هستی

بدون

و بمعلم
بدون علامه که مثبته باشد سفینه و سر مشق صفحه خاطر نمیشود باید جمیع
اولاد این وصیت را پند بد دانه دانند و طلب مغفرت و جمیع مراتبه خوبیهاء پدر را ادا
حقوق پدران معاف ندارند سیما فرزندان اهل علم که بصیرت بحقوق و معرفت
عقوق بیشتر دارند و الله تعالی الموفق فی الامور و بدانکه آیات و احادیث که در
باب فضیلت صله رحم وارد شده سابقا بمناسبت مقام قدری مسطور شد
و چون تاکید در باب صله پدر و مادر از سایر اقربا بیشتر و تخویف و تهدید
در قطع رحم نسبت بایشان اکثر است در اینجا نیز بمناسبت مقام قدری
مسطور میشود از انجمله حضرت حق سبحانه و تعالی در کلام مجید میفرماید که و قضی
ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا بعنوان امر فرموده و حکم جزم نموده
پروردگار تو ای محمد که نپرستید غیر او را و نیکی کنید بپدر و مادر و در رضا
خاطر پدر و مادر تاکید و مبالغه بسیار است چنانکه در حدیث واقع است
که رضوان الله فی رضی الوالدین و سخطه فی سخطهما یعنی خوشنودی خدای تعالی
در خوشنودی والدین است و ناخوشنودی خدای تعالی در ناخوشنودی این هر دو است
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرموده در کریمه و لا تقل لهما اف
که ادنی العقوق اف و لو علم الله شیئا اهون من اف لنهی عنه که کمترین امری که موجب
عصیان و ملال خاطر پدر و مادر باشد کلمه اف است و اگر حق تعالی ما فوق چیزی را

که کمتر از کلمهٔ اف باشد بتحقیق که نهی و منع نمود عاق از آن وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا
قَوْلًا كَرِيمًا و منع و زجر مکن پدر و مادر را از آنچه کنند و آنچه ارادهٔ ایشان باشد
چون مخالف شرع شریف نباشد بجا آور و بدل کلمهٔ اف سخنان نیکو و ملایم
بگوی باهسته و نرمی بنوعی که حسن ادب تقاضا کند بعضی مفسرین گفته اند
با ایشان یا ابتاه یا اماه ای پدر و ای مادر بگوی و ایشان را بنام مخوان که
جفا و ترک ادبست در روایات وارد است که بنام خواندن والدین در رویشی
آورد جمعی دیگر از مفسرین گفته اند که مطلب آنست که ایشان را دعای خیر کن
و بگوی غفر الله لکما یا مر خدای تعالی بر شما وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا یعنی از برای پدر و مادر بکشای بال مذلت
و مسکنت را از فرط مهربانی و مطلب کمال مبالغه و تاکید است در رعایت نهایت
تواضع و تحلی ضیعت با ایشان در همه امور بلکه اکتفا مکن باین نوع مرحمت و مهربانی
که بقا و دوامی ندارد و مزید آن دعای خیر کن هر دو را و در خواه از خدای تعالی برایشان
که بقای جاوید داشته باشد که آن رحمت است و بگوی خدای من رحم کن بر هر
دو رحمت دایم باقی همچنانکه ایشان تربیت و محافظت من در حال صغر و کودکی
نموده اند و رحمت خود را برایشان بجزای تربیت من گردان و از اینکه حضرت حق
سبحانه و تعالی در آیهٔ سابقه احسان و نیکوئی را با ایشان قرین توحید در کلام

خود گردانیده و در آیهٔ دیگر احسان و رعایت ایشان را قرین اسلام و عدم کفر و شرک
ساخته چنانکه میفرماید قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا بگوای محمد بیایید تا بخوانم آنچه حرام ساخته و نهی فرموده
پروردگار شما بر شما و آن آنست که شریک و سهیم مگردانید با او چیزی را و به پدر
و مادر احسان و نیکوئی کنید بکمال اهتمام در باب رعایت و صلهٔ نسبت به پدر
و مادر مفهوم و معلوم میگردد در بعضی از کتب سلف مسطور است که ده
چیز است که بحسب شرع در آن مخالفت با پدر و مادر نتوان کرد اول
بسفر مباح و مندوب بی اجازت و رخصت پدر و مادر نتوان رفت و بعضی
از فقها گویند که سفر تجارت و طلب علم را بی اجازت ایشان میتوان کرد
بشرط آنکه تحصیل تجارت و کسب علم در آن شهر ممکن نباشد دویم در بعضی
اخبار وارد شده که واجبست بر فرزند اطاعت پدر و مادر در همهٔ افعال
و اعمال که ممنوع و حرام نباشد و اگرچه ارتکاب آن مشتمل بر شبهه باشد مثل
طعام شبهه بامر ایشان خوردن زیرا که طاعت ایشان واجب و ترک شبهه سنت و
اختیار واجب بر سنت لازم است سیم اگر پدر و مادر امر نمایند فرزند را
بتاخیر نماز و مشغولی نمودن بشغل مباحی مثل خوردن و آشامیدن واجبست
قبول امر ایشان اگر وقت نماز موسع باشد و آن تاخیر موجب فوت نماز نشود

چهارم ایشانرا رسد منع فرزندان از رفتن بنماز جماعت بشرط آنکه در رفتن
بجماعت مشقتی باشد ایشانرا از جهت آنکه بر فرزند بترسند که در ظلمت و
تاریکی شب برود یا ضرری رسد و مانند آن پنجم چون فرزند خواهد
که بجهاد رود پدر و مادر او را منع توانند نمود اگر امام علیه السلام امر بجهاد
او نموده باشد در خبر است که شخصی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله آمد و گفت یا رسول الله شرط میکنم که با تو همراه بجهت غنایم و از جهاد
کفار تخلف ننمایم آنحضرت فرمود که هل من والدیک احد باقیا هست از
پدر و مادر تو یکی گفت که هر دو هستند فرمود که افتبتغی الاجر من الله ایا
میخواهی اجر و مزد در این امر از حق تعالی گفت بلی یا رسول الله آنحضرت فرمود
فارجع الی والدیک فاحسن صحبتهما باز گرد بطرف پدر و مادر خود و نیک
مصاحبت با ایشان بجا آر که این نسبت بحال تو اولیتر از جهاد کفار ششم
ابوین را رسد منع فرزند از مشغولی بواجبات کفایی چون دیگری بآن
واجبات قیام و اقدام نماید و مراد بواجب کفائی واجبی است که چون
بعضی از مردم بآن قیام و اقدام نمایند یا ظن آن باشد که آنرا بجای آرند
از ذمت باقی ساقط شود مثل کفن کردن و نماز بر مرده گذاردن و امر بمعروف
و نهی از منکر نمودن بر قولی هفتم خلاف است میان فقها در اینکه چون فرزند

مرد

مشغول بنماز سنت باشد و پدر و مادر او را طلب کنند جایز است او را قطع نماز
یا واجبست تمام و در این مسئله اشکالی واقعست از جهت آنکه قطع نماز جایز
نیست بنابر نص کلام مجید که ولا تبطلوا اعمالکم فاسد و باطل مکردانید
عملهای خود را و از جهت روایتی که بیوه زنی پسری داشت جریج نام و در
حالتی که او نماز نافله میگذارد مادرش او را طلب نمود و گفت یا جریج پسر
گفت اللهم امی و صلوتی یا رب ما مادرم ندا میکند و نماز من بآخر
نرسیده و متردد شد در جواب مادر دادن و اتمام نماز نمودن و جواب
مادر نداد و نماز را تمام کرد چون این حکایت را بعرض حضرت رسالت رسانیدند
آنحضرت فرمود که لو کان جریج فقیها لعلم ان اجابة امه افضل من صلوته
اگر جریج فقیه و دانا بودی دانستی که جواب دادن مادر را افضل است از
اتمام نماز و لیکن حدیث صحیح صریحست در جایز بودن قطع نماز سنت و هم
چنین باقی سنتها مثل سفر سنت و غیر آن هشتم روزه سنت بی اذن
پدر بجا نبایست آورد و در اذن و رضاء مادر خلافست و نفی و حقیقی در باب
مادر ظاهر نیست که رضاء او نیز شرط باشد نهم سوگند و عهد پسر
بی اذن پدر منعقد و ثابت نیست بشرط آنکه در فعل واجب و ترک حرام
نباشد و از این قبیل است سوگند زن بی اذن شوهر و بنده بی اذن صاحب

دهم خلاف نموده اند فقها در آنکه نذر پسر مثل عهد و یمین بی اذن
پدر صحیح است یا نه اکثر بر آنند که صحیح نیست بسبب آنکه نذر نیز یمین و
سوکندیست مخصوص پس هر دو در حکم یکی باشند و بعضی کویند که نذر
حکم سوکند ندارد و در این باب نصی و روایتی صریح واقع نشده و بسیاری از
فقها کویند که سوکند و نذر پسر منعقد است غایتش آنست که پدر را رسد
که آنرا بکشاید و باطل سازد و در بعضی اخبار وارد است که حق مادر و پدر در حیوة
آنست که آواز بلند برایشان نکنند و مخالفت نورزند و شفقت و رحمت
با ایشان تا زنده باشند بجا آورند و چون وفات یابند ایشانرا دعای خیر
کنند و در محبت و خدمت دوستان ایشان ثابت قدم باشند چنانکه
در حدیث واقعست که ان من ابر البر ان یصل الرجل اهل ود ابیه بدرستی
که از نیکوترین نیکیها آنست که نیکی کند مرد با جماعت دوستان پدر خویش
و ثابتست بر فرزندان خیرات و صدقه بجهت پدر و مادر بعد از وفات
ایشان و نماز هدیه کردن و ثواب آن بروح ایشان بخشیدن و در خبر است
که شخصی نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از پدر خویش شکایت
نمود که اموال و جهات مرا تصرف میکند آنحضرت فرمود تا پدرش را حاضر
ساختند و او پیری بود تکیه بر عصا نموده و آثار پیری و عجز بغایت بر او

ظاهر

ظاهر شده از و کیفیت شکایت پسر پرسید جواب داد که ای رسول خدای
پیشتر پسر من ضعیف بود و من قوی بودم و او درویش و فقیر بود و من توانگر
و مالدار بودم و در اعطای مال از او دریغ نداشته ام و او را از مال خود منع
ننمودم در این وقت من ضعیفم و او قویست و من فقیرم و او غنی است و مال
خود بر من بخل میکند راوی کوید که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
این مضمون از آن پیر شنید بگریست فرمود که هیچ سنگی و کلوخی نشنود این
حکایت الا که کریه کند بر عجز و احتیاج این پیر و کویند که شخصی دیگر از
مادر خود با آنحضرت شکایت کرد که با من بدخوئی میکند آنحضرت فرمود که
بدخلق و بدخو نبود وقتی که در رحم او بودی نه ماه و چون باز شکایت نمود
فرمود که بدخو نبود در زمانی که ترا شیر میداد و تکفل حال تو میکرد دو سال
دیگر باره شکایت کرد از بدخلقی او آنحضرت فرمود که بدخو نبود در وقتی
که بیدار می بود برای تو در شبها پسر جواب داد که جزای مکافات این رنجهای او
بجا آورده ام آنحضرت فرمود که آنچه نسبت با او کرده باشی مکافات و عوض
درد زائیدن او نموده باشد و در حدیث واقعست که ایاکم و عقوق الوالدین فان
الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام ولا یجد ریحها عاق ولا قاطع رحم
بپرهیزید و بر حذر باشید از عقوق و مخالفت پدر و مادر بدرستی که بوی

بهشت موجود و حاصل است از هزار ساله راه و در دنیا بد بوی بهشت را کسی که عقوق
و مخالفت با پدر و مادر نموده باشد و صلهٔ رحم نسبت با اقربا و خویشان خود
نداشته باشد نقل است که حذیفهٔ یمانی در یکی از غزوات رسول صلی الله علیه و آله
پدرش را در صف کفار مشاهده نمود از آنحضرت اذن طلبید در کشتن پدر خود
با وجود کفر او آنحضرت او را اجازت نداد و فرمود که دعه یلیه غیرک بگذار او را تا
دیگری متوجه او شود و او را بقتل آورد که تو کشتن او لایق و مناسب نیست تا اینجا عبارت
از کتاب **فصل دویم** منقول از اعتقادات شیخ جلیل ابن بابویه
رحمة الله علیه باب فی الاعتقاد فی العلویة قال الشیخ السعید ابو جعفر رضی الله
عنه اعتقادنا فی العلویة انهم آل محمد و ان مودتهم واجبة لانها اجر النبوة قال
الله عز و جل قُل لا اَسئلکُم عَلَیهِ اَجراً اِلّا المَوَدَّةَ فِی القُربی و الصدقة علیهم
محرمة لانها اوساخ ایدی الناس و طهارة لهم الا صدقتهم لامائهم و عبیدهم
و صدقة بعضهم علی بعض و اما الزکوة فانها تحل لهم عوضا من الخمس
لانهم قد منعوا منه و اعتقادنا فی المسیء منهم ان له ضعف العذاب و فی
المحسن منهم ان له ضعف الثواب و بعضهم اکفاء لبعض لقول النبی صلی الله
علیه و آله حین نظر الی بنی ابی طالب علی و جعفر فقال بناتنا لبنینا و بنونا
لبناتنا و قال الصادق علیه السلام من خالف دین الله و والی اعداء الله و عادی

اولیاء الله فالبراءة منهم واجبة کائنا من کان من ای قبیلة کان و قال امیر المؤمنین
علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیة تواضعک فی شرفک اشرف لک من شرف آبائک
و قال الصادق علیه السلام ولایتی لامیر المؤمنین علیه السلام احب الی من ولادتی
منه و سئل الصادق علیه السلام عن آل محمد فقال آل محمد من حرم علی رسول الله
صلی الله علیه و آله نکاحه و قال الله عز و جل وَلَقَد اَرسَلنا نُوحاً و اِبرهیمَ
وَجَعَلنا فی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالکِتابَ فَمِنهُم مُهتَدٍ وَکَثِیرٌ مِنهُم فاسِقُونَ
و سئل الصادق علیه السلام عن قول الله عز و جل ثُمَّ اَورَثنَا الکِتابَ الَّذینَ
اصطَفَینا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ وَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَمِنهُم سابِقٌ
بِالخَیراتِ بِاِذنِ اللهِ فقال الظالم لنفسه منا من لا یعرف حق الامام و المقتصد
العارف بحق الامام و السابق بالخیرات باذن الله هو الامام و سأل اسمعیل
اباه الصادق علیه السلام فقال ما حال المذنبین منا فقال علیه السلام لَیسَ
بِاَمانِیِّکُم وَلا اَمانِیِّ اَهلِ الکِتابِ مَن یَعمَل سُوءً یُجزَ بِهِ و قال
ابو جعفر الباقر علیه السلام فی حدیث طویل لیس بین الله عز و جل و بین احد
قرابة احب العباد الی الله و اکرمهم علیه اتقاهم له و اعملهم بطاعته و الله
ما یتقرب الی الله عز و جل الا بالطاعة و ما معنا براءة من النار و لا علی
الله عز و جل لاحد من حجة من کان مطیعا لله فهو لنا ولی و من کان عاصیا

لله فهو لنا عدو ولا ینال ولایتنا الا بالورع والعمل الصالح وقال نوح علیه السلم
رب ان ابنی من اهلی وان وعدك الحق وانت احکم الحاکمین قال
یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسألن ما لیس
لك به علم انی اعظك ان تکون من الجاهلین قال رب انی اعوذ
بك ان اسألك ما لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین
وسئل عن الصادق علیه السلم عن قول الله عز وجل ویوم القیمة تری
الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین
قال هو من زعم انه امام ولیس بامام قیل وان کان علویا قال علیه السلم
وان کان علویا فاطمیا وقال الصادق علیه السلم لیس بینکم وبین من خالفکم
الا المطمر قیل فای شیء المطمر قال الذی تسمونه خیط البناء فمن خالفکم
وجازه فابرؤا منه وان کان علویا فاطمیا وقال الصادق علیه السلم
لاصحابه فی ابنه عبد الله انه لیس هو علی شیء مما انتم علیه وانی بریء
منه وبرأ الله منه یعنی گفت شیخ صدوق ابن بابویه رضی الله عنه اعتقاد
ما در سادات علویه آنست که ایشان آل رسولند ودوستی ایشان واجبست
از برای آنکه دوستی ایشان اجر نبوتست قال الله تعالی قل لا اسئلکم علیه
تا آخر وتفسیر آن قیل ادنی من قوم شد وصدقه بر ایشان حرام است زیرا

که چون

که چون دستهای مردم است وپاکی است از برای مردمان مگر صدقه دادن بغلامان
وکنیزانی که علویه آزاد کرده باشد که آن جایز است وهمچنین صدقه دادن
سادات بسادات روا بود اما زکوة حلال نیست ایشان را مگر در نهایت اضطرار
باشد بقدر قلیلی چنانچه در احادیث وارد شده که در وقت ضرورت بقدری
گذشتن الا بیسر شود از برای آنکه ایشان را ظالمین منع کرده اند از خمس بقدر
حاجت بل لابد قدر قلیلی از زکوة بایشان داده میشود واعتقاد ما در مذنبین
از ایشان آنست که گناه ایشان دو چندان دیگرانست واعتقاد ما در محسنین
نیکوکاران ایشان آنست که ثواب ایشان دو چندان دیگرانست وهمه کفو
یکدیگرند بجهت قول پیغمبر صلی الله علیه وآله در وقتی که نظر کرد بفرزندان
ابوطالب علی علیه السلم وجعفر فرمود دختران ما مثل پسران مااند وپسران
ما مثل دختران مااند وفرمود حضرت صادق علیه السلم هر که مخالفت
دین خدا کند ودوستی کند با دشمنان خدای ودشمنی کند با دوستان خدای
بیزاری از ایشان واجبست هر که باشد واز هر قبیله که باشد وامیر
المؤمنین علی علیه السلم فرموده است مر پسر خود محمد بن حنفیه را که
تواضع وفروتنی تو با شرافت تو بهتر است از بزرگی تو بسبب بدانی تو
وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که محبت واعتقاد را خلاص

صنف امیر المؤمنین را صلوات الله علیه نه از مؤمن خوشتر و بهتر است از ولادت بنی
آن آنحضرت و بروایت ثقه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا محمدیکه
فرموده کسی که حرام باشد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نکاح او و از جهت استثنا
بآنکه خوب باشد ایشان ممدوح و چون ایشان منعوم آنها استثنا داد آورده آیه کریمه را
و مکلفت که وجه استثنا را از آیه شریفه در این مقام این باشد که کسی توهم
نکند که ذراری انبیا علیهم السلام باید همه ممدوح باشند و فاسق در میان ایشان
نباشد یا آنکه منظور اشاره بآن باشد که فسق ایشان از ذریه بودن اخراج نمیکند
مگر آنکه مشرک شوند لطفا ایراد نمود قول خدای عز و جل را وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا
وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
فَاسِقُونَ و تفسیر این آیه قبل از این مسطور شده و بروایت ثقه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از معنی قول خدای عز و جل ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ
اصْطَفَيْنَا تا آخر و تفسیر این آیه نیز قبل از این مرقوم شد که آنحضرت فرمود
ظالم بر نفس خود از ما آنکس است که حق امام را نشناسد و سابق بخیرات باذن
الله امام است صلوات الله علیه و سؤال کرد اسمعیل از پدر خود امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که چه خواهد بود حال گناه کاران از ما
آنحضرت فرمود لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا

یجز به

۷ [illegible] کتاب [illegible] ... مقصد از [illegible]

يُجْزَ بِهِ و در خلاصة المنهج در تفسیر این آیه شریفه مسطور است که مرویست
که مسلمانان و اهل کتاب در مجلس با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری
آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما قبل از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما پیش
از کتاب شما نازل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند
که پیغمبر ما خاتم الانبیاست و کتاب ما ناسخ کتابهای شماست پس ما بهشت سزاوارتریم
این آیه آمد که لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ تا آخر یعنی نیست آن وعده که حق تعالی کرده بآرزوهای
شما ای مسلمانان و بآرزوهای اهل کتاب که بهشت نروند مگر یهود و نصاری
یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت و مشقت باید کشید در ایمان آوردن
و طاعت و عبادت و اجتناب از منهیات تا ریاض بهشت یابند هر که بکند کاری
بدی جزا داده میشود بآن در دنیا یا در آخرت تم کلام التفسیر و حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود در حدیث طویلی که نیست میان خدا و میان هیچ
احدی قرابت دوستی بر خلقان بخدای تعالی و گرامی تر نزد او کیست که متقی
تر باشد و طاعت بیشتر کند قسم بخدا که نزدیک نتوان شد بخدای مگر بطاعت
و نیست ما را براءت از دوزخ و هیچکس را بر خدای حجت نیست هر که اطاعت
خدای کند ما را دوست است و هر که عاصی شود بر خدای آنکس ما را دشمنست
و در یافته نشود ولایت ما مگر بپرهیزکاری و عمل صالح و نوح علیه السلام

گفت ربِّ اِنَّ ابنی من اهلی و انّ وعدک الحقّ و انت احکم الحاکمین قال یا
نوح انّه لیس من اهلک انّه عملٌ غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم
قال ربِّ انّی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم و تفسیر این آیه قبل ازین
مرقوم شد و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از معنی قول
خدای تعالی و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودّة
الیس فی جهنّم مثوی للمتکبّرین یعنی در روز قیامت به بینی تو ای محمّد جمعی را
که دروغ بر حق تعالی بسته باشند روهای ایشان سیاه شده حضرت علیه السلام
فرمود که این آیه در شأن کسیست که او گمان کند که امام است و حال آنکه او امام
نباشد گفتند اگرچه علوی و فاطمی باشد حضرت علیه السلام فرمود اگرچه علوی
و فاطمی باشد و هم آنحضرت علیه السلام فرمود که نیست میان شما و میان آنکس
که مخالفت با شما در دین الا المطمر پرسیدند که مطمر چه چیز است فرمود آن
که او خیط بنّائیست یعنی ریسمان بنّا پس کسی که مخالفت کند با شما و از دین بگذرد بیزار
شوید از او و اگرچه علوی و فاطمی باشد و هم امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمود با اصحاب خود در حق پسر خود عبد الله که بین او و مذهب
حقی که شما بر آن مذهبید و من بیزاری میکنم از او و بیزار باد خدا از او و حق
تعالی در قرآن مجید بدین اشارت باین مضمون فرموده که لا تجد قوما یؤمنون

بالله

بالله و الیوم الآخر یوادّون من حادّ الله و رسوله یعنی نمی یابی تو
ای محمد گروهی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشند و دوستی
ورزند با کسی که دشمن دارد حق تعالی و رسولش را اگرچه نسبت بایشان پدر
و فرزند و خویش باشد و این همه خطاب با عتاب الهی در باره نوح
علیه السلام صادر شده که انّه لیس من اهلک انّه عملٌ غیر صالح بدرستی
که پسر تو از اهل تو نیست و میانه شما به دو فرزندی منقطع و مرتفع است
و بتحقیق که او از بسیاری موافقت با مخالفین و کفار و اتصاف بصفت
کفر و متابعت فجّار و مشغولی بعمل غیر صالح نفس عمل غیر صالح گشته
و این موافق قرائتیست که عمل غیر صالح برفع و تنوین عمل خوانده شده
پس مستفاد شد از اعتقاد ابن بابویه رحمه الله که هرگاه علوی بصفت صلاح
و سداد و اعتقاد حق متصف باشد محبت ایشان بمؤمنین واجبست و
هرگاه ایشان از مذهب حق منحرف باشند بیزاری از ایشان باید
نمود و محسن ایشان دو اجر و مسیء ایشان دو عقاب دارد فصل
سیم من معانی الاخبار باب معنی قول الصادق علیه السلام التر
حمران و معنی المطمر حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن
عبد الله قال حدثنی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان

عن حمزة ومحمد ابنی حمران قالا اجتمعنا عند ابی عبد الله علیه السلم فی جماعة
من اجلّة مواليه وفينا حمران بن اعين فخضنا فی المناظرة وحمران ساكت
فقال له ابو عبد الله علیه السلم ما لك لا تتكلم يا حمران فقال يا سيدی
آليت علی نفسی ان لا اتكلم فی مجلس تكون فيه فقال ابو عبد الله علیه السلم
انی قد اذنت لك فی الكلام فتكلم فقال حمران اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له لم يتخذ صاحبة ولا ولدا خارج من الحدّين حدّ
التعطيل وحدّ التشبيه وان الحق القول بين القولين لا جبر ولا تفويض وان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودين الحق ليظهره علی الدين كله
ولو كره المشركون واشهد ان الجنة حق وان النار حق وان البعث بعد الموت
حق واشهد ان عليا حجة الله علی خلقه لا يسع الناس جهله وان حسنا بعده
وان الحسين من بعده ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی ثم انت يا سيدی من
بعدهم فقال علیه السلم الترّ ترّ حمران ثم قال يا حمران مدّ المطمر
بينك وبين العالم قلت يا سيدی وما المطمر فقال انتم تسمونه خيط البناء
فمن خالفك علی هذا الامر فهو زنديق فقال حمران وان كان علويا فاطميا
فقال ابو عبد الله علیه السلم وان كان محمديا علويا فاطميا يعنی بروايت
از حمزه ومحمد پسران حمران كه گفتند ما بوديم نزد امام جعفر صادق

عليه السلم

علیه السلم بوديم با جماعتی از بزرگان دوستان آنحضرت ودر ميان ما بود
حمران بن اعين پس مخصوص ساخت وبنا بر نسخهٔ خضنا بخاء معجمه وضاد
معجمه ترغيب فرمود ما همه را حضرت در سخن گفتن وحمران ساكت بود
پس گفت حمران را ابو عبد الله علیه السلم چيست ترا كه تكلم نميكنی ای
حمران گفت ای سيد من لازم كرده ام بر نفس خود كه حرف نزنم در
مجلسی كه تو در ان مجلس بوده باشی پس فرمود حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم بتحقيق كه اذن دادم ترا در تكلم سخن كن ومتكلم شو پس گفت
حمران شهادت ميدهم اينكه نيست خدائی مگر خدای واحد يگانه كه
نيست از برای او شريكی نگرفت زنی ونه فرزندی بيرون است از دو حد حد
تعطيل كه هيچ صفتی از برای او اثبات نكنند واز حد تشبيه يعنی از
مشابه بودن صفات او بصفات مخلوقين وبدرستی كه حق قول اين
كلام ار زوی عدل بين قولين است كه لا جبر ولا تفويض الخ واين كلام
حمران موافق حديث شريف حضرت ابی عبد الله علیه السلم است كه لا جبر
ولا تفويض لكن امر بين الامرين واكثر علما ومحققين در كتب ومصنفات
خود مرتكب حل آن شده اند چنانكه سيد العلما والمحققين ثالث المعلمين
مير محمد باقر الشهير بداماد الحسينی جد امجد داعی [illegible] قدس سره

در کتاب ایقاظات که در باب قضا و قدر تالیف نموده حل این حدیث را بمعانی دقیق
نموده که ملخص آن اینست که در افعال عباد جبر بمعنی که اشاعره قایلند
نیست یا بمعنی که اختیاری با ایشان نباشد و حضرت حق سبحانه و تعالی این صور را
بی اختیار وی بواسطه عباد بقدرت کامله خود از دست ایشان جاری
سازد و تفویض که جمیع اسباب فعل عباد با عباد باشد و بهیچ وجه قادر
حقیقی را دخل نباشد چنانچه مذهب اکثر معتزله است ایضا نیست بلکه حق
و صواب امر میان دو امر است که علل و اسباب اول با حضرت قادر بی
مثال عز شانه است و او مسبب الاسباب و منشا علل سابقه و مبدء
المبادیست و آنچه باراده عباد صادر میشود فعل عباد است پس
جبر نیست که عباد در افعال خود مجبور باشند و هیچ اختیاری با ایشان
نباشد و تفویض نیست که جمیع با ایشان باشد و حضرت حق سبحانه
و تعالی را در افعال عباد دخلی نباشد بلکه مبدا اسباب با خدای تعالی است
و آنچه از اراده عباد بفعل آید فعل ایشانست پس اینست واسطه و امر
بین الامرین چنانکه نهال تاک را بقدرت کامله از دل خاک نشو و نما
نموده و ثمره داده که بعنوان حلال عباد منتفع شوند و قوه فعلیه
امور خیر با او باللذات و شر بالعرض کرامت فرموده بسبب مبادی بعیده

اوکنـ

او کنند پس اگر عباد در اسباب خیره که باراده ایشان متعلق است مثل
امتناع و اخراج خمر از او شوند و باراده خود بغیر آن مشغول گردند در دین
امر بالاتر مجبور نیستند چنانچه در کلام الهی عز سلطانه این معنی
عز صدور یافته که ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة
فمن نفسک و در کتاب ایقاظات بجهت تایید این حل کلام امام المحققین
نصیر الملة و الدین محمد بن الحسن الطوسی قدس الله تعالی نفسه القدوسی را
نقل فرموده که او نیز باین عنوان بیان نموده معنی این حدیث را و غریق
بحر رحمت سبحانی ملا عبد الرزاق لاهیجانی از رشحات فیض بحر تحقیق
مبدا فیاض فایض شده باین معنی یادو در گوهر مراد که از مصنفات او
سررشته حل و عقد نظم جبر و تفویض این مطلب را باین دستور در
سلک تحریر منتظم ساخته و مؤید این معنی کلام امام المحققین را نقل
نموده است لیکن چون از فقره حدیث مسطور معلوم نمیشود که قضا و قدر
باشد این حدیث بلکه احتمال دارد که در باب امر و نهی الهی و شریعت مصطفی
صلی الله علیه و آله و سایر انبیا علیهم السلام شرف صدور یافته باشد و
کلام حیران که درین کتاب مرقوم گشته ایضا دلالت بآن ندارد که در باب
قضا و قدر مذکور شده باشد پس بنا بر علی ذلک ممکنست مراد این باشد که

در احکامی که عباد بفعل و ترک آن مامور شده اند موافق مصلحت کامله خدا تعالی
جبر بعباد نکرده است و واگذاشته است بایشان نیز بلکه لطف جناب
مقدس ایزدی مقرر شده امر میان دو امر است و تفصیل نموده بآن که رسول
فرستاد و احکام مقرر فرمود لیکن جبر نکرد باین معنی که مجبور باشند بعمل
در عباد مثلا که بدون اختیار از ایشان ناشی شود بلکه امر فرمود که ما باختیار
خود عباد را بفعل آوردیم و تفویض نکرده که در اصل متوجه عباد نشود و ارسال
رسل و انزال کتب و احکام مقرر نفرماید جمیع را باختیار ما واگذارد
این مختصریست از بیانات این حدیث که بخاطر رسیده والله اعلم بحقایق الاخبار
فی الدین وحق القول بین القولین بعد از این گفت حمران و شهادت میدهم
ایضا که محمد بندهٔ او و رسول اوست فرستاد او را بهدایت کردن مردمان
و بدین حق تا آنکه اظهار کند امر او و غلبه دهد بر جمیع ادیان اگرچه راضی
نباشند و مکروه داشته باشند مشرکان و شهادت میدهم ایضا
که بهشت حقست و آتش حقست و شهادت میدهم ایضا که برانگیختن از
قبر بعد از مرگ حقست و شهادت میدهم ایضا که علی بن ابی طالب حجت
خدا و امام است بر خلق خدا نمیتوانند مردم که جاهل باشند در حق او
و شهادت میدهم که حسن بعد از و حجت خدا و امام است و حسین بعد از او

حجت

حجت خدا و امام است پس علی بن الحسین حضرت امام زین العابدین بعد از و
امام است و محمد بن علی الباقر بعد از و امام است و تو ای سید من حجت
خدا و امامی بر خلق خدا بعد از ایشان پس فرمود ابو عبدالله علیه السلم
التر ترحمان یعنی طریقه مستقیم طریقه حمرانست پس فرمود ای حمران
بدست بگیر و بکش مطمر را یعنی ریسمان مستقیم حق را میان خود و میان
عالم هر که مخالف باشد با تو در دین ترک کن او را و اشانی را و معنی حبل
نیز حمل میتوان نمود یعنی کشیده است ریسمانی چنینی در عالم هر گاه
مخالف باشد کسی با تو در ایمان ترک او کن حمران میگوید گفتم ای سید
من چیست مطمر آنحضرت فرمود چیزیست که شما نام میگذارید
او را ریسمان بنائی پس کسی که مخالفت کند در این امر امامت با تو یعنی
شیعهٔ اثنی عشری نباشد پس او زندیقست پس گفت حمران اگرچه علوی
و فاطمی باشد یعنی از فرزندان علی و فاطمه باشد حضرت صادق علیه السلم
فرمود که هر چند آن شخص محمدی علوی فاطمی باشد و از این حدیث و احادیث
سابقه مثل آنچه در اعتقادات ابن بابویه رحمه گذشت که من خالفکم
و جاذه فابرؤا منه مستفاد میشود که تا علوی بر شبهٔ انکار امامت
در فسق بوده باشد زندیق و مستحق براءت و بیزاری میشود اعمال و امور دیگر

اودا تجه انا بر اصطفی معلوم میشود و حدیث نیز وارد شده که کلهم مغفور
دالست بر مغفرت جمیع هرچند عارف بحق امام علیه السلم نباشد و عکس
جمع بینهما باین نحو که عدم معرفت حق امامت محمول شود بر عدم معرفت
حق تعظیم و توقیر و رعایت ایشان چنانچه سمت ذکر یافت که کلهم مغفور
شامل غیر معتقد امامت ائمه علیهم السلام نباشد و تبری از ایشان که معتقد
امامت نیستند لازم باشد **فصل چهاردهم** ابن بابویه علیه الرحمة
در کتاب معانی الاخبار آورده باب معنی ما روی ان فاطمة علیها السلم
احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار حدثنا ابو عبد الله الحسین بن
احمد بن علی بن عبد الله بن جعفر عن عبد الله بن جعفر عن محمد بن علی بن ابی طالب
علیه السلم و محمد بن علی بن بشار القزوینی رضی الله عنهما قالا حدثنا ابو الفرج
المظفر بن احمد القزوینی قال حدثنا ابو الفیض صالح بن احمد قال حدثنا الحسن
بن موسی بن الوشا البغدادی قال کنت بخراسان مع علی بن موسی الرضا
علیه السلم فی مجلسه و زید بن موسی حاضر قد اقبل علی جماعة فی المجلس
یفتخر علیهم و یقول نحن و نحن و ابو الحسن علیه السلم مقبل علی قوم
یحدثهم فسمع مقالة زید فالتفت الیه فقال یا زید اغرک قول ناقلی
الکوفة ان فاطمة علیها السلم احصنت فرجها فحرم الله ذریتها

علی

علی النار والله ما ذلک الا للحسن والحسین و ولد بطنها خاصة فاما
ان یکون موسی بن جعفر علیه السلم یطیع الله و یصوم نهاره و یقوم
لیله و تعصیه انت ثم تجیئان یوم القیمة سواء لانتما اعز علی الله عز
و جل منه ان علی بن الحسین علیه السلم کان یقول لمحسننا کفلان
من الاجر و لمسیئنا ضعفان من العذاب و قال الحسن الوشا ثم التفت
الی فقال یا حسن کیف تقرؤن هذه الآیة قال یا نوح انه لیس
من اهلک انه عمل غیر صالح فقلت من الناس من یقرا انه عمل غیر
صالح نفاه عن ابیه فقال علیه السلم کلا لقد کان ابنه و لکن لما
عصی الله تعالی نفاه عن ابیه کذا من کان منا لم یطع الله فلیس منا و
اذا اطعت فانت منا اهل البیت یعنی حسن بن موسی بن وشا البغدادی
گفت بودم در خراسان با حضرت امام رضا علیه السلم در مجلس آنحضرت
و زید بن موسی حاضر بود بتحقیق که رو کرد در مجلس بر جماعتی و افتخار
میکرد بر ایشان و میگفت ما و ما و از بزرگی خود سخن میکرد و حضرت امام
رضا علیه السلم رو کرده بود بقومی و با ایشان سخن میگفت پس شنید
سخن زید را و رو کرد باو و گفت ای زید مغرور ساخته ترا سخن سبزی
فروشان کوفه که روایت کرده اند حدیثی که فاطمه علیها السلم نگاه

داشته دامن عصمت خود را از شوب حرام پس حرام کرد ایشان خدا تعالی ذریه
او را بر آتش دوزخ بخدا قسم که نیست مراد از این مگر حضرت امام حسن
و امام حسین و اولادی که از بطن آنحضرت بوده باشند خاصه پس
اما آنکه بوده باشد موسی بن جعفر که اطاعت کند خدا را و روزش را
روزه دارد و شبش را بعبادت بسر آورد و عصیان کنی تو بعد از این بیاشند
روز قیامت هر دو مساوی در درجه و اجر اگر چنین باشد هر آینه تو عزیز
تر خواهی بود نزد خدای عز و جل از و بتحقیق که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام بود که میفرمود از جهت نیکوکاران ما را اجر دو چندانست
و از جهت گناهکاران ما عذاب نیز دو چندانست یعنی ثواب و عقاب
نیکوکار و بدکار ما دو برابر ثواب و عقاب نیکوکار و بدکار دیگرانست
گفت حسن بن وشا بعد از آن رو کرد بمن آنحضرت پس گفت یا حسن چگونه
میخوانند قاریان این آیه را که یا نوح الخ گفتم از مردمان میخوانند عمل
غیر صالح که عمل فعل باشد و غیر صالح مفعول او و پس آنکه باین نحو قراءت
کرده است که انه عمل غیر صالح نفی کرده است پسر نوح را از پدرش پس
حضرت علیه السلام فرمود حاشا بتحقیق که او پسر نوح بود ولیکن چون عصیان
خدای تعالی ورزید نفی کرد خدا تعالی او را از پدرش همچنین است هر که از ما بنی هاشم

باشد

باشد و اطاعت الهی نکند بنسبت از ما و تو هر گاه اطاعت الهی کنی پس تو از ما اهل
بیتی بدانکه جمع میان این حدیث که حرام شد آتش مخصوص با اولادی که از بطن
حضرت فاطمه علیها السلام است و میسر شد مغفرت تفضلی که حرام باشد بر غیر
ایشان آتش بلکه بتفضل مغفور باشند با احادیث سابقه که دلالت بر مغفرت
جمیع ذریه خصوصا هرگاه قائل بامامت ائمه معصومین علیهم السلام باشند
چنانچه گذشت ممکنست و نفی ایشان از خود بجهتی که آنحضرت فرمودند موافق
حدیث لازم است از کسی که اطاعت الهی نکند و برتبه پسر نوح غرق بحر عصیان
گشته بر سفینه نجات مستقر نباشد هر چند هاشمی فاطمی باشد و ایشان
تفضلی که دارند بسبب اطاعت و قرب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
و ائمه اطهار صلوات الله علیهم است پس اگر کسی مطیع خدا نباشد ائمه اطهار علیهم
السلام و جمیع مؤمنین از ایشان بری خواهند بود و ایشان را از خود نخواهند دانست
و احوال ایشان بتفضل خداست چنانچه در جمع بین الاحادیث مذکور شد و ذکر
این نحو حدیث هر چند قدری خارج از موضوع مسئله است از جهت بیان
واقع و عدم غرور مسطور شد لیکن مردم باید ادا و انصاف بنی فاطمه نموده
عداوت با صالح و طالح ایشان مطلقا از جهت قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله
ولاجل السیاده چنانچه در بعضی نواحی میشود نداشته باشند که حکم بر مشتق

دالست بر علت ما خذ اشتقاق و وجه ایشان بعوض اجر نبوت لازم و عداوت
ایشان لاجل المسطور بلا شك كفر محض است **فصل پنجم** مر كتاب المنكر
قال الاصمعی بینا انا اطوف بالبیت ذات لیلة اذ رایت شابا متعلقا باستار
الكعبة وهو یقول ٭ یا من یجیب دعوة المضطرین فی الظلم ٭ یا كاشف الضر
والبلوی مع السقم ٭ قد نام وفدك حول البیت وانتبهوا ٭ وانت یا حی یا
قیوم لم تنم ٭ ادعوك ربی حزینا هائما قلقا ٭ فارحم بكائی بحق البیت والحرم ٭
ان كان جودك لا یرجوه ذو سعة ٭ فمن یجود علی العاصین بالكرم ٭ ثم انشد
بعد ذلك یقول ٭ الا ایها المقصود فی كل حاجة ٭ شكوت الیك الضر فارحم
شكایتی ٭ الا یا رجائی انت تكشف كربتی ٭ فهب لی ذنوبی كلها واقض حاجتی
اتیت باعمال قباح ردیة ٭ وما فی الوری عبد جنی كجنایتی ٭ اتحرقنی بالنار یا غایة
المنی ٭ فاین رجائی ثم این مخافتی ٭ ثم سقط الی الارض مغشیا فدنوت
منه فاذا هو زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
فرفعت راسه فی حجری وبكیت فقطرت دمعة من دموعی علی خده ففتح
عینیه فقال من هذا یهجم علینا قلت عبدك الاصمعی سیدی ما هذا
البكاء والجزع وانت من اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة الیس الله تعالی یقول
فی شانكم انما یرید الله لیذهب عنكم الرجس اهل البیت ویطهركم تطهیرا

فقال

فقال هیهات هیهات یا اصمعی ان الله تعالی خلق الجنة لمن اطاعه ولو كان
عبدا حبشیا وخلق النار لمن عصاه ولو كان شریفا قرشیا الیس الله یقول
اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون فمن ثقلت
موازینه فاولئك هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئك
الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون یعنی گفت اصمعی وقتی
از اوقات طواف میكردم در خانه كعبه شبی در آن هنگام دیدم جوانی را
كه چسپیده بود به پردهای كعبه و میگفت ای كسی كه اجابت میكنی دعای
مضطرین را در تاریكیها ای كشاینده و برطرف كننده بدیها و بلاها
با بیماریها بتحقیق كه خوابیده اند گروه حاجیان دور خانه كعبه و بیدار شده اند
و تو ای زنده بر پای ایستاده خواب بر تو روا نبوده است هرگز میخوانم ترا
ای پروردگار در حالت حزن و در حالت سرگشتگی و حیرت و در حالت
اضطراب پس رحم كن گریه مرا بحق خانه و حرم اگر جود ترا امید نداشته
باشد خطاكاران گناهان بسیار پس كیست كه بخشد بكرم بر عاصیان زار
پس خواند بعد از این و فرمود ای آنكه توئی مقصود در هر حاجتی شكوه میكنم
بسوی تو درد خود را پس رحم كن بشكایت من ای امید من توئی كه برطرف
میكنی حزن و اندوه مرا پس بخش بر من گناهان مرا همه و قضا كن حاجت مرا

آمدم بسوی تو با اعمال زشت بد و نیست در میان خلایق بندهٔ که گناه کرده
باشد مثل گناه من آیا خواهی سوختن مرا باتش ای نهایت آرزوهای همهٔ
آرزومندان پس کجاست امید من پس کجاست ترس من پس افتاد بر زمین بیهوش پس
نزدیک شدم باو پس بود او حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما
السلام پس برداشتم سر مبارک او را و در دامن خود گذاشتم و گریستم پس ریخت
قطرهٔ از قطرهای اشک من بر رخسار مبارک آنحضرت پس گشود هر دو
چشم خود را و فرمود کیست که هجوم کرده است بر من گفتم بندهٔ تو اصمعی است
کدام گستاخی نموده است ای سید من چیست این گریه و جزع و خوف و حال آنکه
توئی از اهل بیت نبوت و معدن رسالت آیا نیست که فرموده است خدای تبارک
و تعالی در شان شما بتحقیق که اراده داده خدای تبارک و تعالی که بر طرف کند از
شما گناه را ای اهل بیت نبوت و پاک کند شما را از گناه پاک کردنی پس فرمود
هیهات هیهات ای اصمعی بتحقیق که خدا تبارک و تعالی خلق کرده بهشت را از برای
کسی که اطاعت او کند اگرچه بندهٔ حبشی باشد و خلق کرده است نار را
از برای کسی که عاصی درگاه او باشد اگرچه شریف قرشی باشد آیا نیست که
خدای تعالی میفرماید پس هرگاه دمیده شود در صور و مراد از نفخه در اینجا
نفخه ایست که بان زنده شوند و قیامت بان قایم شود پس نسبها نباشد

میانه

میانهٔ ایشان در آن روز یعنی علاقهٔ نسب نفع ندهد یعنی هیچ خویشی بر خویشی
رحم نکند جهت آنکه بخود مشغول باشد و بخود درمانده که یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ
اَخِیهِ وَاُمِّهِ وَاَبِیهِ تا آخر بدانکه این معنی ممکنست که نسب بغیر نسب پیغمبر
صلی الله علیه و آله باشد تا آنکه با احادیثی که دال بر آنست که نسب آنحضرت
منقطع نمیشود و نفع میدهد تنافی نداشته باشد و منظور در مقام بیان
شدت اهوال آن روز باشد یا آنکه مقصود از این کلام آن باشد که کسی که عاصی
درگاه الهی باشد و عصیان او بمرتبهٔ اعلی رسیده باشد مثل شرک بخدا و عدم
اقرار برسالت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم
السلام قرابت نسب اگرچه شریف قرشی باشد مفید نیست و ائمه معصومین
علیهم السلام در مقام تضرع و ابتهال و عجز و انکسار خود بجناب عزت
جبار این نحو تضرعات مینمایند و مانند این نحو سخنان میگویند چنانچه
در صحیفهٔ کامله و غیر آن از ادعیهٔ ماثوره واقع شده و یا منظور
آن باشد که هیچ نسبتی میان اهل بهشت و اهل دوزخ نباشد چه اهل
دوزخ معاقب باشند و اهل بهشت مثاب و نپرسند یکدیگر را از
حال خود بجهت مشغولی هر یک بحال خود و این پیش از محاسبه باشد
اما بعد از محاسبه از حال یکدیگر سوال کنند لقوله تعالی وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ

علی بعض بیّناء لون پس هر که گران باشد ترازوهای کردار او بایمان
واعمال صالحه پس آنگروه ایشانند رستگاران از درکات دوزخ و رسندگان
بدرجات بهشت و یا معنی آنست که کسانی را که عقاید و اعمال صالحه
باشد که آنرا نزد خدای وزنی و قدری باشد پس ایشان فایزانند و رستگاران
و رسیدگان بروضهٔ رضوان و هر کرا سبک باشد ترازوهای کردار او بجهت
آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان یا او را عقیده و عمل
خوب نباشد که او را وزنی بود و بجهت قبول رسد نزد خدای تعالی پس آنگروه آنانند
که زیان کردند بر نفسهای خود یعنی سرمایهٔ عمر بباد غفلت بر دادند و تابع
آرزوهای نفس شدند و در دوزخ جاوید ماندگانند و در خلاصة المنهج
در ذیل تفسیر آیهٔ کریمه یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ فَتَأْتُوْنَ اَفْوَاجاً مسطور است
یعنی روزی که دمیده شود در صور در نفخهٔ ثانیه پس بیائید شما گروه گروه
مختلفه از قبرهای خود بعرصهٔ گاه محشر با هر گروهی با پیغمبر خود و در
تفسیر ثعلبی و کشاف و طبرسی و غیر آن مذکور است که معاذ جبل روزی
با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در منزل ابی ایوب انصاری بود بعد
این آیه را از آنحضرت سؤال کرد فرمود یا معاذ از چیزی پرسیدی که بزرگ
چیزهاست پس آب در چشم مبارک بگردانید و فرمود صنف از امت

من

من در قیامت حشر کنند و ایشانرا از مؤمنان ممتاز باشند بعضی بر صورت
بوزینگان باشند و بعضی بر صورت و هیات خوکان و برخی نگونساران
که ایشانرا بر روی دوزخ میکشند و بعضی نابینایان و برخی کران و
بعضی گنگان و جمعی میخایند زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان افتاده
باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از آن
کراهت باشد و طایفهٔ دست و پای بریده باشند و بعضی از دارهای
آتش آویخته و گروهی گندیده بوی باشند بدتر از مردار و برخی جامها
پوشانیده باشند از قطران که چسپیده باشد بپوستهای ایشان
اما بوزینگان سخن چینان باشند و خوکان حرام خوران و نگونساران
ربا خورندگان و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران
آنهائی که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایان علما که کفتار
ایشان مخالف کردار ایشان بود و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان
اند و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان نزد سلاطین و اهل
که بخل عظیم دارند متابعان شهوات و باز دارندگان حق خدا و پوشیدگان
بلباس قطران اهل کبر و در ذیل تفسیر کریمه یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ عَالِمُ
الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَکِیْمُ الْخَبِیْرُ یعنی در روزی که دمیده

شود در صور اوست داننده عالم ملکوت و شما دانید که عالم ملک و ذات
خداوند حکمت در بعث و حشر خلایق آگاه بدان که کی برانگیزد و بر چه وجه
حشر کند صاحب تفسیر آورده که در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که شب معراج اسرافیل علیه السلام را دیدم در زیر عرش صوری در
دهن گرفته بر شکل شاخ و آن چهار هزار منفذ بود و چشم در زیر عرش
کشیده بود جبرئیل علیه السلام را گفتم چند گاهست تا این صور را اسرافیل
در دهن داره گفت از آن وقت که حق تعالی عالم را آفریده او این صور را در دهن
گرفته منتظر است که کی فرمان الهی در رسد بدمد آن تا تاخیر در آن
واقع نشود در مجمع آورده که اسرافیل دو بار در صور بدمد در نفخه اول
همه خلایق بمیرند و در دویم همه زنده شوند پس نفخه اول برای اتمام
دنیا باشد و دویم برای ابتداء آخرت ابوسعید خدری از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود چگونه بی غمی توان کرد یا شاید
حال آنکه صاحب صور صور در دهن گرفته و گوش فرا داشته منتظر آنکه
مامور شود بدمیدن او تا بلا تاخیر در دمد و صاحب خلاصة المنهج در
تفسیر کریمه وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
گفته یعنی یاد کن روزی را که دمیده شود در صور که مشابه شاخ است

پس بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین هست
از جن و انس و سایر حیوانات از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که خدای
تعالی چون از خلق آسمان و زمین بپرداخت صوری بیافرید و باسرافیل علیه السلام
داد وی آنرا در دهن گرفت و چشم را در زیر عرش گماشت تا کی فرمان الهی
در رسد که در صور دم در وی بپرسید که یا رسول الله صور چه باشد فرمود
شاخیست بزرگ دوران چند مقابل آسمان و زمین و اسرافیل علیه السلام
سه بار در دمد یکی نفخه فزع باشد و آنانیست که در این آیه مذکور
شد دویم نفخه صعقه سیم نفخه احیا پس اول که اسرافیل علیه السلام
فرماید که دم در صور دمد هر چه در آسمانها و زمینها باشد بترسند
و کوهها بجنبش در آیند و چون گرد بر هوا روند و زمین از جای خود بجنبد
بر وجهی که اصلا قرار نگیرد مانند کشتی بر روی آب یا قندیل آویخته که
باد سخت بر و خورد که قوله تعالی يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا
أَرْضَعَتْ تا آخر یعنی مادران از هول آن روز فرزندان شیرخواره را
فرو گذارند و زنان آبستن بچه بیندازند و کودکان از ترس آن پیر شوند
و شیاطین از فزع آن برمند و باقطار زمین فرو روند و فرشتگان
تازیانه بر روی ایشان زنند تا باز بجای خود آیند و همه مردمان مدهوش

متغیر شوند وه دیخانات باشد که زمین شکافته شده شق شق گردد و چون
در آسمان نگرند مانند زیت گداخته بیستند پس شکافته گردد و ستارگان
فرو ریزند و آفتاب و ماه کوفته شوند پس باسرافیل علیه السلام فرماید تا بار
دیگر در صور دمد و این نفخهٔ صعق باشد هر که در آسمانها و زمین باشد
بمیرد مگر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و حاملان عرش علیهم السلام
پس بعزرائیل علیه السلام ندا رسد که چه کس مانده است گوید همین جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و حملهٔ عرش و تو که خداوندی و میرانی اد و ضمنت نوا (?)
و ندا بجبرئیل و میکائیل خطاب آید که بمیرید فی الحال بمیرند و حاملان
عرش را نیز ندا رسد که موتوا همه بمیرند پس اسرافیل را گوید که صور را بمن
ده و تو نیز بمیر اسرافیل صور را بعرش سپارد و جان بدهد آنگاه ملک الموت
گوید که دیگر که مانده است گوید بار خدایا تو عالمی که از من غیر کسی دیگر نماند
نیز خطاب آید که مت کما موتوا تو نیز بمیر چنانکه ایشان بمردند عزرائیل
نیز بحکم فنا بمیرد پس از آن ندا در دهد که لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
بعد از آن زمین را هموار سازد بحیثیتی که اگر بیضه در مشرق نهاده باشد
در مغرب توان دید آنگاه حق تعالی بعد مدت کامله خود چهل روز باران
ببارد بمثال نطفهٔ مردان تا از بالای زمین سبزه وارده گیاه بر آید و همچنانکه

نباتات رویده شوند خلقان از آن آفریده می شوند و حاملان عرش را زنده
کنند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را علیهم السلام بیافرینند و باسرافیل گوید
که صور بردارد و در دم اسرافیل صور در دمد و حق تعالی فرمان دهد تا دو حبابد (?)
در آیند پس روحهای مؤمنان که چون نور درخشنده باشند در ابدان خود
در آیند و همه زنده گردند و همچنین ارواح ظلمانی کفار در ابدان خود در آیند
پس زمین شکافته شود و همه از زمین برخیزند سر و پا برهنه و ختنه ناکرده
و این نفخهٔ احیاست **تذنیب** چون در باب ضبط مناقب اهل بیت رسول
الله صلی الله علیه و آله از ابن عباس منقولست که سمعت النبی صلی الله علیه و آله
یقول اربعون حدیثا یستظهرها الرجل فی حبنا اهل البیت خیر من اربعین (?)
الف دینار یتصدق بها و اعطاه الله تعالی بکل حرف ثواب نبی وله بکل حرف
اعطاه الله نورا یوم القیمة یعنی شنیدم از حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله که میفرمود چهل حدیث ضبط کند و بخاطر بگیرد مردی در محبت
ما اهل بیت بهتر است از چهل هزار اشرفی که تصدق کند بآن در راه خدای
و عطا میکند او را خدای تعالی عوض هر حرفی ثواب نبی و او را عوض هر حرفی
عطا میکند خدای تبارک و تعالی نوری روز قیامت و استظهار احتمال دارد
در این مقام مستظهر شدن و اعتقاد نمودن باشد یعنی چهل حدیث

درباب نجابت اهل بیت الزکی اعتقاد نماید از جهت نجابت تا خوی بهتر است از حمل
هزار اشرفی که در راه خدا تصدق کند بجهت آنکه در اخبار استظهار بعضی حفظ
نمودن و اعتقاد کردن مأمور است بناء علیه بتسوید این رساله اقدام نموده
بمفتاح توفیق ربانیه بابواب مسطوره اختتام یافت و موافق حدیث شریف
تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم از جهت ضبط نسب آبا و اجداد و اصلاب
و انساب چنانچه وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله من انتمی الی
غیر ابیه او تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و ان
من دخل النسب بلا سبب ظاهر و خرج بلا سبب موجب فهو ملعون بنا بر تعلیم
و تعلم لاحقین بوسیله سلسله خط و امداد دودمان مداد بعرض صحیفه
خاطر ناظرین میرساند که نسبت شرافت قرابت آبا و اجداد این داعی بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار بین الناس باستفاضه ظاهر
و معلوم است چنانچه احدی از موافقین و معاندین قطع این نسب شریف
از ایشان ننموده اند و مقوی این استفاضه نوشته علمای سلف و مجتهدین و
رضوان الله تعالی علیهم است که درباب اجازه احادیث و مصنفات خود
بجهت والد والد داعی قلمی نموده اند و بالفعل بخط شریف ایشان رحمهم الله
تعالی موجود است از آنجمله از جد امی والد داعی سید المجتهدین و بسند

حکماء

حکماء المتألهین سلالة سید الثقلین ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد الحسینی
نور الله مرقده که جد والد والد داعی سید المحققین میر سید احمد عطر الله مضجعه
نسبت خاله زادگی داشتند و هر دو از جانب ام نواده افضل المجتهدین
واکمل فضلاء المتبحرین شمس سماء فلک التحقیق شیخ علی عبد العالی کرکی
قدس الله نفسه الزکیة بودند و بنسبت بعلامه کرکی تمام داشتند سه اجازه
مسطور میگردد بسم الله الرحمن الرحیم
والاعتصام بحبل فضله العظیم بعد الحمد کل الحمد لربنا رب العالم علی آلائه العالیة
والنعماء التالیة والصلوة صفو الصلوة منه علی سیدنا سید
الصافات من النفوس الزاکیة وقروم القادسات من العقول الهادیة و
سادتنا الاوصیاء الاطهرین من العترة الانجبین ما دامت انهار العلوم جاریة
وجبال الحقائق راسیة فان الولد الروحانی والحمیم العقلانی السید السند
الاید المؤید الالمعی اللوذعی الفرید الوحید العلم العالم العامل الفاضل
الکامل ذو النسب الطاهر والحسب الظاهر والشرف الباهر والفضل الزاهر
نظام الشرف والمجد والعقل والدین والحق والحقیقة احمد الحسینی ادام الله
تعالی علیه روایح التوفیق ومراتب التحقیق قد انتظم فیمن یختلف
الی شطرا من العمر لاقتناص العلوم ویحتفل بین یدی ملاوة من الدهر لاقتناء

عين القلب وفلذة كبد العقل نظاما للعلم والحكمة والافادة والافاضة
والحق والحقيقة احمد الحسيني العاملي حفظه الله تعالى بانوار الفضل
والايقان وخصّه باسرار العلم والعرفان قد قرأ على انولوطيقا
الثانية وهي فن البرهان من حكمة الميزان من كتاب الشفاء لسميّنا
السالف وشريكنا الدارج الشيخ الرئيس ابي علي الحسين بن عبد الله
بن سينا رفع الله درجته واعلى منزلته قراءة بحث وفحص وتدقيق
وتحقيق فلم يدع شاردة من الشوارد الا وقد اصطادها ولا فايدة
من الفوائد الا وقد استفادها واني قد اجزت له ان يروي عني
ما اخذ وضبط واختطف والتقط لمن شاء كيف شاء ولمن احب
كيف احب ثم عزمت عليه ان لا يكون الا ملقيا ارواق الهمة و
التهمة على ملازمة كتبي وصحفي ومعلقاتي ومحققاتي ومطالعتها
ومدارستها على ما قد قرأ ودرى وسمع ووعى مفيضا لانوارها
موضحا لاسرارها شارحا لدقائقها مفتيا بما ذابا عن حقائقها متجانبا
سالكا بعقول المتعلمين الى سبيل ما في مطاوينا من قوم الحق ومخ الحكمة
الحقة داحرا لشياطين الاوهام العامية وابالسة المدارك القاصرة
السوداوية عن استراق السمع لما فيها بوارق شمسها القدسية ولاسيما

للحقائق فصاحبني ولازمني وازداد واصطاد واستفاد واستعاد وقرأ
وسمع وامعن واتقن ولجتني واقتني واني قد صادفته منذ ما فاهمني
وفقهته على امد بعيد في سلامة الفطرة الناقدة وباع طويل من صراحة
العزيزة الواقدة فما القيت الى ذهنه من غامضات هي مهيمنات العقول
لمن وسع قريحته في حل اعبائه وما افرغت على قلبه من عويصات هي متيمات
الفحول لم يخر ومضى ينكيته باخذ اضنائه ولقد ناله بنيل ما تاه في مهامه
سبل المدارك وما فاه الا بما اماهه العقل الصريح الخابر بالمسالك والمعارك
وقد قرأ علي فيما قد قرأ في العلوم العقلية من نقاسيم الشركاء الذين سبقونا بربابة
الصناعة قراءة يعبأ بها الا قراءة لا يوبه لها الفن الثالث عشر من كتاب الشفاء
وهو الالهي منه اعني حكمة ما فوق الطبيعة وهو اليوم مشتغل بقراءة فن قاطيغورياس
منه واختتماعا بمن يقرأ ويسمع النمطين الاول والثالث من كتاب الاشارات
والتنبيهات للشيخ الرئيس ضوعف قدره وشرحه لخاتم المحققين نور
سره ومن كتبي وصحفي كتاب الافق المبين الذي هو دستور الحق وفرجاد
اليقين وكتاب الايماضات والتشريقات الذي هو الصحيفة الملكوتية
وكتاب التقديسات الذي فيه في سبل التمجيد والتوحيد آيات بينات كل ذلك
قراءة فاحصة واستفادة باحثة وفي العلوم الشرعية كتاب الطهارة

في شاهقات عقلية من اصول الحكمة محوجة جداً الى محوضة عقلية النفس
وشدة ارتفاعها عن هاوية الوهم وصدقها افقتهما ضربة الحس
وبعد منابر جريتها اقليم الطبيعة كمباحث الدهر والسرمد وحدوث العالم
جملة من بعد العدم الصريح في الدهر وتبيع انواع التقدم والتاخر
وتربيع انحاء الاعتبارات في الماهية وتثليث انواع الحدوث ثم تثليث اقسام
النوع الثالث وهو الحدوث الزماني وتثنية الجنس الاقصى لمقولات
الجائزات وغوامض مباحث التوحيد وعلم الواحد الاحد الحق بكل شيء
الى غير ذلك من غامضات مسائل الحكمة والمأمول ان لا ينساني من
صوالح دعواته الصادقة مظان الاجابات ومظان الاستجابات و
كتب مسوده لا احوج المربوبين الى الرب الغني محمد بن محمد يدعى باقر الداماد
الحسيني ختم الله له بالحسنى حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً في عام
١٠١٩ من الهجرة المقدسة المباركة والحمد لله وحده ه **ما كتب على بعض
تصانيفه رحمه الله** بسم الله الرحمن الرحيم لقد اصبحت قرير العين
بحقايق تحقيقات هذه التعليقة ودقايق تدقيقاتها ادام الله تعالى
افاضات مصنفها السيد السند المحقق المدقق المتبحر المتمهر السالك
سبيل العلم على سنة البرهان المناهج نهج الحكمة من شريعة العرفان ذ كتب

افق

افق المتافقين واحوج المربوبين الى رحمة الله الحميد الغني محمد بن محمد يدعى باقر
الداماد الحسيني ختم الله له بالحسنى حامداً مصلياً مسلماً والحمد لله وحده
حق حمده ه **اجازة اخرى كتبها شيخنا البهائي** وانه شيخ المقدسين استادا
الحق واليقين اكمل المتبحرين بهاء الملة والدين محمد العاملي حفظه الله تعالى
بالرحمة كه باوالد والد داعي باعتبار آنكه اصل ايشان از جبل عامل است
وهم وطن وعالم بنسب يكديكر بوده اند بدينجا اجازه مسطور ميكردد بسم الله
الرحمن الرحيم اما بعد الحمد والصلوة فقد اجزت للسيد الاجل الفاضل
التقي الزكي الذكي الصفي الوفي الالمعي اللوذعي شمس ضحاء السيادة والافادة
والاقبال وغرة سيماء النقابة والنجابة والكمال سيدنا السند كمال
الدين احمد العلوي العاملي وفقه الله سبحانه للارتقاء ارفع المدارج في
العلم والعمل وبلغه غاية المقصد والمراد والامل ان يروي عني الاصول
الاربعة التي عليها مدار محققي الفرقة الناجية الامامية رضوان الله
عليهم اعني الكافي لثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني والفقيه لرئيس
المحدثين محمد بن بابويه القمي والتهذيب والاستبصار لشيخ الطائفة
محمد بن الحسن الطوسي قدس الله اسرارهم واعلى في الخلد قرارهم باسانيدي
المحررة في كتاب الاربعين الواصلة الى اصحاب العصمة سلام الله عليهم

زکی
بکر ولایتی

اجمعين وكذا اجزت له سلمه الله وابقاه ان يروى عنى جميع ما افرغته في
قالب التأليف سيما التفسير الموسوم بالعروة الوثقى وكتاب الحبل المتين وكتاب
مشرق الشمسين وكتاب الاربعين وكتاب مفتاح الفلاح والرسالة
الاثنى عشرية وشرح الصحيفة الكاملة وزبدة الاصول فليرو ذلك
لمن له اهلية الرواية عصمنا الله واياه عن اقتحام مناهج الغواية وكتب
هذه الاحرف بيده الجانية الفانية اقل العباد محمد المشتهر ببهاء الدين
العاملي تجاوز الله عنه في الشهر الرابع من السنة الثامنة عشر بعد الالف
حامدا مصليا مسلما مستغفرا والحمد لله على نعمائه اولا واخرا وباطنا و
ظاهرا و نسب عالى جناب امير ابو الولى صدر الجهان بن شاه محمود بن كمال
الدين بسيد كه منتهى ميشود سلسلهٔ نسب ايشان بقاسم رسى بن ابرهيم
ملقب بطباطبا بن اسمعيل ديباج بن ابرهيم غمر الشبيه كه پدرش
حسن مثنى بن حضرت امام حسن عليه السلام است ومادرش فاطمه بنت
اباعبد الله الحسين عليه السلام است وهما ابنا على بن ابى طالب صلوات
الله وسلامه عليه الحمد لله الذى وفقنا باتمام ماهو المقصود والمأمول
ان يجعله وسيلة لقرب المعبود وذريعة ليوم الموعود والصلوة والسلام
اتمها واكملها على نبينا وحبيبنا وشفيعنا محمد سيد السادات

وعترته

وعترته وذريته الذين محبتهم عند الله اقرب الوسايل الى النجات ولما
بين في هذه الرقيمة فضيلة ذرية مولينا ومولى البرية صار تاريخ
تاليفه فضائل العلوية ولما فيه من الفخر بما ورد في شانهم من
الاخبار المروية صار تاريخه ايضا مفاخر العلوية ونختمه
بما سنح بخاطرى من قرايح طبيعتي الجامدة **لمؤلفه**

بسم الله الرحمن الرحيم ٥ شمع فروزان ده مستقيم ٥
اى كرم صنعش ز الله پيشه ٥ صاحب شاهى ز تو درويشها ٥
نيستها ز فيض تو هستى شده ٥ صاحب رفعت ز تو پستى شده ٥
در عدم خواهش بود از تو بوده ٥ در ازل چشم وجود از تو بوده ٥
گل بگلستان تو پا در گلست ٥ در ره تو دل جرس محملست ٥
جلوهٔ شيرين تو شد كوهكن ٥ چون كنم از طور تجلى سخن ٥
موسى وعيسى همه حيران تو ٥ كوه كمربستهٔ فرمان تو ٥
دست سخاى تو چو كف واكند ٥ ابر كرم را كف دريا كند ٥
قطرهٔ باران تو عمان بدل ٥ پيش كف ابر تو دريا خجل ٥
هر سخنم عذر سخن گفتنست ٥ طى ره عشق تو جان سفتنست ٥
مطلبم اينست كه جويا شوم ٥ از سخن عشق تو گويا شوم ٥

ور شود این راه بحق البهیت ۝ طول سخن در دهش از کو نهایت ۝
چون شده ز و نسخهٔ ما ابتدا ۝ ختم نمودیم بنام خدا ۝
خامه چو این گوهر معنی نوشت ۝ مهر علی در دل و در جان سرشت ۝
کلک من این گوهر معنی چو سفت ۝ اشرف تالیف بتاریخ گفت ۝

ولما کان ذلک الکتاب زبدة ما الّفت فی هذا الباب بالهام ملهم الخیر والصواب مع فقد الکتب وقلة الاسباب وکثرة الموانع التی بها عوق المامول فی نظم الابواب صار تاریخ اتمامه زبدة مناقب السادات عند اولی الالباب ۝

ایضا درین کتاب استدلال شده محتج است از آیات بیّنات قرآنی موافق تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله ۝ و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع ۝ شیخ طبرسی رحمه الله ۝ و تفسیر خلاصة المنهج ۝ و صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه ۝ و صحیفهٔ رضویه سلام الله علیهم و کتاب کافی محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله ۝ و کتاب تهذیب الاحکام ۝ و کتاب استبصار محمد بن الحسن الطوسی رحمه الله ۝ و کتاب من لا یحضره الفقیه ۝ و کتاب عیون اخبار الرضا ۝ و کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه ۝ و کتاب علل الشرایع ۝ و کتاب معانی الاخبار ۝ و کتاب امالی ۝ و کتاب ثواب الاعمال ۝ و کتاب خصال ۝ و رسالهٔ اعتقادات

ابن بابویه رحمة الله علیه ۝ و کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمة ۝ و کتاب تذکرة الفقهاء ۝ و کتاب قواعد الاحکام ۝ و کتاب منهاج الکرامة و مختلف علامه رحمه الله ۝ و شرح ارشاد مولانا احمد رحمه الله ۝ و کتاب نبراس الضیاء و تقدمه تقویم الایمان ثالث المعلمین رحمه الله ۝ و کتاب صلاح صفوی میر سید احمد رحمه الله ۝ و کتاب دروس شیخ شهید رحمهما الله ۝ و کتاب مسالک ۝ و کتاب شرح لمعه شیخ زین الدین رحمه الله ۝ و کتاب احقاق الحق ۝ و کتاب مجالس المؤمنین قاضی نور الله رحمه الله ۝ و کتاب عمدة صحاح الاخبار ابن بطریق رحمه الله ۝ و کتاب کشی و کتاب جامع الاخبار ۝ و کتاب مناقب مرتضوی ۝ و کتاب اربعین شیخنا البهائی رحمه الله و غیره ۝ و کتاب غرر المطالب و غرر المناقب ۝ و کتاب حدیقة الناظر و نزهة الخاطر ۝ و کتاب درر المناقب ۝ و کتاب تحفة النجباء من مناقب آل العباء ۝ و کتاب هدیة الشرف ۝ و کتاب مستطرف ۝ و از علمای اهل سنت کتاب صواعق محرقه ۝ و کتاب ذخایر العقبی ۝ و کتاب مناقب فاضل دولت آبادی و غیره که بموجب افضل ما شهدت به الاعداء بهجت و اتمام حجت چنانچه سابقا گذشت اسناد معتبره از کتب ایشان مسطور شد و جهت تحصیل بعضی از کتب مسطوره اتمام این تالیف در عرصه ۝

تاخیر افتاده بود الحمد لله والمنة که بعون توفیق
تحصیل ثمرها اختتام یافت

عن كشكول شيخ مرحوم بهائي علامه

ابتدا الغيبة الصغرى على المشهور لثمان خلون من ربيع الاول
سنة ستين ومائتين ووفات ابو الحسن علي بن محمد السمري
في النصف من شعبان سنة تسع وعشرين وثلثمائة ووقوع
الغيبة قال وكان مدة الغيبة اربعا وسبعين سنة
ولعله عدها من وقت ولادة الحجة عليه السلام